

زندگانی

خاتم الأوصياء امام مهدی «عج»



ترجمہ: ابوالفضل اسلامی

تألیف: باقر شریف قرشی



زندگانی

خاتم الاوصیاء امام مهدی (عج)

ترجمہ:

ابوالفضل اسلامی

مؤلف:

باقر شریف قرشی

مؤسسہ

«نشر فقہات»

قم



زندگانی

امام عصر حضرت مهدی علیه السلام

- مؤلف: علامه عظیم الشان و نویسنده توانا حاج شیخ باقر قرشی
- مترجم: ابوالفضل اسلامی
- موضوع: عقائد، تاریخ
- نوبت چاپ: اول
- حروفچینی: طالبی، قم
- لیتوگرافی: حمید - قم
- چاپخانه: سپهر - قم
- تیراژ: ۱۰۰۰
- تاریخ: نیمه شعبان ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶

مؤسسه

«نشر فقاہت»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چه شبی بود آن شب؟ آیا شب قدر و شب نزول قرآن بود؟ آیا شب معراج بود؟ آری آن شب، شب سرّ مستودع زهرا و شب شرفیابی فرشتگان لیلۃ القدر و جان و محور تفریق و تقدیر کلّ امور آن شب بود، شب تحقق وعده‌های انبیاء و شب مکتوب زبور و فرقان، شب مقتدای عیسی و همگون ولادت موسی و هم اسم و هم کنیه مصطفی بود. آری شب خاتم الأوصیاء شب نیمه شعبان بود.

آن شب در خانه محاصره شده امام حسن عسگری - علیه السلام - در سامرا، صدای تکبیر و تقدیس و قرائت انا انزلناه بلند بود. مناجات حضرت عسگری - علیه السلام - با تهجد حکیمه و شفع و وتر نرجس خاتون و آوای فرشتگان هماهنگ بود، در آستانه دمیدن سپیده صادق بود که فرشتگان دسته دسته برای استقبال موعود آسمانی به سامرا منزل امام یازدهم پر می‌گشودند.

همان وقت بود که ناگهان نوری تمام وجود نرجس را احاطه کرد و حکیمه را به خیره و شگفتی وا داشت. لحظاتی نگذشت که تازه مولود نرجس خاتون را به سجده دید که تکبیر می‌گوید و تسبیح می‌کند، به یگانگی خدای کائنات و رسالت سرور موجودات و امامت هادیان امت، گواهی می‌دهد و سلام می‌کند، او را به پدر بزرگوارش تحویل داد، تا پدر را می‌بیند سلام می‌دهد و آیات قرآن را تلاوت می‌کند.

امام حسن عسگری - علیه السلام - دوستان و مخلصان را خبر می‌دهد، قربانی می‌کند، ولیمه و تصدق می‌نماید نزدیکان و یاران با وفا و مورد اعتمادش را از امامت و جانشینی او آگاه می‌کند.

تازه مولود، ولیمه، قربانی و جانشینی او از حضرت امام حسن عسگری - علیه

السلام - ، مسأله روزِ مجالس و محافل شیعیان و نزدیکان می شود و هر روز که می گذرد، شرح و جزئیات بیشتری از تازه مولود امامت - با رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی از جاسوسان عباسی - به شیعیان و پیروان و به شهرهای دور و دورتر می رسد، اشخاص و هیأت ها به بهانه های گوناگون برای مبارکباد و شرفیابی عازم سامرا می شوند، او را زیارت می کنند و مسائل خود را از آن تازه مولود مدینه علم الرسول - که رشد سریعی هم داشت - می پرسند، آن گل نرجس خاتون هم همانند گل مریم آنان را جواب می دهد. یکی از آن گروه ها گروه اعزامی از قم بوده که تمام جزئیات و شرح امانات را یکی پس از دیگری از آن ذخیره امامت می شنوند و به سجده شکر می افتند.

امامت او بعد از شهادت امام حسن عسگری - علیه السلام - بر همه تثبیت و واجب اطاعه می شود و به مصلحت و تقدیر پروردگار حکیم، آشکار شدنش را کم می نماید و بالاخره نواب خاصی را در زمان غیبت صغری رابط بین خود و شیعیان قرار می دهد و بعد از سپری شدن این زمان، دوره غیبت کبرای آن حضرت - که از مصادیق غیب و از اسرار آفرینش و امامت است - شروع می شود تا وقتی که خدای حکیم ظهور او را اراده فرماید.

البته آفتاب وجود او همچنان می تابد و کائنات به یمن وجود او حیات و نفس تازه می گیرد و بالاتر آن که - همواره - چشمهایی به جمال آسمانیش - گاهی در عرفات و گاه در مسعی و مطاف و گاه در حائر حسینی و گاه در سهله و جمکران و بالاخره در هر جا که اراده الله تعلق بگیرد - به جمال آسمانیش منور می گردد و دلها به فیض لقائش حیات طیب می گیرند. و خوشا به حال آن پاکان و مخلصان - و کم هم نیستند - که همواره از این نعمت عظمی بهره مند می شوند.
رزقنا الله تعالی زیارته.

مؤسسه

«نشر فقاہت»

قم

بسمه تعالی

مقدمه مترجم :

نزاع و کشمکش حق و باطل همیشه همراه و دوشا دوش بشریت بوده است و نمی توان هیچ زمانی را خالی از آن دانست. وجود حق، تجسم لطف و عنایت الهی است که همیشه، حجت خدا را برای هدایت انسانها اتمام داشته است. و وجود باطل زائیده هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی و انحرافی است که با هدایت و بعثت انبیاء در جنگ و ستیز است. و این انسان است که در لابلای این تخاصم، تصمیم می گیرد و انتخاب می کند. چنانچه طینت صلصالی و تمایلات حیوانی خود را گسترش دهد به اسفل السافلین می رسد و چنانچه حق و صلاح و رعایت طینت ملکوتی را بنماید به فلاح و اعلی علیین می رسد.

اما این نزاع و کشمکش بین حق و باطل، ابدیت ندارد و بالآخره پیروزی نهائی از آن حق است. و این زمان، وقت ظهور مصلح آسمانی حضرت بقیه الله الأعظم - علیه السلام - می باشد. نخستگی ها، نگرانی ها، سیاهی ها به سر می رسد. وحشت و اضطراب، فقر و تبعیض، حق کشی و باطل پروری، ضلالت و بدعت در هم کوبیده می شود. و عدل و قسط، آبادانی و امنیت، ایمان و توحید در بین جامعه انسانی در سایه دولت کریمه حضرت خاتم الأوصیا - علیهم السلام - برقرار می گردد. این همان آرزوی دیرینه همه بشریت و ادیان آسمانی است که از ترس و وحشت، چپاول و غارت، فضیلت سوزی و خباثت پروری، به ستوه آمده است.

بنابر این «مصلح جهانی» یک موضوع مورد انتظار جامعه بشری است

همچنانکه «آن مصلح حضرت مهدی - علیه السلام - فرزند حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - است»، یک حقیقت ثابت و مسلم اسلامی است. و در اینکه جهانیان تشنه ظهور چنین مصلحی هستند مستغنی از بیان است.

چندی پیش برخی از نوشته‌ها به ویژه از وهابیهای فاقد معرفت و مزدور غارتگران بین الملل را مطالعه کردم البته مجرد نقد و بحث‌های علمی نبود بلکه سردمداران کفر و نفاق معاصر و عاملان ضلالت و بدعت به منظور سد راه هدایت فرهنگ غنی و اصیل اسلام، تشکیکاتی را نسبت به آن حضرت به راه انداخته‌اند همچنانکه نسبت به نبی اعظم اسلام محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و آله وسلم - با آن همه شواهد و معجزات و در عصر آن حضرت هم، چنین تردیدها و تشکیک‌ها بوده و خواهد بود. مگر این تاریخ‌نویسان و مسیره تدوین‌کنندگان جهان اسلام نیستند که صدها کتاب پیرامون شؤون مختلف حضرت امام زمان - علیه السلام - نوشته‌اند. این جانب همین اواخر جهت تحقیق در موضوعی، حدود هفتاد کتاب اهل تسنن را که صریحاً به وجود مقدس حضرت مهدی - علیه السلام - اعتراف کرده‌اند. مورد مطالعه قرار دادم و آنها عبارتند از :

- | | |
|---------------------------------------|--|
| ۱ - المصنف للصنعانی (المتوفی ۵۲۱۱ هـ) | ۱۱ - مصابیح السنة للبغوي (۵۱۰ أو ۵۱۶) |
| ۲ - المصنف لابن ابی شیبة (۲۳۵) | ۱۲ - جامع الاصول لابن اثیر الجزري (۶۰۶) |
| ۳ - السنن لابن ماجة القزويني (۲۷۳) | ۱۳ - الفتوحات المکیة لابن عربي (۶۳۸) |
| ۴ - السنن لأبي داود السجستاني (۲۷۵) | ۱۴ - مطالب السؤل لابن طلحة الشافعي (۶۵۲) |
| ۵ - السنن للترمذي (۲۹۷) | ۱۵ - تذكرة خواص الأمة للجوزي (۶۵۴) |
| ۶ - البدء والتاریخ للمقدسي (بعد ۳۵۵) | ۱۶ - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (۶۵۵) |
| ۷ - المعجم الكبير للطبراني (۳۸۸) | ۱۷ - مختصر سنن أبي داود للمنذري (۶۵۶) |
| ۸ - معالم السنن للخطابي (۳۸۸) | ۱۸ - البيان للکنجي الشافعي (۶۵۸) |
| ۹ - المستدرک للحاکم النیشابوري (۴۰۵) | ۱۹ - عقد الدرر للمقدسي الشافعي (بعد ۶۵۸) |
| ۱۰ - فردوس الاخبار للديلمي (۵۰۹) | ۲۰ - التذكرة للقرطبي (۶۷۱) |

- ۲۱- ذخائر العقبی لمحّب الدین الطبري (۶۹۴)
 ۲۲- منهاج السنة لابن تیمیة الحرانی (۷۲۸)
 ۲۳- فرائد السمطين للحموي الخراساني (۷۳۲)
 ۲۴- مشکاة المصابيح للخطيب التبريزي (۷۳۷)
 ۲۵- تلخیص «المستدرک» للذهبي (۷۴۸)
 ۲۶- خريدة العجائب لابن الوردي (۷۴۹)
 ۲۷- المنار المنيف لابن قيم الجوزية (۷۵۱)
 ۲۸- الفتن والملاحم لابن كثير الدمشقي (۷۷۴)
 ۲۹- شرح المقاصد للتفتازاني (۷۹۳)
 ۳۰- مجمع الزوائد للهيثمی الشافعي (۸۰۷)
 ۳۱- موارد الظمان للهيثمی الشافعي (۸۰۷)
 ۳۲- الفصول لابن الصباغ المالكي (۸۵۵)
 ۳۳- العرف الوردي للسيوطي الشافعي (۹۱۱)
 ۳۴- الأئمة الإثنا عشر لابن طولون الدمشقي (۹۵۳)
 ۳۵- اليواقيت والجواهر لعبد الوهاب الشعراي (۹۷۳)
 ۳۶- الصواعق المحرقة لابن حجر الهيثمی (۹۷۴)
 ۳۷- الفتاوي الحديثة لابن حجر الهيثمی (۹۷۴)
 ۳۸- القول المختصر لابن حجر الهيثمی (۹۷۴)
 ۳۹- كنز العمال للمتقي الهندي (۹۷۵)
 ۴۰- البرهان للمتقي الهندي (۹۷۵)
 ۴۱- مرقاة المفاتيح لعلي القاري الحنفي (۱۰۴)
 ۴۲- أخبار الدولة للمرقاني (۱۰۱۹)
 ۴۳- فيض القدير للمناوي (۱۰۳۱)
 ۴۴- الإشاعة لأشراط الساعة لمحمد البرزنجي (۱۱۰۳)
 ۴۵- الاتحاف بحب الاشراف للشبراوي (۱۱۷۱)
- ۴۶- لوائح الأنوار الإلهية للسفاري (۱۱۸۸)
 ۴۷- اسعاف الراغبين للصبان الشافعي (۱۲۰۶)
 ۴۸- ينابيع المودة للقندوزي (۱۲۷۰)
 ۴۹- نور الابصار للشبلنجي (بعد ۱۲۹۰)
 ۵۰- مشارق الانوار للخراوي المصري (۱۳۰۳)
 ۵۱- الإذاعة للتقوجي (۱۳۰۷)
 ۵۲- العطر الوردي للبليبيسي الشافعي (۱۳۰۸)
 ۵۳- غالية المواعظ للأوسي الحنفي (۱۳۱۷)
 ۵۴- عون المعبود للعظيم آبادي (۱۳۲۹)
 ۵۵- نظم المتناثر للكتاني (۱۳۴۵)
 ۵۶- تحفة الأحوذى للمباركفوري (۱۳۵۴)
 ۵۷- التاج للشيخ منصور علي (۱۳۷۱)
 ۵۸- أحاديث المهدي لشيخ الأزهر الخضر (۱۳۷۷)
 ۵۹- إبراز الوهم المكنون للمغربي (۱۳۸۰)
 ۶۰- المهدي المنتظر لابن الصديق المغربي (۱۳۸۰)
 ۶۱- حول المهدي للألباني (معاصر)
 ۶۲- عقيدة أهل السنة للشيخ عبدالمحسن (معاصر)
 ۶۳- الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي للشيخ عبدالمحسن (معاصر)
 ۶۴- نظرية الإمامة للدكتور أحمد محمود صبحي (معاصر)
 ۶۵- عقيدة المسيح الدجال لسعيد ايوب (معاصر)
 ۶۶- المهدي حقيقة لا خرافة لمحمد بن احمد (معاصر)
 ۶۷- الامامة وأهل البيت عليهم السلام لمحمد بيومي المصري (معاصر)

بنابر این تشکیک در وجود آن حضرت همانند تشکیک در یک مسأله

صد در صد ثابت و همانند تشکیک در اصل نبوت پیغمبر خاتم است. و چنین تشکیکاتی جزء همان حلقه‌های زنجیری باطل است که با حق و حقیقت در جنگ و ستیز می‌باشد. با این وصف، بنظر آمد وظیفه و تکلیف خود را عامل باشم و نسبت به ساحت اقدس ولی الله الاعظم - علیه السلام - انجام وظیفه نمایم. این بود که با بعضی از دوستان اندیشمند و عالمان برجسته به مشورت نشستیم و تصمیم بر آن شد که موسوعه‌ای به نام مقدس آن حضرت - که موضوعات و شرح آنها به وقت و جای دیگر موکول می‌شود - تألیف و تصنیف شود، که شروع شد و به حمد الله بخش عظیمی از راه، طی شده و بعضی از مجلدات آن تألیف و تدوین شده است.

در اینجا لازم می‌دانم که از الطاف و پیگیری و تشویق مادی و معنوی عالم جلیل القدر و مخلص و فی آستان مقدس حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آیه الله موسوی شالی تقدیر و تشکر نمایم. در پایان از آن جایی که کتاب حاضر - که حاوی بسیاری از مطالب سودمند است و به قلم علامه عظیم الشأن حاج شیخ باقر قرشی تألیف گشته است - در راستای هدف مذکور بود به فارسی ترجمه کردم که ان شاء الله مورد قبول پروردگار متعال و خوشنودی آن عزیز زهرای اطهر - علیها السلام - قرار بگیرد.

قم

حوزه علمیه

ولادت با سعادت حضرت صاحب العصر

امام زمان - علیه السلام -

۱۳۷۶، ۱۴۱۸

ابو الفضل اسلامی (علی)

پیشگفتار

(۱)

ما، در پیشگاه آرزوی انسانیت شکنجه شده - که جنگها و آزمندیهای استعمارگران، آن را در هم کوبیده - هستیم، لذا با اشتیاق، چشم به راه منجی بزرگ است تا بیاید و حکومت الله را - که هیچ کس از آن بی نیاز نیست و استثمار و تبعیض در آن راه ندارد - در جهان برقرار کند.

ما، در پیشگاه آن عدالت قاطعی هستیم که جور و ستم و برده گیری را نابود و فضیلت و محبت و مواسات و ایثار و مودت را در بین مردم بگستراند. و در سایه چنین حکومتی است که هر نوع حاکمیتی که زندگی و حیات بشری را بازیچه و یا تباهی را در زمین رواج داده، محکوم به فنا و نابودی است.

ما، در پیشگاه آن عادل آسمانی و منتظر قرار داریم که «هبه الله» و هدیه و نعمت عظمای الهی بر انسانهاست؛ آن پیشوای منتظری که دلهای محرومین و بیچارگان را امیدوار و از رحمت، پر می کند و خیرات و برکات خدایی را برای آنان تقسیم می کند.

ما، در پیشگاه قائم آل محمد، دوازدهمین امام از امامان اهل بیت - علیهم السلام - هستیم که خداوند متعال او را برای اصلاح جهان و تغییر سیستمها و نظامهای فاسد حاکم بر جهان - که انسان را به پست ترین مراحل سقوط

رسانده - آماده کرده است.

خداوند متعال - حقاً - وجود مقدس امام مهدی - علیه السلام - را برای انجام عالیترین و بزرگترین رسالت اصلاح جامعه بشری آماده کرده است، پس اوست که دنیا را از عدل و قسط پر می‌کند، بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

خدای مهربان، او را برای چنین مقصود عالی از بین اولیایش انتخاب و برگزیده است؛ زیرا قلب و سرشت آن حضرت از همه مردم، رقیقتر و با صفاتر و از نظر بصیرت و ذکاوت، از همه نافذتر است؛ چون او از اهل بیتی است که خداوند آنان را آراسته و از هرگونه پلیدی دور ساخته و به آنان - مسلماً - طهارت و پاکی بخشیده است.

(۲)

از روشنترین و برجسته‌ترین مسایل اسلامی، همانا موضوع و قضیه امام منتظر - علیه السلام - و مهدی موعود است. به تحقیق رسول گرامی اسلام - که از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید - و همچنین ائمه مسلمین و هادیان امت - که گنجینه علم پیغمبر و مخزن حکمت آن حضرت می‌باشند - به وجود و ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - بشارت داده‌اند. و اخبار و روایات آن بزرگواران - به اصطلاح علم رجال - اخبار آحاد و خبر یک نفر و دو نفر نیست که قابل تشکیک و تردید و سند آن روایات، قابل مناقشه و نقد باشد، بلکه این اخبار - به اصطلاح علم رجال - متواتر و یقین آور می‌باشد و به مرحله قطع و یقین رسیده است. و عالمان حدیث و خبرگان حدیث شناس و حفاظ و محدثین، آنها را تصدیق و تأیید کرده و به آنها اطمینان و ایمان پیدا کرده‌اند و همگی، آنها را

در مدوّنات و جوامع حدیثی و تاریخی خود، ضبط و تدوین نموده‌اند. تواتر و یقین به این اخبار، به جایی رسیده است که تشکیک و تردید در آنها مانند آن است که در یکی از ضروریات دین و بدیهی‌ترین مسایل آن، تشکیک شده است، لذا راویان حدیث از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل کرده‌اند که فرموده است :

«هر کس که به خروج و ظهور حضرت مهدی - سلام الله علیه - منکر شود، حقیقتاً به آنچه بر محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - نازل شده، کفر ورزیده است».

(۳)

عقل سلیم - به طور کلی - به وجود مهدی موعود و امام منتظر - علیه السلام - و اینکه حتماً ظهور خواهد کرد، باور پیدا می‌کند؛ زیرا چنین چیزی از نظر عقل، ممکن و شدنی است و هیچ‌گونه دلیل علمی بر امتناع و نشدن آن، وجود ندارد؛ چون آنچه تاریخ و سنت از پیغمبر اسلام و اوصیای گرامیش در این زمینه نقل کرده، هرگونه شک و وهم را محو و نابود می‌کند و با تمام صراحت بر ظهور حتمی آن حضرت در عرصهٔ حیات، جهت در هم‌کوبیدن ظلم و ستم و اعطای حیات مجدد و نشاط بیشتر به اسلام، دلالت دارند.

علاوه بر این همه اخبار و روایات، همهٔ ادیان آسمانی و مسلک‌های اجتماعی، همه و همه در این جهت که یک مصلح همگانی خواهد آمد - که اقامهٔ حق و حکم به عدل نماید و مکر و حيله و ستم را در هم‌کوبد - اتفاق نظر دارند.

و نیز علاوه آنکه حکم و حکومت آن حضرت، آنچه از پیشرفت و تمدن

و تکاملی که در تمام تاریخ، نصیب بشریت شده و تا حدودی به او رشد داده است، بالاتر و رفیعتر است.

(۴)

اگر بخواهیم داستان حضرت امام مهدی - علیه السلام - را با تمام خصوصیات و شئون مختلف آن، بر اساس بحثهای فلسفی، تتبع و بررسی کنیم، خواهیم دید که لازم و ضروری است و باید به آن ملتزم و مؤمن شد؛ چون که خداوند متعال به طور مستمر، پیوسته و لا ینقطع بر بندگانش افاضه فیض نموده و این افاضه هرگز از آنان قطع نمی شود. خداوند کریم به آنان افاضه فرموده و آنان را از عدم، به عرصه وجود آورده و به احسن تقویم خلقشان کرده و به کثیری از مخلوقات، برتری داده است و به فرشتگان دستور داده که به پدرشان آدم، سجده نمایند و آفتاب و مهتاب را به تسخیر آنان در آورده است و آنچه را که به آن نیاز دارند برای آنان عنایت فرموده است.

عظیمترین لطف و عنایت خدای بزرگ بر بندگانش آن است که آنان را از ضلالت و گمراهی نجات داده و پیغمبران بزرگی همچون ابراهیم، موسی، عیسی و محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - را هنگامی که بشریت در گرداب جهل و جرایم و پلیدیها غرق بود، برای هدایت آنان فرستاده است. خداوند می فرماید :

﴿ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ۗ ﴾^(۱)

«شما در پرتگاه آتش بودید، خداوند شما را نجات داد».

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب - علیه السلام - محیط جامعه‌ای را که از پلیدیها و ظلمتها بود و همزمان آن، بعثت رسول گرامی اسلام اتفاق افتاد، چنین توضیح می‌دهد:

«ارسله علی حین فتره من الرسل... من ثمرها»^(۱).

همچنین، ظهور قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف - هنگامی واقع می‌شود که انسانیت و انسانها از شرایط سخت و تکان‌دهنده بی‌عدالتیها، نابسامانیها، دردها ورنجها عبور کرده و تلخی ستمها و حق‌کشیها را چشیده باشد، آنگاه است که خدای مهربان، بشریت را با دست توانای اصلاحگر بزرگ حضرت مهدی - علیه السلام - نجات می‌دهد و او امنیت، آسایش، عدل، مساوات و تمام ارزشها و ملاکهای فضیلت را که انسانیت با تمام وجود، چشم به راه و در انتظارش است، برقرار می‌کند و آن را می‌گستراند.

(۵)

ولادت، غیبت و ظهور حضرت مهدی - سلام الله علیه - شبیه شوون مختلف پیامبران بزرگ الهی و مصلحان اجتماع در زمین است. مخفی ماندن محل و ولادت آن حضرت، شبیه ولادت پیغمبر خدا، حضرت موسی بن عمران - علیهما السلام - می‌باشد؛ زیرا فرعون، جاسوسانی از زنان را موظف کرده بود هر زنی که در زایمان، پسر بیاورد، به او اطلاع دهند تا آن پسر را به قتل برساند، اما اگر تازه مولود، دختر بود، کاری به او نداشت؛ چونکه کاهنان به فرعون خبر داده بودند که ملک و حکومتش به دست جوانی که در همان زمان

(۱) نهج البلاغه.

تولد می‌یابد، از بین می‌رود.

و همچنین است قصهٔ حمل و ولادت حضرت مهدی منتظر - سلام الله علیه - که خداوند حکیم آن را از چشمها پنهان داشت؛ زیرا ستمگران بنی عباس در تلاش بودند که به چنین مولودی دست یابند و او را به قتل برسانند. و حتی خانهٔ حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - به وسیلهٔ نیروهای امنیتی و اطلاعاتی از زن و مرد، احاطه کردند تا اگر برای آن حضرت، پسری که رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - بشارت او را داده و فرموده او آخرین خلیفه می‌باشد، متولد شود، او را شناسایی و به قتلش برسانند، حاکمان عباسی یقین پیدا کرده بودند که نابود، ملک و دولتشان به وسیلهٔ چنین مولودی است پس باید به هر شکل ممکن، همانند امامان و پدران بزرگوارش به او دست یابند و به قتلش برسانند.

و همچنین امام مهدی - علیه السلام - به پیغمبر بزرگ حضرت عیسی بن مریم - سلام الله علیه - شباهت دارد در اینکه بعد از ولادت، فوراً سخن گفت. و آنگاه که از مادرش مریم متولد شد، گروهی دور مریم جمع شدند (وبه او نسبت ناروا دادند) مریم به نوزادش اشاره کرد، خداوند متعال، عیسیای تازه مولود و در گهواره را به سخن در آورد و چنین گفت:

﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا
كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (۱).

«آن طفل (به امر خداوند به زبان آمد و) گفت: همانا من بندهٔ خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود و مرا هر کجا باشم برای جهانیان، مایهٔ برکت

و رحمت گردانید و تا زنده‌ام به عبادت نماز و زکات، سفارش کرد.»

حضرت صاحب العصر هم وقتی متولد شد، این آیه شریفه را تلاوت کرد :

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^(۱)

«وما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین منت گذارده و آنان

را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیدیم.»

حضرت امام منتظر نه فقط در این گونه مسایل، شبیه پیغمبران بزرگ

و سفیران آسمانی بود، بلکه در آنچه مهمتر از این گونه مسایل هم هست، به

آنان شباهت دارد؛ مانند دگرگون ساختن اوضاع و شرایط جامعه، تبلور

بخشیدن به افکار و عقول بشری و درهم کوبیدن ظلم و طغیان.

حضرت مهدی منتظر، همان نقش را ایفا می‌کند که پیغمبران بزرگ خدا

آن را انجام دادند. بنابراین، اجحاف و ستم را سرکوب و عدل و حق و برادری

بین مردم را گسترش می‌دهد.

(۶)

بر حسب اعتقاد هیچ یک از مباحث اسلامی به اندازه قضیه و موضوع امام

منتظر - علیه السلام - از اهتمام دانشمندان و محققان برخوردار نبوده است.

دانشمندان، سیره‌نویسان و تحلیل‌گران، تمام جوانب و جهات آن حضرت را

بر اساس قرآن و سنت، مورد بحث و تحقیق قرار داده و گروه زیادی از علما

و متفکران در شؤون مختلف آن بزرگوار و در علامات و نشانه‌های ظهور آن

امام منتظر - علیه السلام - کتابها تألیف نموده‌اند. و یادآوری این نکته خوب است که بگویم دانشمندان و علمای اهل سنت که درباره حضرت امام مهدی - علیه السلام - کتاب نوشته‌اند، بیشتر از علمای مکتب تشیع می‌باشند. و ما در ضمن همین کتاب، لیستی بیشتر از پنجاه کتاب ذکر می‌کنیم. و موضوع آن حضرت به حدی مورد اهتمام و اعتقاد و باور مسلمین است که تشکیک در امر آن حضرت، همانند شک در بدیهیات و مسلمات است که عقل و عرف و عقلاً آن را تأیید و تثبیت نکرده و نمی‌پسندند.

در هر صورت، قول به انکار وجود مقدس حضرت امام مهدی - علیه السلام - از روی کم عقلی و سطحی بودن فکر و اندیشه است. و اما سبب و فلسفه انکار جهت‌دار مانند «ابن خلدون، کسروی مجوسی و احمد امین مصری» همانا عداوت و کینه ریشه‌دار این افراد، با امامان اهل بیت - علیهم السلام - است. اینان در تمام نوشته‌هایشان، بر آن بزرگواران و ارشادگران بشریت هتک و اسائه ادب نموده‌اند. البته خوانندگان این کتابها، نویسندگان آنها را انسانهای سبک و خفیف می‌دانند و آنچه از روی حقد و کینه از ناصحان امت و امامان مسلمین نوشته‌اند، ارزش علمی ندارد.

(۷)

شیعه و پیروان اهل بیت - علیهم السلام - در طول تاریخ، در اعتقادش به امام منتظر - ارواح العالمین له الفدا - به طور بی‌انصافی، مورد تهمت و افترا قرار گرفته است و مطالب دروغ، بی‌اساس و باطلی به آنان نسبت داده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند: «شیعه به امامی که از سرداب خانه‌اش در سامرا غایب شده و منتظر خروج او از آن سرداب هستند، معتقد است».

و گفته اند: «شیعیان، دور سرداب مخصوصی در بابل جمع می شوند و انتظار ظهور آن حضرت را از آن سرداب دارند». و از این قبیل حرفهای جاهلانه و باطل.

مسلم است که اعتقاد شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت - علیهم السلام - در مورد حضرت امام منتظر، منجی عالم، همانند سایر اعتقاداتش، پاک و پاکیزه و مانند خورشید، درخشنده و روشنگر است و از متن اسلام عزیز و تعالیم ائمه هدایت اهل بیت پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - که خداوند متعال آنان را از هر پلیدی منزّه کرده و به آنان طهارت و قداست بخشیده، گرفته شده است. و بحمد الله از کذاب، جعّال و منحرف، گرفته نشده است.

در اعتقادات شیعه، هیچ گونه شاذ و اعوجاجی و باطل و انحرافی و هیچ گونه خلاف سنتهای هستی و نوامیس طبیعی، وجود ندارد، بلکه معتقدات پیروان اهل بیت - علیهم السلام - همواره همگام و هماهنگ با منطق، برهان، فطرت و وجدان بوده و با جمیع اجتماعات انسانی در همه اعصار و زمانها، همدوش و همراه است.

شیعه، معتقد است که حضرت امام عصر - سلام الله علیه - هنگامی که حاکمیت ظلم و ستم عباسی، کاملاً در تعقیب و مراقب او بود تا او را نیست و نابود کند، از چشمها پنهان شده است، همانند جدّ بزرگوارش حضرت رسول اکرم که وقتی قریشیان دور خانه اش را گرفتند تا حضرتش را به قتل برسانند، از چشمها غایب شد و از میان آنان به سوی «یثرب» بیرون رفت و وصی و باب مدینه علم خود یعنی حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - را در جای خود قرار داد و او در رختخواب آن حضرت خوابید و قریشیان نفهمیدند.

شیعه، عقیده‌اش را با صراحت اعلان کرده و می‌کند که ظهور حضرت صاحب‌العصر در سرداب سامرا نبوده، بلکه محل ظهور آن حضرت، مکه مکرمه و کعبه مشرفه و در روز روشن بوده است، همچنانکه جد بزرگوارش رسول اکرم، از همین بقعه مقدسه زمین، ظهور کرد و ما در این جهت، در بحثهای آینده بحث خواهیم کرد.

(۸)

مردم، حکمت و فلسفه غیبت امام منتظر را می‌پرسند که چرا آن حضرت در زمان غیبت کبرا با شیعیان و دیگران ملاقات ندارد و چرا در مسایل مثبت جهان، شرکت نمی‌کند و چرا...؟ گمان من آن است که خداوند متعال بر اساس حکمت و مصلحت، حکمت واقعی و سر اصلی غیبت را بر بندگان پنهان داشته، همچنانکه شب قدر و روز قیامت و ساعتی از جمعه که دعا در آن مستجاب می‌شود و ماهیت و حقیقت روح و محل و ولادت پیغمبر خدا حضرت موسی بن عمران را مخفی و پنهان داشته است. غیبت و ظهور حضرت مهدی - سلام الله علیه - هم از این قبیل است. و از مسلمات است که انسان با درک و فهم محدودی که دارد، نمی‌تواند نسبت به حکمت و فلسفه کارهای آفریننده بزرگ هستی، احاطه پیدا کند. خدای توانا، هستی و کاینات را ابداع فرموده و نظم و مقرراتی را برای تدبیر و به گردش در آوردن آنها بر آنها مسلط کرده است. و ما انسانها از این قوانین و مقررات، بی‌خبریم ولی خدای حکیم در خلقش حکمت بالغه و مصلحت واقعی دارد که گاهی انسانها سر و فلسفه آن را می‌فهمند و در بیشتر اوقات، از درک و تشخیص آنها عاجز و ناتوانند.

(۹)

تلاش در جهت شناخت و علامات ظهور حضرت امام منتظر، مورد اهتمام بسیاری قرار گرفته است. گمان من آن است که علت این اندازه اهتمام به این مطلب بر می‌گردد که مردم از سیستمهای بشری، خسته شده و به ستوه آمده و فریاد و ناله‌شان بلند شده است؛ چه آنکه این سیستمها و حکومتها شدیدترین بلاها و ستمها را بر مردم روا داشته و جهان را در فتنه، تباهی و بدیها فرو برده است. اینجاست که جهانیان مشتاق حکم الله و حکومت آسمانی هستند که عدالت سیاسی و اجتماعی را برای آنان تحقق بخشد و آنان را از ستم ستمکاران و از یورش مستبدانه خودسرها نجات دهد. اخبار و روایاتی که از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - و از ائمه هدی - علیهم السلام - در کتب تاریخ و حدیث نقل شده، بسیاری از علامات ظهور آن حضرت را ذکر کرده و بیان کرده‌اند.

(۱۰)

در این کتاب، اوصاف و بویژه برخی از صفات عالی روحی و نفسانی حضرت امام مهدی - علیه السلام - را که بدون شک، این اوصاف، استمرار و امتداد روحیات و ذاتیات پدران و اجداد گرامیش - که همه آنان منشأ خیر و رحمت و فیض بر تمام انسانها از هر قوم و نژادی می‌باشند - نگاه کوتاه و اجمالی انداخته می‌شود.

از برجسته‌ترین اوصاف ائمه مسلمین - علیهم السلام - این بود که سرکوب‌کننده و درهم کوبنده ستمکاران و طاغوتها بودند.

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - سید و بزرگ عترت طاهره رسول الله -
صلی الله علیه و آله وسلم - می فرماید :

«القوي عندي ضعيف حتى آخذ منه الحق والضعيف عندي قوي
حتى آخذ له الحق...».

«انسان قوی نزد من ضعیف است تا حق از او گرفته شود و انسان ضعیف نزد من
قوی است تا حق برای او گرفته شود».

همین صفت شریف و فضیلت ذاتی، عالیترین شکل آن، نزد فرزندش
حضرت امام منتظر - علیه السلام - است. آن حضرت، بر اساس روایات و اخبار
متواتر، وقتی که دنیا را با ظهورش روشن کند، عدل را گسترش و ظلم و ستم را
سرکوب و مراکز انصاف و مساوات را تأسیس و تخت طغیان و ستم را واژگون
خواهد کرد.

(۱۱)

در این کتاب، بخشی از شکنجه‌ها و فشارهایی که علویون بزرگوار و پیروان
آن عزیزان، از حاکمان غاصب و ستمکار زمانشان دیده‌اند، مطرح می‌شود.
این حاکمان، با آن بزرگواران، نهایت قساوت و یورش و حشیانه روا داشتند.
آنان را زنده زنده در زیر دیوار خانه قرار داده و روی آن ساختمان می‌ساختند.
بچه‌های کوچک آنان را به داخل رود دجله و فرات افکنده و غرق می‌کردند، تا
جایی که وزرا در مناسبتها و اعیاد، برای تملق و این که پیش خلفا، قرب
و منزلتی پیدا کنند، سرهای بریده شده علویون و شیعیان را به حاکمان ستمگر
هدیه می‌کردند و بالأخره رنج و ستم و شکنجه و عذابی که شیعیان و دوستان آنان
ائمۀ هدی - علیهم السلام - از حاکمان غاصب و ستمکار دیده‌اند، در نهایت

درجه تلخی و قساوت بوده است و لذا قابل وصف و بیان نمی باشد.

(۱۲)

در این کتاب، زمان و مکان ظهور حضرت مهدی - سلام الله علیه - مورد بحث قرار می گیرد و زمان ظهور او بر حسب دلالت روایات نیز بحث می شود. اما مکان ظهور آن حضرت، مکه مکرمه، مسجد الحرام، کعبه مشرفه است، همان بیت الهی که خداوند متعال، حج آن را بر بندگانش واجب کرده است. در این جایگاه مقدس است که صدای حق و عدالت، توسط آن موعود آسمانی، بلند شده و به گوش جهانیان می رسد، همچنانکه در این کتاب، تدبیر امور و سیاست حضرت صاحب العصر - علیه السلام - و راه و روش آن حضرت در حکومت به بحث گذارده می شود.

آن وجود مقدس وقتی که ظهور کند، امنیت و آرامش و آسایش را برای مردم برقرار کرده و عدالت را در همه زمینها به آنان می نمایاند، عدالتی که در ادوار گوناگون تاریخ، آن را ندیده باشند.

در این کتاب، از یاران آن حضرت بحث می شود و از شایستگی و قابلیت‌هایی که آنان را در پیشاپیش مجاهدین فی سبیل الله و بزرگانی که آن حضرت برای نشر اصول آسمانی و فضایل انسانی و تحقق موازین انسانیت، از آنان کمک می گیرد، قرار می دهد. اینها نمونه‌هایی از مباحث این کتاب است که به صورت فشرده به آنها اشاره کردیم.

(۱۳)

سزاوار است پیش از آن که این پیشگفتار را به پایان ببرم، با صراحت

اعلان کنم که این کتاب فقط گوشه‌ای از زندگانی این امام بزرگ و معصوم آسمانی است که خداوند متعال او را برای اصلاح جهان و راست کردن قامت دین، ذخیره و آماده کرده است. این مطلب نه از باب تصنع و نه از باب تواضع و نه از روی غلو است. آری به خاطر هیچ یک از این امور نمی‌گوییم، بلکه واقعیتی است که از آن وجود مقدس، بر سر هر انسان، سایه افکنده و او را تسخیر و تسلیم خود می‌کند؛ چون که سیره و روش این امام عزیز و پدران گرامیش و زندگانی این بزرگواران به شکل تمام عیاری از زندگانی جد بزرگوارشان رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - است و ادامه و استمرار قابلیت‌ها و ذاتیات آن حضرت است که دنیا را از فضایل و علوم خود پر کرده است و هیچ کتابی به کنه و حقیقت او احاطه پیدا نمی‌کند و نمی‌تواند واقعیت و اسرار وجودی او را کشف و بر ملا سازد. همچنین است اوصیای گرام و حافظان علم و حکمت آن حضرت....

نجف اشرف

باقر شریف القرشی

طلوع نور

پیش از سخن از ولادت با سعادت مصلح بزرگ جهان و آرزوی انسانیت، رهبر وزعیم انسانها امام منتظر - علیه السلام - مناسب است که به صورت کوتاه به اصل وریشه با عظمت و کرامت خانوادگی آن حضرت، اشاره نمایم و اصل رفیع و بلندی که این نور آسمانی از آن شجره طیبه است. و اوست که در آینده افقهای هستی را روشن و ظلمت جهل و نادانی را ریشه کن و عناصر و سنگرهای شرارت و تباهی و ظلم و ستم را نابود می کند.

پدر بزرگوار امام مهدی (ع)

امام یازدهم از ائمه هدی - علیهم السلام - امام حسن عسگری است که از مصادر فکر و اندیشه و بیداری جهان اسلام و از اتقیای بزرگ و انابه کنندگان به درگاه خدای جهان است.

حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - به اتفاق مورخین و تراجم نویسان، بزرگترین شخصیت اسلامی آن عصر و رهبر جبهه مخالف حکومت ستم و غاصب عباسی که بر اساس ظلم و انکار حقوق مردم، پایه ریزی شده بود، می باشد.

حکومت عباسی، تضییقات و فشار زیادی را بر آن حضرت تحمیل و بالأخره حضرتش را زندانی کرد. و او را جبراً به شهر سامرا برده و تحت نظر و مقیم آن شهر شد. و هرگونه تماس شیعیان را با آن حضرت قطع کردند.

زندگانی آن حضرت را در کتاب مستقل: «حياة الامام الحسن العسكري (ع)» بحث کرده‌ایم و در بحثهای آینده به بعضی از جهات زندگی آن حضرت اشاره می‌کنیم.

مادر مکرمه امام مهدی (ع)

نسب و ریشه خانوادگی مادر ماجده حضرت امام منتظر - علیه السلام - بر اساس آنچه بعضی از راویان و تاریخ‌نویسان با صراحت بیان کرده‌اند - به بزرگترین شخصیت روم بر می‌گردد. آن مخدره، دختر «یشوع» است که نسب او به «قیصر»، ملک روم منتهی می‌شود، همچنانکه مادر آن مخدره به «شمعون» - که یکی از اوصیا و حواریون حضرت عیسی مسیح - علیه السلام - است - می‌رسد^(۱).

این بانوی پاک و جلیل‌القدر، از نظر عفت و ایمان و پاکی و طهارت، از بزرگترین زنان مسلمین است. و همینکه آن بانوی مجلله مادر بزرگترین اصلاحگر جامعه بشری در طول تاریخ بعد از اجداد بزرگوارش است، از نظر فخر و علو مرتبت، برایش کافی است.

این بانوی مجلله در خانه شوهر گرانقدرش حضرت امام حسن عسگری به جهت آنکه از عالترین صفات و صلاحیتهای ذاتی برخوردار بود، در نهایت تجلیل و احترام و اکرام بود، کما اینکه عمه جلیل‌القدر حضرت عسگری - علیه السلام - همواره آن مخدره را تعظیم و تکریم می‌کرد، چه آنکه آن حضرت او را مطلع کرده بود که حضرت امام منتظر از این بانوی گرانقدر،

متولد خواهد شد^(۱).

نام شریف مادر امام مهدی (ع)

راویان تاریخ، نامهای شریفی برای آن بانوی کریمه و مجلله نقل کرده‌اند که آنها عبارتند از:

۱- سوسن^(۲).

۲- ریحانه^(۳).

۳- نرجس^(۴).

۴- صقیل^(۵).

۵- خمط^(۶).

از آن جایی که او حامل حضرت مهدی موعود - علیه السلام - و مادر آن بزرگوار بود، نور و جلایی آن مخدره را فرا گرفته بود، لذا به این نامهای شریف صدا زده می‌شد^(۷).

تجید مادر امام مهدی (ع)

در تاریخ، از ائمه هدی - علیهم السلام - مجموعه‌ای از اخبار و روایات در

(۱) بحار ۱۳ / ۵.

(۲) مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول. بحار ۱۳ / ۷.

(۳) بحار ۱۳ / ۶.

(۴) وفيات الاعیان. الارشاد.

(۵) مرآة الزمان.

(۶) بحار.

(۷) مرآة الزمان.

تعریف و تمجید آن بانوی مجلله ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم :

۱- در پایان جنگ خوارج (نهروان)، موضوع خروج و ظهور حضرت امام منتظر حضرت مهدی - علیه السلام - به حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - عرضه شد. آن حضرت، مادر بزرگوار حضرت مهدی - علیه السلام - را مدح و ثنا گفت و چنین فرمود :

«یا بن خیرة الاماء! متى تنتظر؟ ابشر بنصر قریب من رب رحیم^(۱)».

«ای پسر بهترین کنیزان! تا چه وقت منتظر خواهی ماند؟ تو را به نصری قریب

از رب رحیم، بشارت می‌دهم».

۲- ابو بصیر از شاگردان مکتب اهل بیت - علیهم السلام - می‌گوید : به

حضرت امام صادق - علیه السلام - گفتم : ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت چه کسی است ؟

در پاسخ فرمود : «ای ابو بصیر! او پنجمین فرزند از فرزندانم موسی - علیه السلام - است. او فرزند سید کنیزان و بزرگترین زنان است. به غیبتی غایب می‌شود که اهل باطل در او شک می‌کنند، سپس خداوند عزوجل او را ظاهر می‌کند و شرق و غرب زمین را به دست توانای او فتح می‌کند»^(۲).

۳- محمد، فرزند عصام، با سند روایی خود از ابو بصیر نقل می‌کند و او از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - یا حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - نقل کرده است که فرمود :

«در حضرت قائم - علیه السلام - دو علامت و نشانه است : خالی در سر

(۱) ینامیع المودّة.

(۲) کمال الدین.

و خالی میان دو کتف همانند برگ ریحان دارد، او فرزند سبیه و بهترین کنیزان است»^(۱).

تاریخ، روایات زیادی را - همانند این اخبار - از ائمه اهل بیت - علیهم السلام - در مقام و منزلت آن بانوی معظمه و تأکید بر عظمت و جلال آن مخدره نقل کرده است. و از اینکه امه و کنیز بوده، از شأن بالا و جلال او چیزی کاسته نمی شود؛ زیرا اسلام عزیز، همه ملاکها و معیارها و حجابهای بی اساس را در هم کوبیده و تقوا و اطاعت از خدای جهان را ملاک رتبه و امتیاز و کرامت قرار داده است.

طلوع نور امام زمان (ع)

آسمان و فضای جهان به سبب ولادت مولود و مصلح بزرگ که شکوه و نعمت اسلام بر مردم را بار دیگر تحقق می دهد و انسان را از ظلمتهای ستمکاری و سرکشی، نجات می بخشد، نورانی شد.

از عنایات و نعمتها بزرگ خدای متعال بر حضرت مهدی - علیه السلام - این بوده که حمل و ولادت با سعادت آن حضرت را همانند ولادت پیامبرش موسی بن عمران، پنهان نگاه داشت. تاریخ نویسان روایت کرده اند که حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - عمه جلیل القدرش حضرت حکیمه دختر امام محمد جواد - علیه السلام - را به خانه اش خواند و او از سادات و علویه های عابده بود که در عفت و پاکی، به جدّه اش فاطمه زهرا - سلام الله علیها - شباهت داشت، وقتی که به خانه برادر زاده اش امام حسن عسگری - علیه السلام -

(۱) غیبت نعمانی.

رسید، آن حضرت او را احترام و تجلیل فراوانی کرد و به او گفت :
 «عمّه! امشب افطار را نزد من باش، به همین زودی، خدای عزوجل
 به سبب ولّی و حجت خودش بر مردم و خلیفه‌ام بعد از من، تو را
 خوشحال خواهد کرد».

آن مخدره، به مجرد شنیدن سخنان امام - علیه السلام - سرور و شادمانی،
 سرتاسر وجودش را فراگرفت و عرض کرد : ای مولا و سید من! فدایت شوم!
 تولّد این خلیفه از چه کسی است ؟

امام - علیه السلام - فرمود : «از سوسن^(۱) [یا نرجس]».

حضرت حکیمه، نگاهی به سوسن انداخت، اما اثری از حاملگی را در او
 مشاهده نکرد، سپس رو به امام - علیه السلام - کرد و گفت : او که حامله نیست.
 آن حضرت تبسم کرد و فرمود : «هنگام سپیده، حاملگی برای تو آشکار
 می‌شود؛ زیرا حاملگی او همانند مادر موسی آشکار نشد و هیچ کس تا وقت
 زایمان او از آن اطلاع پیدا نکرد؛ چونکه فرعون شکم زنان باردار را پاره
 می‌کرد تا به موسی دسترسی پیدا کند و این مولود هم مانند حضرت موسی
 است».

و وقتی که مغرب فرا رسید، جناب حکیمه نماز مغرب و عشا را خواند،
 سپس با جناب سوسن به افطار نشست. و آنگاه به خواب رفت. و در اثنای شب
 که بیدار شد، نگاهی به سوسن انداخت اما هیچ‌گونه اثری از حمل و زایمان را
 در او ندید. وقتی که آخر شب فرا رسید، برخاست و نماز شب را خواند و آنگاه
 که به یک رکعت نماز وتر رسید، مخدره جلیل‌القدر، سوسن از خواب پرید

و نماز شب را خواند و بعد از نماز، احساس درد نمود حکیمه به طرف آن مخدره رفته و می پرسد آیا چیزی احساس می کنی؟ آن مجلله درحالی که مضطرب است می گوید: «امر شدیدی را احساس می کنم».

جناب حکیمه، با عاطفه و مهربانی او را خطاب کرد: ان شاء الله ترس و خوفی بر تو نیست. وقت کمی نگذشته بود که مولود عظیم الشأن از مادرش سوسن تولد یافت. تازه مولودی که زمین را در آینده از لوث وجود پلید طاغوتها و ستم زورگویان، تطهیر کرده و در آن حکم، خدا را بر پا می کند.

حضرت امام حسن عسگری، به شدت از ولادت این مولود با خیر و برکت، خوشحال و شادمان شد و شروع کرد به سخن گفتن در ردگفتار حاکمان ستمکار عباسی که آنان خیال می کردند به زودی او را به قتل می رسانند و حضرتش را از ادامه نسل، محروم می کنند و چنین فرمود:

«این ستمکاران گمان کردند که مرا می کشند تا اینکه این نسل را

قطع کنند، پس چگونه دیدند قدرت خدا را...»^(۱)

اجرای مراسم ولادت

حکیمه مجلله، تازه مولود بزرگ را نزد پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسگری برد و آن حضرت او را با سرور و خوشحالی فراوانی استقبال کرد و آداب و رسوم شرعی را بر او اجرا کرد؛ در گوش راست وی، «اذان» و در گوش چپ او «اقامه» را گفت، پس اولین صدایی که به گوش او خورد «الله اکبر» و: «لا اله الا الله» بود.

در حقیقت، حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - با این کلمات - که سز هستی و خواسته پیامبران - او را تغذیه و سیراب کرد که تمام دل، عواطف، مشاعر و احساس، آن حضرت را فراگرفت و احاطه نمود و در این هنگام، تازه مولود آسمانی همانند عیسی بن مریم در قبل، شروع به سخن گفتن نمود و این آیه را خواند :

﴿ونريد ان نمنّ على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة

ونجعلهم الوارثين و...﴾

بنابراین، ولی و حجت خدا بر بندگانش با این شکل پنهانی و ستری از ترس حاکمیت افسادگر که شدیداً مراقب بود تا او را پیدا کند و به قتل برساند، متولد شد و جناب حکیمه او را به آغوش گرفت و بوسید و گفت :

«از او رایحه و بویی را استشمام کردم که هرگز خوشبو تر از آن،

استشمام نکرده بودم».

حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - بار دیگر او را از حکیمه گرفت و گفت : «تو را در پناه کسی قرار می دهم که مادر موسی او را در پناه او قرار داد. در حفظ، پوشش، پناه و جوار خدا باش».

سپس به حکیمه فرمود : «ای عمه! او را به مادرش برگردان. و خبر این تازه مولود را پنهان دار و به هیچ کس نگو تا وقت آن برسد...»^(۱).

ولیمه عمومی

حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - بعد از ولادت با برکت فرزند

گرامیش، دستور داد که مقدار زیادی نون و گوشت بخرند و بین فقرای شهر
سامرا تقسیم کردند همچنانکه برای او هفتاد قوچ عقیقه کرد که چهار تا از آنها
را برای رفیقش «ابراهیم» فرستاد و نامه‌ای هم به او نوشت :

«بسم الله الرحمن الرحيم، این گوسفندها از فرزندم محمد مهدی است.
خودت از آنها بخور و هر کس از شیعیان ما را دیدی به او هم بخوران»^(۱).

آگاه شدن شیعیان از تولد امام زمان (ع)

شیعیان، ولادت امام و حجت خدا بر خلق، امام منتظر را مبشرت و لمس
می‌کنند و سرتاسر وجودشان به سبب ولادت آن حضرت، سرور و شادی فرا
گرفت و از کسانی که ولادت آن بزرگوار به او بشارت داده شد، حمزه فرزند
ابوالفتح بود. به او گفته شد بشارت! دیروز خداوند متعال به ابو محمد امام حسن
عسگری نوزادی عنایت کرد. والبتة امام - علیه السلام - دستور داده که مخفی
نگاه داشته شود.

حمزه گفت: اسم این نوزاد چیست؟ به او گفته شد: نامش «محمد»
و کنیه‌اش جعفر (ابو جعفر) است^(۲).

مبارکباد جهت ولادت امام زمان (ع)

به سبب ولادت حضرت مهدی - علیه السلام - شادی و شرف گسترده‌ای
تمام مراکز و محافل تشیع را فراگرفت. مردم، شخصیتها و بزرگان، دسته - دسته
خدمت حضرت امام حسن عسگری می‌رسیدند و ولادت آن بزرگوار را به

(۱) بحار ۱۳ / ۱۰.

(۲) بحار ۱۳ / ۴.

ایشان تبریک و تهنیت می‌گفتند. حسن فرزند حسین علوی - یکی از همین افراد - می‌گوید: خدمت حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - رسیدم و ولادت فرزندش حضرت قائم را در سرّ من رأی به ایشان تبریک گفتم^(۱).
و شیعیان - به طور مرتب - با اینکه وقت کمی از ولادت آن حضرت گذشته بود - به همدیگر بشارت و تبریک می‌گفتند و شاعران، شروع به سرودن اشعار نمودند و بدینوسیله، سرور و خوشحالی خودشان را آشکار می‌نمودند. «شیخ محمد سماوی» می‌گوید:

يا ليلة قد اسفرت عن مولد طرب الزمان به وطاب الحين...^(۲)

وا از کسانی که به همین مناسبت، شعر سروده، شاعر مؤید و موفق، شیخ کاظم آل نوح است، او در قصیده‌اش می‌گوید:

بسليلة نصف شعبان علينا اطل البشر وهولها قرين...^(۳)

نام امام زمان (ع)

نام آن حضرت همان نام جدش رسول خداست. پیغمبر اکرم، مردم را از گمراهی نجات داد، حضرت صاحب، نوه و آخرین وصی از اوصیای دوازدهگانه رسول خدا هم نجات دهنده بشریت است.

تاریخ نویسان و راویان، همگی در اینکه این نام را جدش رسول خدا برای او انتخاب کرده است، اتفاق نظر دارند^(۴).

(۱) بحار ۱۳ / ۶، کتاب غیبت شیخ طوسی.

(۲) منن الرحمن ۲ / ۲۳۳.

(۳) همان مدرک ۲ / ۲۳۵.

(۴) عقد الدرر.

لقب امام مهدی (ع)

آن حضرت، القاب شریفی دارد که برخی از آنها عبارتند از :

۱ - «مهدی» : این لقب، شایعترین و معروفترین القاب آن حضرت است. و از آنجایی که آن حضرت، مردم را به حق یا به هر امر پنهانی^(۱) هدایت می‌کند، به «مهدی» ملقب شده است. و همین لقب به پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - هم نسبت داده شده است. شاعر برجسته «حسان» فرزند «ثابت» در مصیبت رحلت پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - چنین سروده است :

ما بال عینی لا تنام کأنما کحلت مآقیها بکحل الأرمذ...^(۲)

پیغمبر اسلام در دعا چنین می‌گفت : «خدایا! ما را به زینت ایمان مزین فرما، خدایا! ما را از هدایت شدگان قرار بده»^(۳).

و این لقب بر حضرت امام حسین - علیه السلام - هم اطلاق شده است. «سلیمان بن سرد» که یکی از توابعین متشخص کوفه بود، می‌گفت : «خدایا! رحمت را بر حسین، شهید فرزند شهید و مهدی فرزند مهدی نازل فرما»^(۴).

البته این لقب شریف، به حضرت امام منتظر اختصاص یافته است به

(۱) بحار ۱۳ / ۱۰.

(۲) دیوان حسان بن ثابت، ص ۹۷.

(۳) مسند امام احمد، ج ۴، ص ۲۶۴.

(۴) تاریخ طبری ۷ / ۷۰.

طوری که تا اطلاق و تلفظ می شود، به غیر آن حضرت، انصراف پیدا نمی کند، همچنانکه ابن منظور^(۱) و زبیدی^(۲)، دو لغت شناس معروف، آن را ذکر کرده اند.

۲ - «قائم»: این لقب از القاب شریف آن حضرت است؛ زیرا او قیام به حق می کند^(۳). و به او «قائم آل محمد (ص)» هم گفته می شود.

۳ - «منتظر»^(۴): برای آنکه مؤمنین با فارغ شدن از صبر هم انتظارش را می کشند.

۴ - «حجت»^(۵): زیرا او حجت خدای متعال بر خلق و بندگان اوست.

۵ - «خلف صالح»: زیرا آن حضرت بزرگترین خلف برای عالیتین خانواده در دنیای اسلام است....

کنیه امام زمان (ع)

این مطلب، حتمی است که پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - کنیه آخرین خلیفه اش امام منتظر را «ابو عبدالله»^(۶) قرار داده است و گفته شده که کنیه آن حضرت «ابو جعفر و ابو القاسم»^(۷) است.

(۱) تاج العروس ۱ / ۴۰۹.

(۲) لسان العرب ۳ / ۷۸۷.

(۳) بحار ۱۳ / ۱۰.

(۴) بحار.

(۵) بحار.

(۶) عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۹۴.

(۷) روضة الشهداء، ص ۳۲۶.

سال ولادت امام زمان (ع)

ولادت حضرت مهدی؛ مصلح بزرگ آسمانی، سال ۲۵۵^(۱) هجری قمری و گفته شده سال ۲۳۲^(۲) هجری قمری بوده است.

شب مبارک

قائم آل محمد در شب مبارک نیمه شعبان معظم، متولد شده است. این شب، مقدسترین شبهاست و در بعضی از احادیث و اخبار آمده است که شب قدر، همین شب است. و اینکه همه امور در آن شب، تفریق می شود. و در آن شب، زیارت پدر آزادگان و ریحانه رسول خدا حضرت سید الشهدا امام حسین - علیه السلام - مستحب است.

استحباب دعا در شب ولادت امام زمان (ع)

دعا و خواندن ذکرهایی که از ائمه هدی - علیهم السلام - رسیده، در شب ولادت با سعادت حضرت امام منتظر، مستحب است.

و این دعا مستحب است: «اللهم بحق ليلتنا هذه ومولودها وحجتك وموعودها التي قرنت الي فضلها فضلاً...».

و بعد از این دعا، بر پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - و ائمه طاهرين، صلوات و درود می فرستد، سپس می خواند:

«اللهم صلّ على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وحجة رب

(۱) وفيات الاعيان ۲ / ۴۵۱. اصول کافی.

(۲) بحار.

العالمین، المنتجب فی الميثاق...».

سپس بر ائمه اطهار یکی پس از دیگری صلوات، می فرستد و پس از آن می گوید:

«اللهم صلّ علی الخلف الهادی المهدی، امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین، اللهم صل علی محمد و اهل بیته...».

شب ولادت قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - از نظر اسلام، از مقدسترین و عظیمترین شبها به شمار می رود. در آن شب، کسی تولد یافته که حق و عدل را بر قرار و جور و ستم را نابود و هر دروغ و بتی را واژگون خواهد کرد.

شناساندن امام زمان (ع) به شیعیان

حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - ترتیبی داد که شیعیان مخلص و دوستانان خوبش، نسبت به حضرت مهدی - علیه السلام - شناخت پیدا کنند به طوری که هیچ انکار کننده و شکاکی نتواند او را انکار کرده و تشکیک نماید.

معاویه فرزند حکیم و محمد فرزند ایوب و محمد فرزند عثمان، هر یک مستقلاً روایت کرده اند که حضرت ابو محمد حسن عسگری - علیه السلام - فرزند نوزادش حضرت مهدی - علیه السلام - را به ما که چهل نفر و در منزل آن حضرت بودیم، معرفی کرد و فرمود:

«این فرزندم بعد از من، امام و خلیفه من بر شماست، او را اطاعت کنید و بعد از من در دینتان متفرق نشوید که هلاک می شوید، لکن بدانید بعد از

این او را نمی بینید...»^(۱).

حضرت عسگری - علیه السلام - بر آنان اقامه حجّت نموده و امام زمانشان را معرفی کرد تا آنان شاهد صدق و راستی باشند و آنچه را که دیده اند به دیگران برسانند.

صفات و محاسن امام زمان (ع)

صفات و محاسن حضرت مهدی، همان صفات پیغمبران و اوصیای الهی می باشد. نور امامت و هیبت پیامبران، در صورت و چهره مبارک آن حضرت کاملاً محسوس بوده و توصیف و تعریف آن حضرت در روایات چنین آمده است:

۱ - ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می کند که فرمود: «حتماً خداوند متعال از عترت و اهل بیت من مردی را که میان دندانهای جلوش فاصله موزون و مطلوب است و پیشانیش نورانی می باشد، مبعوث می کند تا زمین را از عدل و رفاه و امکانات اقتصادی، پُر کند»^(۲).

حفاظ و محدثین اهل سنت، روایات زیادی - همانند این حدیث - از پیغمبر اکرم در صفات حضرت مهدی - علیه السلام - فرزند و نوه آن حضرت، روایت کرده اند.

۲ - ابو جعفر حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - با سلسله سند از پدران

(۱) ینابیع الموده، ص ۴۶۰ و کمال الدین.

(۲) عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۰۱.

گرامیش و از سید اهل بیت حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت کرده که آن حضرت در حالی که روی منبر بود، فرمود:

«در آخر الزمان مردی از فرزندان من، دارای رنگ سفید که در آن سرخی نفوذ کرده باشد و دارای شکم صاف و عریض و رانهای پهن و استخوان شانه‌هایش درشت و برجسته (چهارشانه) و دارای دو خال، یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال رسول الله است، خروج خواهد کرد».

۳ - حضرت علی - علیه السلام - آن حضرت را بار دیگر چنین توصیف کرده است:

«پیشانی‌ش نورانی و بینیش کشیده و شکمش صاف و عریض، رانهای پهن، دندانهای جلوش درخشانده و خالی در ران راست او می‌باشد»^(۱). چیزی که از روایات و احادیث پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - و ائمه هدی - علیهم السلام - به طور مسلم استفاده می‌شود این است که حضرت مهدی - علیه السلام - از نظر چهره و سیما، از همه بهتر و زیباتر می‌باشند. تمام قیافه‌ها و چهره‌ها در مقابل نورانیت سیمای آن حضرت که به نور امامت روشن گشته است، خاضع و تسلیم می‌باشند.

شاعر برجسته و مؤید؛ آقای سید حسن درباره آن حضرت چنین سروده است:

طلع الجمال بوجهه الوضاح و سدى النسيم بوجهه الفیاح...^(۲)

(۱) ینابیع الموده، ص ۴۲۳.

(۲) منن الرحمن ۲ / ۲۳۷.

شبهت امام زمان (ع) به پیامبر اکرم (ص)

آن حضرت شبیه‌ترین مردم به جدش رسول خداست؛ در روش و جهاد و در انقلاب علیه ظلم و طغیان و در دگرگون ساختن سیستم حاکم بر جامعه از دزدی و غارت و به هم‌ریختگی و نگرانی و اضطراب و در تبدیل آن به نظام و سیستمی که حقوق و حیثیات را حفظ و امنیت و آرامش و هر آنچه موجب خوشبختی مردم می‌شود. وقتی که قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - ظهور کند، همان کاری را می‌کند که جدش رسول الله کرد. بنابراین، تاج و تخت طاغوتها و ستمگران را در هم می‌شکند و نظامهای سیاسی را که بر دروغ و نیرنگ و نفاق هستند، بر می‌چیند و همهٔ جوانب و مفاهیم عدل را برقرار می‌کند.

روایات و اخبار زیادی از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - وائمهٔ هدی - علیهم السلام - که به ما رسیده، دلالت می‌کنند که حضرت امام منتظر، شبیه جدش رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - است، برخی از آنها عبارتند از:

۱ - عبدالله فرزند مسعود از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل می‌کند که فرمود: «مردی از دودمان من خروج می‌کند که همان من و خلق و خویش او خلق و خوی من است و زمین را از عدل و داد پُر خواهد کرد».

۲ - حدیثی از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می‌کند که فرمود: «اگر از دنیا فقط یک روز (هم) مانده باشد، هر آینه خداوند در همان روز، مردی را که همان من و خوی او خوی من و کنیه‌اش ابو عبدالله است، مبعوث می‌کند و مردم بین رکن و مقام کعبه با او بیعت می‌کنند و خداوند دین را

به وسیله او به جامعه برمی‌گرداند و پیروزیهای فراوانی به دست می‌آورد، تا جایی که هیچ کس روی زمین نماند مگر آنکه گوینده «لا اله إلا الله» شود». «سلیمان» از جا برخاست و پرسید: ای رسول خدا! او از کدام اولاد شماست؟

فرمود: «او پسر این فرزندم می‌باشد (و با دست به امام حسین - علیه السلام - اشاره کرد)».

۳ - عایشه از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می‌کند که فرمود:

«المهدي رجل من عترتي يقاتل على سنتي كما قاتلت انا على الوحي»^(۱).

«مهدی، مردی از عترت من می‌باشد که براساس سنت من مقاتله می‌کند همچنانکه من بر اساس وحی، مقاتله نمودم».

۴ - جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می‌کند که فرمود:

«المهدي من ولدي، اسمه اسمي وكنيته كنييتي، اشبه الناس بي خلقاً وخلقاً تكون له غيبة وحيرة تضل فيها الامم، ثم يقبل كالشهاب الثاقب يملؤها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً»^(۲).

«مهدی از فرزندان من و همنام و هم کنیه من است. از همه مردم در خوی و شمایل به من شبیه‌تر است، او دارای غیبتی است که امتها در آن تحیر پیدا می‌کنند و سپس مانند

(۱) ینابیع المودة، ص ۴۳۳.

(۲) کفایة الاثر، ینابیع المودة، ص ۴۸۸.

ستاره تابان ظهور می کند و زمین را بعد از آنکه از جور و ستم پُر شده باشد، از عدل و داد پُر می کند».

۵ - حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - با سلسله سند خود از جد بزرگوارش حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می کند که فرمود:

«المهدي من ولدي اسمه اسمي وكنيته كنيته، اشبه الناس بي خلقاً وخلقاً تكون له غيبة وحيرة حتى تضل الخلق عن اديانهم فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب فيملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً»^(۱).

«مهدی از فرزندان و همنام و هم کنیه من است، از نظر خلق و شمایل، شبیه ترین مردم به من است، دارای غیبتی است که مردم در اثر تحیر، از دینشان گمراه می شوند و در این شرایط است که همانند ستاره درخشان، ظهور می کند و زمین را از قسط و عدل پُر می کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده بود».

۶ - حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - با سلسله سند از جدش رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می کند که فرمود:

«القائم من ولدي اسمه اسمي وكنيته كنيته وشمائله شمائلي وسنته سنتي يقيم الناس على ملتي وشريعتي ويدعوهم الى كتاب ربي عز وجل، من اطاعه فقد اطاعني ومن عصاه فقد عصاني ومن انكره في غيبته فقد انكرني ومن كذبه فقد كذبني ومن صدقه فقد صدقني الى الله اشكو المكذبين لي في امره، الجاحدين بقولي في شأنه والمضلين لامتي عن

(۱) کمال الدین. ینایع المودة، ص ۴۹۳.

طریقتہ وسیعلم الذین ظلموا ایّ منقلبٍ ینقلبون»^(۱).

«قائم آل محمد، از فرزندان من، همنام وهم کنیه من، شمایل او شمایل من، سنت و روش او سنت من است. مردم را بر شریعت و راه من، قرار می دهد و آنان را به کتاب خدای عزوجل (قرآن) دعوت می کند. هر کس از او پیروی کند، در حقیقت از من پیروی نموده و هر کس که از او نافرمانی کند، مرا نافرمانی نموده، هر کس او را در غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده، هر کس او را تکذیب نماید، مرا تکذیب نموده، هر کس او را تصدیق کند، مرا تصدیق نموده و من از تکذیب کنندگان و منکرین او و گمراه کنندگان مردم از راه و طریقه او، به خدای متعال شکایت می برم و ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه کیفرگاه و دوزخ انتقامی بازگشت می کنند».

این حدیث از روشترین احادیث نبوی است که دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی - علیه السلام - در بسیاری از امور همانند جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - می باشد.

۷ - «ابو صالح سلیلی» در کتاب «الفتن» از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود: حضرت مهدی - علیه السلام - از نظر خُلق و شمایل و محاسن و صفات برجسته، شبیه ترین مردم به رسول خداست^(۲).

و مانند این روایات از پیغمبر هدایت و از ائمه اهل بیت - علیهم السلام - در تاریخ، فراوان آمده و همه آنها آشکارا دلالت دارند که مهدی منتظر، نه فقط در خلق و خوی و شمایل که به سبب آنها بر انبیا امتیاز پیدا کرده است، بلکه در

(۱) کمال الدین.

(۲) الملاحم والفتن، باب ۷۹.

حرکت و اقدامات اصلاحی و مبارزه و جهادش در نابودی جور و ستم و تحقق بخشیدن به حق و عدالت در زمین، شبیه جد بزرگوارش رسول خداست.

روایت جعلی

منشأ و منبع تفکر و اندیشه اسلامی، همانا وحی آسمانی، قرآن کریم سنت معصوم - علیه السلام - است و عقل و درایت و ضمیر و فطرت در استنباط و استخراج و برداشت از منبع فیاض و چشمه زلال معارف آسمانی، ابزار خدادادی است که به عنوان «پیامبر باطنی حق» در درون انسانها، ودیعه و حجت قرار گرفته است. بنابراین، افکار اسلامی که از آن سرچشمه پاک و پاکیزه و از این ابزار درآک خدادادی است، تماماً پاک و طیب و با فطرت و سرشت، منطبق می باشد.

با همه این حال، صاحبان حقد و دشمنان ارزشهای والای الهی و بویژه کینه ورزان به اسلام، همیشه تلاش کرده اند که چهره ارزشهای دین و چهره رهبران و مصلحان آسمانی که دشمنان حکومتهای باطل و ستمکاران می باشند، بد جلوه دهند و افکار عمومی را نسبت به آنان به شک و تردید وادارند.

از این باب است که دشمنان و کینه جویان، روایات و اخباری را به منظور به جلوه دادن چهره اسلام، جعل نموده و در احادیث و روایات مسلمین داخل نموده اند که به این گونه روایات، اصطلاحاً «اسرائیلیات» گفته می شود. از این قبیل است روایتی که «گنجی» و غیر او از پیغمبر نقل کرده اند که او فرموده است:

«مهدی از فرزندان من، صورتش مانند ستاره درّی، رنگش رنگ عربی

وجسمش جسم اسرائیلی است، زمین را پُر از عدل می‌کند همچنانکه پُر از ظلم شده است. در خلافت و حکومت او، همهٔ اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا رضایت دارند و بیست سال^(۱) زمام امور را به دست دارد».

علت اینکه این روایت ساختگی است، آن است که جسم آن حضرت، جزئی از جسم پیغمبر و امیرالمؤمنین است که پاک و پاکیزه و نور و هدایت است، چگونه چنین جسم طاهر و طیبی، شبیه جسمهای اسرائیلی باشد که خبیث‌ترین اجسام و پلیدترین افکار را دارند. اینان گرگهای بشریت و جرثومه و مجسمهٔ رذالت می‌باشند. گمان زیاد آن است که اسرائیلی‌ها، به جهت رفع پلیدی نکبت و آلودگی که دارند و مورد تحقیر مسلمانان و غیره می‌باشند، این روایت را ساخته باشند.

(۱) البیان فی اخبار صاحب الزمان.

صفات برجسته و سیره امام زمان (ع)

صفات برجسته و خصوصیات ذاتی حضرت مهدی - سلام الله علیه - همان صفات و روحیات پدران گرامیش ائمه طاهرین است. آن بزرگواران، مایه رحمت و مشعل نور و هدایت زمین بودند؛ چه آنکه خداوند متعال آنان را جهت هدایت و ارشاد خلقش، نور آفریده و راهنما و دعوت کننده به طاعت و رضایت خود قرار داده است. برخی از صفات عالی و فضایل بلند آن حضرت به قرار ذیل است :

۱- وسعت علوم امام زمان (ع)

از امور ثابت و مسلم است که آن حضرت از همه مردم عالمتر و درایت و احاطه آن بزرگوار به همه انواع و اقسام علوم و معارف، گسترده تر است؛ زیرا از وارثان علوم جدش رسول خدا و از خزانة داران حکمت نبوی است. احاطه کامل او به احکام و شرعیات دین و به شؤون و جوانب مختلف شریعت جد بزرگوارش سید پیامبران، یکی از علوم گسترده امام منتظر - علیه السلام - می باشد.

ائمه اطهار - علیهم السلام - در کلمات و بیانات خود، به علو مرتبه و مقام علمی آن حضرت - قبل از آنکه متولد شود - اشاره نموده اند:

۱ - حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در بیان اوصاف آن حضرت

می فرماید :

«هو اوسعکم کهنفاً واكثرکم علماً واوصلکم رحماً»^(۱).

«او از نظر حفاظت، از همه شما وسیعتر و از نظر علم، زیاده‌تر و بیشتر از همه صلهٔ رحم بجا می‌آورد».

۲ - «حرث»، فرزند «مغیره نضری» می‌گوید: به حضرت ابا عبدالله حسین بن علی - علیهما السلام - گفتم: مهدی به چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «به شناخت حلال و حرام و به اینکه مردم به او نیازمندند ولی او به کسی نیاز ندارد»^(۲).

۳ - حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: «این امر - یعنی حکومت - از کوچکترین ما (آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم) از نظر سن و جمیل‌ترین ما از نظر ذکر می‌باشد. خداوند متعال علم را به او ارث داده و او را به خود و انگذاشته (بلکه مؤید و منصور است)»^(۳).

۴ - حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: «علم به کتاب خدای عزوجل و سنت رسول خدا مانند زراعت در قلب مهدی ما به بهترین وجه می‌روید، هر یک از شما چنانچه باقی ماندید تا او را ببینید، هنگام رؤیت آن بزرگوار، بگویید: السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة والنبوة ومعدن العلم وموضع الرسالة؛ درود و سلام باد بر شما اهل بیت رحمت و نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت آسمانی»^(۴).

در زمینهٔ وسعت علم و فراگیر بودن دانش و معارف آن حضرت، نقل شده

(۱) غیبت نعمانی.

(۲) عقد الدرر.

(۳) عقد الدرر، ص ۱۰۹.

(۴) کمال الدین.

است که : «وقتی آن جناب ظهور کند، یهود را با تورات احتجاج و استدلال می فرماید و در نتیجه بیشتر آنان اسلام می آورند»^(۱).

حضرت مهدی - علیه السلام - در ایام غیبت صغرا برای جهان اسلام تنها مرجع اعلی و محور مراجعات بود، لذا نواب اربعه آن حضرت، مسایلی را که مسلمانان می پرسیدند به آن حضرت تقدیم می کردند و امام زمان نیز به آنان پاسخ می فرمودند که بسیاری از آنها در کتابهای فقه و حدیث، ضبط و ثبت شده و مورد استناد فقهای اهل بیت - علیهم السلام - در فتوای احکام می باشد. یادآوری این مطلب زیباست که بگوییم شیخ صدوق - رضوان الله تعالی علیه - بسیاری از آن پاسخها را که دستخط شریف حضرت صاحب العصر - علیه السلام - بود، نگهداری می کرده است.

۲- زهد امام زمان (ع)

روش و سیره ائمه اهل بیت - علیهم السلام - در همه زمینه های فکری و عملی (از جمله آنها زهد در دنیا و کنار زدن لذاید و خوشیهای آن) شبیه یکدیگر است. ممکن نیست که سیره یکی از آن بزرگواران را بررسی نمایی مگر اینکه بینی اعراض و روگرداندن از دنیا در زندگی آن بزرگواران برجسته و هویداست. حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - باب مدینه علم رسول خدا، حقیقتاً دنیا را سه طلاقه نمود که قابل رجوع نباشد و فرزندان پاک و پاکیزه آن حضرت هم همین سیره درخشان را پیموده اند. مجموعه ای از احادیث و روایات از ائمه اطهار - علیهم السلام - در زهد حضرت امام منتظر - علیه

(۱) بحار و غیره.

السلام - پیش از آنکه متولد شود، در تاریخ نقل شده است که بعضی از آنها عبارتند از:

الف - معمر فرزند خلد از حضرت امام رضا - علیه السلام - روایت می‌کند که فرمود: «لباس و غذای قائم آل محمد فقط خشن و زبر است»^(۱).

ب - ابو بصیر از حضرت امام صادق - علیه السلام - روایت می‌کند که فرمود: «در خروج و ظهور امام زمان، عجله نکنید، قسم به خدا! لباس او خشن و طعامش نان جوین، غلیظ و سستبر است».

ج - علی فرزند ابی حمزه و وهب از حضرت امام صادق - علیه السلام - روایت می‌کنند که حضرت درباره امام منتظر - علیه السلام - فرمود: «لباس او غلیظ (و خشن) و طعامش سفت و سخت است»^(۲).

مسلم است که این روش در همه زمین‌های زندگی آن حضرت، جاری است و اگر چنین روش درخشنده را نداشت، خداوند متعال او را برای بزرگترین حرکت اصلاحی در همه دورانهای تاریخ بر نمی‌گزید. پس اوست که زمین را از قسط و عدل پُر می‌کند بعد از آنکه از ظلم و جور پُر شده باشد و بشریت را از غرور و نخوت ستمکاران نجات می‌دهد و خیرات و اموال الهی را بین محرومین و بیچارگان تقسیم می‌کند».

۳ - صبر امام زمان (ع)

یکی از صفات برجسته و ذاتی و فضایل روحی آن حضرت، «صبر و تحمل» است.

(۱) غیبت نعمانی.

(۲) همان مدرک.

آن حضرت، سختیها و بلاهای بیشتر و عظیمتری از همه امامان معصوم - علیهم السلام - می بیند. در دوره های طولانی تاریخ حیاتش، حوادث تلخ و رویدادهای بزرگی را می بیند که جهان اسلام را سیاه و پیکره و اعضای آن را تکه تکه نموده و امت اسلامی با تمام تکه و پاره هایش زیر دست و پای کافران و استعمارگران به زمین افتاده و دست و پا می زند. اینان انواع و اقسام ظلم و ستم را در جهان اسلام رواج داده و حدود و احکام خدا را تعطیل کرده و ثروت های مسلمین را به غارت برده و در تمام قضایای امت اسلامی، تحکم نموده و زورگو می باشند.

و همه این بلاها و مفساد و مصیبتها در جلو چشم و گوش آن حضرت انجام می گیرد و او به خاطر پدر بودنش برای تک تک افراد امت اسلامی و به خاطر رهبری معنوی و زمان را که دارد، قلب مبارکش از این همه مصیبتها و بلاهایی که بر سر امت اسلامی وارد می شود، به درد آمده و می سوزد.

و حقاً صبر و بردباری را به جاودانگی، قرین خود نموده و همه شئون و امورش را به خدای احدیت سپرده است و این ذات مقدس حضرت احدیت است که سر رشته همه امور به دست اوست و اوست که حاکم - علی الاطلاق - بر بندگانش است و هیچ گونه حکم و نظر دیگری برای غیر خدا نیست.

۴ - عبادت امام زمان (ع)

این مطلب مسلم است که عبادت و بندگی حضرت مهدی - علیه السلام - همانند عبادت پدران گرامیش ائمه اطهار است؛ همان امامانی که زندگی و عمرشان را به خدای متعال تقدیم کردند و حب الله و دوستی حضرت احدیت را در اعماق و باطن وجودشان نفوذ داده و سرتاسر وجودشان را محبت خدا

فراگرفته بود، لذا بیشتر روزها را روزه و شبها را به عبادت و بندگی حضرت حق می‌گذراندند، شبها را به نماز و دعا و مناجات احیا می‌داشتند. آری، عبادت امام منتظر مانند این بزرگواران است، لذا راویان حدیث، مجموعه‌ای از دعاهای شریف آن حضرت را - که برخی از آنها را در قنوت و برخی دیگر را در غیر نماز خوانده و دلالت دارند بر نهایت وابستگی آن حضرت به خدای متعال و انقطاع او از همه چیز و پیوستن به خدای کریم - نقل کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

دعای امام زمان (ع) در قنوت نماز

حضرت صاحب العصر - علیه السلام - این دعا را در قنوت نمازش می‌خوانده، عین دعا چنین است :

«اللهم مالك الملك، تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعزّ من تشاء وتذل من تشاء، بيدك الخير، انك على كل شيء قدير، يا ماجد! يا جواد! يا ذي الجلال والاكرام! يا ذا البطش! يا فعال لما يريد، يا ذا القوة المتين!...»^(۱)

این دعای شریف از نهایت قدرت غیر قابل تصور خدای آفریننده هستی و بخشنده حیات، حکایت می‌کند. پس اوست که هستی بخش و ابداع کننده جمیع مخلوقات است. همچنانکه این دعا دلالت می‌کند که آن حضرت، نصر و پیروزی بر دشمنان خدا و پیغمبر را از خداوند مسئلت دارد. و نیز می‌خواهد که یاران او را جمع نموده تا دین را احیا و کلمه «لا اله الا الله» را اعلی و رفعت بخشد.

(۱) مهج الدعوات، ص ۸۴-۸۶.

دعا دیگر امام زمان (ع)

حضرت مهدی - علیه السلام - این دعای شریف را در قنوت بعضی از نمازهایش می خوانده است :

«اللهم صلی علی محمد و آل محمد و اکرم اولیاءک بانجاز وعدک و بلغهم درک ما یأملونه من نصرک و اکف عنهم بأس من نصب الخلف علیک و...»^(۱).

آن حضرت در این دعای شریف، آشکارا فهمانده که جهت اقامه دین و احیای سنت جدش سید پیامبران و جهت انتقام از دشمنان اسلام و توحید، به ظهورش اشتیاق شدید دارد.

۵ - شجاعت امام زمان (ع)

حضرت مهدی - علیه السلام - از همه مردم، شجاعت و دلیرتر است. و در قوت، نیرومندی و شهامت، همانند جد بزرگوارش حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - است؛ زیرا آن حضرت با تمام قوا، نیروهای شرک و ریشه های جهل و ستم را در هم کوبید و حقوق و کرامت انسان و حق او را در زندگی اعلان کرد. پیامبر اسلام در مقابل درندگان و سران شرک و کفر - که تلاش می کردند پرچم اسلام را به زیر بکشند و دین اسلام را در همان زادگاهش زیر خاک کنند - ایستادگی کرد و سران آنان را نابود و سربازانشان را پراکنده ساخت و کلمه خدا را در زمین، بلندی و عظمت بخشید و سبط و خلیفه

آن حضرت امام منتظر - علیه السلام - همین کار را پی می‌گیرد و نتیجه ستم ستمکاران و طاغوتها را به آنان کاملاً می‌چشاند. و با یک اراده محکم - که سستی در آن راه ندارد - مجد و عظمت اسلام را به آن بر می‌گرداند و در مقابل هیچ عاملی از عوامل ترس و ضعف، تسلیم نمی‌شود.

۶- صلابت امام زمان (ع) در حق

حضرت امام منتظر - علیه السلام - از محکمترین مدافعان حق است و دفاع ویاری او از ستمدیدگان و شکنجه دیده‌ها از همه بیشتر است. در احقاق و اقامه حق، هیچ سرزندی او را از آن باز نمی‌دارد.

پدران و اجداد بزرگوار آن حضرت، حق را یاری دادند، در مقابل باطل ایستادگی کردند و خودشان را قربانی عدالت اجتماعی بین مردم نمودند، حضرت مهدی - علیه السلام - هم همین وضعیت را دارد.

هنگامی که دنیا با ظهور قائم آل محمد روشن شد و بشریت به سبب خروج آن حضرت، خوشبخت گشت، آن حضرت همه جوانب حق را زنده می‌کند و غش و فریب و ستم را سرکوب می‌کند.

سخاوت امام زمان (ع)

حضرت امام منتظر، دستش از همه بازتر و، جود و سخاوتش از همه بیشتر و بزرگتر است. و راویان اتفاق دارند که آن حضرت در زمان حکومتش، خیرات و رزق خدا را بر تمام فقرا تقسیم می‌کند به طوری که روی زمین هیچ فقیر و نیازمندی نمی‌ماند تا جایی که کسی که زکات بر او واجب شده، فقیری پیدا نمی‌کند که آن را به او بدهد. اینک برخی از احادیث را بشنویم :

الف - ابو سعید از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - در داستان حضرت مهدی - علیه السلام - نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مرد، پیش او می‌آید و می‌گوید: یا مهدی! به من عطا کن، به من عطا کن، آن حضرت به مقداری که آن مرد بتواند حمل کند، ظرفش را پر می‌کند»^(۱).

ب - ابن عساکر از رسول خدا نقل کرده است که حضرت فرمود: «در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را انباشته می‌کند»^(۲).

ج - جابر روایت می‌کند که مردی خدمت حضرت ابو جعفر امام محمد باقر - علیه السلام - آمد و من آنجا بودم، رو به حضرت کرد و گفت: این پانصد درهم را که زکات مال من است تحویل بگیر و در موردش مصرف کن. حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: «خودت آنها را بین همسایگان، یتیمان، مستمندان و برادران دینی ات تقسیم کن. و این وقتی است که قائم ما قیام کند؛ زیرا او به طور تساوی تقسیم می‌کند و در خلق خدا - خوب باشند یا بد - عدالت می‌ورزد. هر که از او اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسی که او را عصیان کند، خدا را معصیت کرده است. و چون به امر مخفی و پنهانی هدایت می‌کند، «مهدی» نامیده شده است.

آن حضرت، تورات و سایر کتابها را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و برای اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور و اهل فرقان به فرقان، حکم می‌کند. و کلیه اموال دنیا - آنچه در زیر زمین و روی زمین باشد - نزد او جمع می‌شود، پس می‌گوید ای مردم! بیایید به روی آن چیزی که

(۱) ینابیع المودة، ص ۴۳۱.

(۲) تاریخ ابن عساکر ۱ / ۱۸۶.

در آن قطع رحم کردید و خون بر زمین ریختید و در آن مرتکب محرمات خدا شدید، سپس عطا می دهد به حدی که پیش از آن، این مقدار به آنان داده نشده است»^(۱).

و روایات دیگری که دلالت دارند بر اینکه آن حضرت، دریایی از کرم و بخشش است و اینکه او به خلق خدا نیکی و احسان می کند و آنان را از زنجیرها و گرسنگی و محرومیت نجات می دهد و آرامش و امنیت و بی نیازی را بین آنان گسترش می دهد.

برخی از میراث درخشان امام زمان (ع)

حضرت امام منتظر - علیه السلام - دارای میراث روشنگر است که بالاترین ارزشها را شامل می‌شود. برخی از دعاهای آن حضرت از آن میراث می‌باشد که معدن توحید و از ذخیره‌های افکار اسلامی است، همچنانکه برخی از نامه‌های آن حضرت که برای برجستگان اصحاب و مخلصان شیعیانش فرستاده است جزء آن میراث گرانبهاست؛ نامه‌هایی که بعضی از آنها مشتمل بر جواب مسایلی است که حکم شرعی آن را از آن حضرت پرسیده‌اند. و اینک بخشی از آن میراث گرانبها.

دعاهای امام زمان (ع)

دعا، مناجات با خدا و بریدن از همه چیز و ارتباط با اوست. دعا، می‌رساند که دعاکننده دارای صفای نفس و پاکی دل و وابستگی به خدای متعال، خالق هستی و بخشنده حیات است. بعضی از دعاهای امام اعظم قائم آل محمد که در تاریخ آمده بدین قرار است:

۱ - دعای امام زمان (ع) برای مسلمین

«اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعد المعصية وصدق النية وعرفان الحرمة
واكرمنا بالهدى والاستقامة...»^(۱)

(۱) مصباح کفعمی، ص ۲۸۱.

به حق، آن حضرت به درگاه خدای تعالی تضرع و زاری کرده که بر مسلمین منت بگذارد و به آنان کرامتهای اخلاقی و آداب نیکو و هر آنچه آنان را به خدای تعالی نزدیک می‌کند، عنایت نماید.

۲ - دعای امام زمان (ع) برای مؤمنین

حضرت مهدی - سلام الله علیه - برای مؤمنین صالح، این دعا را می‌خوانده است :

«اللهم بحق من ناجاك وبحق من دعاك في البر والبحر، صلي على محمد وآله وتفضل على فقراء المؤمنين والمؤمنات بالغنى والسعة...»^(۱)

دعای مذکور، حکایت می‌کند که عطف و مهر و رأفت آن حضرت نسبت به مؤمنین تا کجاست. آنچه را که برای دنیا و آخرت آنان خیر و صلاح و سعادت می‌باشد از خداوند متعال برای آنان طلب و تمنا کرده است.

۳ - دعای امام زمان (ع) برای برآورده شدن حاجات

حضرت امام منتظر - علیه السلام - این دعا را برای برآورده شدن حاجاتش می‌خوانده است و آن دعا این است :

«بسم الله الرحمن الرحيم، انت الله الذي لا اله إلا انت، مبدئ الخلق ومعيدهم وانت الله الذي لا اله إلا انت، مدبر الامور وباعث من في القبور...»^(۲)

این دعای شریف می‌رساند که آن حضرت، نهایت انقطاع الی الله را داشته و در جمیع کارها و برنامه‌هایش به او پناهنده می‌باشد.

(۱) همان مدرک، ص ۳۰۶.

(۲) منتخب الاثر، ص ۵۲۱.

۴- دعای امام زمان (ع) برای شفای از بیماریها

حضرت مهدی - علیه السلام - چنانچه بیماری به او می‌رسید، این دعای شریف را با تربت حضرت سید الشهداء - علیه السلام - در یک ظرف تازه‌ای می‌نوشت و سپس در آن، آب ریخته و می‌آشامیدند و آن دعا این است:

«بسم الله دواء والحمد لله شفاء ولا اله الا الله كفاء هو الشافي شفاءً وهو الكافي كفاءً اذهب البأس برب الناس...»^(۱)

۵- زیارت و دعا

حضرت مهدی - سلام الله علیه - به بعضی از مؤمنین و شیعیانش اشاره کرده که ناحیه مقدسه آن حضرت را با این زیارت و دعا انجام دهند:

«سلام على آل ياسين، السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته، السلام عليك يا باب الله وديان دينه...»^(۲)

حضرت امام منتظر - علیه السلام - پیروانش را راهنمایی کرده که آن حضرت را به این زیارت و دعا، زیارت نموده و دعا کنند. و نصر و تعجیل در ظهور او را از خداوند متعال بخوانید تا اقامه حق و ازالة باطل کند و کلمه «الله» را در زمین، عالی و به رفعت برساند.

۶- دعای امام زمان (ع) برای فرج

از دعاهای آن حضرت، این دعای جلیل القدر است:

«اللهم ربّ النور العظيم وربّ الكرسي الرفيع وربّ البحر المسجور

(۱) همان مدرک، ص ۵۲۰.

(۲) بحار ۱۳ / ۲۴۵.

ومنزل التوراة والانجيل ورب الظلّ والحرور...»^(۱).

این دعا مملو است از سپاس و تمجید خداوند متعال و توصیف او با عظیمترین صفاتش و از پناه گرفتن امام - علیه السلام - و انقطاع او به سوی الله و ایمان مطلق و کامل او به اینکه همه چیز در دست خداوند متعال است.

۷ - دعای امام زمان (ع) برای شیعیان خویش

حضرت مهدی - علیه السلام - برای شیعیانش دعا می کرده که برای آنان گشایشی شود و از تنگدستی و محرومیت، نجات یابند و آن دعا این است :

«یا نور النور! یا مدبر الامور! یا باعث من فی القبور! صل علی محمد و آل محمد واجعل لی ولشیعتی من الضیق فرجاً و...»^(۲).

۸ - دعا امام زمان برای پیغمبر اسلام و ائمه هدی (ع)

حضرت مهدی - علیه السلام - به بعضی از شیعیانش سفارش فرموده که برای پیغمبر اکرم و ائمه هدی - علیهم السلام - این دعا را بخوانند :

«اللهم صل علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین و حجة رب العالمین، المنتجب فی الميثاق، المصطفى من الضلال المطهر من کل آفة البرئ من کل عیب...»^(۳).

این دعا، پیغمبر اکرم و اوصیا و جانشینان آن حضرت ائمه طاهرین - علیهم السلام - را ستوده و برای آنان قدر و منزلت عالی نزد خداوند متعال، مسئلت کرده است، همچنانکه این دعا، حاوی دعا برای قائم آل محمد - علیه السلام -

(۱) البلد الامین، ص ۶۰.

(۲) الامام المهدی، ص ۲۴۴.

(۳) البلد الامین، ص ۵۷۰.

است که نشانه‌های دین را برقرار و سنت جدش رسول الله را زنده می‌نماید.

۹- دعای امام زمان (ع) برای خلاصی از زندان

حضرت مهدی - علیه السلام - این دعا را به بعضی از شیعیانش - که در تاریکیهای زندانها به سر می‌بردند - تعلیم فرموده است :

«الهی عظم البلاء وبرح الخفاء وانكشف الغطاء وانقطع الرجاء وضائق الارض ومنعت السماء وانت المستعان واليك المشتكى وعليك المعول في الشدة والرخاء...»^(۱).

پناه بردن به خدای متعال و انقطاع به او، انسان را از سختیها و گرفتاریهای روزگار نجات می‌دهد و ائمه هدی - علیهم السلام - تلاش کرده‌اند که به شیعیانشان دعاهایی تعلیم دهند تا آنان را از حوادث و پیشامدهای ناگوار روزگار، نجات دهد.

زیارت امام حسین (ع) توسط حضرت بقیه الله (ع)

فاجعة دردناک کربلا و مصیبت و بلاهای بزرگی که در طول تاریخ، هیچ مصلح اجتماعی آن را مشاهده نکرده است، بر سبط رسول الله و ریحانة آن حضرت؛ یعنی حضرت امام حسین - علیه السلام - وارد آمد، حقیقتاً دل‌های مسلمین را آتش زده و آنان را برای همیشه، اندوهناک و غصه‌دار ساخته است. وائمه طاهرین - سلام الله علیهم - این نوادگان حضرت سید الشهداء - علیه السلام - به خاطر فجایع و مصیبت‌هایی که بر جد بزرگوارشان وارد آمده، از عظیمترین مصیبت دیدگان می‌باشند. و به حدی مصیبت‌های کربلا بزرگ بوده

که قلوب امامان را جریحه دار کرده است.

حضرت امام منتظر - علیه السلام - یکی از امامانی است که مصیبت حضرت سید الشهداء آنان را مصیبت زده و جریحه دار کرده و دردهای سنگین کربلا تمام وجود آن حضرت را احاطه کرده است، لذا با جان و دل و بانهایت حزن و بی قراری برای جدش حسین - علیه السلام - گریه کرده و زیارت نموده است؛ زیارتی که به «زیارت ناحیه مقدسه» معروف شده است؛ زیارتی که غم و غصه های آن حضرت در آن در ریزش است؛ زیارتی که آن حضرت مصیبت های گوناگون و سختی هایی را که بر جدش حسین - علیه السلام - وارد آمده و مصیبت های دردناک و دلخراشی که بر دختران رسول خدا وارد شده، مطرح و بیان می کند. بنابراین، بشنویم بعضی از فقرات این زیارت را که از طرف آن حضرت به یکی از ثواب جلیل القدرش رسیده است. آن حضرت در این زیارت به بعضی از پیامبران برگزیده خداوند سلام می دهد، سپس به جدش امام حسین - علیه السلام - سلام داده و چنین می فرماید :

«السلام علی الحسین الذی سمحت نفسه بمهجته، السلام علی من اطاع الله فی سرّه وعلانیته، السلام علی من جعل الله الشفاء فی تربته...».

این قسمت از زیارت، بر نهایت انقطاع امام حسین - علیه السلام - به سوی خدا و اطاعت او - آشکارا و پنهان - از فرمان باری تعالی حکایت می کند. و بزرگترین پیروی و اخلاص حضرت سید الشهداء - علیه السلام - از خداوند کریم، آن است که جان خود را مخلصانه در راه احیای دین و کلمه «الله» قربانی و تقدیم کرد. و اگر چنین قربانی ای نبود، پرچم اسلام پیچیده می شد و زندگانی جاهلیت با تمام بدیها و زشتیهایش بار دیگر حاکم می گشت؛ زیرا بنی امیه با جدیت تلاش کردند که دین را نابود کنند و این امام حسین - علیه السلام - بود که

مکر و کید آنان را بی اثر کرد و با فدا کردن جان خود - که جهان اسلام را تکان داده و موجب خشم و قیامهای داخلی علیه حاکمیت امویون گشت - تاج و تخت بنی امیه را در هم کوبید و نابود ساخت.

خداوند متعال هم از این فداکاری و قربانی دادن، دوست و حبیبش حضرت حسین - علیه السلام - تشکر کرده، لذا جزای بس عظیمی در آخرت برایش آماده کرده و در دنیا هم کرامتها و شرافتها عنایتش کرده است. از جمله کرامتها آن است که در «تربت آن حضرت» شفا قرار داده و تحت قبه آن حضرت واثمه طاهرین و معصومین از ذریه اش را محلّ اجابت دعا قرار داده است. و بعضی از بندهای این زیارت چنین است :

والسلام علی ابن خاتم الانبیاء، السلام علی ابن سید الاوصیاء، السلام علی ابن فاطمة الزهراء، السلام علی ابن خدیجة الكبرى...»

این کلمات، دلالت دارند بر ریشه های شریف و اصیل خانوادگی که حضرت ابا عبدالله الحسین - علیه السلام - از فروع و شاخه های آن است. پس جد آن حضرت خاتم الانبیاء و سید رسولان است و پدر آن حضرت، سید اوصیا و باب مدینه علم رسول خدا امیرالمؤمنین - علیه السلام - است و مادر آن حضرت، پاره تن رسول خدا و سیده زنان عالمین است که رضایت خدا به رضایت او و غضب او به غضب اوست. و جد آن حضرت خدیجه کبری است که اسلام با اموال و فداکاری او پا گرفت. پس سلام و درود خدا بر این ریشه های کریم و بر این فرع طیب و طاهر که دنیا را با فضل خود روشن کرده است. برخی از جملات این زیارت چنین است :

«السلام علی المرقل بالدماء، السلام علی المهتوک الخباء، السلام علی خامس اصحاب الکساء، السلام علی غریب الغرباء...».

این قسمت از زیارت، برخی از صفات پدر آزادگان؛ امام حسین - علیه السلام - را در برگرفته است، مانند اینکه آن حضرت در راه خدا به خونش آغشته شد و برای اقامه شعائر دین، مورد هتک قرار گرفت و اینکه او پنجمین نفر از اصحاب کساست که خداوند متعال آنان را از هر پلیدی پاک نموده است و اینکه او غریب و مظلوم است و به صورت شگفت انگیز و دلخراش در زمین کربلا به شهادت رسید و فرشتگان خدای متعال برای عظمت مصیبت او گریه کردند. و نیز حضرت امام منتظر در این زیارت چنین می فرماید :

«السلام علی الجیوب المضرجات، السلام علی الشفاه الذابلات، السلام علی النفوس المصطلمات، السلام علی الارواح المختلسات...».

این جملات دلالت دارد که انواع و اقسام ظلمها و شکنجه‌ها از سپاه اموی بر سبط پیغمبر خدا و بر فرزندان و یارانش روا داشته شده است. امویان آب را به روی آنان بستند تا آنجا که لبان آنان از شدت تشنگی، خشک و پژمرده شد و با شمشیر، بدنهای طیب و طاهر آنان را تکه تکه کردند و سرهای آنان را روی نیزه قرار دادند در حالی که آنان راه آزادی و کرامت و راه شرف و مجد و بزرگواری را به جوامع بشری می نمایاندند و اصولاً برای همین انگیزه‌ها به شهادت رسیدند و زنانشان از شهری به شهری به اسارت برده شدند.

حضرت امام منتظر - علیه السلام - زیارتش را این چنین ادامه می دهد :

«السلام علی حجة رب العالمین، السلام علیک و علی آبائک الطاهرین، السلام علیک و علی ابنائک المستشهدین...».

حضرت مهدی - علیه السلام - تحیات و سلامش را به جد بزرگوارش حسین بن علی - علیهما السلام - و به فرزندان آن حضرت که در پیش روی او به

شهادت رسیدند و به فرشتگانی که ملازم قبر آن حضرت می‌باشند، تقدیم می‌کند :

«السلام علی الابدان السلیبة، السلام علی العترة الغریبة، السلام علی المجدلین فی الفلوات، السلام علی النازحین عن الاوطان، السلام علی المدفونین بلا اکفان...».

در این جملات، حضرت امام منتظر - علیه السلام - سلام می‌دهد به آن بدنهای شریفی که سپاه پست اموی، آنان را در آن بیابان و صحرا انداخته و آنان را دفن نکردند تا اینکه خداوند متعال قومی را که به ننگ جریمه جنگ با فرزند رسول خدا آلوده نشده بودند، وادار کرد و آنان بدنهای شهدا را با همان لباسها که به وسیله سپاه اموی پاره پاره شده بود، دفن کردند. این جملات از همین زیارت است :

«السلام علی من طهره الجلیل، السلام علی من افتخر به جبرائیل، السلام علی من ناغاه فی المهد میکائیل، السلام علی من نکث ذمته، السلام علی من هتکت حرمته، السلام علی من أریق بالظلم دمه...».

این کلمات، دلالت دارد که آن حضرت برای فجایع و مصیبتهایی که بر جدش حسین بن علی - علیهما السلام - وارد آمده، نهایت ناراحتی و تألم را دارد به طوری که دوست داشته در کنار جدش در میدان قتلگاه کربلا می‌بود و خود را فدای جدش می‌کرد و جان او را حفظ می‌نمود و بلاهای بزرگ را از جان او دور می‌نمود.

به جملات دیگر این زیارت، گوش دهیم :

«فلئن اخرتني الدهور وعاقني عن نصرک المقدور ولم اکن لمن حاربک

محارباً ولمن نصب لك العداوة مناصباً فلانديك صباحاً مساءً...».

حضرت امام منتظر برای مصیبت جدّ غریب و مظلومش، محزون و بی قرار است تا جایی که برای آن حضرت هر صبح و عصر، ندبه و ناله می کند، عوض اشک، خون گریه می کند، این حال را تا دم مرگ ادامه می دهد....

جملات دیگر از این زیارت، چنین است :

«اشهد انك قد اقامت الصلاة واتيت الزكاة وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر والعدوان واطعت الله وما عصيته وتمسكت به وبجبله فارتضيته وخشيته وراقبته و...».

این کلمات، دلالت می کند که عالیترین صفات و برجسته ترین فضایل در سبط پیغمبر اسلام و ریحانه او جمع می باشد و خداوند متعال هیچ فضیلتی را در دنیا نیافریده مگر آنکه جزء صفات اصیل و ذاتی آن حضرت می باشد.

و امام منتظر - علیه السلام - این چنین ادامه می دهد :

«تحوط الهدى وتنصره وتبسط العدل وتنشره وتنصر الدين وتظهره وتكف العايب وتزجره وتأخذ للدين من الشريف و...».

این بخش از زیارت از قیام پدر آزادگان، حسین بن علی - علیهما السلام - در یاری از حق و حمایت از عدل و دفاع از اسلام و گسترش ارزشهای اصیل و شریف و اصول و فضایلی که اسلام آنها را آورده است، حکایت می کند. و حضرت امام حسین - علیه السلام - حقاً همان راه و روش جدش رسول خدا و پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین - علیهما السلام - را جهت خشنودی پروردگار و اجر محشر، طی کرده و از راه و طریقه آنان جدا نشده است.

«حتى اذا الجور مدّ باعه واسفر الظلم قناعه ودعا الفی اتباعه وانت في

حرم جدك قاطن وللظالمين مباين جليس البيت والمحراب...».

این کلمات، مشتمل است بر جهاد حضرت سید الشهداء - علیه السلام - با حاکمیت امویان که حقوق انسان را تزییع و ستم و تباهی را در زمین گسترش داده بودند و آن حضرت، سکوت را روا نداشت و به میدان جهاد و مبارزه پا گذاشت و منکر را با تمام وجود، قلباً، لساناً و جسماً انکار و تزییح کرد و مردم را با حکمت و موعظه حسنه به خدای جهان دعوت کرد. بشنویم فصل دیگری از این زیارت را:

«فلما رأوك - یعنی بنی امیه - ثابت الجأش، غیر خائف ولا خاش نصبوا لك غوائل مكرهم وقاتلوك بكيدهم و سرهم واد اللعين جنوده فمنعوك الماء وورده...».

معنای این کلمات این است که وقتی سپاه اموی حضرت ابا عبدالله الحسین - علیه السلام - را دیدند که همانند کوه سر به فلک کشیده، از سیاست و روش امویان که از کتاب خدا و سنت پیامبرش بیگانه و جدا شده، سرزنش می کند و با تمام نیرو با آنان مبارزه می کند و از سلطه و حاکمیت آنان هراسی ندارد، با هر وسیله ممکن - حتی با قطع آب کربلا به طوری که زن و بچه آن حضرت به مرگ نزدیک شدند - با آن حضرت مقابله و جنگ نمودند و با تیرو کمان، او را هدف گرفتند و حرمت رسول خدا را در مورد امام حسین - علیه السلام - نگه نداشتند ولی آن حضرت در مقابل همه این مصیبتها و سختیها آنچنان صبر و تحمل کرد که فرشتگان آسمان در شگفت شدند. و اینک بخش دیگری از این زیارت:

«فما حدقوا بك من كل الجهات واثخنوك بالجراح و حالوا بينك وبين

الرَّواح ولم يبق لك ناصر وانت محتسب صابر...».

این کلمات، مجسم می‌کند که در لحظات آخر عمر، سبط پیامبر، امام حسین - علیه السلام - در آن قتلگاه چه مصیبت‌ها و بلاها - که گوه‌ها و هیچ موجود زنده‌ای نمی‌توانند آنها را تحمل کنند - بر آن حضرت وارد آمده و در حقیقت، تمام مصیبت‌های دنیا - یکی پس از دیگری - بر ریحانه و جگر گوشه و وارث فضایل رسول خدا جمع شده است.

از طرفی، مصیبت سنگین یاران و اهل بیت و فرزندان آنها را مانند گوشت قربانی قطعه - قطعه شده، روی زمین کربلا دیده است و از سوی دیگر، اغاثه و ناله سوزناک بچه‌ها از شدت تشنگی، فریاد و ناله و گریه دختران و مخدره‌های خاندان وحی و رسالت از سنگینی بلا، بلند است. آنان با این حال، چشم‌هایشان به ستارگان درخشان و فرزندان رسول خدا که در نشاط عمر جوانی در خونشان غوطه‌ورند و روی زمین کربلا قطعه - قطعه شده‌اند، می‌افتد و مخصوصاً نگاه می‌کنند به امام غریب و امتحان داده سید جوانان بهشت که امویان مجرم، برای قتل و کشتن او از همدیگر سبقت می‌جویند و آنچه از وسایل قتل و نابودی در دست داشتند، روی جسم شریف آن حضرت ریختند به طوری که شمشیرها و نیزه‌ها و تیرها بدن آن حضرت را پوشاند.

آری، دختران رسول خدا به این صحنه‌های فجیع نگاه می‌کنند و قلب‌هایشان از شدت بلا، پاره - پاره می‌شود و دلهره و ترس، رنگ آنان را می‌رباید و نمی‌دانند که بعد از کشتن امام حسین - علیه السلام - چه مصیبت و بلاهایی بر سر آنان خواهد آمد. و این وضعیت دختران و حرم رسول خدا، از همه مصیبت‌های امام حسین - علیه السلام - فجیعتر و با قساوت‌تر بود و در حقیقت

مصیبت‌های آنان همه وجود حضرت سید الشهداء را فرا گرفته بود. و هنگامی که آن حضرت در قتلگاه به قتل رسید و سر مقدس او را روی نیزه قرار دادند تا به عنوان هدیه به پسر مرجانه تقدیم کنند، دختران رسول خدا در حالی که فریاد و ناله‌شان بلند بود، بر سر و صورت می‌زدند و در عین حال، پسر مرجانه و دار و دسته‌اش خیمه‌های آنان را به آتش کشیدند و با تازیانه آنان را کتک زدند و آنان را با آهن و زنجیر بستند و دست‌های زنان و اطفال را به گردنشان بستند و بر پشت شترها نشاندهند و از شهری به شهری گردانده و در نهایت، آنان را برای فرزند مرجانه و برای اربابش یزید بن معاویه به هدیه بردند و حقاً در مقابل این مصیبت باید گفت: «انا لله وانا الیه راجعون».

فصل دیگری از این زیارت را بشنویم:

«فالویل للعصاة الفساق لقد قتلوا بقتلك الاسلام وعطلوا الصلاة والصيام ونقصوا السنن والاحکام وهدموا قواعد الايمان وحرّموا آیات القرآن وهملجوا في البغي والعدوان...»^(۱).

در اینجا بحث پیرامون بخشی از این زیارت شریفه به پایان رسید و البته مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - دعا و نمازی را بعد از این زیارت ذکر کرده است که در کنار قبر شریف آن حضرت، خوانده می‌شود.

نامه‌های امام زمان (ع)

راویان، تعدادی از نامه‌های آن حضرت را که برای شخصیت‌های شیعه فرستاده و برخی از آنها متضمن جواب سؤالات شرعی که آن حضرت در

جواب سؤالات آنان فرموده است، نقل کرده‌اند. واینک چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم.

۱- نامه امام زمان (ع) به احمد بن اسحاق

«احمد» فرزند «اسحاق اشعری قمی»، سرپرست هیئتهای قمی - که به زیارت ائمه اطهار - علیهم السلام - می‌رفتند - و یکی از راویان بزرگ آنان است، یکی از شیعیان با او ملاقات کرد و نامه‌ای را از «جعفر» فرزند حضرت امام هادی - علیه السلام - به او داد. جعفر، در این نامه خود را به او معرفی کرده و به او اطلاع داده که بعد از برادرش امام حسن عسگری - علیه السلام - زعیم و سرپرست جهان اسلام است. و ادعا کرد آنچه را که مردم از حلال و حرام نیازمندند را داراست. احمد، بعد از اینکه این نامه به دستش رسید، نامه‌ای خدمت حضرت امام منتظر نوشت و جریان را به حضرتش اطلاع داد و اصل نامه جعفر را هم ضمیمه نامه خود کرد و خدمت آن حضرت فرستاد. حضرت مهدی - علیه السلام - این نامه را در پاسخ «احمد» نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

نامه تو - خدا حفظت کند - و نامه ضمیمه آن به من رسید. و به همه مضمون نامه پیوستی - با اینکه الفاظ و تعابیر آن دگرگون و در هم و برهم و خطاها و اشتباهات آن متکثر بود - اطلاع پیدا کردم و اگر شما هم در نامه دقت کرده باشی، به برخی از آنچه من به آن اطلاع یافته‌ام خبردار می‌شدی.

«حمد» مخصوص پروردگار عالمیان است؛ حمدی که شریک ندارد، «الحمد لله رب العالمین»، و به خاطر احسان و فضل او به ما، خداوند متعال حق را کامل و باطل را نابود کرده است و او بر آنچه من ذکر می‌کنم، گواه است.

و آنچه را که می‌گویم بر شماست در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست، اجتماع خواهیم کرد. و از آنچه مورد اختلاف ماست مسؤول خواهد کرد. و صاحب این نامه بر تو که نامه را برایت فرستاده و بر هیچ یک از خلائق، امامت و اطاعت و عهد ذمه ندارد و به زودی کلام و مطلبی برای شما بیان می‌کنم که ان شاء الله تعالی مایه کفایت شما قرار بگیرد.

ای احمد! - خدا شما را رحمت کند - خداوند متعال مردم را بیهوده نیافریده و آنان را رها و مهمل نگذاشته است، بلکه با قدرت خود، آنان را آفریده و برای آنان گوش و چشم و دل و ضمیر قرار داده است. سپس پیغمبران را که مبشر و منذرند، به سوی آنان مبعوث کرده است. آنان مردم را به طاعت خدا، امر و از معصیت خدا، نهی می‌کنند. و امر خدا و دین را به آنان می‌شناسانند و برای آنان کتاب نازل کرده و فرشتگانی را به سوی آنان فرستاد تا آنان میان خدا و پیامبران، واسطه و فرمانبر باشند.

- از آن پیغمبران کسی است که خداوند متعال آتشی را برای او سرد و رحمت نمود و او را خلیل و دوست خود قرار داد.

- و از آنان کسی است که خداوند با او مؤکداً سخن گفته و عصایش را آشکارا اژدها قرار داد.

- و از آنان کسی است که مرده‌ها را به اذن خدا زنده می‌کرد و کور مادرزاد و پیری را به اذن خدا خوب می‌کرد.

- و از آنان کسی است که خداوند متعال زبان پرنده را به او یاد داد و از هر چیزی به او داده شده است. و سپس حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را رحمت بر عالمیان فرستاده و به وسیله او نعمتش را تمام و پیغمبران را ختم نموده و او را برای همه جهانیان فرستاده است. و صدق و درستی او را بر مردم

و نشانه‌ها و علامات نبوت او را ظاهر و بیان فرموده است و بالأخره در حالی که او ستایشگر خدای متعال و سعادت‌مند و خوشبخت بود، به لقاء الله پیوست.

در این هنگام، امور را به برادر او و پسر عمو و وصی و وارث او یعنی علی ابن ابی طالب - علیه السلام - و سپس به اوصیای او از فرزندان آن حضرت - یکی بعد از دیگری - سپرد. و دین خود را به وسیله اینان زنده و نور خودش را به آنان تمام کرد. و بین آنان و برادران و پسر عموها و فامیلشان فرق اساسی و امتیاز محسوسی قرار داد به صورتی که حجت خدا و امام و پیشوا از عموم مردم شناخته شود به اینکه آنان (پیغمبر و اوصیایش) را از گناهان، معصوم و از عیوب مبرا و از پلیدی، پاک نمود. و نیز خداوند آنان را گنجینه علم و حکمت خویش و جایگاه سرش قرار داد و با دلایل و برهان، آنان را تأیید نمود که اگر چنین نمی‌کرد، هر آینه همه مردم مساوی بودند و قهراً حق از باطل و عالم از جاهل شناخته نمی‌شد.

(بنابراین، بدانکه) این آدم باطل به خدای متعال افترا زده و آنچه را که (در این نامه) ادعا کرده، باطل و افتراست. من نمی‌دانم او به چه چیزی امیدوار است که ادعایش را ثابت کند؟! آیا به فقه و فهمش در دین خدا؟! به خدا سوگند! او حلالی را از حرام و خطا را از صحیح، تشخیص نمی‌دهد. و آیا به علم و معلوماتش؟! او که حقی را از باطل و محکمی را از متشابه نمی‌داند و حد نماز و وقت آن را نمی‌شناسد. و یا آنکه به ورع و تقوایش؟! خدا شاهد است که او نماز واجب را چهل روز ترک کرده است به این گمان که با ترک نماز، بتواند به شعبده بازی دست یابد و شاید خبر آن به شما هم رسیده باشد و ظرفهای شراب او بر قرار است و نشانه‌های گناه و نافرمانی او از خدای متعال بر همگان روشن

است. آیا به نشانه و معجزه می‌خواهد اثبات کند؟! پس حجّت و معجزه خود را ارائه دهد. و آیا به دلیل تکیه دارد؟! پس دلیلش را بیان کند. خداوند متعال می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مَعْزُومِينَ...»^(۱).

ای احمد! - خداوند توفیقت دهد - این مطالب را که برایت ذکر کردم، از این تجاوزگر بپرس و امتحانش کن، از آیه‌ای از قرآن کریم بپرس تا آن را تفسیر کند و از نماز واجب بپرس تا حدود و واجبات آن را تشریح کند، آن وقت وضع وحدّ آن را با خبر می‌شوی و نواقص و تهی بودن آن را می‌فهمی و خدا طرف حساب او باشد. خداوند حق را برای اهل آن حفظ کند و آن را بر قرار دارد.

البته خداوند متعال جز در امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - امامت را در دو برادر قرار نداده و چنانچه خداوند متعال ما را در بیان اموری مأذون می‌داشت، حق آشکار می‌گشت و باطل نابود می‌شد و من مشتاق عنایت و کفایت پروردگار متعال هستم، **حسبنا الله ونعم الوکیل و صلی الله علی محمد و آل محمد.**

این نامه، دلالت می‌کند که شخصیت جعفر - که ادعای امامت کرد - زیر سؤال است و در حقیقت او را از تمام صفات و نشانه‌هایی که مایه صلاحیت

منصب رفیع امامت می شود، عاری دانسته است و به حدی جعفر را جاهلی و نادان معرفی کرده که نه تنها به احکام شریعت و شؤونات مختلف دین بی خبر بوده و احاطه ندارد، بلکه او در حدی نیست که دست چپ و راستش را تشخیص دهد، بنابراین، چگونه ادعای مقام عظمای ولایت کرده است !!؟

۲- نامه امام زمان (ع) به العمری و فرزند او

«عثمان» فرزند «سعید عمری» و فرزند او «محمد»، نامه ای خدمت حضرت مهدی - علیه السلام - نوشتند مبنی بر اینکه «میسمی» که از شیعیان است، به آنان خبر داده که مختار - که از گمراهان است - شیعیان را به امامت «جعفر» دعوت می کند. آن حضرت در پاسخ آنان این نامه را نوشتند:

«خداوند شما را به طاعت خودش موفق و در دین خودش ثابت قدم بدارد و شما را با موجبات رضایتش، خوشبخت فرماید. آنچه را که از میسمی و او از مختار نقل کرده اید با خبر شدم گفتگوی مختار با کسی که او را ملاقات کرده و استدلال او به اینکه خلیفه امام حسن عسگری - علیه السلام - فقط جعفر فرزند امام هادی - علیه السلام - و امامتش مورد تصدیق او قرار گرفته است. مضمون کامل نامه شما را - که دوستان و یاران، خبر آن را به شما رسانده بودند - توجه کردم و من از کوری که بعد از روشنایی و بینایی و از گمراهی بعد از هدایت و از اعمال عذاب آور و فتنه های خطرناک، به خداوند پناه می برم؛ چه آنکه خدای عزوجل می فرماید:

«الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون»^(۱).

«آیا گمان می‌کنند همینکه گفتند ما ایمان آوردیم، آنان به حال خود رها می‌شوند و مورد امتحان و آزمایش قرار نمی‌گیرند؟».

واعجباً! چگونه مردم در فتنه ساقط می‌شوند و به وادی حیرت و سرگردانی قدم نهاده به چپ و راست تمایل پیدا می‌کنند و از دینشان جدا می‌شوند، آیا دچار شک شده‌اند؟ آیا با حق دشمنی دارند؟ آیا پیام و محتوای روایات صحیح و اخبار صدق را جاهل و نادانند؟ یا آنکه می‌دانند آنها را ولی خودشان را به فراموشی زده‌اند؟ حقاً زمین خالی از حجت نیست، ظاهر باشد یا غایب، اینان ندیده و نمی‌دانند که امامان، یکی پس از دیگری بعد از پیغمبرشان آمده‌اند تا آنکه نوبت به حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - رسید و او به امر خدای عزوجل جای پدران گرامیش نشست و به حق و راه راست هدایت کرد. او نور روشنگر و ستاره درخشان و ماه تابان بود، سپس خدای متعال او را هم به جوار رحمتش برد. او مانند پدران گرامیش، وصیتش را نمود و عهد و ودایع امامت را به جانشین و وصی خود سپرد. خداند متعال او و مکانش را با اراده و قضا و قدر سابق و نافذش، مخفی ساخت و جایگاه او نزد ما اهل بیت و فضل آن برای ماست. اگر خداوند متعال اجازه می‌داد که ظاهر شوم، حق را به بهترین شکل و روشنترین دلالت و علامت، به مردم نشان می‌دادم و خود را آشکار می‌ساختم و برهان اقامه می‌کردم لکن مقدرات خدای حکیم حاکم است و مغلوب نمی‌شوند و اراده‌اش بر نمی‌گردد و وقت تعیین شده‌ او جلو نمی‌افتد، بنابراین، آنان باید پیروی از هوای نفس را از خود دور کنند و بر همان اصل و شیوه‌ای که قبلاً داشتند ثابت قدم بمانند. و از آنچه خداوند متعال آن را مخفی نموده، بیهوده جستجو نکنند که به گناه می‌افتند و در مقام کشف سر خدا نباشند که پشیمان می‌شوند.

والبته بدانند که حق با ما و در ماست و هیچ کس جز ما این را نمی گوید مگر آنکه کذاب و افترا زننده باشد، جز ما این را ادعا نمی کند مگر آنکه گمراه تیره بخت باشد، بنابراین، باید به آنچه در اینجا گفتم - بدون آنکه شرح بیشتری بخواهند - اکتفا نمایند به همین اشاره - بدون آنکه صراحت و توضیح بیشتری بطلبند - قناعت نمایند، ان شاء الله^(۱).

«جعفر»، ضلالت و گمراهی را میان شیعیان رواج داده و حضرت امام منتظر را منکر شده بود، حضرت مهدی - سلام الله علیه - در این نامه آنان را از بین برد و پیروان او را به جهت انحراف از حق و ورود در گمراهی و فتنه، نکوهش کرد؛ همچنانکه سبب غیبت و عدم ظهورش را مستند به امر و فرمان خدای متعال دانست و خود آن حضرت در آن، هیچ گونه انتخاب و اختیاری ندارد.

۳ - نامه امام زمان (ع) به بعضی از شیعیانش

فرزند «ابی غانم قزوینی» با بعضی از شیعیان در مورد جانشینی حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - اختلاف کردند تا جایی که قزوینی، منکر حضرت امام منتظر - علیه السلام - شد، ولی دیگران اصرار کردند که جانشین آن حضرت موجود است و او حضرت مهدی - علیه السلام - می باشد. اینان نامه ای خدمت امام منتظر نوشتند و گفتگوی خود را با قزوینی توضیح دادند. حضرت امام منتظر - علیه السلام - در جواب آنان این نامه را نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«خداوند متعال، ما و شما را از فتنه ها سلامت بدارد و ما و شما را یقین

عنایت کند و همه ما و شما را از عاقبت بد، محافظت فرماید. شک و تردید و سرگردانی گروهی از شما در دین و در ولات امر، به من رسید، غم و غصه ما برای شماست - نه برای خودمان - و برای شما ناراحت هستیم - نه برای خودمان -؛ زیرا خداوند با ماست، بنابراین، به غیر او نیازی نداریم و حق با ماست، بنابراین، از اینکه کسی از ما برگردد، ترسی نداریم و ما از صنّع ساخت پروردگارتان هستیم و خلاق و مردم، بعد از صنّع ما می باشند. و شما ای مردم! چرا دچار تردید و در تحیر قرار گرفته اید؟! آیا نشنیده اید قول خداوند متعال را که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اطِيعُوا أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و پیغمبر و اولوا الامر اطاعت کنید».

آیا نمی دانید در اخبار آمده که برای امامان گذشته و باقیمانده، حوادثی پیش آمده و خواهد آمد؟ آیا ندیده اید که چگونه خداوند متعال در تمام زمانها برای شما پناهگاه درست کرده که به آن پناهنده شوید؟ و مشعلهایی از زمان آدم - علیه السلام - تا زمان امام حسن عسگری - علیه السلام - قرار داده که به آن هدایت و راهنمایی شوید به طوری که هر وقت راهبر و راهنمایی رفته، جایش را راهنما و مشعل دیگری گرفته است.

و وقتی که خداوند متعال حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - را بُرد، گمان شما این است که دین خود را هم باطل کرد! و واسطه بین خود و خلقتش را قطع نمود! هرگز! تا روز قیامت و تا هنگام آشکار شدن امر خدا - که مورد خوشایند مردم نیست - چنین نمی باشد.

حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - حقاً همانند پدران گرامیش با سعادت و خوشبختی رحلت کرد، در حالی که علم و وصیت او نزد ما موجود است و جانشین او کارهای او را انجام می دهد. و جز ستمکار مجرم، هیچ کس با ما در این موضوع نزاعی ندارد. و جز کافر منکر، هیچ کس ادعای این منصب الهی ما را ادعا ندارد. و اگر مسأله اینک: «امر خدا مغلوب نمی شود و سر او آشکار نمی گردد»، نبود، حق ما بر شما آنچنان آشکار می گشت که عقلهایتان مبهوت بماند و شک و تردیدتان از بین می رفت، ولی آنچه را که خدا خواسته و آن را مقدر و مکتوب فرموده، همان می شود و لا غیر. پس از خدا بترسید و تسلیم امر ما باشید و این امر را به ما واگذار نمایید و چیزی را که خدا مخفی کرده است بر دستیابی به آن اصرار نورزید و به چپ و راست منحرف نشوید و با مودت و محبت، راه راست و روشن ما را مقصد قرار بدهید و من به تحقیق خیر شما را خواستم و خدا بر من و شما گواه است. و اگر به شما محبت نداشتیم و رحمت و صلاح شما را نمی خواستیم، با شما سخنی نمی گفتم.

و اینکه این ظالم گمراه بدون آنکه حقی داشته باشد، این چنین تابع هوا شده و غصب حق دیگری نموده است، برای ما امتحان و آزمایش الهی است که مانند دختر رسول خدا باید صبر کنم و بالأخره جاهل و زورگو نتیجه عملش را می بیند. خداوند ما و شما را از هلاکتها و آفات و بدیها حفظ فرماید و خدا بر آن ولایت و قدرت دارد و درود و رحمت خدا بر تمام اوصیا و اولیا و مؤمنین باد و صلی الله علی محمد النبی وآله وسلم تسلیماً...»^(۱).

۴ - نامه امام زمان (ع) به محمد اسدی

«محمد بن جعفر» نامه‌ای خدمت حضرت مهدی - علیه السلام - نوشت و در آن از بعضی از مسایل شرعی سؤال کرد. آن حضرت در جواب او چنین نوشتند:

- اما سؤالی که راجع به نماز هنگام طلوع و غروب خورشید پرسیده‌ای، جواب آن این است: اگر این چنین است که آنان می‌گویند به اینکه خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع و غروب می‌کند، پس چه چیزی بهتر از نماز می‌تواند دماغ شیطان را به زمین بمالد، بنابراین، در چنین وقتی نماز را بخوان و دماغ شیطان را به خاک بمال.

- اما سؤالی که از امر وقف بر ناحیه ما و آنچه برای ما قرار داده شده، ولی پس از آن، صاحب آن به آن احتیاج پیدا می‌کند، پرسیده‌ای؛ جوابش این است: مادامی که آن را تسلیم ننموده، دارای خیار فسخ است و می‌تواند در آن تصرف نماید، ولی اگر تسلیم نموده، حق خیار فسخ ندارد، چه نیازمند باشد یا نباشد.

- اما اینکه پرسیده‌ای: کسی که مقداری از اموال ما پیش اوست و او بدون اذن ما همانند یک مالک در آن تصرف می‌کند و برای خود حلال می‌شمرد، جواب آن این است: کسی که چنین کند ملعون است و ما در روز قیامت خصم او می‌باشیم. پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - اکیداً فرموده است: «کسی که حرامی از عترتم را حلال بشمرد، مورد لعنت من و همه پیغمبران است. و کسی که به ما تعدی کند، جزء ستمکاران به ما می‌باشد و لعنت خدا

بر اوست. خداوند می فرماید: «اللعنة الله على الظالمين»^(۱).

حضرت امام منتظر - علیه السلام - در این نامه به برخی از مسایل فرعی فقهی، جواب داده‌اند:

۱ - هنگام طلوع و غروب خورشید، نماز را مشروع دانسته و کسانی که خلاف آن می‌گویند، بدون دلیل است، همچنانکه این حرف را که «خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع و غروب می‌کند» را مسخره دانسته است؛ زیرا این حرف، جزء افکار و گفتارهای بی‌اساس و خرافی است.

۲ - در وقف خاص برای اهل بیت - علیهم السلام - قبل از آنکه آن را تسلیم آنان نماید، برای واقف خیار فسخ هست و در صورتی که آن را تسلیم موقوف علیهم نکرده، می‌تواند در آن تصرف نموده و برگرداند. و اما اگر آن را تسلیم کرده باشد، حق فسخ و رجوع ندارد؛ زیرا لزوم پیدا کرده و رجوع در لازم، صحیح نیست و فقهای امامیه بر اساس آن فتوا داده‌اند.

۳ - تصرف در اموالی که به اهل بیت اختصاص دارد، جایز نیست، پس اگر کسی آنها را حلال بشمرد، ظالم و غاصب است.

۵ - جواب امام زمان (ع) به سؤالات اسحاق

«اسحاق» پسر یعقوب، نامه‌ای خدمت حضرت مهدی - علیه السلام - نوشت و در آن تعدادی از مسایل را - که برایش مشکل بود - سؤال نمود و نامه را توسط «محمد بن عثمان» که از ثقات و پاکان بود، خدمت آن حضرت فرستاد. آن حضرت در پاسخ آنان چنین مرقوم فرمودند:

«ای اسحاق! خدا تو را هدایت کند، ثابت قدم بدارد و حفظ نماید، اما اینکه از انکار بعضی از فامیل و عموزادگان را نسبت به من سؤال کرده بودی، باید بدانی که بین خدا و هیچ کس قرابت و خویشی نیست و کسی که مرا انکار کند، از من نیست و راه او همانند راه پسر نوح پیامبر است. و اما راه پسر عمویم «جعفر» و فرزند او، همان راه برادران یوسف - علیه السلام - است.

- اما «فَقَاع»^(۱) پس آشامیدن آن حرام است و اما «شلماب»^(۲) اشکالی ندارد. و اما مالهای شما را تا پاک نکنید، نمی پذیرم، پس هر کس که می خواهد باید آن را به ما برساند و هر کس که نمی خواهد، قطع نماید. و آنچه را که خداوند به ما داده از آنچه به شما داده، بهتر است.

- اما ظهور فرج، فقط به امر و اراده خداست و تعیین کننده های وقت ظهور، دروغگو هستند.

- اما قول کسی که گمان کرده که امام حسین - علیه السلام - کشته نشده است، نوعی کفر و تکذیب و ضلالت و گمراهی است.

- اما حوادثی که برای شما رخ می دهد، در آنها به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما می باشند و من حجت خدایم.

- اما «محمد بن عثمان عمّری» که خدا از او و از پدرش راضی باشد، ثقه و مورد اطمینان من است و نوشته او نوشته من می باشد.

- اما «محمد بن علی بن مهزیار اهوازی» پس به زودی خدا قلبش را اصلاح و شگش را برطرف خواهد کرد.

(۱) «فَقَاع»، شرابی است که از آب جو گرفته می شود.

(۲) «شلماب»، شرابی است که مسکر نیست و مصرف آن در عصر حاضر شایع شده است.

– اما اموالی را که برای ما فرستاده بودی پیش ما قبول نیست مگر آن مالی که پاک و پاکیزه است. و ثمن زن غناخوان، حرام است.
– اما «محمد بن شاذان بن نعیم» او مردی از شیعیان ما اهل بیت – علیهم السلام – است.

– اما «ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع»، پس او با اصحابش همگی ملعون هستند و تو با کسانی که عقاید این لعنتی‌ها را دارند، نشست و برخاست نکن. و من و پدرانم از اینان بیزار می‌باشیم.

– اما کسانی که اموال ما را دارند، چنانچه کسی آن را برای خود حلال بشمرد و بخورد، در حقیقت آتش خورده است.

– اما «خمس» برای شیعیان ما مباح و تا هنگام ظهور، حلال است تا آنکه زاد و ولدشان پاک بوده و آلوده به پلیدی نباشد.

– اما مالهایی که به ما رسانده‌اند و سپس در دین خدا شک نموده‌اند و حال از دادن آن مالها به ما پشیمانند، پس هر کس بخواهد آنها را پس می‌دهیم و ما نیازی به مال کسانی که در دین خدا شک دارند، نداریم.

– اما علت غیبت، پس خداوند متعال می‌فرماید :

﴿يا ايها الذين آمنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لكم تسؤکم﴾^(۱).

«ای ایمان آورده‌ها! از چیزهایی که چنانچه برای شما آشکار و روشن شود، آزرده می‌شوید و بدتان می‌آید، نپرسید».

هر یک از پدران من در زمان خود بیعت حاکم طاغوتی را به گردن گرفت و من وقتی که ظهور می‌کنم، بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارم. و اما انتفاعی

که مردم در زمان غیبت از من می‌برند؛ مانند ارتفاع از آفتاب است که ابرها او را از چشمها پنهان داشته‌اند و من امان مردم روی زمین هستم همانطوری که ستارگان، امان اهل آسمانها هستند، بنابراین، از چیزهایی که ضرورتی ندارد، نپرسید و خودتان را به زحمت و تکلف نیندازید و در تعجیل فرج، زیاد دعا کنید؛ زیرا همین، فرج شماست، سلام بر تو ای اسحق بن یعقوب و سلام بر هر کسی که تابع هدایت است!...^(۱)

این نامه، علاوه بر جواب مسایل شرعی، مسایل دیگری به قرار ذیل را هم در بردارد:

اول: بعضی از سادات از پسر عموهای امام مهدی - علیه السلام - وجود آن حضرت را - با اینکه نشانه‌ها و ادله زیادی بر وجود آن حضرت بوده است - انکار کرده‌اند و حضرت مهدی - علیه السلام - در این نامه، آنان را گمراه و منحرف از حق معرفی کرده است و خداوند متعال آنان را به جهت این انکار و انحراف، مجازات می‌کند.

دوم: ظهور آن حضرت برای گسترش حق و عدالت، نه در اختیار خودش است و نه در اختیار دیگری، بلکه تنها به دست خدای حکیم است، اوست که وقت ظهور ولی خود را مشخص می‌کند.

سوم: بعضی از شعبده‌بازها شایعه کردند که حضرت سید الشهداء امام حسین - علیه السلام - به شهادت نرسیده و بر قاتلان مجرم آن حضرت، اشتباه شده است بلکه کسی دیگر را که شبیه حضرت حسین - علیه السلام - بوده، کشته‌اند. حضرت صاحب العصر - علیه السلام - در این نامه، این شایعه را به

شدت محکوم کرده و آن را باطل و دروغ و ضلال، معرفی کرده است.
چهارم: آن حضرت در این نامه از «محمد بن عثمان عمّری» تجلیل و تأیید زیادی فرموده تا جایی که نوشته او را نوشته خود تنزیل فرموده است، همچنانکه «محمد بن شاذان» را از شخصیتهای شیعه معرفی کرده و او را در دین و تقوایش، توثیق نموده است.

پنجم: آن حضرت در این نامه، شیعیان از نشست و برخاست با دارودسته «ابو خطاب اجدع» گمراه و دروغگو بر حذر دانسته؛ زیرا آنان از دین اسلام خارج شده‌اند و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده‌اند و رابطه با آنان، گمراهی و جهالت است.

ششم: کسی را که اموال اهل بیت - علیهم السلام - را به باطل می‌خورد، بر حذر داشته؛ زیرا غصب اموال آنان است و به زودی آن اموال، آتش سوزاننده می‌شوند.

هفتم: آن حضرت، نهی فرموده از اینکه در حکمت و مصلحت غیبت و عدم ظهور آن حضرت، فرو روند و پیرس و جوهای بیهوده نمایند؛ زیرا ظهور آن حضرت به اختیار و به اراده‌اش نیست و فقط به امر و اراده خداوند است و خداوند به تمام شؤون بندگانش آگاه است.

هشتم: امام - علیه السلام - در این نامه خود را منبع فیض و رحمت برای مردم در زمان غیبت معرفی کرده است؛ زیرا خداوند متعال به برکت وجود ولی و حجتش، عذاب را از مردم بر طرف می‌کند و او امان اهل زمین است؛ همچنانکه ستارگان، امان اهل آسمانند.

نهم: آن حضرت، شیعیانش را امر فرموده که برای فرج آن حضرت

دعاکنند تا حق و عدل را در زمین برقرار نماید. اینها برخی از محتویات عالی این نامه بود.

۶- نامه‌های امام زمان (ع) به شیخ مفید

حضرت امام منتظر - علیه السلام - چند نامه برای ثقة الاسلام شیخ مفید - قدس سره - فرستاده که شیخ طبرسی، دوتای آنها را ذکر کرده است و آن دو نامه اینهاست :

۱- این نامه برای برادر استوار و دوست رشید شیخ مفید، ابو عبدالله محمد فرزند محمد نعمان که خداوند عزت‌ش را مدام بدارد، از محل به ودیعه گذاشتن عهدی که بر بندگان اخذ شده است، می‌باشد :

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد، سلام بر تو ای دوست که در دین خدا مخلص و در یقین به ما ممتاز گشته‌ای. ما شکر وجود تو را به پیشگاه پروردگار متعال - که جز او خدایی نیست - می‌بریم و از خداوند متعال، سلام و رحمت بر سید و مولا و پیغمبرمان محمد و آل پاک او، مسئلت داریم. و به تو - که خداوند توفیق یاری حق را به تو دائماً عنایت کند و جزای تو را جهت نطق و کلام صدقی که به نفع ما داری، افزون گرداند - اعلان می‌کنیم به ما اجازه داده شده که تو را به شرف نامه‌نگاری و مکاتبه مفتخر سازیم و تو را مکلف سازیم که این نامه‌ها را برای دوستان ما که اطراف تو هستند، برسانی. خداوند آنان را به اطاعت خود عزیز گرداند و با حفظ و حراست خویش، مهمات آنان را کفایت فرماید. خداوند تو را بر «مارقین» که از دین خدا خارج گشته‌اند تأیید فرماید. پس تأمل کن در آنچه برایت بیان می‌کنم و در رساند آن به کسانی که اطمینان به آنان

داری عمل نما، ان شاء الله.

ماگر چه در محلی هستیم که از محل سکونت ستمکاران دور است و این بر اساس مصلحتی است که خداوند متعال آن را برای ما و پیروان مؤمن ما - ما دامی که دولت دنیا دست فساق است - صلاح دانسته. و با همه این حال، ما کاملاً به اخبار و مسایل شما مطلع هستیم و چیزی از اخبار شما برای ما پوشیده نیست.

ما از ذلت و خواری که نصیب شما شده به خاطر آنکه جمع زیادی از شماها تمایل به ضد آنچه سلف صالح و مؤمنین گذشته بر آن بودند، پیدا کردند و نیز به خاطر دور انداختن پیمانی که از آنان گرفته شده بود و کانه خبر از آن ندارید، با اطلاع هستیم، با اینکه ما شما را رعایت می‌کنیم و شما را به فراموشی نمی‌سپاریم و اگر این توجه و عنایات نبود، تنگدستی و فشار، بر شما روی می‌آورد و دشمن شما، را به استیصال و نابودی می‌کشاند. بنابراین، از خداوند متعال جلّ جلاله بترسید و ما را در نجات دادن خودتان از این فتنه که بالا گرفته، مساعدت نمایید، در این فتنه هر کسی که اجلس نزدیک است، به هلاکت می‌رسد و آن کس که به آرزویش رسیده باشد، از آن به سلامت و حفظ می‌ماند و این فتنه علامت نزدیک شدن و دور شدن از امر و نهی ماست و البته خداوند متعال نورش را کامل می‌کند گر چه مشرکان کراحت داشته باشند. به تقیه چنگ بزنید و از افروختن آتش جاهلیت، اجتناب نمایید...

و در پایان نامه مرقوم فرموده‌اند: «این نامه را برای تو نوشتم ای برادر و دوست مخلص! وای یار با وفا! خدا تو را حفظ کند. این نامه را حفظ کن و آن را به هیچ کس نشان نده و البته مضمون آن را به کسانی که اطمینان داری، برسان و آنان را وادار کن که به آن عمل نمایند ان شاء الله

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

این نامه شریف، مطالب مهمی را در بردارد:

اول: «شیخ مفید» را تجلیل کرده و ستوده است. او در علم، فضل، تقوا و استقامتش در دین و نشر آن، از ارکان اسلام است. او کسی است که اجازه پیدا کرده که با حضرت صاحب العصر - علیه السلام - در ارتباط بوده و طرف مکاتبه آن حضرت قرار بگیرد و در حقیقت، سفیر آن حضرت در میان شیعیان باشد.

دوم: آن حضرت در این نامه به جا و مکانش که دور از محل سکونت ستمکاران است، اشاره می‌کند و اینکه اقامتش در آنجا از چشمها پوشیده است. و این، خواست و اراده الله است، تا وقتی که دولت ستمکاران روی زمین برقرار باشد، او ظهور نکند.

سوم: از لابلای این نامه استفاده می‌شود که آن حضرت، تمام شؤون شیعیان را با تمام دقت زیر نظر دارد و هیچ امری از امور آنان بر او پوشیده نیست، پس آن حضرت آنان را مورد عنایت قرار می‌دهد و با اذن خدا بلا را از آنان دور می‌کند که اگر عنایت آن حضرت نبود، ستمکاران از هر طرف، آنان را محاصره می‌کردند.

چهارم: آن حضرت خبر داده که بعضی از آیات و نشانه‌های آشکار آسمانی، قبل از ظهور آن حضرت، تحقق پیدا می‌کند که ما توضیح بیشتری در مباحث این کتاب خواهیم داد.

نامه دوم امام زمان (ع) به شیخ مفید

نامه دوم آن حضرت در تاریخ ۲۳ ذیحجه سال ۴۱۲ هجری قمری به

شخصیت بزرگوار شیخ مفید - رضوان الله تعالى عليه - رسیده و نامه چنین است :

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و رحمت خدا بر تو باد ای ناصر حق! وای کسی که با کلمه «صدق» به سوی خداوند دعوت می کنی، ما خدا را معبودی جز او نیست، به خاطر وجود تو، سپاس می گویم و صلوات خدا را برای مولا و سیدمان محمد خاتم پیامبران و اهل بیت او مسئلت می نمایم.

در ضمن نامه چنین آمده است :

ای دوست مخلص و مجاهد - خدا تو را به نصری که اولیای شایسته اش را در گذشته به آن مؤید و یاری نموده، نصرت فرماید - عهد می کنم هر کس از برادران دینی تو تقوای الهی پیشه کند و وجوهاتی که بر او واجب است به مستحق آن برساند، از فتنه و رنج و غم آن در امان می ماند. و اما اگر کسی که از پرداخت آن اموال - که خدا به عاریه در دست او قرار داده است - بخل ورزد و صله ننماید، نسبت به فرزندان و آخرتش، زیان کرده است....

این نامه در غرّة شوال سال ۴۱۲ به خط شریف آن حضرت مکتوب شده است. و در پایان، این قسمت را بر آن افزوده است :

این نامه ما برای تو ای دوست - که حق به تو الهام شده است - می باشد، آن را از همه پنهان دار و فقط نسخه ای از آن را به اطلاع دوستان ما که مورد اطمینان تو هستند برسان، ان شاء الله برکت خدا شامل حالشان شود، الحمد لله
والصلاة على سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين^(۱).

(۱) احتجاج ۲ / ۳۲۴ - ۳۲۵.

این نامه حاوی مطالب مهم ذیل است :

۱ - در این نامه، حضرت صاحب العصر - علیه السلام - شیخ مفید را «ناصر حق» و «داعی به سوی خدا با کلمه صدق» - که از عالیترین صفات صلحا و متقین است - تعبیر فرموده است.

۲ - در این نامه، اعلان فرموده که شیعیانش همواره مشمول دعای آن حضرت در جهت حفظ و نجات آنان از دشمنان و ستم ستمکاران می باشد و چیزی مانع دعاهای آن حضرت به درگاه خدای متعال نمی شود.

۳ - آن حضرت در این نامه به شیعیانش امر فرموده که اهل تقوا باشند و از معصیت الهی، دوری کنند و وجوهات شرعی خود را پردازند و چنانچه آنان تقوا پیشه کنند و حقیقتاً خدا را اطاعت نمایند، بین آنان و آن حضرت حجاب و مانع، از بین می رود و با رؤیت و مشاهده آن حضرت، سعادت مند می شوند و لکن گناهان بین آنان و آن حضرت، پرده افکنده و نمی گذارد که به ملاقات آن حضرت مشرف شوند....

نمونه هایی از فقه امام زمان (ع)

۱ - مسایل محمد بن عبدالله بن جعفر

«محمد بن عبدالله بن جعفر» در ضمن نامه ای از حضرت امام منتظر - علیه السلام - تعدادی مسأله فقهی سؤال کرده است، نامه او چنین است :

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا تو را باقی و عزت و سعادت و سلامت را دوام بدارد و احسان نعمتش را بر تو کامل فرماید و مرا در پیشامدهای سوء، فدای تو قرار دهد. مردم در رسیدن به درجات بالا، همچشمی می کنند و لکن به نظر من هر کس را که شما

پذیرید، پذیرفته شده (وبه درجه بالا رسیده است) و هر کس را که شما او را کنار بزنید، فرومایه و سقوط یافته است. پس بیچاره است آن کسی مطرود درگاه شما بشود و من از آن به خدا پناه می‌برم.

در شهر ما گروهی از شیعیانند که موقعیتشان برابر هم است و در قدر و منزلت [بیشتر] رقابت می‌کنند. در نامه‌ای که شما به گروهی از آنان نوشته بودید و آنان را امر کرده بودید که به «ص» کمک نمایند و لکن نام «علی بن محمد بن حسین بن ملک» معروف به «ملک بادوکه» که داماد «ص» هم هست، در بین نامه‌های آنان برده نشده بود، لذا غمگین شده است و از من سؤال کرده که به عرض آن حضرت برسانم چنانچه گناهی از او سرزده، در صدد استغفار برآید و اگر به خاطر چیز دیگری است که نامش برده نشده، آن را به او اعلان نمایم تا خاطرش آسوده شود ان شاء الله.

این نامه دلالت می‌کند که نویسنده آن از شخصیت‌های مؤمن و از افراد نزدیک به آن حضرت است، لذا به قدر و منزلت امام - علیه السلام - معرفت داشته است. در پایان، سؤالاتش را این چنین مطرح می‌کند:

سؤال اول: از عالم آل محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - برای ما روایت کرده‌اند که از او راجع به امام جماعت گروهی که بخشی از نماز جماعتش را خوانده و حادثه‌ای همانند مرگ برایش پیدا می‌شود، سؤال می‌شود که پشت سری او چه کند؟ جواب داده که بعضی از آنان عقب‌تر و برخی جلو‌تر می‌روند و نمازشان را تمام می‌کنند و کسی که او را متس کرده، غسل می‌کند.

جواب: بر کسی که او را با دست کنار زده، چیزی جز شستن دست نیست و اگر حادثه‌ای اتفاق نیفتد که نمازش را قطع نماید، نمازش را با آنان تمام می‌کند.

توضیح آنچه حضرت امام - ارواح العالمین له الفداء - افاده فرموده این است که چنانچه برای امام جماعت در اثنای نماز حادثه‌ای مانند مرگ برایش اتفاق بیفتد، کسی که او را با دستش کنار بزند و بدن او را متس نماید، فقط شستن دست بر او لازم است؛ زیرا متس بدن میت قبل از سرد شدن، موجب غسل نمی‌باشد، اما کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، می‌توانند یکی از افراد خودشان را که پشت سر امام جماعت بوده، جلو بیندازند تا امام جماعت آنان شود. و چنانچه حادثه، غیر از مرگ باشد، مثل اینکه بیهوش شود سپس در اثنای نماز خوب شده و افاقه حاصل شود، می‌تواند وضو بگیرد و امامت کند برای کسی که به جای او نماز خوانده است.

سؤال دوم: از عالم روایت شده کسی که میت را - که هنوز گرم است - متس کند، باید دستش را بشوید و اگر میت سرد شده و متس کند، باید غسل نماید. و امام جماعت که حادثه‌ای برایش اتفاق می‌افتد، گرم است، بنابراین، شاید با دست هم متس نشود، بلکه با دست کردن روی لباس، او را کنار می‌زند، پس چگونه غسل بر او واجب است؟

جواب: اگر در صورتی که هنوز گرم است او را متس کند، فقط باید دستش را بشوید.

سؤال سوم: اگر در تسبیحات نماز «جعفر طیار» در حال قیام یا رکوع یا سجود، سهو کند و در حالت دیگری از نماز یادش بیاید، آیا باید تسبیح فوت شده را در آن حالتی که یادش آمده، اعاده کند یا آنکه نمازش را ادامه می‌دهد؟ و ما، قبل از آنکه جواب امام - علیه السلام - بیان کنیم، نماز جعفر طیار را توضیح می‌دهیم:

نماز جعفر طیار

نماز جعفر، از مستحبات مؤکد است. و «نماز تسبیح و نماز حبوه» هم نامیده شده است و شیعه و سنی روایات فراوانی در استحباب این نماز روایت کرده‌اند. و ترتیب این نماز چنین است: چهار رکعت است با دو سلام؛ در هر رکعت آن، سوره حمد و یک سوره می‌خواند، سپس پانزده مرتبه: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» می‌گوید و به رکوع می‌رود و در رکوع هم همین ذکر را ده مرتبه می‌گوید و بعد از آنکه از رکوع برخاست، باز ده مرتبه، سپس به سجده می‌رود، ده مرتبه می‌گوید و بعد از آنکه سر از سجده برداشت، ده مرتبه می‌گوید و در سجده دوم هم ده مرتبه و بعد از آنکه سر از سجده بر می‌دارد، باز ده مرتبه همان ذکر را می‌گوید، بنابراین، در هر رکعت، ۷۵ مرتبه و در چهار رکعت روی هم «سیصد» تسبیح می‌شود.

جواب: اگر در حالتی از آن سهو کند و در حالت دیگر نماز یادش بیاید، باید آن را در همان حالتی که یادش آمده، قضا نماید. اگر بعضی از تسبیحات را سهو کند، در حالت دیگر که محلس نیست، یادش بیاید باید آن را بگوید و نمازش صحیح است.

سؤال چهارم: زنی که شوهرش مرده، آیا برای این زن جایز است که در تشییع جنازه همسرش شرکت کند یا نه؟

جواب: خروج زن از خانه برای تشییع جنازه شوهرش جایز است.

سؤال پنجم: آیا زنی که در عده است می‌تواند سر قبر شوهرش برود یا نه؟

جواب: می‌تواند سر قبر شوهرش برود.

عده زنی که شوهرش مرده، ترک زینتی است که به آن عادت دارد و این سبب نمی شود که زن نتواند سر قبر شوهرش برود و یا به اموری که به شؤون زندگی‌اش مربوط می باشد و به آنها نیازمند است، نپردازد. و توضیح بیشتر آن در بیان امام - علیه السلام - می آید.

سؤال ششم : آیا زنی که در عده است می تواند برای کاری که لازم است، از خانه بیرون برود ؟

جواب : اگر کار لازم و حقی است، از منزل خارج شود و آن را انجام دهد و البته باید فقط در خانه اش بیتوته داشته باشد.

سؤال هفتم : در ثواب قرآن در فریضه ها و غیر فریضه از عالم - علیه السلام - روایت شده که فرموده : عجب است از کسی که در نمازش «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» را نخوانده، چگونه نمازش قبول می شود ؟
و روایت شده : نمازی که در آن «قل هو الله احد» خوانده نشود، قداست پیدا نمی کند.

و روایت شده : کسی که در نمازهایش سوره همزه را بخواند به اندازه دنیا ثواب می برد، پس آیا جایز است که سوره همزه را بخواند و سوره های دیگر را که ذکر کردیم، ترک نماید با اینکه روایت شده نماز بدون آن سوره ها قبول نمی شود و قداست و پاکی نماز فقط به آن دو سوره است.

جواب : امام - علیه السلام - از این سه سؤال چنین جواب می فرماید :
ثواب سوره ها بر اساس همان است که روایت شده. و اگر سوره ای را که در آن ثواب هست، ترک نماید و سوره «قل هو الله احد یا انا انزلناه» را به خاطر فضیلت آنها بخواند، ثواب آن را که خوانده و هم ثواب آن را که ترک کرده، به او داده می شود. و البته غیر این دو سوره را هم جایز است بخواند و نمازش

صحیح می باشد، نهایت اینکه فضیلتی را ترک کرده است.

سؤال هشتم: دعای وداع ماه رمضان چه موقع است؟ زیرا اصحاب در آن اختلاف دارند؛ بعضی می گویند در آخرین شب ماه رمضان خوانده می شود و بعضی دیگر می گویند در آخرین روز ماه رمضان هنگام رؤیت هلال شوال، خوانده می شود.

جواب: این عمل در شبهای ماه رمضان و وداع در آخرین شب ماه رمضان است، بنابراین، اگر خوف این را داشته باشد که ماه، کم یک داشته باشد، دعای وداع را در دو شب قرار می دهد.

۲ - مسایل دیگری برای محمد بن عبدالله

«محمد بن عبدالله حمیری»، مسایل دیگری را خدمت حضرت امام منتظر - علیه السلام - می فرستد که آنها ذیلاً نقل می گردد:

سؤال اول: نمازگزار وقتی که از تشهد اول برای رکعت سوم بلند می شود، آیا واجب است که تکبیر بگوید؟ چونکه بعضی از اصحاب ما می گویند که تکبیر بر او واجب نیست و گفتن «بحول الله وقوته اقوم واقعد» کفایت می کند.

جواب: در این مسأله دو حدیث است، اما یکی از آنها وقتی که از حالتی به حالت دیگر منتقل شود، بر او است که تکبیر بگوید. و اما دیگری، پس اگر سرش را از سجده دوم بردارد و تکبیر بگوید سپس بنشیند و پس از آن برخیزد، در قیام بعد از نشستن، تکبیری بر او نیست. و همچنین است در تشهد اول و به هر کدام آنها از باب تسلیم عمل کردی، درست است. تکبیر در حال قیام از تشهد اول و غیره واجب نیست و مکلف بین گفتن و نگفتن آن مختیر است.

سؤال دوم: کسی گوسفند قربانی برای مردی که غایب است خریده تا در نماز طرف او ذبح کند، وقتی که در منا خواسته آن را ذبح کند، اسم آن طرف را فراموش کرده و با این حال از طرف او قربانی کرده است، سپس یادش بیاید، آیا این قربانی از طرف آن مرد کفایت می‌کند یا نه؟

جواب: اشکالی ندارد و قربانی از طرف آن شخص، کفایت می‌کند. فقهای امامیه براساس این روایت و روایات دیگر ائمه اطهار - علیهم السلام - فتوا داده‌اند کسی که اسم همراه خود را که جهت قربانی، پول در اختیارش گذاشته، فراموش کند، ولی از طرف همان شخص قربانی کند، کفایت می‌کند.

سؤال سوم: پیش ما بافنده‌های مجوسی هستند که میته می‌خورند و غسل جنابت نمی‌کنند و برای ما لباس می‌بافند، آیا نماز با این لباس قبل از شستن جایز است؟

جواب: نماز با آن لباس، اشکالی ندارد. زیرا علم به اینکه مجوسی دست تری به آن لباس زده باشد، نیست و حتی در صورت شک هم «اصل طهارت» اجرا می‌شود، بنابراین، نماز با آن اشکال ندارد.

سؤال چهارم: نمازگزار در تاریکی شب، نماز می‌خواند و پیشانی‌اش را اشتباهاً روی لباس یا پلاس می‌گذارد و روی مثلاً خاک، مهر نمی‌گذارد و وقتی که سر از سجده بر می‌دارد، مهرش را پیدا می‌کند، آیا این سجده کفایت می‌کند؟

جواب: ما دامی که به صورت کامل ننشسته، در برداشتن سر از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، برای یافتن چیزی که سجده بر آن صحیح است، اشکالی نیست.

سؤال پنجم : شخص مُخرم، سایبان محمل را کنار می‌زند، آیا خوب و محمل را هم باید کنار بگذارد ؟

جواب : چوبهای محمل را به حال خودش بگذارد، اشکالی ندارد.

یکی از ترکهای واجب برای مردی که احرام حج یا عمره بسته، «ترک تظلیل» است، بنابراین، اگر در ماشین یا محمل سوار شود، کفاره‌اش یک گوسفند است، ولی اگر سقف ماشین و محمل را بردارند و ستونها و دیواره‌های ماشین و محمل، باقی بماند، اشکالی ندارد؛ همچنانکه در جواب امام - علیه السلام - آمده است.

سؤال ششم : محرم به خاطر اینکه باران، لباس یا وسایل محملش را خیس نکند، پلاس یا چیز دیگری را بالای سرش بگیرد و ظل قرار دهد، آیا این کار جایز است ؟

جواب : اگر این کار را در محمل که در راه است انجام دهد، کفاره بر او واجب است، کفاره گوسفند بر محرم به این جهت است که به خاطر باران، تظلیل نموده است و تظلیل از ترکهای واجب احرام است.

سؤال هفتم : مردی از طرف کسی حج می‌کند، آیا لازم است که وقت احرام، نام منوب عنه را ذکر کند ؟ و آیا واجب است که هم از طرف منوب عنه و هم از طرف خودش، جداگانه قربانی کند یا آنکه یک قربانی کفایت می‌کند ؟

جواب : ذکر تفصیلی منوب عنه لازم نیست و یک قربانی از طرف منوب عنه کافی است.

در این جواب امام - علیه السلام - آمده که نام بردن از منوب عنه لازم نیست بلکه همینکه در باطن وجودش از طرف شخص معهودش حج کند ولو اینکه

به زبان نیاورد، این کفایت می‌کند، همچنانکه قربانی از طرف منوب عنه کافی است؛ زیرا حج او از طرف خودش نیست بلکه به نیابت از دیگری است و لذا یک قربانی کافی است و باید از طرف منوب عنه باشد.

سؤال هشتم: آیا برای مرد جایز است که در کسای خز احرام ببندد؟

جواب: اشکالی ندارد، مردم صالح و شایسته‌ای با آن محرم شده‌اند.

احرام در کسای خز، بی اشکال است ولی احرام در پشم، مو و کرک حیوانی که کوشتش خورده نمی‌شود (و شرعاً حرام است) و در نجاستی که در نماز مورد عفو قرار نگرفته و در لباس دوخته طبق آنچه فقها بیان کرده‌اند، صحیح نمی‌باشد.

سؤال نهم: مردی با جمعی از مخالفین به حج می‌رود و آنان از «مسلخ»، احرام نمی‌بندند، آیا برای این فرد که از اصحاب می‌باشد، جایز است که احرامش را تا ذات عرق، تأخیر بیندازد تا در آنجا با آنان محرم شود؟

جواب: باید از میقات محرم شود و آهسته تلبیه بگوید و وقتی که به میقات آنان رسید، اظهار کند.

کسی که قصد حج یا عمره دارد و از میقات عبور می‌کند، باید در آن میقات محرم شود و بدون احرام نگذرد، اما اگر در میقات از احرام، بر خودش از همراهانش که آنجا را محل احرام نمی‌دانند، بترسد، واجب است بر او که در همان میقات خود، محرم شود، ولی احرامش را از آنان مخفی بدارد.

سؤال دهم: پوشیدن نعلین دباغی شده (چگونه است؟) چونکه بعضی از اصحاب ما می‌گویند که پوشیدن آن کراهت دارد.

جواب: جایز است و اشکالی ندارد.

سؤال یازدهم: مردی از وکلای موقوفات که در امور مالی وقف، لا ابالی

است و موقوفاتی که در اختیارش است برای خود حلال می‌داند و رعایت نمی‌کند، چه بسا من به محل او وارد شوم و او حاضر باشد، یا به منزلش داخل شوم و او مرا به طعام دعوت کند؛ چنانچه از غذایش نخورم دشمنم می‌شود و می‌گوید فلانی غذای ما را حلال ندانست تا بخورد، حالا بفرمایید که برای من جایز است از غذای او بخورم و سپس صدقه‌ای بدهم و صدقه‌اش چقدر است؟ و آیا اگر هدیه‌ای به من بدهد از او قبول کنم؟

جواب: اگر این مرد، غیر از موقوفاتی که در اختیارش است، مال و معاشی دارد، از غذایش بخورد و هدیه‌اش را قبول کن و اگر ندارد، نخور و نپذیر. اگر مکلف با تفصیل بداند فلان کس که مرا به غذایش دعوت می‌کند، این غذا از اموال غصبی است، نباید از آن بخورد و اگر می‌داند که این شخص، هم اموال حلال دارد و هم حرام و غصبی، در غذا و هدیه‌ای را که عرضه می‌کند، شک می‌کند که از کدام قسم از آن اموال است، برای او حرام نمی‌باشد.

سؤال دوازدهم: مردی از مذهب حق است و متعه و عقد موقت را جایز و به رجعت معتقد است و خانواده‌ای دارد که در جمیع امور با او هماهنگ است و این مرد، عهد کرده است که از دواج دیگری بر روی او نکند و متعه هم نگیرد و نوزده سال از این عهد می‌گذرد، آیا در ترک آن، چیزی بر این مرد هست یا نه؟

جواب: برای او مستحب است که بامتعه ولو یک مرتبه اطاعت خدا کند تا قسم به معصیت از او از بین برود.

سوگند و نذر وقتی منعقد می‌شوند که متعلق آنها راجح باشد - نه مرجوح - بنابراین، اگر فعل یا ترک شیئی مرجوح باشد، نذر و قسم آنها منعقد نمی‌شود و متعه چونکه از نظر قرآن حلال و مشروعیت دارد، ترک آن، متعلق نذر و عهد

وقسم نمی‌شود، اما تحریم متعه، اجتهاد در مقابل نص است و لذا ارزشی ندارد. و البته در این زمینه بحثهای گسترده و مستقلاً انجام گرفته است و مشروعیت و حلیت آن از نظر کتاب و سنت، تثبیت و مستدل گشته است.

۳- مسایل دیگر

«محمد بن عبدالله حمیری» سؤالات دیگری خدمت آن حضرت نوشته و جواب آنها را مسثلت کرده است و آنها عبارتند از:

سؤال اول: نمازگزار هنگام شروع، موقعی که آیه: «وجهت وجهی للذي فطر السموات والأرض...» را می‌خواند، آیا باید بگوید: «علی ملّة ابراهیم و دین محمد صلی الله علی دین محمد - صلی الله علیه و آله وسلم»؟ چونکه بعضی از اصحاب ما گفته‌اند: هر کس بگوید: «علی دین محمد»، بدعت گذاشته است؛ زیرا ما در کتابهای نماز آن را نیافتیم و فقط یک حدیث در کتاب قاسم از جدش از حسن بن راشد هست که حضرت صادق - علیه السلام - به حسن فرموده چگونه «آیه توجه» را می‌خوانی؟ حسن گفته است می‌گویم: «لبیک و سعديک». امام صادق - علیه السلام - فرمود سؤالم این نبود، بلکه می‌گویم چگونه «وجهت وجهی للذي فطر السموات والأرض حنیفاً مسلماً» را می‌گویی؟

حسن گفته: آن را می‌گویم.

حضرت صادق - علیه السلام - فرموده وقتی آن را گفتی، پشت سر آن بگو: «علی ملّة ابراهیم و دین محمد و منهاج علی بن ابیطالب و الائتمام بآل محمد حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین».

جواب: اصلاً توجه و گفتن «وجهت وجهی للذي...» واجب نیست

وسنت مؤکد در آن، مانند اجماعی است که خلافتی در آن نیست :

﴿وَجْهت وجهي للذي فطر السموات والأرض حنيفاً مسلماً على ملة ابراهيم ودين محمد وهدى امير المؤمنين وما انا من المشركين ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين، لا شريك له وبذلك امرت وأنا من المسلمين اللهم اجعلني من المسلمين اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم﴾، سپس سورة حمد را قرائت کن.

این دعاها و ذکرها از سنتهای مستحب است و از واجبات نماز نیست و امام - علیه السلام - کیفیت آنها را مشخص فرموده است.

سؤال دوم : قنوت در فریضه هنگامی که از دعایش فارغ می شود، آیا جایز است که دستهایش را به صورت وسینه اش بکشد ؟ برای حدیثی که روایت شده است :

«به درستی که خدای متعال، مجلل تر از آن است که دستهای بنده اش را خالی نگهدارد بلکه آنها را از رحمتش پر می کند».

بعضی از اصحاب ما ذکر کرده اند که این یک کاری است در نماز.

جواب : برگرداندن دستها از قنوت به سر و صورت در فرایض، جایز نیست.

سؤال سوم : سجده شکر بعد از نماز فریضه چگونه است ؟ چونکه بعضی / از اصحاب ما گفته اند که بدعت است. و اگر جایز است آیا در نماز مغرب بعد از فریضه است یا بعد از چهار رکعت نافله نماز مغرب ؟

جواب : سجده شکر از لازمترین و ثابت ترین سنتهاست و نگفته که سجده بدعت است مگر کسی که بخواهد چیز تازه ای را در دین خدا بدعت کند؛

چونکه سجده شکر برای خدا از مستحبات مؤکد است و کسی که آن را بدعت بداند، بهره‌ای از معرفت و فقه در دین خدا را نبرده است. و امام - علیه السلام - بعد از آنکه بدعت را نفی کرد، چنین ادامه داد :

خبری که روایت شده بعد از نماز مغرب و اینکه بعد از نماز واجب، سه رکعت مغرب است یا بعد از چهار رکعت نافله آن؟ چونکه فضل دعا و تسبیح بعد از فریضه‌ها بر دعای بعد از نافله‌ها همانند فضل فریضه‌ها بر نافله‌هاست. و سجده، دعا و تسبیح است پس افضل آن است که بعد از فریضه باشد و اگر بعد از نافله هم باشد جایز است. بنابراین، سجده شکر، دعا و تسبیح است و افضل آن است که بعد از نماز واجب بلافاصله انجام گیرد و البته جایز است که بعد از نافله فریضه واقع شود.

سؤال چهارم: بعضی از برادران ما مزرعه جدیدی دارند و در جنب آن، مزرعه خراب و غیر آبادی است که حاکم و سلطان در آن سهمی دارد. و کارگران و عمال حاکم، مرتباً این برادرمان را اذیت می‌دهند و مزاحمت ایجاد می‌کنند بدین منظور تلاش می‌کند که آن مزرعه را - که خراب و غیر آباد و بیست سال است که بایر است - بخرد و البته گفته می‌شود که حصه سلطان سابقاً وقف بوده است، بنابراین، خرید این مزرعه از این سلطان جایز است یا نه؟

جواب: خرید مزرعه مذکور جایز نیست مگر از مالک آن یا به امر و فرمان و یا به رضایت مالک باشد.

مرزعه‌ای که به مزرعه این فرد چسبیده و متصل و خراب است و معلوم نیست که ملک سلطان و حاکم باشد، خرید آن از او جایز نیست بلکه باید

تفحص کند که مالک آن پیدا شود و از مالکش خریداری نماید.

۴ - مسایل (دیگری از) محمد

«محمد بن عبدالله حمیری» نامه‌ای خدمت آن حضرت نوشت و جواب سؤالات ذیل را تقاضا کرد.

سؤال اول: مردی سوار محمل است و برف و یخ فراوانی به اندازه قامت انسان روی زمین را فرا گرفته است و او از اینکه پایین بیاید و روی یخ نمازش را بخواند، می‌ترسد، آیا می‌تواند نمازش را در محمل بخواند؟

جواب: در وقت ضرورت اشکالی ندارد. ادله رفع عسر و حرج بر ادله اولی که بر ادای نماز بر روی زمین دلالت دارند، حاکم می‌باشند، بنابراین، حکم خواندن نماز بر روی زمین هنگام ضرورت، برداشته می‌شود.

سؤال دوم: مردی در نماز جماعت به امام که در رکوع است، اقتدا می‌کند، آیا یک رکعت حساب می‌شود؟ چونکه بعضی از اصحاب ما گفته‌اند: «اگر تکبیر رکوع امام را نشنیده، نباید آن را یک رکعت حساب کند».

جواب: اگر مأموم در یک تسبیح امام در رکوع به امام برسد، یک رکعت حساب می‌شود، اگر چه تکبیر رکوع را نشنود. اگر امام را در حال رکوع درک کند، قبل از آنکه سرش را از رکوع بردارد، یک رکعت حساب می‌شود و ثواب جماعت را برده است.

سؤال سوم: آیا اهل بهشت زاد و ولد دارند؟

جواب: زنها در بهشت حامله نمی‌شوند و زایمان و آلودگی و نفاس ندارند. در بهشت آنچه انسان بخواهد و چشمها لذت ببرند، وجود دارد، همانطوری که خدا فرموده است. بنابراین، اگر فرد مؤمن بخواهد که صاحب فرزند شود،

برخی از میراث درخشان امام زمان (ع) _____ ۱۰۱

خداوند او را بدون حاملگی زن، می آفریند، همچنانکه آدم را آفرید.

سؤال چهارم: آیا جایز است که مرد دختر زنش را به ازدواج خود درآورد؟

جواب: اگر در دامن او تربیت شده جایز نیست و اگر در دامن او تربیت نشده و مادرش، عیال دیگری بوده است، روایت شده که ازدواج با او جایز است.

«ریبه» بر شوهر مادرش حرام است و مانند یکی از دخترهای مرد می باشد، در صورتی که با مادرش نزدیکی کرده باشد، ولی اگر همبستر نشده باشد و او را طلاق داده یا در صورت عقد موقت، مدت را به او بخشیده باشد، دختر بر او حرام نیست.

سؤال پنجم: گل قبر با میت در قبرش قرار می دهند، آیا این کار جایز است؟

جواب: با میت در قبرش قرار داده شود و به حنوط او مخلوط شود ان شاء الله.

گمان قوی آن است که منظور از «طین القبر» که با میت در قبر قرار می دهند، همانا تربت قبر سید الشهداء و ریحانه رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - حضرت امام حسین - علیه السلام - می باشد.

سؤال ششم: برای ما روایت شده است که حضرت امام صادق - علیه السلام - بر لنگ پسرش اسماعیل نوشت: «يشهد ان لا اله الا الله» آیا جایز است ما هم با گل قبر (تربت سید الشهداء یا غیره) آن را بنویسیم.

جواب: جایز است.

سؤال هفتم: آیا جایز است که مردی با گل قبر (تربت سید الشهداء - علیه السلام -) تسبیح کند و آیا فضیلت دارد؟

جواب: تسبیح درست کند؛ زیرا چیزی افضل از آن نیست و از فضل آن این است که چنانچه ذکر تسبیح را فراموش کند ولی تسبیح را با دستش بگرداند، برایش تسبیح و ذکر نوشته می شود.

سؤال هشتم: آیا سجده بر قطعه‌ای از گل قبر (تربت و مهر خاک قبر حضرت سید الشهداء - علیه السلام -) جایز است و آیا فضیلت دارد؟

جواب: جایز است و دارای فضیلت می باشد.

ما مأمور شده‌ایم که جهت تعظیم خدای متعال بر زمین سجده کنیم و گل و خاک مذکور جزء زمین است. و خاک و تربت کربلا - که محل شهادت سید جوانان بهشت و ریحانه رسول خدا حضرت شید الشهداء - علیه السلام - با فضیلت ترین و شریفترین بقعه‌های زمین است، بنابراین، سجده بر تربتی که از کربلا برداشته شده، افضل سجده‌ها برای خدای متعال است. و گروهی بی ایمان در این مورد به شیعیان حمله ناجوانمردانه نموده و افترا و بهتان زده و گفته‌اند که شیعیان عبادت تربت حسینی می نمایند در حالی که شیعیان، خدای عزوجل را سجده می کنند و روی بقعه‌ای که از همه مناطق زمین، افضل است، سجده می نمایند نه آنکه به تربت، سجده کنند.

سؤال نهم: کسی به زیارت قبور امامان - علیهم السلام - می رود، آیا جایز است که بر قبر سجده کند؟ و آیا برای کسی که کنار قبر بعضی از آن بزرگواران نماز می خواند، جایز است که پشت قبر بایستد و قبر را در قبله قرار دهد و نزد بالا سر و پایین پا بایستد؟ و آیا جایز است که جلوتر از قبر بایستد و نماز

برخی از میراث درخشان امام زمان (ع) _____ ۱۰۳

بخواند و قبر در پشت سر او قرار بگیرد؟

جواب: اما سجده بر قبر - نه در نافله و نه در نماز واجب و نه در زیارت - جایز نیست و آنچه عمل بر آن است، گذاشتن طرف راست صورت بر قبر است. اما نماز باید پشت قبر باشد و قبر در جلو قرار بگیرد و جایز نیست که جلوتر و یا مقابل سر و پاها نماز خوانده شود؛ زیرا مساوی و مقدم شدن بر امام - علیه السلام - صحیح نیست، اما نماز پشت قبور امامان - علیهم السلام - نه طرف راست و چپ آنان - اشکالی ندارد و بهتر است که طرف بالا سر - به طوری که مساوی سر امام - علیه السلام - نباشد - نماز خوانده شود.

سؤال دهم: آیا برای مرد جایز است که تسبیح را با دست چپش بگرداند و تسبیح کند؟

جواب: جایز است والحمد لله رب العالمین.

سؤال یازدهم: مردی که نماز واجب یا نافله می خواند، آیا برایش جایز است که در حال نماز تسبیح بیندازد؟

جواب: اگر ترس سهو و اشتباه دارد، جایز است.

سؤال دوازدهم: موقوفه‌ای است که برای اشخاص معین و اولاد آنان وقف شده است در صورتی که همه آنان بر فروش آن راضی نباشند و بعضی، راضی به بیع آن شوند، آیا جایز است که از این بعض، خریده شود؟ و آیا بیع وقف جایز می باشد؟

جواب: اگر وقف بر امام مسلمین باشد، بیع آن جایز نیست و اگر وقف بر گروهی از مسلمانان باشد، هر گروهی آنچه را که توانایی دارند می فروشند، با هم باشند یا جدای از هم.

سؤال سیزدهم: آیا برای محرم جایز است که جهت جلوگیری از بوی عرق زیر بغل، «مرتک و توتیا» استعمال کند.

جواب: جایز می‌باشد و توفیق از خداوند متعال است.

سؤال چهاردهم: شخصی بر امری شاهد باشد و سپس نابینا شود، آیا شهادت او جایز است؟

جواب: در صورتی که مورد شهادت و وقت آن را در حفظ و یاد داشته باشد، جایز است.

سؤال پانزدهم: مردی، مزرعه یا چهارپایی را وقف می‌کند و آن را به اسم بعضی از وکلای وقف، گواهی می‌کند، سپس این وکیل می‌میرد یا وضعش تغییر پیدا می‌کند و دیگری متولی آن می‌شود، آیا جایز است که شاهد برای این قائم مقام وکیل سابق، در صورتی که وقف برای یک مرد باشد، شهادت دهد؟

جواب: این کار جایز نیست؛ چونکه گواهی مذکور برای وکیل نبوده بلکه برای مالک است و خدا فرموده است: «واقیموا الشهادة»^(۱).

سؤال شانزدهم: در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی، روایات فراوانی نقل شده است، در بعضی از آنها خواندن فقط سوره حمد و در برخی دیگر، خواندن تسبیحات، افضل معرفی شده است، حال بفرمایید کدام یک/ افضل است تا آن را عمل کنیم؟

جواب: سوره حمد در آن دو رکعت، نسخ شده است و قول عالم

علیه السلام - : « كل صلاة لا قراءة فيها فهي خداج إلا للعليل أو يكثر عليه السهو فيتخوف بطلان الصلاة عليه»، تسبیح را نسخ کرده است.

سؤال هفدهم : پیش ما مرسوم است که برای درد گلو و سرفه، ربّ گردو می‌گیرند. توضیح آنکه : گردوی تازه را قبل از آنکه سفت شود، به حدی کوبیده می‌شود که نرم می‌گردد، سپس پخته می‌شود تا به نصف برسد و یک شبانه روز می‌ماند، بعداً روی آتش قرار می‌دهند و هر شش پیمانه از آن، یک پیمانه عسل به آن می‌ریزند و می‌جوشد و ساییده نوشادر و زاج یمانی از هر کدام آنها یک مثقال و با آب به هم زده می‌شود، آن وقت یک درهم از زعفران ساییده شده در آن ریخته می‌شود و بعد از همه اینها می‌جوشد و کف روی آن گرفته می‌شود و مثل عسل، غلیظ می‌گردد، از روی آتش پایین می‌آورند و خنک می‌شود و خورده می‌شود، آیا آشامیدن آن جایز است ؟

جواب : در صورتی که مسکر باشد، کم و زیادش حرام است و اگر مسکر نباشد حلال می‌باشد.

سؤال هیجدهم : مردی کاری برایش پیش می‌آید که نمی‌داند آن را انجام دهد یا نه ؟ دو تا خاتم بر می‌دارد که در یکی از آنها «نعم افعَل ؛ بلی انجام بده» و در دیگری «لا تفعل ؛ انجام نده» است، پس خیر را از خدا می‌طلبد و یکی از آنها را بر می‌دارد و به آن عمل می‌کند، آیا این کار جایز است ؟ آیا می‌شود گفت این هم مثل استخاره است ؟

جواب : آنچه را که عالم - علیه السلام - سنت قرار داده همانا استخاره به رِقاع و نماز است.

سؤال نوزدهم : نماز «جعفر بن ابیطالب» در چه وقت افضل است

و آیا قنوت دارد؟

جواب: افضل اوقات این نماز روز جمعه است هنگامی که آفتاب بالا آمده باشد و در غیر آن، هر شب و روز ایام هفته که بخواهی بخوانی فضیلت دارد و جایز است و دو مرتبه قنوت دارد، در رکعت دوم قبل از رکوع و در رکعت چهارم، بعد از رکوع.

سؤال بیستم: مردی مقداری از مالش را به قصد برادر ایمانش کنار می‌گذارد، سپس می‌بیند که بعضی از فامیلهایش محتاجند، در این صورت، آن مال به کدام یک از اینان داده شود؟

جواب: به هر کدام از آنان که از نظر دینی به او نزدیکتر می‌باشند، داده شود و چنانچه به قول عالم - علیه السلام - که فرموده: «خدا صدقه را قبول نمی‌کند در حالی که فامیل نیازمند است»، توجه کند، باید بین آنان تقسیم کند تا به فضیلت هر دو مورد نایل شود.

سؤال بیست و یکم: برای ما از صاحب عسگر، یعنی حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - روایت شده است که از آن حضرت، از نماز در ابریشم که با کرک خرگوش پوشیده شده باشد، سؤال شده و آن حضرت امضا فرموده که جایز است. و نیز از آن حضرت روایت شده که جایز نیست، بنابراین، به کدام یک از این دو خبر عمل شود؟

جواب: در این کرکها و پوستها حرام است و اما کرکهای تنها حلال می‌باشد.

از شرایط لباس نمازگزار این است که از اجزای حیوانی که گوشتش خورده نمی‌شود، نباشد، بنابراین، نماز با پوست حیوان مذکور - زنده یا مرده - و با مو

برخی از میراث درخشان امام زمان (ع) _____ ۱۰۷

و پشم و کرک و باهیچ چیز از فضله‌های او، به صورت لباس یا مخلوط به آن جایز نیست، بلی فقها فقط ابریشم خالص که به کرک خرگوش و روباه مخلوط نباشد، استثنا کرده‌اند.

سؤال بیست و دوم: از بعضی علما از معنای قول امام صادق - علیه السلام - که می‌فرماید: «لا یصلی فی الثعلب ولا فی الأرانب ولا فی الثوب الذی یلیه» سؤال شد.

جواب: حضرت در پاسخ فرمود: مقصود پوست این حیوانات است نه غیر آنها.

سؤال بیست و سوم: در اصفهان یک نوع لباس که با ابریشم تزیین می‌شود، تهیته می‌کنند، آیا نماز با آن جایز است؟

جواب: نماز جایز نیست مگر با لباسی که تار پود آن پنبه یا کتان باشد.

سؤال بیست و چهارم: در مسح بر پاها آیا باید یکی بر دیگری مقدم شود یا آنکه هر دو با هم مسح شوند؟

جواب: هر دو با هم مسح می‌شوند و چنانچه یکی را جلو انداخت، حتماً باید پای راست را جلو بیندازد.

مسح پاها از سرانگشتان تا بر آمدی روی پاها جزء کارهای وضوست و مسح آنها با هم جایز است و اما اگر بخواهد یکی را پس از دیگری مسح کند، گفته‌اند که باید پای راست را جلو بیندازد.

سؤال بیست و پنجم: آیا خواندن نماز جعفر طیار در مسافرت جایز است؟

جواب: جایز است.

سؤال بیست و ششم: اگر کسی در تسبیحات حضرت زهراء - علیها السلام - اشتباه کند و بیشتر از سی و چهار تکبیر بگوید، آیا باید برگردد و از اول، سی و چهار تکبیر بگوید؟ و اگر تمام ۶۷ عدد را تسبیح بگوید، آیا باید برگردد و از اول شروع کند؟ و خلاصه چیزی که واجب است چیست؟

جواب: اگر در تکبیر اشتباه کند و از سی و چهار مرتبه تجاوز کند، بنابر همان می‌گذارد و اگر در تسبیح اشتباه کند و از ۶۷ بگذرد، به همان ۶۷ بنا می‌گذارد و اگر تحمید و حمد خدا از صد گذشت، چیزی بر او نیست^(۱).
این بود بخشی از آنچه از حضرت صاحب العصر - علیه السلام - به ما رسیده است و از زیباترین اثر ماندگار ائمه اطهار - علیهم السلام - می‌باشد.

غیبت صغرا و کبرا

باورم این است که خوانندگان محترم تمایل دارند که از غیبت صغرا و کبرای حضرت امام مهدی - علیه السلام - و علل آن به طوری که در قضایای امت اسلامی ظاهراً شرکت ندارد، با خبر شوند و لذا بحثهایی را که به موضوع یادشده، ارتباط کامل دارد، تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنم.

امام زمان (ع) در سایه پدر بزرگوارش

از آنجایی که حضرت مهدی، آن مصلح آسمانی است که خداوند متعال، او را جهت اصلاح و برقراری نظام دین و گسترانیدن آن در سرتاسر گیتی، ذخیره قرار داده است، لذا حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - با عنایت و توجه کامل در تجلیل و تعظیم فرزندش که بقیه الله در زمین می‌باشد، کوشیده است. و امر او را از حاکمان ستمگر عباسی که با دقت کامل در تعقیب و اعدام او بودند، مخفی نگاه داشت. و با این وصف، شخصیت‌های برجسته و مورد اطمینان شیعه را در جریان قرار داد و آن حضرت را به آنان معرفی کرد و آنان در بعضی از جلسات آن حضرت، حضرت مهدی را زیارت کردند و آنان هم خبر او را به تمام محافل شیعیان که از مخلصین و محبین و معتقدین به ولایت اهل بیت - علیهم السلام - بودند، رساندند آنچنانکه وجود مقدس حضرت مهدی - علیه السلام - برای همه آنان امر مسلم و روشنی بوده که هیچ‌گونه تردید و شکی در آن نداشتند.

موضوع امام منتظر - علیه السلام - از مسلمیات و بدیهیات اولیه عقاید شیعیان است. او خاتم اوصیای پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - است که آنان را رهبران امتش قرار داده، لذا طبیعی بود که شیعیان به صورت جدی و گسترده در شناخت و معرفت آن حضرت - خاتم الاوصیاء - اهتمام بورزند و تلاش کنند که او را رؤیت کنند و در جلسات گوناگون از آن حضرت، مسایل شرعی خود را سؤال کنند و جواب بگیرند. و ما در مباحث گذشته به آنها اشاره کردیم.

امام حسن عسگری (ع) به سوی ابدیت

طاغوت‌های عباسی، قساوتها، ستمها و دشمنیهای گوناگون بلکه بدترین آنها را بر آن حضرت وارد می‌کردند. او را از زندانی به زندانی انتقال می‌دادند تا جایی که بیشتر عمر محدود و کوتاه آن حضرت در زندانهای تاریک و مخوف، سپری شد همانطوری که اجازه ندادند شیعیان آن حضرت به ملاقات آن حضرت بیایند و از استفاده علما و دانشمندان و راویان حدیث از دریای علوم آن حضرت، جلوگیری کردند و با کمال قساوت و بی‌رحمی، آن حضرت را محاصره اقتصادی نمودند و تمام اینها به سبب حقد و کینه‌ای بود که به جهات ذیل، از آن حضرت به دل داشتند:

اولاً: حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - بزرگترین شخصیت اسلامی آن عصر بود که بخش عظیمی از امت اسلامی، او را امام و قایدشان می‌دانستند. و با حکومت ستمکار عباسی هماهنگ و همراه نبود، بلکه در رأس جبهه مخالف ستمکاریهای عباسی بود و نظرش نسبت به حکومت عباسی کاملاً منفی و حتی انتقاد و اعتراض کننده بود، لذا حاکمان عباسی با

نهایت قساوت و شکنجه با آن حضرت برخورد کردند.

ثانیاً: حاکمان عباسی شدیداً از فرزند امام حسن عسگری - علیه السلام - و جانشین او حضرت امام منتظر - علیه السلام - که رسول خدا بشارت او را داده و اینک خاتم اوصیا و یگانه مصلحی است که عدالت سیاسی و اجتماعی را برقرار و شکل‌های گوناگون جور و ستم را در هم می‌کوبد، می‌ترسیدند؛ زیرا اعتقاد داشتند او حکومت ستم پیشه آنان را از بین می‌برد، اینجاست که چندین مرتبه در صدد ترور و کشتن امام حسن عسگری - علیه السلام - برآمدند تا آنکه نسل او را قطع نمایند، همچنانکه بعضی از نامه‌های آن حضرت بر آن دلالت دارد. در نامه‌ای که به بعضی از شیعیانش نوشته، چنین آمده است:

«اینان گمان کردند که قتل را اراده می‌کنند تا نسل مرا قطع کنند و خدای متعال، قول و توطئه آنان را بی‌اثر کرد و شکر و سپاس از آن خدای متعال است.»

و این نامه بعد از ولادت حضرت امام منتظر - علیه السلام - بوده است.

ثالثاً: سادات علویون به صورت گسترده علیه حکومت عباسیان بپاخواستند و قیامها به راه انداختند و هدفشان را تحقق عدالت اسلامی و اعاده حقوق انسانی که توسط حاکمان عباسی لگد کوب شده بود، اعلان کردند و نهضت و قیام سادات، در تمام محافل و اجتماعات اسلامی، مورد تأیید قرار گرفت و به طور طبیعی، حاکمان عباسی از سادات علوی، حقد و کینه پیدا کردند و به همین جهت، شدیداً آنان را شکنجه و مجازات می‌کردند. و امام حسن عسگری در آن عصر، محور و بزرگ و مطاع همه آنان بود، بنابراین، مورد خشم و غضب عباسیان ستمکار قرار گرفت، لذا بر آن حضرت با نهایت قساوت، رنجها و فشار وارد ساختند. اینها نمونه‌ای از عواملی بود که موجب

بغض و کینه‌ عباسیان نسبت به آن امام معصوم - علیه السلام - شده بود.

تصریح امام حسن عسگری (ع) بر امامت امام منتظر (ع)

هنگامی که امام حسن عسگری دانست که رحلت و شهادتش نزدیک است، صریحاً امامت حضرت مهدی - علیه السلام - را اعلان کرد و او را به یاران و شیعیان نزدیک و مورد اطمینانش معرفی کرد و «احمد بن اسحاق اشعری» که موثق، با ورع و با تقوا بود، جزء این افراد قرار داشت. در روایت آمده است که آن جناب می‌گوید خدمت ابو محمد امام حسن عسگری - علیه السلام - رسیدم و می‌خواستم از جانشین آن حضرت سؤال کنم، آن حضرت پیشقدم شد و چنین فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! خداوند متعال، زمین را از وقت خلقت آدم - علیه السلام - تا وقت قیام ساعت، از حجت خدا بر خلق، خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. به وجود حجت خدا، از اهل زمین، دفع بلا می‌شود و باران نازل می‌گردد و برکات زمین بیرون می‌آید».

احمد، بعد از شنیدن این کلمات، از آن حضرت می‌پرسد: امام و خلیفه بعد از شما چه کسی است؟ امام حسن عسگری - علیه السلام - از جایش برخاسته و با سرعت به اندرون خانه می‌رود و بعد از لحظاتی بر می‌گردد در حالی که روی گردن و دوش آن حضرت، پسری قرار داشته که صورتش همانند قرص ماه شب چهاردهم و (به نظر می‌آمده که او) سه ساله بوده است. سپس حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - می‌فرماید:

«ای احمد! اگر چنانچه پیش خدا و حجج خدا کرامت و منزلت خاصی نداشتی، این پسر را به تو نشان نمی‌دادم. نام و کنیه او، نام و کنیه رسول خدا

- صلی الله علیه و آله وسلم - است، زمین را پُر از قسط و عدل می‌کند همچنانکه پُر از جور و ستم شده است. ای احمد! مثل او در این امت همانند مثل خضر و ذوالقرنین است. سوگند به خدا! او غیبتی می‌کند که هیچ کس در آن از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که خداوند او را در اعتقاد به امامت او ثابت بدارد و او را در دعای در فرج آن حضرت، توفیق دهد».

احمد با شتاب می‌پرسد: «آیا علامت و نشانه‌ای که برای اطمینان قلبم باشد، وجود دارد؟».

در این هنگام همان پسر که مانند ماه می‌درخشید، مبادرت به سخن گفتن نموده و می‌فرماید: «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه و لا تطلب اثراً بعد عین...».

احمد بعد از شنیدن این کلمات از حجت خداوند، از خانه امام حسن عسگری - علیه السلام - بیرون رفته و حال آنکه سراسر وجودش را شادمانی فرا گرفته بوده. و وقتی که فردای آن روز مجدداً خدمت امام حسن عسگری - علیه السلام - می‌رود، چنین عرض می‌کند: ای فرزند رسول خدا! به آنچه دیروز بر من منت گذاشتی، خوشحالی بزرگی دستم داد، پس سنت جاری از خضر و ذوالقرنین چیست؟

حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - در جواب می‌فرماید: «غیبت طولانی».

احمد با شتاب می‌گوید: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت امام منتظر - علیه السلام - هم طولانی می‌شود؟

حضرت امام - علیه السلام - جواب می‌فرماید: «سوگند به پروردگارم! بلی تا جایی که بیشتر کسانی که قایل به او هستند، از اعتقاد خود بر می‌گردند و کسی

نمی ماند مگر آنانی که خداوند متعال، ولایت ما را از آنان اخذ نموده و ایمان در دلهایشان ریشه زده و مؤید به روح هستند.

ای احمد! این امر خدا و سزای از اسرار خدا و غیبی از غیبهای خداوند است پس داشته باش آنچه را که به تو ارائه کردم و پنهان دار و جزء شاکرین باش تا در مقام علیین با ما باشی»^(۱).

از این حدیث شریف، مطالبی استفاده می شود:

اولاً: خدای متعال از زمانی که انسان را روی زمین آفریده، به ضرورت باید بر بندگانش اقامه حجّت نماید لذا پیغمبران و اوصیا را به سوی مردم فرستاده تا پیام پروردگارشان را به آنان برسانند و بر آنان اتمام حجّت نمایند و این از باب «لطف» است و لطف، قاعده عقلی است که دانشمندان علم کلام در بحثها و استدلالهایشان به آن استناد و استدلال می کنند و می گویند اقامه و اتمام حجّت از طرف خدای متعال بر مردم به جهت قاعده لطف، لازم و حتمی است تا کسی که می خواهد خود را احیا کند، احیایش از دلیل و برهان باشد. و نیز کسی که می خواهد خود را تباه و هلاک کند، از روی حجّت و برهان باشد. و علاوه بر این، اصولاً نفس وجود حجّت خدا، دارای ثمرات و برکات غیر قابل شمارش است که برخی از آنها دفع بلا از اهل زمین و نزول باران و غیره می باشد.

ثانیاً: هنگامی که خداوند متعال به ظهور و فرج مصلح اکبر حضرت امام منتظر - علیه السلام - بر بندگانش منت بگذارد، آنان به عالیتترین دستاوردها و مهمترین آنها که برقراری عدالت سیاسی، اجتماعی در جهان و محو

(۱) کمال الدین، صدوق، ص ۲۱۶.

و نابودی اشکال گوناگون ستم می باشد، دست پیدا می کنند.

ثالثاً: خداوند متعال، عمر امام منتظر - علیه السلام - را همانند عمر خضر و ذوالقرنین طولانی می کند و این برای خدای قادر حکیم، سخت نیست، همانطور که خداوند، زمین و هر آنچه بر روی آن است مثل همه ستارگان و کرات دیگر را به قدرت حکیمانه اش در این فضا برقرار نگهداشته است، بنابراین، برای چنین خدای حکیم، مشکلی نیست که عمر ولی اصلاحگرش را به خاطر مصالحی که او به آنها آگاه است، طولانی کند.

رابعاً: خداوند متعال مردم را با طولانی بودن غیبت ولی و ناصر دینش حضرت امام منتظر - علیه السلام - امتحان می کند و کسانی بر امامت آن حضرت باقی می مانند که دارای ایمانی ثابت و قلبشان مملو از باور و اعتقاد باشد. این مطالب، بخشی از مضامین حدیث شریف مذکور بود.

یکی از روایاتی که امام حسن عسگری - علیه السلام - به امامت فرزند بزرگوارش حضرت امام منتظر - علیه السلام - نص و تصریح فرموده است، روایتی است که شخصیت جلیل القدر و مورد اطمینان «محمد به عثمان عمری» از پدرش نقل فرموده است. او گفته: من خدمت ابو محمد امام حسن عسگری بودم که از آن حضرت راجع به حدیث: «ان الارض لا تخلو من حجة لله على خلقه الى يوم القيامة وان مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية...» که از پدران بزرگوار آن حضرت روایت شده، سؤال شد. آن حضرت در جواب سؤال، بر صحت این حدیث تأکید کرد و فرمود: «این حدیث، حق و درست است، همچنانکه الآن روز و آفتاب، حق و درست است...».

در این هنگام، شخصی در جلسه حضرت با شتاب پرسید: ای فرزند رسول

خدا! حجت خدا و امام بعد از شما چه کسی است؟
 حضرت امام حسن عسگری او را به امام بعد از خودش راهنمایی کرد
 و فرمود: «فرزندم محمد، امام و حجت خدا بعد از من است و هر کس که بمیرد
 و او را نشناسد، به مردن جاهلیت مرده است، البته او دارای غیبتی است که
 نادانان و باطلها در او حیران و هلاک می شوند و کسانی که وقت آن را تعیین
 می کنند، دروغ می گویند، سپس ظهور می کند».
 این حدیث هم مانند حدیث گذشته، دارای همان مضامین است که توضیح
 داده شد.

ترور و قتل امام حسن عسگری (ع)

از اینکه حضرت امام حسن عسگری، مقبول همگان و مورد تعظیم و تجلیل
 مسلمین و تمام علویون بود، بر معتمد عباسی طاغوت، سنگینی می کرد و این
 همه تجلیل و تکریم آن حضرت را تحمل نمی کرد، لذا تصمیم گرفت که ستمی
 به آن حضرت بخوراند^(۱) و آن را اجرا نمود و وقتی که آن حضرت مسموم
 شد، در اثر شدت درد ورنج سم، زمینگیر شد اما همچنان بر آلام و درد آن،
 تحمل می کرد.

نگرانی حکومت عباسی

حکومت عباسی، شدیداً نگران شده و به وحشت افتاد، لذا معتمد عباسی به
 پنج نفر از نزدیکان و رجال دولتش از جمله «نحریر» اشاره کرد که خانه آن
 حضرت را رها نکنند و از نزدیک، تمام اخبار آن حضرت را زیر نظر بگیرند

(۱) حیاة الامام الحسن العسکری.

وبه او گزارش نمایند. و از طرف دیگر، کمیسیون پزشکی تشکیل داد و آنان را موظف کرد که هر روز، صبح و عصر، آن حضرت را ویزیت کنند. اما دو روز بعد از مسمومیت، حال آن حضرت ضعیف و دگرگون شد و معتمد به پزشکها دستور داد که از کنار امام - علیه السلام - دور نشوند و او را تنها نگذارند^(۱)، همچنانکه به قاضی القضاة - که امروزه وزیر دادگستری نامیده می شود - سفارش کرد تا ده نفر از اصحاب امام - علیه السلام - را جمع کند و او هم ده نفر از افراد مورد اطمینان آن حضرت را جمع کرد و به آنان دستور داد که در کنار امام - علیه السلام - باشند.

به سوی بهشت برین

حال آن حضرت در اثر سم چپارو به وخامت گذاشت و پزشکان از سلامتی آن حضرت مأیوس شدند، لذا به سوی قبله متوجه شد و زبانش به ذکر خدا و تلاوت قرآن مشغول بود و با کمال تضرع و انابه، به خدا تقرب می جست و دعا و مسئلت می کرد تا اینکه روح طاهر و طیبش به ملائعالی و به سوی خدا پرواز کرد و مورد استقبال فرشتگان و ارواح پاک پیغمبران و اوصیای آنان قرار گرفت.

فوت و شهادت امام حسن عسگری - علیه السلام - در آن عصر، برای جهان اسلام ضایعه سنگین و بزرگی بود؛ چه آنکه امت اسلامی، مصلح اکبر خویش را - که همواره در صلاح امت قد بر می داشت و از حقوق آنان دفاع می کرد - از دست داده بود، لذا از خانه امام فریاد و ناله و صدای سادات علوی به گریه وزاری برخاست.

تجهیز امام حسن عسگری (ع)

بالآخره جسد پاک امام، غسل وحنوط داده و در کفن قرار داده شد و برای نماز، آماده گردید. از طرف معتمد عباسی، «ابو عیسی» فرزند متوکل، مأمور شد که بر آن حضرت نماز بخواند^(۱) و بعد از تمام شدن نماز، حکومت دستور داد که صورت امام - علیه السلام - را باز نگهدارند تا بنی هاشم و عباسی‌ها و فرماندهان ارتش و منشیان حکومت و رؤسای ادارات و قضات دولت، آن حضرت را ببینند. در این هنگام عیسی چنین گفت: این حسن بن علی بن محمد بن رضا است که با مرگ طبیعی از دنیا رفته است در حالی که از خادمان خلیفه و مردم موثق، فلان و فلان و از قضات، فلان و فلان و از پزشکان، فلان و فلان در کنار بسترش بوده‌اند^(۲)، سپس صورت آن حضرت را می‌پوشاند و این کار را برای این جهت انجام دادند که بنی عباس متهم نشوند به اینکه او را همانند جد بزرگوارش موسی بن جعفر - علیه السلام - مسموم کرده‌اند!!

تشییع جنازه با شکوه امام حسن عسگری (ع)

تمام اقشار مردم سامرا و هر کس که در آن شهر زندگی می‌کرد، جهت

(۱) در روایتی آمده است که جعفر، عموی امام زمان (ع) برای اقامه نماز پیشقدم شد، اما امام زمان او را گرفت و به او فرمود: «من به نماز خواندن بر پدرم از تو سزاوارترم»، سپس بر جسم پاک پدرش نماز گذارد، در این حال، چهره جعفر سرخ شد، حاضران از او درباره امام منتظر که بر پدرش نماز گذارد، سؤال کردند، او گفت من او را نمی‌شناسم!!

(۲) الارشاد، ص ۳۸۳.

تشییع جنازه، با گریه و ناله به طرف منزل آن حضرت سرازیر شدند، ادارات دولتی و مراکز داد و ستد و بازارها تعطیل شد و شهر سامرا شبیه قیامت گردید (۱).

سامرا تا آن تاریخ، چنین جمعیتی در مراسم و تشییع جنازه‌ها به خود ندیده بود، مردم دسته - دسته و موجوار در تشییع آن حضرت شرکت کردند و فضایل و عظمت آن حضرت را برای همدیگر توضیح می دادند و خسارت عظمایی که به جهان اسلام رسیده بود، برای همدیگر بازگو می کردند.

محل دفن امام حسن عسگری (ع)

جسد پاک آن حضرت را با تکبیر و تعظیم در خانه‌اش و در کنار پدر بزرگوارش حضرت علی الهادی - علیه السلام - به خاک سپردند. آری، جگر گوشه رسول خدا و برگگی از برگهای درخشنده و زرین رسالت را دفن کردند (۲)، سادات علوی و بنی عباس، کنار قبر ایستادند و مردم، دسته - دسته به آنان تسلیت گفتند و مراسم، پایان پذیرفت و مردم با حزن و اندوه به خانه‌هایشان برگشتند (۳).

یورش به خانه امام حسن عسگری (ع)

حکومت عباسی، همچنان در رابطه با امام منتظر - علیه السلام - در نگرانی و اضطراب بود، لذا به خانه آن حضرت و خانه‌های همجوار آن حضرت

(۱) الارشاد، ص ۳۸۳، دایرة المعارف، بستانی ۷ / ۴۵.

(۲) حیاة الامام الحسن العسکری.

(۳) همان مدرک.

یورش بردند تا شاید زنی از امام حسن عسگری در آن اماکن باشد و خانه خود حضرت را دقیقاً تفتیش کرده و آن را مهر و موم دولتی زدند و به برخی از زنان سفارش کردند که زنها و کنیزهای حضرت را دقیقاً و ارسی کنند، پس اگر یکی از آنان حامله بود، فوراً دستگیرش می کردند و حتی اطلاع داده شد که فلان کنیز احتمالاً حامله باشد، او را هم گرفتند و آنان را در جای مخصوصی نگهداری نمودند و «نحریر خادم» و زنانی را مأمور حفاظت آنان کردند. حاکمان ظالم عباسی، این چنین وارد عمل شدند که مبادا امام منتظر - علیه السلام - تاج و تخت آنان را واژگون نماید. اما مصلحت و حکمت خدا چیزی نیست که با این یورشها، تفتیشها و ستمها تحقق نپذیرد.

گروه اعزامی از قم

گروهی از مردم قم و ایرانیها با مقداری از اموال امانتی و وجوهات شرعی شیعیان قم، به قصد زیارت حضرت امام حسن عسگری و تحویل آنها به آن حضرت، عازم سامرا شدند. اما وقتی که به سامرا رسیدند، با خبر شدند که حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - به شهادت رسیده است، لذا از قائم مقام او جستجو کردند، بعضی از مزدوران جعفر به آنان گفتند که امام بعد از حضرت عسگری - علیه السلام - جعفر می باشد. او در همان حال با گروهی از اهل غنا جهت آب و هوا خوری و تفریح، کنار دجله رفته بود، اینجا بود که هیأت قمی ها باورشان نشد که جعفر امام باشد؛ زیرا آنان می دانستند که امام و حجت خدا از هر گناه و معصیتی به دور است. با این حال، تصمیم گرفتند که او را ببینند و از حال او با خبر شوند. از این رو، وقتی که جعفر به خانه اش برگشت به او سلام کردند و چنین گفتند: «ما گروهی از شیعیان قم هستیم

و مقداری از اموال برای سرورمان حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - آورده ایم».

جعفر اجازه نداد که مطالب آنان تمام شود، لذا با عجله گفت: آن مالها کجاست؟

هیأت قمی گفت: نزد ماست.

جعفر گفت: آنها را تحویل من بدهید.

هیأت قمی از جعفر خواست که مقدار مال و اینکه چه کسی آنان را برای امام - علیه السلام - فرستاده بیان کند، همچنانکه سابقاً وقتی که خدمت حضرت امام حسن عسگری می رسیدند، آن حضرت از این مسایل به آنان خبر می داد. در این هنگام، جعفر با به راه انداختن داد و فریاد که شما دروغ می گوئید، علم غیب مال خداست و برادر من علم غیب نمی دانست، هیأت قمی، بیشتر در شگفتی قرار گرفتند و به همدیگر نگاه کردند ولی جعفر با عصبانیت و تندگی گفت: اموال را تحویل من بدهید.

قمی ها گفتند ما وکیل مردم قم هستیم و نمی توانیم همینطوری مال امانتی را به شما بدهیم. بلی وقتی مالها را به تو می دهیم که علامتی داشته باشی، همچنانکه حضرت عسگری - علیه السلام - چنین بودند. بنابراین، اگر تو امام ما می باشی، اثبات کن تا اموال را به تو تحویل بدهیم وگرنه آنها را به صاحبانش بر می گردانیم.

جعفر، با شنیدن این جواب، با شتاب نزد خلیفه عباسی رفت و ماجرای هیأت قمی را به او گزارش نمود و از او جهت گرفتن اموال از ایرانیها کمک خواست. خلیفه هم قمی ها را احضار کرد و به آنان گفت: این مالها را به جعفر تحویل دهید. هیأت قمی گفتند ما اجیر و وکیل مردم قم هستیم، به ما سفارش

کرده‌اند که این مالها را بدون علامت و نشانه امامت، به کسی تحویل ندهیم و همین روش در زمان حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - معمول بوده است.

خلیفه گفت: علامتی که امام حسن عسگری - علیه السلام - ارائه می‌داد چه بود؟

قمی‌ها گفتند: آن حضرت بدون اینکه ما چیزی بگوییم، اموال را توضیح می‌داد و از جزئیات آنها خبر می‌داد و ما هم وقتی که می‌دیدیم کاملاً از آنها با خبر است، تحویل آن حضرت می‌دادیم، اکنون که آن حضرت رحلت کرده چنانچه این مرد صاحب ولایت است همانند برادر بزرگوارش از این اموال خبر بدهد و کم و کیف آنها را توضیح دهد تا به ایشان تحویل دهیم و گر نه به صاحبان آنها بر می‌گردانیم.

جعفر، با عصبانیت رو کرد به خلیفه و چنین گفت: یا امیرالمؤمنین! اینها دروغ می‌گویند و به برادرم افترا می‌زنند؛ چونکه این علم غیب است و برادرم از علم غیب، بهره‌ای نداشت. خلیفه به حرفهای جعفر اعتنایی نکرد بلکه گفت اینها واسطه‌اند و چیزی بر واسطه نیست. هیأت قمی از جعفر رهایی پیدا کردند و از خلیفه خواستند تا بیرون شهر، آنان را حمایت کند. خلیفه دستور داد آنان با حفاظت شرطه و پلیس، از شهر بیرون روند و کسی مزاحم آنان نشود. هیأت قمی از شهر خارج شدند که ناگهان جوانی خوش صورت را دیدند که نیام یک - یک آنان را برد و گفت: اجابت کنید مولایتان را.

هیأت گفتند: آیا تو صاحب ولایت هستی؟ آن جوان گفت: معاذ الله! بلکه من عبد و فرمانبر مولایتان هستم، بنابراین، بیایید تا خدمت مولایتان برویم. هیأت قمی، همراه آن جوان حرکت کردند در حالی که خوشحال و شاد

بودند. وقتی که به خانه امام - علیه السلام - رسیدند، دیدند که آن حضرت روی تختی جلوس کرده و لباس سبز به تن دارد و همانند قرص ماه می درخشد، بر آن حضرت سلام کردند و وقتی که آرامش و سکون پیدا کردند، حضرت بر آنان پیشی گرفت و مقدار مال و نام فرستنده های اموال و جزئیات دیگر را به آنان اطلاع داد.

هیأت قمی، به خاطر اینکه به حجت خدا و امامشان معرفت پیدا کردند، به شکرانه آن، برای خدای متعال به سجده افتادند. سپس برخی از مسایل شرعی را از آن حضرت سؤال کردند و آن حضرت به آنان جواب فرمود و در نهایت، همه اموال و وجوهات را تحویل امام - علیه السلام - دادند. آن حضرت به قمی ها دستور داد که از این تاریخ به بعد، اموال را به سامرا نبرند بلکه در بغداد به وکیل آن حضرت تحویل دهند و توقعات شریف را هم از او بگیرند و در همین جلسه بود که امام - علیه السلام - مقداری از حنوط و کفن به «ابو عباس محمد بن جعفر قمی حمیری» داد و به او فرمود: «عظیم الله اجرک...؛ خداوند اجر تو را عظیم بدارد».

هیأت، بعد از این تشرّف مبارک، از خدمت آن حضرت خدا حافظی کرده و راهی ایران و قم شدند و وقتی که در بین راه به عقبه و منطقه همدان رسیدند، ابو عباس مذکور فوت کرد^(۱).

جعفر و خلیفه عباسی

جعفر، بعد از شهادت حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - بیست

(۱) کمال الدین.

هزار دینار برای خلیفه عباسی فرستاد و از او خواست که او را در موقعیت و مقام برادرش قرار دهد و قدر و منزلت آن حضرت را به او بدهد. خلیفه به جعفر، جواب رد داد و چنین گفت: موقعیت و منزلت برادر تو امام حسن عسگری - علیه السلام - از ما نبود بلکه قدر و منزلت او خدایی بود که ما در از بین بردن آن، نهایت کوشش را نمودیم ولی خدای عزوجل هر روز بر رفعت و علو مقام او می افزود؛ زیرا آن حضرت، دارای کمالات علم و عبادت و تقوا و فضیلت بود. بنابراین، اگر تو نزد شیعیان و پیروان برادرت همانند او دارای کمالات و فضایل هستی، هیچ نیازی نداری و اگر شیعیان و پیروان امام حسن عسگری - علیه السلام - تو را چنین نمی شناسند و مرتبت کمالات و فضیلت او را در تو نمی بینند و خلاصه آنچه در برادرت بود در تو نیست، در این صورت، هیچ کمکی از ما برای تو سود بخش نخواهد بود^(۱).

انصافاً کلام خلیفه عباسی حق و درست است؛ چه آنکه موقعیت و منزلت امام - علیه السلام - در دست خلافت عباسی نبوده تا هر کس را که بخواهد به او بیخشد، بلکه شخصیت و عزت آن حضرت از خدای عظیم بوده است. اوست که بهترین بندگان را برای امامت و ولایت بر می گزیند. و حکومت عباسی با نهایت قساوت و شدت و با تلاش گسترده، در پایین آوردن موقعیت و منزلت امام حسن عسگری - علیه السلام - و دیگر امامان، سعی و کوشش نمود و شدیدترین شکنجه های را بر پیروان و شیعیان امامان - علیهم السلام - روا می داشت، با همه این حال، موفقیت و منزلت آنان روز به روز افزون شد

(۱) منتخب الأثر، ص ۳۷۰.

واطمینان و اعتماد و ایمان مردم به آن حضرت، مضاعف گشت، ولی جعفر با ادعای باطلش - که او دارای ولایت و امامت است - زیان دید و التماس او از خلافت عباسی، او را سودی نبخشید و از چنین محوریت و موقعیت بزرگی بهره‌مند نگردید.

غیبت صفرا

خلفای ستمکار عباسی، کوشش فراوان کردند که به حضرت مهدی - علیه السلام - دست پیدا کنند و او را از بین ببرند، لذا خداوند متعال بر حضرت امام منتظر - علیه السلام - عنایت و لطف عظیم کرد و او را از چشمان حاکمان عباسی به دور داشت، همچنانکه جد بزرگوار آن حضرت پیغمبر اسلام را از چشمان قریشیان - که برای قتل او جمع شده بودند - پنهان داشت؛ رسول خدا از بین آنان بیرون آمد و حال آنکه آنان نفهمیدند، همچنین حضرت مهدی - علیه السلام - میان عباسیان ستمکار بود، ولی آنان او را نمی‌دیدند. و ما در آینده برخی از مطالب و مباحث مربوط به غیبت صفرا را بحث خواهیم کرد.

زمان غیبت صفرا

زمان شروع غیبت صفرا هنگام شهادت امام حسن عسگری - علیه السلام (سال ۲۶۰ هجری) ^(۱) می‌باشد. آن حضرت پس از ارتحال پدر بزرگوارش، از چشم مردم غایب شد و فقط بعضی از مؤمنین و صلحا و مورد اطمینان، آن حضرت را ملاقات می‌کردند که در بحثهای آینده توضیح خواهیم داد.

(۱) مرآة الجنان ۲ / ۴۶۲. تاریخ الخمیس ۲ / ۳۴۷. تاریخ ابن الوردی ۱ / ۳۱۹.

محل و مکان غیبت صغرا

آن حضرت در خانه‌اش که در سامراست و قبر جد گرامیش حضرت امام علی الهادی - علیه السلام - و قبر پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - در آن قرار دارد، غایب شده است.

اکاذیب و افتراءات

شیعه و پیروان مکتب اهل بیت - علیهم السلام - بی‌انصافانه مورد تهمت و افترا قرار گرفته‌اند و دروغهای فراوانی به راه و روش آنان - که همواره به جهان اسلام خدمت کرده و روشنگری نموده است - بسته‌اند. یکی از بافته‌ها و دروغهای شرم آور، همان چیزی است که در ارتباط با حضرت امام منتظر - علیه السلام - است. گفته‌اند شیعیان می‌گویند آن حضرت در سرداب غایب شده است و در تعیین سرداب، دو قول دارند:

۱ - وجود سرداب در بابل^(۱)

«ابن خلدون»، وجود سرداب در بابل را ذکر کرده و گفته است: شیعیان گمان می‌کنند امام دوازدهم آنان محمد بن حسن عسگری - علیه السلام - است و لقب او را «مهدی» می‌نامند که داخل سرداب خانه‌شان در شهر «حله» است، وارد شده و هنگامی که با مادرش بوده، غایب شده است. و او در آخر الزمان ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پُر می‌نماید. شیعیان اشاره می‌کنند

(۱) المقدمة، ص ۳۵۹.

به حدیثی که ترمذی درباره «مهدی» در کتابش آورده است. و آنان اکنون انتظارش را می‌کشند و لذا او را «امام منتظر» می‌نامند و هر شب بعد از نماز مغرب، جلو درب این سرداب می‌ایستند و مرکبی برایش حاضر می‌کنند و او را به اسم صدا زده و دعوت به ظهور می‌کنند و این کار تا وقتی ستارگان، صفحه آسمان را پُر کنند و درهم فرو روند، ادامه می‌دهند، سپس پراکنده می‌شوند و با امید ظهور او خود را برای مراسم شب آینده در جلو درب سرداب حله آماده می‌کنند!!

کلام «ابن خلدون» پر از دروغ و افترا به شیعه و مملو از حقد و کینه بر اهل بیت - علیهم السلام - و پیروان آنان می‌باشد و ما برخی از مغلطه کاریهای او را در ذیل می‌آوریم:

اولاً: ابن خلدون بر اساس این گفتار، وجود حضرت امام منتظر را انکار کرده است در حالی که اخبار و روایات فراوانی که از پیغمبر اسلام در رابطه با آن حضرت و ظهورش رسیده به حدّ یقین و تواتر می‌باشد. و دانشمند معروف و استاد محقق «آقای احمد محمد شاگرد»، سستی گفتار ابن خلدون را بیان کرده و توضیح داده است. وی می‌گوید:

«ابن خلدون چیزی را دنبال کرده که دانشی درباره‌اش ندارد و خود را به راهی انداخته که پر زحمت است و او از رجال طی‌کننده این راه نیست. و اشتغالات او به امور سیاسی دولت و حکومت وقت و در خدمت پادشاهان و حاکمان بودن، او را مغلوب کرده است، اینجاست که توهم کرده شأن حضرت مهدی، یک اعتقاد شیعی است و در کتاب «مقدمه‌اش» فصل طویلی تحت عنوان «فصل فی امر الفاطمی وما یذهب الیه الناس من امره..» را

مطرح کرده است (۱).

عقیده شیعیان و سایر مسلمین درباره حضرت امام مهدی - علیه السلام - ، جزئی از رسالت اسلام است و هر کس که آن را انکار کند، در حقیقت اسلام را منکر شده است، همچنانکه بعضی از علمای اهل سنت، به آن تصریح کرده‌اند و در بحثهای آینده آن را توضیح خواهم داد.

ثانیاً: از غلطها و اشتباهات ابن خلدون در این کلام این است که می‌گوید امام منتظر - علیه السلام - با مادرش در حله وارد سرداب شد و در آن غایب گردید. این دروغ از ابن خلدون، آفریننده رسوایی است؛ زیرا:

الف - والده ماجده حضرت امام مهدی - علیه السلام - دو سال قبل از شهادت امام حسن عسگری - علیه السلام - فوت کرده است، همچنانکه در فصلهای پیشین کتاب گذشت.

ب - هیچ یک از تاریخ نویسان شیعه و غیر شیعه، ذکر نکرده‌اند که آن حضرت، مهار و گرفتار شد یا آنکه حاکمان عباسی بر او دست یافتند - نه در حله و نه در غیر حله - بنابراین، آنچه ابن خلدون از شیعه ذکر کرده است، دروغ و افترای محض و وارونه جلوه دادن اعتقادات شیعه می‌باشد.

ثالثاً: از افتراءات ابن خلدون بر شیعیان این است که شیعیان در حله جلو درب سرداب، جمع می‌شوند و مرکبی برایش حاضر می‌کنند و او را به ظهور و خروج، می‌خوانند!!

شیعیان در سرتاسر دنیا حضور دارند، هرگز چنین چیزی را نشنیده

(۱) شرح مسند امام احمد ۵ / ۱۹۷.

وندیده‌اند و از این گونه دروغها برائت دارند، بلی این گونه اکاذیب و باطیل را ابن خلدون - که از هر فضیلت و کرامتی به دور است و در گناهان و معصیت، فرو رفته - جعل کرده و ساخته است.

۲ - وجود سرداب در سامرا

عده‌ای از تاریخ نویسان اهل سنت نوشته‌اند که شیعیان می‌گویند: امام منتظر - علیه السلام - در سرداب خانه‌اش در سامرا غایب شده است. تاریخ نویسانی مانند:

الف - سویدی

او می‌نویسد: «شیعیان گمان می‌کنند امام منتظر - علیه السلام - در سرداب خانه‌اش در سال ۲۶۲ در سامرا غایب شده است و محافظان بر آن حفاظت می‌کنند»^(۱).

ب - ابن تیمیه

او گمان کرده شیعیان عقیده دارند که امام منتظر - علیه السلام - در سردابی که در سامراست، باقی است و آنان منتظر ظهور او از آن سرداب می‌باشند^(۲).

ج - ابن حجر

او هم همین مطلب را ذکر کرده و بر اساس نظر «ابن خلکان» آن را به شیعه نسبت داده است و از ابن خلکان نقل کرده که شیعیان معتقدند امام المهدی (امام منتظر) صاحب سرداب است و در آخر الزمان از همان سرداب که در سامراست، ظهور می‌کند. می‌گویند که در سال ۲۶۵ هجری، امام منتظر داخل

(۱) سبائك الذهب، ص ۷۸.

(۲) منهاج السنة.

آن سرداب شد در حالی که مادرش به او نگاه می‌کرد، سپس دو سطر شعر نقل کرده و سراینده آن را ستوده است، اما آن دوبیت شعر این است :

ما آن للسرداب ان یلد الذی صیر تموه بجهلکم انساناً
 فعلى عقولکم العفا اذ انکم ثلثم العنقاء والغیلانا^(۱)

مشتی خاک بر دهان این شاعر باد که شیعیان و پیروان آل بیت رسول را به چیزی که آن را نگفته و به آن اعتقاد ندارند، هجو کرده است. این شاعر و امثال او از منحرفین و گمراهان می‌باشند که دروغهایی را بر شیعیان تحمیل کرده و تماماً از حقد و کینه آنان برخوردارند است و البته تمام این کینه‌ها نه بر شیعیان است بلکه کینه و حقد و حسدی است که اینان بر ائمه هدی :- امامانی که اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً - داشته و دارند.

هـ - قصیمی

«عبدالله قصیمی» در مورد حضرت امام منتظر - علیه السلام - دروغهایی به شیعه نسبت داده و به آنان افترا بسته است. نگاه کنید به حرفهای باطل و دروغ قصیمی :

«به درستی که کودکانترین کودنها و متحجرتترین متحجرها آنانی هستند که امامشان را در سرداب غایب کرده و قرآن و مصحفشان را با او پنهان داشته‌اند. و آنانی هستند که هر شب، اسبها و الاغهایشان را جلو آن سرداب می‌برند و انتظار امام غایب را می‌کشند و او را صدا می‌زنند که ظهور کند و بیش از هزار سال است که چنین می‌کنند !!!»^(۲).

(۱) الصواعق المنحرفة، ص ۱۰۰.

(۲) الصراع بین الاسلام والوثنية ۱ / ۳۷۴.

«علامه محقق امینی - رضوان الله تعالی علیه -» حاشیه‌ای بر این کلمات و جملات سیاه قصیمی دارد که آنها چنین است :

«وافترای سرداب، زشت تر از بقیه است، اگر چه قبل از او بعضی از مؤلفین اهل سنت همین افترا را در کتابهایشان آورده‌اند. اما قصیمی در این تنبور، اضافه‌ای دارند و آن اینکه بر اسبها، الاغهایی افزوده است!! و نیز ادعا کرده که عادت همیشگی شیعیان در هر شب و بیش از هزار سال این است که با این خرها و اسبها جلو سرداب می‌روند!! در حالی که شیعه اعتقادی ندارد که غیبت امام - علیه السلام - در سرداب بوده است. و نیز شیعیان او را در سرداب غایب نکرده‌اند. و نیز عقیده ندارند که از سرداب ظهور می‌کند بلکه عقیده شیعیان که مورد تأیید احادیث و روایات اهل بیت - علیهم السلام - هم هست این است که آن حضرت در مکه معظمه کنار بیت الله ظهور می‌کند و هیچ کس نگفته که در سرداب است»^(۱).

پژوهشی در این بحث

در اینجا لازم است نگاه کوتاهی به این بحث بیندازیم، لذا می‌گوییم سردابی که مجاور مرقد شریف حضرت علی الهادی و حضرت امام حسن عسگری - علیهم السلام - در سامراست نزد عموم مردم شیعه از قداست و احترام خاصی برخوردار است - همچنانکه خلیفه عباسی الناصر لدین الله، شباکی بر آن قرار داده است - چرا که این مکان شریف، محل نماز و عبادت سه امام بزرگوار: حضرت هادی، حضرت عسگری و حضرت حجت - علیهم السلام - بوده

است. و هیچ یک از علما و تاریخ نویسان شیعه نگفته است که حضرت امام منتظر - علیه السلام - در سرداب غایب شده است، چه آن سرداب در سامرا است و یا در حله و یا در بغداد باشد. و اینک بشنوید نظرات بعضی از علمای شیعه را:

الف - محدث نوری

محدث نوری صاحب کتاب شریف المستدرک می گوید:

«ما هر چه به تاریخ مراجعه کردیم و تحقیق و بررسی نمودیم آنچه را که اینان گفته اند، نیافتیم، بلکه اصلاً در احادیث و اخبار، از سرداب ذکر نشده است...»^(۱).

ب - علامه صدر الدین

«علامه محقق صدر» می گوید: «آنچه علمای زیادی از سنیها به ما نسبت داده اند به اینکه امام زمان - علیه السلام - در سرداب غایب شده، هیچ مدرک و مستندی برای آن پیدا نکردم»^(۲).

ج - محقق اربلی

«محقق اربلی» می گوید: «آنان که می گویند آن حضرت وجود دارد، نمی گویند که در سرداب است بلکه می گویند او مانند دیگران روی این زمین است، راه می رود و توقف می کند»^(۳).

(۱) کشف الاستار.

(۲) المهدی، ص ۱۵۵.

(۳) کشف الغمة ۳ / ۲۸۳.

د - محقق امینی

کمی پیش از این، کلام «علامه امینی» را در ردّ این تهمت ناجوانمردانه نقل کردیم و اینک تتمه بیان این محقق را می آوریم.

«ای کاش! این دروغپردازان موضوع سرداب، بر یک دروغ اتفاق می کردند تا اینکه جعل کردن اینها پیش از این آنان را رسوا نکند و» این بطوطه» نمی گفت که این سرداب در حله است. و «قرمانی» نمی گفت که در بغداد است. و دیگران نمی گفتند که در سامراست و سپس «قصیمی» بعد از اینان سرگردان و متحیر نمی ماند و لفظ «سرداب» را - بدون آنکه شهر و مکان آن را ذکر کند - به صورت مطلق بیاورد تا آنکه بدی آن را بیوشاند^(۱).

بنابراین، غایب شدن حضرت امام منتظر - علیه السلام - در سرداب، افسانه‌ای است که در طول تاریخ تشیع، احدی آن را نگفته است، بلکه کینه داران و دشمنان شیعیان آن را ساخته و به شیعه نسبت داده‌اند.

سفرای بزرگ امام زمان (ع)

حضرت امام مهدی - علیه السلام - تعدادی از عالمان وارسته و رجال شایسته را سفیران خود نمود که بین آن حضرت و شیعیان واسطه باشند و وظیفه ایشان این بود که مسایل شرعی شیعیان را به آن حضرت برسانند و جواب آن حضرت را دریافت کنند و ما به برخی از آنان در بحثهای گذشته اشاره نمودیم و اینک توضیحی پیرامون سفرای بزرگوار آن حضرت.

(۱) الغدیر ۳ / ۳۰۹.

۱ - عثمان بن سعید عمری

اولین وکیل و نماینده آن حضرت که سالهای طولانی دارای شرف نمایندگی از امام معصوم - علیه السلام - بود، شخصیت برجسته و مورد وثوق و امین، جناب «عثمان بن سعید» است که ما به صورت مختصر از حالات او بحث خواهیم کرد.

خدمات عثمان بن سعید نسبت به ائمه (ع)

«عثمان بن سعید» سالهای مدیدی در خدمت ائمه اطهار - سلام الله علیهم - بوده و هنگامی که یازده ساله بود، این توفیق و شرافت پیدا کرد که در خدمت امامان معصوم - علیهم السلام - باشد.

در آن عصر، خفقان و مخصوصاً در دوران حکومت بنی عباس و متوکل ستمکار عباسی که امامان اهل بیت - علیهم السلام - در نهایت سختی و فشار وزیر نظر و در احاطه پلیس مخفی قرار داشته‌اند، جناب عثمان بن سعید، جهت خدمت به اهداف مقدس ولایت و امامت، خود را - ظاهراً - روغن فروش جلوه می‌داد تا جایی که لقب «سمن» پیدا می‌کند و با این پوشش، حلقه وصل بین شیعیان و امام معصوم - علیه السلام - می‌شود. شیعیان، وجوهات شرعی خود را به او می‌رساندند و او هم آنها را در ظروف روغن قرار می‌داد و به حضرت امام هادی - علیه السلام - و پس از آن حضرت، به امام حسن عسگری - علیه السلام - می‌رسانده است و با این شیوه، برخی از مشکلات اقتصادی ائمه - علیهم السلام - را بر طرف می‌کرده است. و پس از آن دو امام - علیهما السلام - به نیابت حضرت امام منتظر - علیه السلام - هم نایل می‌شود.

و ثاقت و امانت عثمان بن سعید

جناب «عثمان بن سعید» طبق مدارک و تصریحات مسلم تاریخ و رجال، از مردان مورد اعتماد و با تقوا و با عدالت بوده است، تا جایی که حضرت امام هادی - علیه السلام - با صراحت او را توثیق فرموده و مورد اعتماد معرفی کرده است:

الف - احمد بن اسحاق روایت کرده که از حضرت ابا الحسن امام هادی - علیه السلام - پرسیدم مطالب شما را از چه کسی بگیرم؟ و قول چه کسی را قبول کنم؟

حضرت امام هادی - علیه السلام - او را به منبع حق و صدق، راهنمایی می‌کند و می‌فرماید: عمری (عثمان بن سعید) مورد اعتماد من است، پس آنچه از طرف من به شما می‌رساند، حقیقتاً از من است و آنچه از طرف من می‌گوید، حقیقتاً قول مرا به شما گفته، پس گوش کن و از او اطاعت نما، چونکه او مورد وثوق و امین است...»^(۱).

این تعبیرات از صاحب ولایت و عصمت، حضرت امام هادی - علیه السلام - راجع به «عثمان بن سعید عمری»، دلالت می‌کند که عثمان بن سعید نزد امام - علیه السلام - دارای مقام و مرتبه و الایی از عدالت، امانت و قدر و منزلت است.

ب - شخصی از حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - از «العمری»

(۱) تنقیح المقال ۲ / ۲۴۵. اصول کافی.

پرسید، آن حضرت در جواب فرمود :

«العمری و پسرش، هر دو مورد وثوق و اعتماد من می باشند، آنچه از من به شما می رسانند، حقیقتاً از من است و آنچه از من به شما می گویند، حقیقتاً گفته من است، پس گوش کن آنان را و از آنان اطاعت نما؛ زیرا آنان مورد اعتماد و امین می باشند»^(۱).

ج - از اموری که قدر و منزلت و علو مقام عثمان بن سعید و وثاقت و امانت او را ثابت می کند، نامه حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - به ابراهیم بن عبده نیشابوری است که در آن نامه، او را به اطاعت و تبعیت از عثمان بن سعید، موظف می کند :

«از شهر خارج مشورتاً آنکه عمری را ملاقات کنی و تسلیم و مطیع او باش، او را بشناس، او هم تو را بشناسد، چونکه او مرد پاک و امین و عقیف و به ما نزدیک است...».

این تعبیر و توثیقات دیگر، همه از تقوا و مقام والای «عثمان بن سعید» حکایت می کند.

نیابت عثمان بن سعید از حضرت امام منتظر (ع)

«عثمان بن سعید» دارای نیابت مطلق و وکالت عامه از حضرت امام مهدی - علیه السلام - است و بین آن حضرت و شیعیان واسطه بوده و نامه ها و حقوق و وجوهات آنان را به آن حضرت می رسانده است و هیچ یک از ثقات و امنای شیعه، چنین وکالت و نیابتی از طرف آن حضرت، نرسیده اند.

وفات عثمان بن سعید

قبر شریف «عثمان بن سعید» در بغداد جنب «رصافه» است که مؤمنین و مردم متدین، قبر او را زیارت می‌کنند.

«شیخ طوسی» می‌گوید: «ما سر قبر عثمان بن سعید می‌رفتیم و آشکارا زیارت می‌شد و من وقتی که در سال ۴۰۸ هجری قمری به بغداد وارد شدم تا سال ۴۳۰ قمری و بیشتر، این برنامه معمول بود و ادامه داشت».

شیخ طوسی می‌افزاید: «رئیس ابو منصور بن محمد بن فرج، ضریح و صندوقی برای قبر عثمان بن سعید ساخت و مردم و همسایگان مرقد شریف عمری، به زیارتش می‌روند و تبرک می‌جویند»^(۱).

تسلیت امام منتظر (ع)

حضرت امام مهدی - علیه السلام - بعد از فوت عثمان بن سعید، به فرزند دانشمند او «محمد بن عثمان» تسلیت فرستاد:

«انا لله وانا اليه راجعون، باید تسلیم امر خدا و راضی به قضای او شد. پدرت با خوشبختی زندگی کرد و با ستایش فوت کرد، پس رحمت خدا بر او باد و خداوند او را به اولیا و دوستان خود ملحق فرماید. پدر تو دائماً در اجرای امر امامان - علیهم السلام - کوشش داشت و در آنچه موجب قرب به خدا بود، تلاش می‌کرد، خداوند او را رو سفید گرداند.

خدا جزای زیاد به تو دهد... و از سعادت آن مرحوم همین بس که مثل تو فرزندی دارد، قائم مقام او می‌شود و بر او رحمت می‌فرستد و من هم می‌گویم

(۱) مراقد المعارف ۲ / ۶۳.

شکر خدای را؛ زیرا دلها و شیعیان به تو و آنچه را که خداوند در تو قرار داده، شادند، خدا تو را یاری و کمک نماید و موفق بدارد و ولی و حافظ و نگاهدار تو باشد».

این جملات، بر حزن و اندوه حضرت صاحب العصر - علیه السلام - دلالت می‌کند که برای نایب و نماینده خود جناب «عثمان بن سعید» که شخص با ایمان و با تقواست ابراز داشته است، همچنانکه نهایت اطمینان و اعتماد خود را به فرزند او «ابو جعفر محمد بن عثمان» که صاحب صفات عالی و اخلاق حسنه است، اظهار فرموده....

۲ - محمد بن عثمان

«محمد بن عثمان» بعد از وفات پدرش به شرف نیابت امام منتظر - علیه السلام - نایل شد. محمد از ثقات و امانا و از شخصیت‌های برجسته علمی و عملی شیعیان بود و همانند پدرش مورد اعتماد همه بود، لذا حقوق و وجوهات و استفتائات و نامه‌های شیعیان به او می‌رسید و او هم آنها را به حضرت صاحب الامر - علیه السلام - می‌رساند و جواب آنها را دریافت می‌کرد.

عدالت و وثاقت محمد بن عثمان

همه شرح حال نگاران «محمد بن عثمان»، در قدر و منزلت و علو مقام او نزد شیعیان، اتفاق نظر دارند و این افتخار برای او کافی است که به منصب عالی نیابت از حجت خدا و امام منتظر - علیه السلام - در زمان زنده بودن پدر و بعد از فوت او، رسیده است^(۱). و تویقعی که از طرف حضرت صاحب العصر

(۱) تنقیح المقال ۲ / ۱۴۹.

- علیه السلام - رسیده، منزلت و علو مقام او را دلالت دارد. و توقیع شریف چنین است :

«واما محمد بن عثمان عمری - رضی الله عنه و عن ابيه من قبل - مورد اعتماد و وثوق من است و نوشته او نوشته و مکتوب من است»^(۱).

از امام حسن عسگری - علیه السلام - راجع به عثمان عمری سؤال شد، جواب فرمود: «عمری و پسرش هر دو مورد اعتماد و وثوق اند، آنچه را که از من ادا می کنند، حقیقتاً از من است و آنچه از من می گویند، گفته من است، پس از آنان گوش کن و از هر دو اطاعت نما؛ زیرا آنان ثقه و امین می باشند»^(۲).

حضرت صاحب العصر - علیه السلام - در حق او نامه ای به «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» می نویسد. نامه این است: «محمد، همواره در زمان حیات پدرش - رضی الله عنه - مورد اعتماد ما بود، او نزد ما مانند پدرش است و در جای او قرار دارد و به فرمان ما عمل می کند، خدا او را حفظ فرماید، پس به قول او عمل نما»^(۳).

ملاقات محمد بن عثمان با حضرت مهدی (ع) در کعبه

«محمد بن عثمان» به حج خانه خدا رفت و به زیارت حضرت مهدی - علیه السلام - مشرف شد در حالی که حضرت در مستجار به پرده کعبه پناهنده بود و می گفت: «خدایا! به وسیله من از دشمنانت انتقام بگیر... و وعدهات را

(۱) همان مدرک.

(۲) بحار ۱۳ / ۹۷.

(۳) همان مدرک.

تحقق بخش»^(۱).

و «محمد بن عثمان» روایت می‌کند که حضرت صاحب العصر - علیه السلام - هر ساله حج بجا می‌آورد؛ او می‌گوید: «به خدا قسم! حضرت صاحب الامر - علیه السلام - هر ساله در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و می‌شناسد، اما مردم او را نمی‌شناسند»^(۲).

تألیفات محمد بن عثمان

«محمد بن عثمان» کتابهایی را که از حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - و حضرت امام مهدی - علیه السلام - و از پدرش عثمان بن سعید که او هم از امامان - علیهم السلام - در زمینه فقه و حدیث شنیده بود، تألیف کرده است. «ام کلثوم» دختر «ابو جعفر» ذکر کرده که کتابهای او به پدرم حسین بن روح رسیده بود^(۳).

نیابت محمد بن عثمان از طرف امام مهدی (ع)

«محمد بن عثمان» پنجاه سال از طرف حضرت مهدی - سلام الله علیه - وکالت مطلقه و نیابت عام داشت و شیعیان از اطراف و اکناف، نزد او می‌آمدند و حقوق و وجوهات شرعی خود را به او می‌رساندند تا به حضور اقدس امام - علیه السلام - برسانند و جواب بسیاری از مسایل شرعی را به وسیله او از آن حضرت گرفتند^(۴).

(۱) همان مدرک.

(۲) همان مدرک.

(۳) همان مدرک.

(۴) بحار ۱۳ / ۹۷.

وفات محمد بن عثمان

«ابو جعفر محمد بن عثمان» بهره‌ زیادی از ایمان و تقوا داشت، لذا هنگامی که احساس کرد مرگش نزدیک است و باید به لقای الهی بشتابد، برای خود، قبری کند و گاهی وارد آن می‌شد و مقداری قرآن می‌خواند، همچنانکه آیاتی از قرآن کریم و نام مبارک امامان - علیهم السلام - را روی لوحی مکتوب داشت و سفارش کرد که با او دفن نمایند. و زمان زیادی نگذشت که مریضی او شدت گرفت و روح او پرواز کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود و این در آخر جمادی الأولای سال ۳۰۵ هجری قمری بود^(۱).

۳- حسین بن روح

سومین نایب حضرت مهدی - علیه السلام - در زمان غیبت صفرا «حسین بن روح» است که شخصیتی شایسته، با تقوا، با درایت و با دانش فراوان بود، همچنانکه نزد عموم مسلمین، خاصه و عامه محترم بود. و محمد بن عثمان هنگامی که مریض بود و شیعیان دورش حلقه زده بودند، از او پرسیدند که نایب وجود مقدس حضرت مهدی - علیه السلام - بعد از شما چه کسی است؟ در جواب گفت: این ابو القاسم «حسین بن روح نوبختی» جای من قرار می‌گیرد و او بین شما و حضرت صاحب الامر - علیه السلام - واسطه می‌باشد. او وکیل و نماینده آن حضرت است و مورد وثوق و شخص امینی است، بنابراین، در کارهایتان به او مراجعه کنید و حلّ و فصل آنها را از او بخواهید و من این

مطلب را مأمورم که به شما ابلاغ کنم و آن را ابلاغ کردم.

مناظره حسین بن روح با دشمن

«حسین بن روح نوبختی» با یکی از افراد که جزء دشمنان بود، مناظره‌ای کرده که قدرت علمی و اطلاعات گسترده او را حکایت می‌کند. مرد معاندی به حسین بن روح گفت: می‌خواهم از تو چیزی بپرسم؟
گفت: بپرس.

گفت: بگو بدانم آیا حسین - علیه السلام - ولی خداست؟
فورا گفت: آری.

گفت: آیا جایز است که خدا دشمنش را بر ولی خودش مسلط گرداند؟
حسین بن روح گفت: آنچه را که به تو می‌گویم بفهم و توجه کن. بدانکه خداوند متعال با مردم به طور علنی و شفاهی سخن نمی‌گوید، بلکه پیغمبرانی از خود آنان به سویشان مبعوث می‌کند که اگر از غیر بشر، پیغمبرانی به سوی مردم می‌فرستاد، دورش جمع نمی‌شدند و متفرق می‌شدند. بنابراین، پیغمبران از خود مردم می‌باشند، همانند مردم می‌خورند و در کوچه و بازار راه می‌روند و مردم به آنان گفتند که شما همانند ما و ما از شما هستیم، قبول نداریم که شما پیامبر هستید مگر اینکه معجزه‌ای ارائه نمایید و اگر معجزه نشان دادید، می‌فهمیم که مورد عنایت خاص پروردگار هستید که چنین قدرتی دارید، ولی ما آن را نداریم. پس معجزات انبیا بزرگترین دلیل و برهان صدق انبیاست، لذا بعضی از آنان بعد از انذار و اتمام حجت، «معجزه طوفان» ارائه دادند و متمرکب غرق شدند. و بعضی از آنان وقتی که به میان «آتش» افتادند، آتش به اعجاز الهی، به برودت و سلامت تبدیل گشت و برای بعضی از آنان، «دریا»

شکاف برداشت و دشمن در آن غرق شد و خداوند عصای خشک او را به اژده‌ها مبدل نمود و با دست بعضی از آنان «مرده را زنده نمود» و برای بعضی از آنان «شق القمر» نمود و چارپایان همچون شتر و گاو و غیره را به زبان آورد که با او سخن بگویند.

و خلاصه آنکه: انبیای الهی، معجزاتی ارائه دادند که مردم از آوردن آن عاجز بوده‌اند و حکمت و مصلحت خدا چنین بوده است که پیامبران گاهی با اینکه این معجزات را داشته‌اند غلبه می‌کردند و پیروز می‌شدند و گاهی با داشتن معجزات، موفق نمی‌شدند و ظاهراً شکست می‌خوردند. و اگر چنانچه همیشه غالب و پیروز می‌شدند و هیچگاه با شکست و مغلوبیت مورد امتحان و بلا قرار نمی‌گرفتند، مردم به پندار غلط می‌افتادند و آنان را برای خود معبود و همه‌کاره می‌دیدند، پس پیامبران هم با داشتن معجزات و بینات، گاهی موفق و پیروز و گاهی مغلوب و غیر موفق و مبتلا می‌شدند و مردم هم وقتی که آنان را چنین می‌دیدند، آنان را تنها مؤثر نمی‌دانستند بلکه می‌فهمیدند که این هستی و خود این پیامبران، خدایی دارند که آفریننده و مدبّر تمام هستی است و قهراً او را کرنش می‌کردند و از رسولان او اطاعت می‌نمودند و آنان حجت خدایند بر مردم، هر کس ابلاغ و انذار و بینات آنان را دید و تصمیم گرفت که حق است و باید اطاعت کرد، سعادت خود را تأمین کرده و هر کس در مقابل ابلاغ و بینات انبیاء لجاج کرد و عناد ورزید، به هلاکت ابدی افتاده است...

این جواب و این مناظره، قدرت علمی حسین بن روح را حکایت می‌کند. و این جواب آنچنان محکم بود که دشمن، عاجز و مبهور ماند، لذا محمد بن ابراهیم بن اسحاق که در آن جلسه حاضر بوده است، می‌گوید: جواب حسین بن روح آنچنان شگفتی آفرید که فردای آن روز، خدمت او رسید تا از او

پرسد که آیا این جواب از خود او بود یا از امامان معصوم - علیهم السلام - گرفته است؟ حسین بن روح به او می‌گوید:

ای محمد بن ابراهیم! من در هیچ شرایطی گرچه سخت و نابود کننده باشد، از خودم چیزی نمی‌گویم، بلکه همه از اصل و ریشه و از استفاده‌هایی است که از حجت خدا برده و شنیده‌ام، می‌باشد... (۱)

صلابت حسین بن روح

«حسین بن روح» دارای اراده نیرومند و در راه حق، از صلابت و رشادت و افری برخوردار بود. «ابو سهل نوبختی» می‌گوید: اگر حضرت صاحب الامر - علیه السلام - (مثلاً از خوف حکومت) در زیر لباس حسین بن روح مخفی شده باشد، حسین بن روح حاضر است که بدنش را با قیچی، تکه - تکه کنند ولی از محل خفای حضرت، خبری ندهند (۲).

تقیه حسین بن روح

«حسین بن روح» در محیطی می‌زیست که پر از بغض و عداوت خاندان پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بود، لذا ناچار بود به شکلی خود را حفظ کند تا مسؤولیتهای سنگین و کالت عظمای ناحیه مقدسه را ادا نماید. او به «تقیه» عمل می‌کرد. تاریخ نویسان نقل کرده‌اند که روزی دربان او معاویه را لعنت کرد، حسین بن روح او را از کار برکنار کرد و مدت‌ها اقشار مختلفی از مردم واسطه می‌شدند که او را دو مرتبه سرکار بیاورد، اما او قبول نکرد (۳).

(۱) منتخب الاثر، ص ۳۹۷ - ۳۹۹.

(۲) بحار، مراقد المعارف ۱ / ۲۵.

(۳) بحار.

حسین بن روح با علی قمی

علامه بزرگوار «علی بن حسین قمی» نامه‌ای به حسین بن روح نوشت که از حضرت صاحب الامر - علیه السلام - بخواهد تا آن حضرت دعا کند که خداوند متعال به او اولادی فقیه و دین شناس از این زوجه‌اش که دختر عمویش است، عنایت فرماید. حسین بن روح هم خواسته‌اش را به حضرت مهدی - علیه السلام - رساند، جواب آمد که از این زوجه اولاد دار نمی‌شود، اما به زودی صاحب جاریه‌ای می‌گردد که از او صاحب دو فرزند فقیه می‌شود. ومدت زیادی نگذشت که صاحب جاریه‌ی دیلمیه‌ای شد و خدا به او سه فرزند، روزی کرد: «محمد، حسین و حسن». اما محمد و حسین، از فقهای برجسته و عالمان کم نظیر عالم اسلام می‌باشند و در حفظ و حافظه، از آیات خدای متعال بوده‌اند و سرعت حفظ آنان مایه‌ی شگفتی مردم بوده است و می‌گویند که این ویژگی به برکت دعای حضرت مهدی - علیه السلام - بوده است. و اما حسن، آدم متوسطی بود و به عبادت و زهد اشتغال داشته و دور از مردم زندگی می‌کرده است (۱).

وفات حسین بن روح

«حسین بن روح» ۲۱ یا ۲۲ سال در سفارت و وکالت مقدسه حضرت مهدی - علیه السلام - و تنها مرجع و تنها واسطه‌ی امین بین شیعیان و آن حضرت بوده است. مسایل و حقوق و وجوهات آنان را به آن حضرت می‌رساند و جواب آنها را می‌گرفت. و بعد از این مدت، مریض شد و در سال ۳۲۶ وفات

(۱) غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۸.

کرد و او را با تشییع مجلل در بغداد، «بازار شورجه» - که مهمترین مرکز تجارت و دادوستد بغداد بود - دفن نمودند و مردم، جهت تبرک، قبر او را زیارت می‌کنند.

۴ - علی بن محمد سمري

«علی بن محمد سمري» از شخصیت‌های با ایمان و تقواست و در علو شأن و قدر و منزلت او همین بس که او نایب مطلق و خاص حضرت صاحب العصر - علیه السلام - می‌باشد با اینکه در آن عصر، جمع زیادی از شیعیان مخلص و از صلحا و شایستگان، وجود داشته‌اند. او آخرین نایب خاص آن حضرت می‌باشد و با فوت او، غیبت کبرا شروع شد و نیابت عام او به مرجعیت عظمای فقهای شیعه رسید.

راویان، روایت می‌کنند که آن حضرت قبل از فوت علی بن محمد سمري برای او توقیعی چنین فرستاد:

«ای علی بن محمد سمري! خدا اجرت بدهد، تو در خلال شش روز فوت می‌کنی، پس کارهای خود را جمع و جور کن و کسی را جانشین خود معرفی نکن، به درستی که غیبت کامل به وقوع پیوست و ظهوری نیست مگر به اذن خدای متعال و آن وقتی است که زمان، طولانی و دلها قسی شود و زمین از ظلم، پُر شده باشد و زمانی بر شیعیان برسد که کسی ادعای مشاهده کند. و البته هر کس که ادعای مشاهده کند، کذاب و افترازننده است ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم...»^(۱).

(۱) معجم رجال الحديث ۱۳ / ۱۸۶.

ما در این توقیع شریف می‌بینیم هر کس بعد از غیبت کبرای آن حضرت، ادعای مشاهده امام - علیه السلام - نماید، کذاب و مفتری است. و از طرف دیگر، قطعاً و یقیناً - که به تواتر هم ثابت شده است - عده‌ای از بهترین علمای شیعه و از صلحای آنان، به حضور اقدس آن حضرت مشرف شده‌اند و به شرف لقای او نایل آمده‌اند. در توجیه این دو: «مدعی مشاهده، کذاب است و قطعاً عده‌ای خدمت آن حضرت رسیده‌اند»، مطالبی گفته شده است. بهتر از همه آن است که هر کس در زمان غیبت کبرا ادعای مشاهده و نیابت و وکالت او را بنماید - مثل آنچه در زمان غیبت صفرا بود - دروغ گفته و افترا زده است. و چنین ادعایی غیر از آن است که بدون ادعای نیابت و وکالت، تشریف حضور و ملاقات را اطلاع دهد. و گمان من آن است که این توجیه خوب است.

وفات علی بن محمد سمري

«علی بن محمد سمري» مريض شد و شیعیان به عیادت او رفتند و از او پرسیدند: «بعد از تو چه کسی وصی تو است؟»
در جواب آنان گفت: امر در دست خداست (وصی ندارم). سمري در سال ۳۲۸ قمری در نیمه شعبان به رحمت الهی پیوست و فوت نمود^(۱).

ولایت فقیه

امام منتظر - علیه السلام - فقهای عظام شیعیانش را ولی و نایب قرار داده است، همچنانکه ائمه اطهار - علیهم السلام - آنان را از طرف خودشان ولی

(۱) غیبت شیخ طوسی.

قرار داده‌اند و به شیعیان‌شان دستور داده‌اند هنگام حکومت عباسی که رجوع به امامان - علیهم السلام - ممکن نبوده است، به فقها مراجعه کنند و احکام را از آنان اخذ کنند.

در روایت مقبولة عمر بن حنظله آمده است: از حضرت امام صادق - علیه السلام - در مورد اختلاف و نزاع دو نفر شیعه در دین یا ارثی پرسیدم که مراجعه را پیش سلطان یا قاضی می‌برند، آیا حلال و جایز است؟
در جواب فرمود: «هر کس مراجعه را پیش طاغوت ببرد و او برای آن حکم کند، آنچه را که می‌گیرد باطل است اگر چه در واقع حق او باشد؛ زیرا او به حکم طاغوت گرفته است و حال آنکه خداوند امر فرموده که به طاغوت کفر ورزیده شود».

پرسیدم: پس اینان چه کنند؟

فرمود: ببینید چه کسی از شما روایات و احادیث ما را روایت و حلال و حرام ما را بررسی می‌کند و به احکام ما معرفت و آگاهی دارد، حکمیت او را راضی بشوید و من او را بر شما حاکم قرار دادم. و چنانچه او به حکم و حلال و حرام ما حکم کند ولی از او پذیرفته نشود، در حقیقت حکم خدا سبک شمرده شده و به ما دست رده شده است. و رد کننده ما رد کننده خداست که آن در حد شرک به خداوند می‌باشد» (۱).

امام - علیه السلام - در این بیان، به «فقیه»، ولایت عامه داده و او را در جمیع شؤون اجتماعی مسلمانان حاکم و مرجع قرار داده است. و مانند همین

(۱) وسائل الشیعه، کتاب القضاء.

حدیث است، روایت مقبوله یا مشهوره ابن خدیجه که امام - علیه السلام - به او فرموده است :

«مبادا شما شکایت و مراجعه خود را از همدیگر، نزد اهل جور و ستم ببرید، بلکه نگاه و بررسی کنید، اگر مردی از خودتان که مقداری از مسایل و قضایای ما را عالم است، او را حاکم بین خود قرار بدهید؛ زیرا من او را قاضی قرار داده‌ام، پس محاکمه را نزد او ببرید»^(۱).

بنابراین، حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - فقیه عادل را حاکم عام و مرجع مسلمانان قرار داده است. و شبیه این دو روایت، توفیق شریفی است که از حضرت صاحب الامر - علیه السلام - خطاب به شیخ مفید - رحمه الله - صادر شده و در آن چنین آمده است :

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَارِقَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْكُمْ...».

حضرت امام مهدی - علیه السلام - هم در این حدیث و غیره، فقها را نایب خود قرار داده و به شیعیان دستور داده که به آنان مراجعه کنند و در جمیع شؤون دینی از آن بزرگواران تقلید نمایند.

البته کسی که متولی مرجعیت عام مسلمین در زمان غیبت آن حضرت می‌شود، باید شرایط ذیل را دارا باشد :

۱- بلوغ ۲- عقل ۳- عدالت ۴- مرد بودن ۵- اجتهاد ۶- حریت، بنابر بعضی از اقوال^(۲).

(۱) همان مدرک.

(۲) عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴.

مسئولیت‌های فقیه

مسئولیت‌های فقیه که از طرف آن حضرت نایب قرار داده شده، به قرار ذیل است :

الف - جهان اسلام و همه طوایف و فرق، آن را رعایت کرده و از شؤون آنان تفقد نماید و چنانچه مورد حمله دشمن قرار بگیرند و یا کافر به زمین مسلمین تجاوز نماید، باید به دفاع از آنان برخیزد. و مرجعیت عام شیعه در نجف اشرف هنگامی که بلد اسلامی «لیبی» مورد هجوم و تجاوز ایتالیایی‌ها و مردم مسلمان فلسطین، مورد یورش صهیونیست‌های یهود قرار گرفته بودند، در کنار مردم مسلمان لیبی و فلسطین قرار گرفت و از کیان و حیثیت مسلمین به دفاع برخاست.

ب - جمیع شؤون حوزه‌های علمی دینی، اقتصادی، علمی، اجتماعی را تفقد نموده و متکفل مصارف و هزینه‌های آنها باشد.

ج - به فقرا، محرومین و بیچارگان برسد و آنان را مورد انفاق قرار دهد، اینها برخی از مسئولیت‌های فقهای است که امام - علیه السلام - آنها را مرجع مسلمین قرار داده است.

غیبت کبرا

غیبت کبرا بعد از فوت «علی بن محمد سمري» و در سال ۳۲۸ هجری قمری، شروع شد و مرجعیت و نیابت عام حضرت صاحب الامر - علیه السلام - به فقهای عظام رسیده است و از طرف آن حضرت و در طول غیبت

کبرا عنایات و توجهات و مراسلاتی بوده است که با شخصیت‌های علمی و برجسته شیعه داشته است، مثلاً بین آن وجود اقدس، با عالم بزرگ و وارسته شیخ مفید، چند مراسله بوده و سه نامه از آن ناحیه مقدسه، تحویل شیخ مفید شده است و ما دو نامه از آنها را قبلاً ذکر کردیم، همچنانکه به تواتر ثابت شده که عده‌ای از افراد با ایمان و با تقوا و از صلحای شیعه، خدمت آن حضرت مشرف شده‌اند و در مباحث آینده، توضیح داده خواهد شد.

دجالها

گروهی از منافقین و اهل انحراف، ادعای باطل کرده‌اند که نایب امام منتظر - علیه السلام - می‌باشند و انگیزه اینان یا حسد و رزیدن نسبت به بعضی از سفرای جلیل‌القدر آن حضرت بوده و یا آنکه خواسته‌اند حقوق و وجوهات شرعی را به جیب بزنند، از باب نمونه، چند نفر از آنان را نام می‌بریم :

۱- احمد بن هلال

«احمد بن هلال کرخی»، از اصحاب امام حسن عسگری - علیه السلام - بوده و بعد از شهادت آن حضرت و نمایندگی جناب «محمد بن عثمان» از طرف حضرت صاحب الامر - علیه السلام -، نسبت به ایشان حسد ورزیده و نیابت محمد را رد کرد. شیعیان به او گفتند که چرا امر «ابو جعفر محمد بن عثمان» را قبول نمی‌کنی و حال آنکه امام مفترض الطاعه به آن تصریح کرده است ؟

او جواب داد : من نمایندگی او را صریحاً نشنیدم !!

به او گفتند : اگر تو شنیده‌ای، دیگران از اخبار و موثقین شنیده‌اند.

در جواب آنان گفت : شنیدن شما برای شما باشد (۱).
 برخی از گفته ها و مطالبی که از احمد بن هلال کرخی سرزده، دلالت می کند
 که او از دین خارج شده و بعضی از ضروریات اسلامی را انکار نموده است.

برائت امام (ع) از کرخی

وقتی که منکرات احمد بن هلال کرخی شایع شد، امام - علیه السلام - از او
 تبری جست و توفیقی از ناحیه مقدسه به عمری رسید که احمد بن هلال در آن
 توفیق شریف، لعن شده است :

«ما برائت می جوئیم به خدای متعال از ابن هلال - خدا او را رحمت نکند -
 و هر کس که از او برائت نجوید. پس این مطلب را به اسحاقی و همشهریهای او
 برسان و از حال این فرد فاجر، خبر کن و نیز به هر کس که از تو پرسیده یا در
 آینده می پرسد» (۲).

۲ - حسن شریعی

اما «حسن شریعی»، کذاب و دجال است و قبلاً از اصحاب حضرت امام
 هادی و امام حسن عسگری - علیهما السلام - بوده است و بعدها مرتد شد
 و برای خود مقام عظمای نیابت از حضرت مهدی - علیه السلام - را ادعا کرد.
 و اموری را به امامان - علیهم السلام - نسبت داد که لایق آنها نبود و آن
 بزرگواران از آنان بیزار بوده اند و لذا شیعیان از او برائت جستند و او را لعنت
 کرده اند و در توفیق شریف آن حضرت، لعن شده و از او برائت شده است (۳).

(۱) غیبت شیخ طوسی. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۶۹.

(۲) همان مدرک.

(۳) غیبت شیخ طوسی. الاحتجاج طبرسی. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۶۶.

۳- حسین بن منصور

«حسین بن منصور حلاج»، کذاب، گمراه کننده و منحرف از حق، نمایندگی حضرت منتظر - علیه السلام - را ادعا نمود و از بزرگان شیعه می خواسته است که نیابت او را بپذیرند، لذا نامه‌ای به «ابو سهیل نوبختی» می فرستد و از او می خواهد که به او بپیوندد و به او وعده مال و پول می دهد.

نوبختی در پاسخ می گوید: من مردی هستم که کنیزها را دوست دارم ولی پیری، مرا از آنان دور می کند، لذا نیاز دارم که هر جمعه، خضاب نمایم، برای همین، متحمل سختی و فشار می شوم، از تو می خواهم که مرا از خضاب بی نیاز کنی و از هزینه آن کفایت کنی و محاسنم را سیاه نمایی، اگر چنین کردی، مرید تو می شوم و معلوم می گردد که راست می گویی!! و خلاصه من از بزرگترین یاران و مبلغان تو می شوم.

حلاج، در مقابل نوبختی، مبهوت شد و داستانش بین مردم پخش و شایع گردید و مایه خنده همگان گردید و فریبکاری و انحراف حلاج، برای همگان روشن شد.

یکی از دغلاکاریهای حلاج چنین است: مرد زیرکی را به خانه اش دعوت کرد تا به او ایمان بیاورد، وقتی که به خانه اش آمد به او گفت: من این قدرت را دارم که دستم را به طرف دریا دراز کنم و ماهی تازه‌ای را بگیرم، سپس از اطاق بیرون آمد و ماهی بزرگی را که هنوز زنده بود، داخل اطاق آورد و رو به آن میهمان کرد و گفت: این معجزه من است. اتفاقاً درب حیاط به صدا در آمد و کسی آن را دق الباب کرد، حلاج به سراغ درب خانه رفت و از طرفی، میهمان به حیاط خانه آمد و پرده و پوششی را دید، آن را کنار زد، دید حوضی است پر

از آب و ماهیهای فراوانی در آن هست، یکی از آنها را زنده گرفت و آورد کنار ماهی حلاج گذاشت، وقتی که حلاج وارد اطاق شد، میهمان به او گفت: این هم معجزه من، حلاج مبهوت شد و او را از خانه بیرون کرد؛ چونکه از نیرنگ حلاج، سردر آورده بود.

حلاج، خود را به زهدگرایی می زد و در کوههای اصفهان دیده شده که لباس پاره به تن داشته و ظرف آبی از پوست و چوبدستی به دست دارد.

فریبکاری دیگری از حسین بن منصور

او به بعضی از مریدهایش دستور می داد که در جای معینی از بیابان، مقداری نان و حلوا پنهان کنند، سپس با جمعی از مردم و یارانش به صحرا و بیابانها می رفتند و وقتی که - طبق برنامه قبلی - به آن نقطه می رسیدند، آن مرید مطلع می گفته چه خوب بود الآن اینجا نان و حلوایی بود و همه ما می خوردیم. در این هنگام حلاج، به کناری می رفته و دو رکعت نماز می خوانده و از پروردگار می خواسته است که مثلاً نان و حلوا روزی مردم کند و قهراً آن مرید مطلع، مقداری منتظر استجابیت دعای حلاج می شده و سپس خود را به نان و حلوای پنهان، می رسانده و اعلان می کرده است که در اثر استجابیت دعای حلاج، این نان و حلوا روزی ما شده و با این شیوه، برخی ساده لوحان را فریب می داده است. و برای او قداست فوق العاده ای می پنداشته اند تا جایی که به ادرار او تبرک می جسته اند.

و گفته شده که او ادعای ربوبیت کرده و از او نوشته ای پیدا شده است که در آن چنین بود: «اگر انسان سه روز و شب، روزه بگیرد و افطار نکند، سپس با سه برگ کاسنی، افطار نماید، خداوند او را از روزه ماه رمضان بی نیاز می کند!

وهر کس از اول شب تا صبح، دو رکعت نماز بخواند، او را از نماز، بی‌نیاز می‌کند! وهر کس تمام آنچه را که مالک می‌شود، در یک روز صدقه بدهد، از حج، بی‌نیاز می‌شود! وهر کس سر قبر شهدا در قبرستان قریش برود و ده روز در آنجا اقامت کند و نماز و دعا بخواند و روزه بگیرد و افطار نکند مگر با مختصری از نان جو و نمک، او را از عبادت و بندگی، بی‌نیاز می‌کند!!
 «حلاج»، دارای بدعت‌های فراوان بود و سرانجام، حاکم مقتدر عباسی بر او اطلاع پیدا کرد و او را در سال ۳۰۹ قمری، به قتل رساند.

۴ - محمد بن علی

«محمد بن علی شلمغانی» معروف به «ابن ابی الغراق» مدت‌ها معتدل بوده و انحرافی نداشته است، اما بعدها در اثر حسد و رزیدن نسبت به «شیخ ابوالقاسم حسین بن روح» نماینده خاص حضرت مهدی - سلام الله علیه - منحرف شد و مذهب اهل بیت - علیهم السلام - را رها کرد و به مسلک‌های پست رو آورد و از جمله دستورات آن مسالک این بود که هیچ عبادتی لازم نیست و همه مسایل زناشویی بین ارحام جایز و مباح است و باید شخص فاضل و برتر، شخص کم‌فضل را نکاح کند تا در آن نور، داخل نماید!!
 از حضرت صاحب الامر - علیه السلام - توقیعی صادر شد که در آن، «شلمغانی» لعن و از او براءت گردید.

وقتی که بدعت‌های او آشکار شد، حاکم وقت، او را در بغداد، در سال ۳۲۳ قمری، به قتل رساند.

اینان برخی از دجالها و دروغگویان در عصر غیبت صغرا بودند. و بعضی از اینان به خاطر حسادت که نسبت به برخی از نواب امام زمان - علیه السلام -

داشتند و خودشان را از آن مقام و منصب بزرگ، محروم می‌دیدند، به خاطر همین، به چنین دروغهایی متوسل می‌شدند.

مدعیان مهدویت

در طول تاریخ، جمعی هم با اغراض سیاسی - با اینکه به مذهب اهل بیت - علیهم السلام - متدین نبوده‌اند - ادعای مهدویت نموده و خود را «مهدی» معرفی کرده‌اند که ذیلاً به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱ - مهدی سودانی

او از شخصیت‌های بارز «سودان» است که از طرف پدر، حسنی و از طرف مادر، عباسی است. وقتی که سودان، تحت حکومت خفقان ترکی به سر می‌برد و مردم از ظلم و ستم اتراک، به ستوه آمده بودند، مهدی سودانی به مردم بشارت می‌داد که او امام مهدی است و مردم را از ستم ترکهانجات می‌دهد و به آنان زندگی با شرافتی خواهد داد. یکی از منجمین با او ملاقات کرد و خود را بر زمین انداخت، وقتی که از زمین برخاست، مردم از او علت بر زمین خوردنش را پرسیدند، ادعا کرد که در اثر نور مهدویت از او بی‌هوش شدم و به زمین افتادم!!^(۱).

یکی از شیوخ سودان، پخش کرد که ظهور امام مهدی نزدیک است و او به زودی ظهور می‌کند و قبه‌ای برایم بنا می‌نماید و اولادم را مختون می‌سازد، و بعد از مرگ او، همان مهدی سودانی، قبه‌ای برای او ساخت همچنانکه اولادش را مختون نمود!!^(۲)

(۱) السودان بین یدی غردون و کتشر ۱ / ۷۵.

(۲) همان مدرک.

شروع دعوت مهدی سودانی

شروع دعوت مهدی سودانی، در سال ۱۸۸۱ میلادی است و تلامذه و شاگردهای او مال فراوانی از وی می‌گرفتند و مردم را به طرف او جهت می‌دادند.

نشریات مهدی سودانی

او نشریاتی بین مردم سودان پخش کرد و آنان را به سوی خود دعوت نمود، و یکی از آن منشورات این است :

الحمد لله الوالی والصلاة علی سیدنا محمد و آله مع التسلیم وبعد :
از بنده نیازمند به خدای متعال «محمد مهدی فرزند عبدالله» به سوی دوستانش که به خدا و کتاب او مؤمن می‌باشند ! اما بعد : منخفی نیست که زمان، تغییر کرده و سنتها رها شده است ! و هیچ فرد با ایمان و زیرکی به این اوضاع رضایت نمی‌دهد بلکه سزاوار است که جهت اقامه دین و سنن، ترک وطن شود و عاقل در این موضوع، سستی نمی‌کند؛ زیرا غیرت اسلامی، انسان مؤمن را بر آن وادار می‌کند...

دوستانم ! همچنانکه خدا در ازل قضا کرده، بر این بنده حقیرش، خلافت کبرای خدا و رسول را عنایت کرده است و سید کاینات مرا خبر داده که من مهدی منتظر هستم و مرا در حضور خلفای چهارگانه روی تخت نشانده است در حالی که قطبها و خضر - علیهم السلام - هم وجود داشته‌اند...

و خدا مرا با فرشتگان و اولیایش - زنده‌ها و مرده‌ها - از زمان آدم تا زمان ما تأیید کرده است. و همچنین افراد با ایمان از جن...

سپس سید کاینات مرا خبر داده که خدا علامت مهدویت را در من قرار داده است و آن «خالی» است که روی راست صورت من می باشد. و همچنین علامت دیگری قرار داده است و او آن است که در وقت جنگ، پرچمی از نور که به وسیله عزرائیل حمل می شود، در کنار من قرار می گیرد و به آن، یارانم ثابت قدم می شوند. و رعب در دلهای دشمنانم می افتد و هر کس که با عداوت، با من برخورد کند، خدا او را ذلیل می کند.

سپس پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - به من گفته است که تو از نور دل من آفریده شده ای! پس هر کس که سعادت من دارد، تصدیق می کند که من مهدی منتظر هستم و اما کسانی که در دل، جاه طلبی و نفاق دارند، مرا تصدیق نمی کنند! پیغمبر گفته است که مال دوستی و مقام دوستی، نفاق را در قلب می رویاند همچنانکه آب، سبزی را می رویاند.

و در روایت آمده است: «اگر عالمی را دیدید که دنیا طلب است، او را بر دین خودتان متهم کنید».

و در روایت آمده است که خداوند می فرماید: «مرا از عالمی که دنیا دوستی، او را مست کرده است، نپرسید و گرنه از راه محبت من باز می دارد، به درستی که اینان قطاع الطریق می باشند».

دوستانم! وقتی که امر خلافتم درست شد، سید کاینات فرمانم داده که به جبل قدیر هجرت کنم و در آنجا به تمام مکلفین، نامه عمومی بنویسم و لذا به امرا و شیوخ دین، مکاتبه نمودم، اشقیاء مرا انکار کردند ولی صدیقها مرا تصدیق نمودند... و از آنجایی که امر، امر خداست و مهدویت را خداوند برای بنده حقیر ذلیل محمد مهدی فرزند عبدالله اراده کرده است، پس باید آن را تصدیق کرد...

شیخ محی الدین ابن عربی در تفسیر بر قرآن می گوید: «علم مهدی همانند علم به ساعت محشر است که وقت آن را فقط خدای متعال می داند».

شیخ احمد بن ادریس می گوید: «... از آن طرف خارج می شود که نمی دانند و در حالی می آید که انکارش می کنند...».

و باید بدانید که من از نسل رسول خدا هستم؛ زیرا از طرف پدر، حسنی و از طرف مادر، عباسی می باشم!...^(۱)

این منشور، دلالت می کند بر اینکه این سودانی، افترا و دروغهای زیادی به پیغمبر اسلام نسبت داده و در دریایی از اوهام و ساختگیها فرو رفته است.

تسلط او بر سودان

«مهدی سودانی»، جنگهای سختی با حاکم سودان به راه انداخت و «رئوف پاشای مصری» را شکست داد، سپس حکومت مصر، سپاه دیگری را به فرماندهی «جیقلمر پاشا بافاری» اعزام کرد که آنان هم شکست خوردند. و لشکر سومی از مصر به فرماندهی «هیگس پاشا» اعزام نبرد با سودانی شدند که آنان نیز متحمل شکست شدند و در نتیجه سودان در تسلط کامل «مهدی سودانی و ام درمان» قرار گرفت و می رفت که بر مصر غلبه کند...

مرگ مهدی سودانی

«مهدی سودانی»، شب چهارشنبه، چهارم ماه رمضان ۱۳۰۲ قمری، تب تیفوس گرفت و در نهم همان ماه، روز دوشنبه مُرد و «عبدالله تعایشی»^(۲) را خلیفه خود کرد و او آدم بی سواد بود و بعد از مرگ سودانی، از مردم بیعت

(۱) تاریخ السودان القديم والحديث، تألیف لغوم شقیر.

(۲) المهدية فی الاسلام، ص ۲۳۴.

گرفت! وبدینسان حیات وی پایان یافت و او برجسته‌ترین شخصیت در جهان عرب بود که ادعای مهدویت و نیابت عام از رسول خدا را نمود.

۲- مهدی تهامه

«مهدی تهامه» اهل یمن بود و حدود سال ۱۱۵۹ میلادی ظاهر شد و ادعا کرد امام منتظری است که رسول اعظم - صلی الله علیه و آله وسلم - بشارت او را داده است. و گروهی از اعراب از او پیروی کردند و توانست دولت حمدانی‌ها را در صنعا و دولت نجاحی‌ها را در زبید مغلوب کند و نوه او عبدالنبی در سال ۱۱۶۲ میلادی، کار جدش را پیگیری کرد، ولی «توران شاه» از طرف «صلاح الدین ایوبی» دولت او را از بین برد^(۱).

۳- مهدی سنگالی

مردی در سال ۱۸۲۸ میلادی در سنگال ظهور کرد و ادعا نمود که مهدی منتظر است! و پرچم انقلاب را به دست گرفت و با حکومت وقت، جنگید ولی شکست خورد و به قتل رسید^(۲).

۴- مهدی سوسی

در شهر «سوس» - که یکی از شهرهای مغرب عربی است - مردی ظهور کرد و ادعا نمود که امام منتظر است و جمعیت زیادی از او تبعیت کردند، ولی با ترور به قتل رسید و از بین رفت^(۳).

(۱) تاریخ الشعوب الاسلامیة، ص ۲۲۴ - ۲۲۶.

(۲) حاضر العالم الاسلامی، ۲ / ۱۹۵.

(۳) البرهان ۱ / ۲۸۱.

۵ - مهدی سومالی

شخصی به نام «محمد» فرزند «عبدالله سومالی»، در سال ۱۸۹۹ میلادی ادعا کرد که امام منتظر می باشد. او نفوذ فراوانی در قبیله خود «اوجادین» داشت و با انگلیسیها، ایتالیاییها و غیره، حدود بیست سال جنگید و در سال ۱۹۲۰ فوت کرد^(۱).

اینان بعضی از کسانی بودند که ادعای مهدویت کردند. و همینجا بحث ما در این زمینه پایان می یابد.

(۱) تاریخ الشعوب الاسلامیة، ص ۶۴۰.

در پرتو غیبت امام مهدی (ع)

مهمترین بحث در این کتاب - به گمانم - این است که خوانندگان این کتاب، به اسباب و موجبات غیبت امام - علیه السلام - و نیز بر اسباب طبیعی که موجب امتداد عمر شریف آن حضرت است، اطلاع پیدا کنند.

اسباب غیبت امام مهدی (ع)

غیبت حضرت صاحب الامر - علیه السلام - لازم و ضرورتی بوده که آن حضرت از آن بی‌نیاز نبوده است. و ما برخی از غلغل و موجبات غیبت را که آن را حتمی کرده، مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ - خوف از حکومت ستم عباسیان

حاکمان عباسی از هنگامی که به حکومت رسیدند، شدیدترین شکنجه‌ها و آزارها را نسبت به امامان معصوم - علیهم السلام - روا داشتند و اصولاً مکتب اهل بیت - علیهم السلام - و هر آن کس که از این خانواده و پیرو آنان بود، با نهایت قساوت، مورد هتک و جسارت قرار داده و آنان را به زندانهای مخوف انداخته و سپس به قتل می‌رساندند. شاعران و تاریخ‌نویسان، برخی از ستمها و شکنجه‌های آنان را نسبت به سادات شریف علوی، ثبت نموده‌اند.

«ابو عطاء» می‌گوید :

یا لیت جور بنی مروان عاد لنا یا لیت عدل بنی العباس فی النار

«ای کاش! ظلم و ستم مروانیان بنی امیه برمی گشت و عدالت بنی عباس، نابود و به آتش می افتاد».

«دعبل خزاعی» می گوید:

ولیس حی من الاحیاء نعلمه من ذی یمان و من بکر و من مضر...

«ستم بنی عباس بر همه طوایف و قبایل سایه افکنده و هیچ کس از ظلم آنان

در امان نمانده است و اگر بنی امیه را (که خصم بنی هاشم بودند) در ظلمشان

(فرضاً) معذور بدانم، بنی عباس را (که از بنی هاشم اند) در ستمهایشان معذور

نمی دانم».

«یعقوب بن سکیت» که یکی از دانشمندان و عالمان لغت است، در مورد

متوکل عباسی، آن هنگام که قبر شریف ریحانه رسول خدا را تخریب کرد

وزایران قبر آن حضرت را به مجازات می رساند، می گوید:

تالله ان کانت امیه قد اتت قتل ابن بنت نبیها مظلوما....

«درست است که بنی امیه فرزند دختر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله

وسلم - را مظلومانه به قتل رساندند اما بنی عباس تأسف خوردند که چرا در قتل

حسین - علیه السلام - شرکت نداشته اند، لذا حقدشان را به صورت از بین بردن

قبر و جسد شریف آن حضرت، نشان دادند».

«ابو فراس حمدانی» انواع و اقسام شکنجه هایی را که بنی عباس نسبت به اهل

بیت - علیهم السلام - اجرا کرده اند، چنین تعریف می کند:

انی ابیت قلیل النوم أرقنی قلب تصارع فیہ الهم والهمم...

«بنی عباس، دین خدا را مسخ کرده و حق را غصب نموده اند و اولاد علی

- علیه السلام - را مورد هتک و تبعید و شکنجه قرار داده اند و حال آنکه

بنی عباس، هرگز به فضیلت آل علی نمی‌رسند و هرگز در مجد و عظمت، به مکانت و شخصیت بنی هاشم نمی‌رسند و هرگز جد آنان یک دهم (۱/۱۰) عظمت جد آل رسول را ندارند و اصولاً بین این دو خانواده شباهتی نیست. بنابراین، حقاً آل علی مولا و بزرگند و بنی عباس گرچه ملوک و پادشاهانند اما در واقع خدمه آل علی می‌باشند».

سپس «ابو فراس» در ادامه هجو بنی عباس، چنین خطاب می‌کند:

هلا کففتم عن الדיباج سوطکم وعن بنات رسول الله شتمکم...

«چرا این جسارتها و ناسزاهایتان را از فرزندان رسول خدا قطع نمی‌کنید؟ راستی چقدر شما در نیرنگ و خدعه به دین وارد شده‌اید و چه خونهای فراوانی از اولاد رسول به دست شما ریخته شده است و هر چقدر تلاش کنید، در حقیقت در زشتیها - بیشتر - فرو رفته‌اید و نمی‌توانید شخصیت اولاد علی - علیهم السلام - را برای خود کسب کنید. این هارون شماست که با موسی بن جعفر - علیهما السلام - قیاس نمی‌شود و این مأمون است که همانند پدرش، در نهایت قساوت و مستغرق در آلودگیها و زشتیهاست و هرگز با علی بن موسی الرضا مقایسه نمی‌شود. و حق آن است که حتی در ظلم و ستم و زشتیها و خونریزی آل رسول، از بنی امیه جلو افتاده‌اید».

«ابن رومی» در شعر خود چنین سروده است:

امامک فانظر ای نهجیک تنهج طریقان شتی مستقیم وأعوج...

«در پیش و روی تو دو راه است؛ یکی راه راست و مستقیم و دیگری راه کج و معوج و انسان در اختیار این دو راه مختار است؛ راه عداوت و دشمنی با آل رسول را - که همانا راه کج و کور است - اختیار می‌کند یا راه راست را؟

سپس می‌گوید: چقدر طولانی شده راه غصب حق آل علی و شکنجه و قتل اولاد رسول، تاکی باید فرزندان پیامبر خدا کشته شوند؟ و تاکی باید خون آنان ریخته شود و تاکی شما مردم که با حکام ستمگر بیعت کرده‌اید، دینتان را به این حاکمان می‌فروشید؟! آیا کسی در بین شما نیست که حق رسول خدا را رعایت کند و از خدای قهار و جبار بترسد و این قدر به ظل و ستم، کمک ننماید؟».

سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید:

اخبوا بنی العباس من شأنکم

و شدوا علی ما فی الغیاب و اشرحوا...

«با بنی عباس و حاکمان ظالم عباسی بستیزید و با آنان دوری کنید، بدانید که اینان در دریای ستم فرو رفته‌اند و حکومت و ملک آنان دایمی نیست و موجب غرور و فریب شما نشود. چه بسا که انتقام گیرنده‌ای قیام کند و خون به ناحق ریخته شده آل علی را از اینان بازستاند؛ زیرا پایان هر شب سیاهی، روشنایی است».

گمان من این است که ابن رومی، اشاره‌ای به قیام حضرت مهدی - علیه السلام - دارد که خواهد آمد و دولت حقه‌اش را بر پا خواهد کرد.

اینها نمونه‌ای از ظلم و ستم عباسیان بود که بر آل علی وارد کردند و این شاعران، بخشی از آن را در سروده‌های خود ترسیم و مجسم کرده‌اند.

نامه خوارزمی به مردم نیشابور

این نامه‌ای است که «ابو بکر خوارزمی» به مردم نیشابور فرستاد و این نامه در این باب نمونه است. و نقل نموده آنچه را که بر اهل بیت نبوت و معدن علم

و حکمت بعد از وفات پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - با حفظ امانت و صداقت - از ظلم و شکنجه از طرف بنی امیه و بنی عباس و غیر اینان بر آنان وارد شده است. و ما هم عین عبارت او را برای شما نقل می کنیم؛ چون این نامه مصایب علوی ها را دقیق و با تمام جهات به تصویر در آورده است. او گوید: «بشنوید - خداوند کوششهای شما را هدایت کند و کارهای شما را بر تقوا و پرهیزکاری، جمع کند - امری است که هیچ قدرتمندی بدان صحبت نکرده است که هیچ سختی و مشقتی آن را تحمل نمی کند مگر آنکه آن را در جای خود قرار دهد و گرایشی پیدا نمی کند مگر در آن سو رجحان و برتری باشد. و اعتنایی نمی کند که دین خود را نابود کند اگر دنیای او ضعیف شود و اگر رضای خود را در این دید، دیگر در رضای خدا فکر نمی کند.

شما و ما - خداوند ما و شما را اصلاح کند - جماعتی هستیم که خداوند، دنیا را برای ما قبول نفرموده و ما را برای آخرت ذخیره نموده و ما را از جزای زودرس بازداشته و اجر آخرت را برای ما آماده ساخته است و ما را دو قسم نموده: قسمی شهادت را پذیرا شدند و قسمی زندگانی را که توأم با آوارگی است. و زندگان شک می ورزند نسبت به مردگان که به مقامات عالیه رسیدند و خوشایندشان نیست آنچه را که برای او پیش آمده است [که همانا زندگی توأم با آوارگی است].

امیرالمؤمنین و سپهسالار دین، فرمود: رسیدن رنج و مشقت به شیعیان ما زودتر از ریزش آب به پایین است. و پایه این گفتار، از شکیبها ناشی می شود و اهل بیت خود را در طلوع و پیدایش مشکلات و شداید و امتحانات، پدید آورده است. پس زندگانی اهل بیت ناخوشایند است و قلبهای آنان مملو از غصه و مشقت است و روزگار از آنان رو برگردانده و دنیا از آنان دوری جسته

است. و اگر ما بخواهیم شیعه ائمه اطهار - علیهم السلام - در واجبات و مستحبات باشیم و تابع آثار آنان در هر زشتی [که از آن دوری بجوییم] و در هر خوبی [که عمل بدان کنیم] باشیم، پس سزاوار است که در گرفتاریها و مصایب، تابع اعمال و آثار آنان باشیم».

در این مقطع از کلامش آنچه را که شیعیان اهل بیت از انواع مشقات و ترس و خوف از حکام جور به آنان رسیده، بیان کرده است. و آنچه را از مصایب و گرفتاریها بر آنان وارد می شود، خداوند آنها را در آخرت ذخیره نموده است که همانا بهشت برای اولیای خداست. و او در مقابل آن شکنجه ها اجر مضاعف عنایت می فرماید، به خاطر محبتشان به اهل بیت نبوت - علیهم السلام -

و آنچه از این کلمات ظاهر می شود این است که مردم نیشابور، به خاطر محبت و عشقشان به اهل بیت - علیهم السلام - به شدیدترین مصایب و شکنجه ها، گرفتار شده اند و لذا «ابوبکر» این نامه را به عنوان همدردی و تسلی خاطر آنان فرستاده است و ابو بکر در این نامه ادامه می دهد و می گوید: «حق حضرت فاطمه - علیها السلام - از میراث پدرش در روز سقیفه غصب شد و امیرالمؤمنین - علیه السلام - را از خلافت راندند. و امام حسن - علیه السلام - را مخفیانه مسموم نمودند و برادر او را علناً کشتند. و زید بن علی را در کناسه به درخت آویزان نمودند و سر او را در جنگ از تن جدا کردند [البته سر او را بعد از جنگ جدا نمودند] و دو فرزند او، محمد و ابراهیم را به دست عیسی فرزند موسای عباسی به قتل رسانیدند و امام موسی بن جعفر - علیه السلام - در زندان هارون مرد [به شهادت رسید] و امام رضا

- علیه السلام - را به دست مأمون، مسموم کردند و ادریس در جنگ فخ، فرار کرد و در اندلس به تنهایی زندگی کرد. و عیسی فرزند زید مرد، در حالی که رانده شده و فراری بود. و یحیی فرزند عبدالله را کشتند بعد از آنکه به او امان و قسم و عهد و ضمان نمودند».

* * *

در این مقطع، خوارزمی مصایبی را که بر اهل بیت - علیهم السلام - وارد آمده بیان نموده و از همه مصایب دردناکتر، مصیبتی است که بر سیده زنان عالم و معشوقه رسول خداوند - صلی الله علیه و آله وسلم - و پاره تن او، حضرت زهرا - علیها السلام - وارد آمده است که او را از ارث در روز سقیفه محروم نمودند، آن روزی که در تاریخ جهان مصیبتش ماندنی است. و آنچه از مصایب و ظلم و تعدی به اهل بیت رسیده است، همه از آثار آن روز شوم است که مولا امیرالمؤمنین - علیه السلام - را از مرکز خلافت، به دور کردند و حال آنکه رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - او را در روز غدیر خم به امامت منصوب نمود و از آن روز، همینطور حوادث تلخ بر اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - وارد شد که معاویه فرزند هند، امام حسن - علیه السلام - را که بزرگ جوانان اهل بهشت است، مسموم نمود و یزید، فرزند معاویه، گُل رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - امام حسین - علیه السلام - و اهل بیت او را در کربلا قتل عام کرد به نحوی که تاریخ به مثل آن در تلخی و فضاحت، شهادت نمی دهد.

و از مصایبی که به اهل بیت وارد شد، شهادت زید فرزند امام سجاد - علیه السلام - است که بنی امیه او را به قتل رسانیدند و سپس بر تنه درخت خرما آویزان و مصلوب نمودند و چند سال او بر درخت مصلوب و آویزان بود. و او

به مسلمانان راه آزادگی و بزرگ منشی را آموخت و آنان را به جنگیدن برای رهایی از ذلت و خواری، دعوت نمود.

و همچنین بزرگ اهل بیت در زمانش، حضرت امام موسی بن جعفر - علیهما السلام -، هادی و راهرو عدالت اجتماعی که هارون رشید طاغی، جام غضب خود را بر وی فرود آورد، و او را در سیاهچالهای زندان گذاشت تا اینکه او را مسموم نمود و شهید شدند.

و بعد از او فرزندش امام رضا - علیه السلام - گرفتار اذیتهای مأمون عباسی و سرکش زمان خود شد که او را مجبور به قبول ولی عهدی کرد و سپس او را با سم، به قتل رسانید.

و همچنین مصایب و جنایاتی که بر سادات پاکیزه وارد شده است که همگی دعوت کننده به عدل و آزادگی در دنیای اسلام بودند.

خوارزمی، دوباره بعضی از آنچه را که بر علویین از ظلم و ستم وارد شده ادامه می دهد و می گوید :

«و این غیر از آن است که یعقوب فرزند لیث بر علوی های طبرستان انجام داد و غیر از کشتن محمد بن زید و حسن بن قاسم داعی است که به دست آل ساسان صورت گرفت و غیر از آنچه ابو ساج نسبت به علوی های مدینه انجام داد که آنان را از حجاز به سامرا بدون زیرانداز و بدون سقفی که از آفتاب محفوظ باشند، برد و این بعد از کشتن قتیبه فرزند مسلم باهلی و فرزند عمر بن علی که بابویه او را دستگیر کرد و بعد خود را پنهان ساخت و اسم خود را عوض کرد تا بتواند زندگی خود را بسازد و از مرگ فرار کند.

و غیر از آنچه حسین بن اسماعیل مصعبی به یحیی بن عمر زیدی انجام داد و آنچه را که مزاحم بن خاقان به علوی های کوفه انجام داد و کافی است برای

شما که در سرزمین اسلام، شهری را پیدا نمی‌کنید مگر اینکه در آن یک کشته از طالبی باشد و در آنجا دفن شده باشد و در قتل آن بنی امیه و بنی عباس شرکت نکرده باشند و عربهای عدنانی و قحطانی بر آن اتفاق نکرده باشند. نیست زنده‌ای از زندگان که او را بشناسیم که از قبیله ذی یمان، بکر و مضر باشد مگر اینکه آنان در خون اهل بیت شریک نباشد؛ همچنانکه شرکت می‌کند ذابح چهارپایان در قسمت کردن گوشت آنها».

و او در این کلمات بیان می‌کند آنچه را که بنی عباس نسبت به بزرگان علوی‌ها و شیعیان از کشتار و مثله کردن انجام داده‌اند. و آنان به سازمان امنیت خود دستور دادند علوی‌ها را در هر نقطه که هستند پیدا کنند و شدیدترین عذابها را بر آنان وارد نمایند و خوارزمی، ستارگانی از بزرگان علوی‌ها را ذکر کرده که به دست بنی عباس به شرف شهادت نایل آمده‌اند.

خوارزمی در ذکر مصایب وارده بر علوی‌ها ادامه می‌دهد و می‌گوید: «شخصیت و ابای نفس، آنان را به مرگ هدایت نمود. و زندگانی با ذلت، خوشایند آنان نبود، پس مرگ با عزت را استقبال نمودند و اعتماد نمودند به آنچه در آخرت برای آنان ذخیره کرده‌اند. و نفوس خود را از آنچه زودگذر است، دور نگهداشتند، پس جام مرگ را ننوشیدن مگر شیعیان و محبین آنان. و هیچ نوع شکنجه‌ای را تحمل نکردند مگر اینکه از اعوان و انصار آنان، تحمل آن را نمودند».

در این مقطع، خوارزمی پیرامون عزت و کرامت علوی‌ها قلم فرسایی نموده و گفته آنان ابای نفس داشتند که زندگانی ذلت و سرافکنندگی را با جور

بنی عباس و ظلم آنان داشته باشند و لذا پرچمهای مخالف و انقلاب را برافراشتند و مرگ را پذیرا شدند تا آزاد و سعید باشند. و در راه کسب آزادی، شدیدترین انواع عذاب و شکنجه‌ها را تحمل نمودند و آنچه را که بر آنان از ظلم و ستم وارد آمد، بر شیعیان‌شان که مخالفت با ظالمان و طغیانگران نمودند، وارد شد.

سپس خوارزمی آنچه را که علویون و شیعیان‌شان از سختیها را تحمل کرده‌اند بیان می‌کند:

«عثمان بن عفان در مدینه منوره با پاهای شکم عمار بن یاسر را به شدت لگد کوب کرد و ابو ذر غفاری را تبعید نمود. و عامر بن عبد القیس تمیمی را اذیت نمود و اشتر نخعی و عدی بن حاتم طائی را کتک زد و به ابی ابن کعب جفا نمود و به محمد بن حنفیه تعدی کرد و او را دور نمود. و نسبت به خون ابن سالم آنچه را خواست انجام داد. و با کعب ذی حطبه آنچه را که اراده کرد، کوتاهی نکرد.»

در این جملات، خوارزمی آنچه را که عثمان بن عفان، بزرگ خانواده اموی نسبت به بزرگان صحابه انجام داده از شکنجه و عذابهای روحی بیان می‌کند، مثل صحابی بزرگوار «عمار یاسر» و صحابی جلیل القدر «ابو ذر غفاری» و مثل آن دو صحابه که با سیاست سرمایه گذاری مخالفت نمودند. و اینکه بنی امیه و آل ابی معیط را بر دیگران ترجیح دادند و عثمان، اموال فراوانی را به آنان اهدا نمود و آنان را برگزیده مسلمانان مسلط نمود که همان سبب شد که مسلمانان اتفاق بر قتل عثمان نمایند.

خوارزمی، آنچه را که اهل بیت و شیعه تحمل نمودند از گرفتاریها و ستم،

بیان می‌کند و می‌گوید :

«و بنی امیه روش و سیره عثمان را دنبال کردند، پس کسی که با آنان می‌جنگید، می‌کشتند و کسی که با آنان مسالمت می‌کرد، به او نارو می‌زدند. و نه اجتماعی را برای مهاجرین قرار دادند. [یعنی مهاجرین را پراکنده کردند] و نه امانی را برای انصاری‌ها قرار دادند. و نه از خدا می‌ترسیدند و نه ارزشی برای مردم قایل بودند و بندگان خدا را بندگان خود و مال خداوند و بیت المال را ملک خود قرار دادند. کعبه را ویران می‌کنند و اصحاب را به عبودیت خود می‌خوانند و نماز واجب را تعطیل می‌کنند. و آزادی را در مردم نابود می‌کنند. و روششان در حرم و شهر مسلمانان همان روشی است که در حرم و شهر کفار انجام می‌دهند و اگر فردی از بنی امیه گناه کرد، او را توبیخ نکرده بلکه گویی اصلاً ضلالتی را انجام نداده است».

در این مقطع از کلماتش، جرایم و خیانت‌های بنی امیه را قلم فرسایی کرده و اینکه آنان سیاستی را با مردم انجام دادند که با آن الفت نگرفته بودند، پس با آنان حکومت جور و ظلم را انجام دادند. و اصلاح‌کننده را تحقیر و مردم را بر آنچه خوشایند نبود، ملزم کردند و دیگر مصایبی را که بر آنان وارد کرد، بیان می‌کند.

سپس خوارزمی آنچه را اتباع علوی‌ها از ظلم و تعدی بنی امیه تحمل نموده‌اند را بیان می‌کند :

«معاویه، حجر بن عدی را کشت، عمرو بن حمق خزاعی را بعد از قَسَم‌های مؤکد و عهد‌های شدید که به تو امان می‌دهم، گرفت و کُشت. و زیاد بن سمیه، هزاران نفر از شیعیان کوفه را به قتل رسانید و شیعیان بصره را با شکنجه،

نابود کرد. او کسی است که از همه زندانش بزرگتر و اسرایش بیشتر بود، تا اینکه خداوند معاویه را در بدترین حال، قبض روح نمود. و عمرش را به بدترین احوال، ختم نمود. و بعد پسرش خود را تجهیز نمود تا بقیه سلف صالح را نابود کند و فرزندان شهدا را بکشد، تا اینکه اول، هانی بن عروه مرادی و مسلم بن عقیل هاشمی را کشت و بعد، حارث بن زیاد ریاحی و بعد، ابی موسی عمرو بن قرضه انصاری، حبیب بن مظهر اسدی، سعید بن عبدالله حنفی، نافع بن هلال جملی، حنظله بن اسعد شامی و عابس بن ابی شیبب شاکری که حدود هفتاد و اندی از شیعیان می‌رسند را به قتل رسانید.

و سپس دستور داد امام حسین را در کربلا شهید کنند که مرحله دوم کار او شروع شد و سپس خوانده شده فرزند خوانده شده [کسی که نسب او معلوم نیست و ولد الزنا باشد] که عبید الله بن زیاد است را بر مردم مسلط نمود تا اینکه آنان را بر درخت خرما مصلوب و آویزان کند. و مردم با گونه‌های مختلف به قتل رسانید تا اینکه خداوند متعال او را از ریشه نابود کرد و حال آنکه بار سنگینی از خونهایی که ریخت و گناه عظیمی که به ناموس مسلمانان انجام داد، برگردنش ماند، تا اینکه گروهی را که خداوند اراده کرده بود، خارج شدند از آنچه را که از معصیت انجام داده بودند و آنان را پاک کند از آنچه را که مرتکب شده‌اند، برای نصرت اهل بیت - علیهم السلام -، پس آنان متحد شدند بر علیه این گروه یاغی و خون شهدا را طلب نمودند. گرچه پسر خوانده فرزند پسر خوانده، از جهت عدد کمتر نبودند و مرتب به آنان کمک می‌رسید و لکن معظم اهل کوفه در مقابل آنان ایستادند و غیر از اینکه جنگ کنند و کشته شوند، راهی دیگر انتخاب نکردند. و جان خود و اموالشان را فدا نمودند تا اینکه سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب به نجیه فرازی و عبید الله بن وال تمیمی وعده‌ای از

بزرگان و بهترین مؤمنین و سرشناسان تابعین [تابع اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم] که چراغهای شب و شجاعان اسلام بودند، به شهادت رسیدند».

خوارزمی، در این کلمات، انواع قتل و شکنجه‌ای را که شیعه در خلافت معاویه بن ابی سفیان تحمل نموده‌اند، بیان می‌کند و اینکه زیاد بن ابیه را مسلط کرد و در کشتن و فرار کردن شیعیان، شدت به خرج داد. و وقتی دوران معاویه به پایان رسید، فرزندش یزید، قدرت را در دست گرفت، جنایاتی را انجام داد که هیچ کس مثل او تاریخ را سیاه نکرد؛ چون عترت رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - را در بدترین حال و با قساوت تمام که در تاریخ مثل آن ماندی نیست، به شهادت رسانید؛ زیرا در اینجا قداست رسول خدا در فرزندان و نسلش مورد حمله قرار گرفت. و ابن زیاد با آنچه با آقای جوانان بهشت انجام داد، اکتفا ننمود، بلکه به بزرگان شیعه دست درازی کرد مثل «میثم تمار» که او را به تنه درخت خرما مصلوب کرد. سپس، گروهی از متدینین شیعه قیام کردند و مطالبه خون امام حسین را نمودند و آنان را «تواین» خواندند و بزرگان آنان شهید شدند مثل «سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجیه فرازی و عبدالله بن وال تمیمی» و غیر از اینان که از چراغهای اسلام بودند.

خوارزمی، در بیان مصایب وارده بر علوی‌ها ادامه می‌دهد و می‌گوید: «سپس ابن زبیر بر حجاز و عراق مسلط شد و مختار را به قتل رسانید. بعد از آنکه مختار، تشفی قلوب نمود و خونبهای قاتلین را گرفت و اشرار را نابود کرد و مطالبه خون مظلوم غریب را نمود که همان خون سید الشهداء - علیه السلام - است و قاتلین او را کشت و کسی که او را شرمسار نمود، تبعید کرد.

وبعد از مختار، ابا عمر بن کیسان، احمر بن شمیط، رفاعه بن یزید، سائب بن مالک و عبدالله بن مالک را کشت و آنچه از شیعیان بودند، آنان را گرفت و مثله مثلله کرد و به بدترین وضع، آنان را به قتل رسانید تا اینکه خداوند، بلاد را از عبدالله بن زبیر پاک کرد و مردم را از برادرش مصعب عباد، راحت نمود و هر دو را عبدالملک بن مروان به قتل رسانید.

«واین چنین بعضی از ستمگران را به بعضی دیگر وا می‌گذاریم به سبب اعمالی که انجام می‌دادند».

و حال آنکه در زندان ابن زبیر، محمد بن حنفیه بود و می‌خواست او را با آتش بسوزاند و عبدالله بن عباس را تبعید کرد و بسیار زیاد خون ریخت..».

این کلمات، از انقلاب یک فرمانده بزرگ که همانا «مختار بن یوسف ثقفی» باشد، حکایت می‌کند که زمین را از نجاست خائنین و مجرمین که قاتلین آقای جوانان بهشت امام حسین - علیه السلام - بود، پاک کرد و او دنبال همه آنان رفت و آنان در هر جا که پنهان شده بودند، گرفت و کشت.

بعد از آن، مردم به عبدالله بن زبیر و برادرش مصعب مبتلا شدند و بر حجاز و عراق مسلط شدند و گروهی از شیعیان اهل بیت را نابود کردند و در رأس آن، حاکم عراق، مختار و گروه او را که از سرشناسان مؤمنین و صالحین بودند، به قتل رسانید و لکن طولی نکشید که عبدالملک بن مروان هر دو را کشت و خداوند مردم و بلاد را از شر آنان آسایش داد.

در اینجا خوارزمی گوشه‌ای از کارهای «عبدالملک بن مروان» و غیر او از بنی امیه که نسبت به شیعیان اهل بیت، جنایت کرده‌اند، بیان می‌کند :

«وقتی که کشور، برای آل مروان تک تاز شد، حجاج را بر حجازین امکه

و مدینه [مسلط نمود و بعد او را حاکم عراقیین [کوفه و بصره] کرد و آنچه توانست با هاشمیین انجام داد و فاطمیین را ترسانید و شیعه امام علی - علیه السلام - را کشت و آثار بیت نبوت را از بین برد. و انجام داد به کمیل بن زیاد نخعی آنچه انجام داد و بلا و ظلم در مدت خلافت مروانها ادامه پیدا کرد تا زمان بنی عباس و خداوند اراده نمود که خلافت بنی مروان را با بیشترین جنایات، خاتمه دهد. و بزرگترین گناهان آنان را در آخر ایام خلافتشان بر گروه حقه و دینی که بدان عمل نمی شد، انجام دهد. منافقین اهل کوفه، زید بن علی را رها نمودند و به دست احزاب اهل شام کشته شد و شیعیان او مثل نصر بن خزیمه اسدی و معاویه بن اسحاق انصاری و گروهی که او را مشایعت و متابعت نمودند، همه را کشت، بلکه کسی که به او زن داد و نزدیک خود نمود یا با او صحبت کرد و راه رفت، همه را از دم تیغ گذرانید».

در این کلمات، حکومت مروانها را بیان کرده و اینکه آنان بر مسلمانان مسلط شدند و از خیانتهای آنان و جنایاتشان این بود که حجاج بن یوسف ثقفی جنایتکار را بر رقبه مسلمانان مسلط کرد و او همت کردن در کشتن مؤمنین و مصلحین و در تفحص از شیعیان تا آنجا که توانست آنان را به قتل رسانید و آثار اهل بیت را نابود کرد و آنقدر بر شیعیان سخت گرفت تا اینکه شهید؛ زید بن علی قیام نمود و کودتای بزرگ خود که همانا اثبات حقوق انسان و آزادی اراده مسلمین بود را اعلان نمود. و لکن متأسفانه اهل کوفه به او خیانت کردند تا اینکه او شهید شد و سپس امویها شیعیان و کسانی که از او دفاع کرده بودند دستگیر کردند و دستجمعی به قتل رسانیدند.

سپس خوارزمی، به چگونگی زوال حکومت امویین اشاره می کند و اینکه

بنی عباس چگونه حکومت خود را تشکیل دادند و اینکه شیعه چطور دوباره گرفتار شکنجه و اذیت شدند، می‌گوید :

«وقتی حرمت اهل بیت را از بین بردند و زید بن علی را به شهادت رسانیدند و آن گناه بزرگ را مرتکب شدند، خداوند بر آنان غضب نمود و حکومت را از آنان گرفت و ابو مجرم، نه ابو مسلم [خراسانی] را فرستاد و هنگامی که سختی علویه‌ها را دید که خدا به او نظر نکند و ملامت بنی عباس، تقوا را رها و نفس خود را متابعت کرد و آخرت خود را به دنیا فروخت و کار خود را با کشتن عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب شروع کرد و یاغیان خراسان و خوارج سیستان و کردهای اصفهان را بر آل ابی طالب مسلط کرد و هر جا که آنان پنهان می‌شدند، پیدا کرده و به قتل می‌رسانیدند به نحوی که آنان به کوه‌ها و صحراها فرار کردند تا اینکه خداوند، بهترین دوست او را بر او مسلط کرد و وی را به قتل رسانید و هر کس در طاعت ابو مسلم بود را به قتل رسانید و مردم را به بیعت از خود دعوت نمود تا اینکه خداوند غضب نمود و مرتکب جنایاتی شد که نفس او به آن دامن می‌زد، و دوانیقی دنیا را مثل حُلّی [جواهرات] بر خود ارزانی بخشید، ولی او راه مستقیم را اتخاذ نکرد و به جور و ستم حکومت کرد تا اینکه مُرد و حال آنکه زندان او از اهل بیت رسالت و معدن پاکی و پاکیزگی، پُر شده بود».

او افراد پنهان شده را جستجو و کسانی که حاضر بودند، دستگیر می‌کرد تا اینکه عبدالله بن محمد بن عبدالله حسنی را در سِند، به دست عمر بن هشام تغلبی به قتل رسانید، پس وقتی او را در سند به قتل برساند، دیگر بدان که با افرادی که در دسترس او بودند، چکارها که نکرده باشد. و آنچه را که او انجام داد، چیز کمی بود نسبت به آنچه هارون الرشید و موسی قبل از او انجام دادند.

و شما می دانید که موسی با حسین بن علی در فسخ چکارها کرد و هارون با علی بن افضس حسینی چه کرد و آنچه بر احمد بن علی زیدی و قاسم بن علی حسنی و علی بن غسان حاضر خزاعی از جنایات انجام شد.

خلاصه کلام اینکه : هارون مُرد و حال آنکه درخت نبوت را دُر و کرده بود و پایه های امامت را گند. و شما [ای مردم نیشابور!] که خدا شما را اصلاح کند، نصیب بزرگی را از دین دارید، اعمش را دشنام دادند و شریک را عزل کردند و هشام بن حکم را ترساندند و علی بن یقطین را متهم ساختند».

* * *

در این جملات، بدبختیها و مصیبتهای وارده بر سادات علویین و شیعیان که در عهد و خلافت بنی عباس شده، بیان نموده و اینکه آنان در ظلم و قتل آنان اسراف و ورزیدند و آنچه را که بنی امیه انجام ندادند، اینان انجام دادند، و خوارزمی، لیستی از اسمهای سادات علوی که ابو مسلم خراسانی - همان که خدا از او انتقام گرفت - به قتل رسانید را بیان کرده است. و منصور، آنچه را که ابو مسلم به صدها هزار مسلمان مخصوصاً به سادات علوی انجام داد، به او چشاند. و بزرگترین جنایتها که بر علویها انجام شد، در خلافت منصور دوانیقی بود، او در قتل آنان اسراف و ورزید و از وجود خود، تمام ذرات مروت و شرف را زدود و هیچ حقی را برای رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در نسل و ذریه او نگذاشت. همه را فراری داد و حتی اگر شخصی خود را پشت سنگی یا زیر خاکی پنهان کرده بود، او را پیدا می کرد و به قتل می رسانید و یا او را در سیاهچالهای خود زندانی می کرد که روز را از شب تمییز نمی داد.

وقتی او به درک رسید، زندانهای او پُر از سادات و شیعیان مخلص بود و همین ظلم از طرف فرزندان منصور و نوه های او مستمر بود و بدترین ایام

وسخت‌ترین روزها زمان خلافت هارون رشید بود که جنایتهای هولناکی را بر علوی‌ها انجام داد که فرزندان پیامبر را نابود کرد و همه آنان را مثله مثله کرد و بر بزرگ‌خاندان عترت و امام بزرگوار حضرت موسی بن جعفر - علیه السلام - تعدی نمود و او را در سیاهچالی از زندانهای تاریک خود، چند سال زندانی کرد و سپس او را با سم به قتل رسانید.

سپس خواری می آنچه را که بر علوی‌ها و شیعیان از ظلم و ستم وارد آمد، بیان می‌کند و می‌گوید :

«در صدر اول اسلام، افرادی را به قتل رسانیدند مثل زید بن صوحان عبدی. و عثمان بن حنیف انصاری را مجازات کرد و حارثه بن قدامه سعدی مخفی شد و جندب، شریح، مالک، معقل، حارث و ابو طیفل و غیر اینان را یاکشت و یا در منزل خود ذلیل شدند. دشنام دوستان را می‌شنید و نمی‌توانست چیزی بگوید و کشته شدن محبین و فرزندان خود را می‌دید و سکوت می‌کرد. و مخفی‌نماند که هرج و مرجی را ایجاد کرد و اکثر آنان را متحیر ساخت. مثل جابر، رشید، زراره و امثال آنان که به اولیای خدا محبت می‌ورزیدند و از دشمنانشان تبری می‌جستند و همینکه آنان را در حیرت قرار داد، بس جنایتی عظیم و خیانتی بزرگ بود که امام خود را نمی‌شناختند».

* * *

در این کلمات، مشکلات بزرگان شیعه را در زمان بنی امیه بیان می‌کند که چگونه آنان را کشتند و آن نبود مگر محبت آنان به اهل بیت - علیهم السلام - که خداوند محبت آنان را بر تمام مسلمین واجب کرده بود.

سپس خواری می آنچه را که در زمان بنی عباس بر شیعه از ظلم و ستم وارد شده است، بیان می‌کند و می‌گوید :

«وبگو در بنی عباس که خواهی دید درباره آنان گفته‌های فراوانی است. و تفحص کن در عجایب آنان که خواهی دید درباره آنان همه چیز وجود دارد».

وقتی که فیه [اموال] برای آنان می‌آوردند، آنها را بین دیلم و ترک تقسیم می‌کنند و به مغربی و فرغابی حمل می‌کنند و حال آنکه امامی از ائمه هدی و سیدی از سادات بنی مصطفی، فوت می‌کند و کسی در جنازه او حضور نمی‌یابد. و قبر او را با کچ نمی‌سازند. و هرگاه ضراط [کسی که باد مخرج را با صدا خارج می‌کند و این کار را فراوان تکرار می‌نماید] یا بازی کن ژمناسطیک یا مسخره‌چی یا شلاق زن آنان می‌میرد، عدول و قضات در جنازه او حاضر می‌شوند و مجلس عزایی تشکیل می‌دهند که فرماندهان نظامی و محلی در آن حضور پیدا می‌کنند، و کسانی که دنیا را مبدأ و منتهای خلقت می‌دانند مثل دهری‌ها و سوفسطایی‌ها در امان هستند و کسی که کتابهای فلسفی و مانوی را می‌خواند، متعرض او نمی‌شوند. و حال آنکه اگر کسی به شیعه‌گری شناخته شد، او را می‌کشتند و خون کسی که فرزندش را به نام «علی» بگذارد، می‌ریزند. و اگر آنان از شیعیان اهل بیت، غیر از معلی بن خنیس که به دست داوود بن علی کشته شد، نمی‌کشتند و اگر آنان از شیعیان اهل بیت غیر از ابی تراب مروزی را زندان نمی‌کردند، هر آینه این یک زخمی بود که خوب نمی‌شد و آتش دلی بود که خاموش نمی‌شد و سردردی بود که آرامش نداشت و شکافی بود که جوش خوردنی نبود، و کفایت می‌کند آنچه را که شعرای قریش گفته‌اند: در زمان جاهلیت، اشعاری بود که با آنها به امیرالمؤمنین حمله ور می‌شدند و با اشعار مسلمانان معارضه می‌کنند و حال آنکه اشعار آنها را تدوین نمود و اخبار و آثار آنها را تبویب کردند حتی راویان آثار آنها را در

کتب خود ذکر کرده‌اند مثل واقدی و وهب بن منبه تمیمی و کلبی و شرقی بن قطامی و هیشم و داب بن کنانی.

و هرگاه بعضی از شعرای شیعه، ذکر از مناقب مولا و معجزه‌ای را از پیامبر نقل می‌کنند، زبان آنان را قطع و دیوان شعر آنان را پاره می‌نمایند، همچنانکه با عبدالله بن عمار چنین کردند و با کمیت بن زید اسدی انجام دادند و قبر منصور بن زبرقان را ویران کردند و آشیانهٔ دعبل بن علی خزاعی را تخریب کردند و حال آنکه با مروان و علی بن جهم مرافقت و همکاری کردند و نیست آن، جز آنکه آن دو در دشمنی با اهل بیت، غلو کردند و غضب خداوند را ایجاد نمودند. و کار به جایی رسید که هارون بن خیزران و جعفر که متوکل بر شیطان بود، نه متوکل بر رحمان، بذل مالی نمی‌نمودند مگر آنکه مولا را دشنام و آیین نواصب را نصرت می‌دادند؛ مثل عبدالله بن مصعب و وهب بن وهب بختری و از شعرا مثل مروان و از ادیبان مثل عبدالملک و در زمان خلافت جعفر، مثل بکار و ابی سمط و ابن ابی شوارب و غیره...».

خوارزمی، در این کلمات، به گرفتاریهای سخت و مشکلی که شیعیان اهل بیت با آن مواجه شدند در عصر حاکم عباسی که همت گماشتند در خونریزی، فشار بر آنان، بدان اشاره می‌کند. و ستارگانی از بزرگان شیعه که اعدام یا زندانی شدند و گناهی نداشتند جز محبت اهل بیت، نام می‌برد. و کارهای که ذکر اهل بیت را در بین مردم از بین بردند از جمله هر کس مدحی و ثنائی و ذکر آثار و حسنی آنان می‌کردند، یا کشته و یا زندانی می‌شد. و هر کس اهل بیت را شتم و هجا می‌کرد، مورد اکرام حاکمان قرار می‌گرفت و انعام و مالی به آنان اهدا می‌گردید.

واز کلماتی که این امر را ثابت و کشف حقایق کند که چگونه با علوی‌ها و شیعه، رفتار می‌کردند این است :

«خداوند شما را ارشاد کند، به تحقیق ما به عروة الوثقی [اهل بیت - علیهم السلام] - تمسک جستیم و از دین، متابعت نمودیم و آن را بر دنیا مقدم داشتیم، و کسی که به ما بینش داد، نیست دیگر کسی که بر بصیرت ما اضافه کند و کسی که از ما نقص بیشتری دارد، نمی‌تواند نقص ما را تدارک ببیند. اسلام هنگام شروعش، غریب بود و همچنین غریب بر می‌گردد و این کلمه‌ای است از خدا و وصیتی است از رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - که قدرت و حکومت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و عاقبت، با متقین و پرهیزکاران است. و بدان بعد از هر روزی، فردایی هست و برای هر شبه‌ای، یکشنبه‌ای است [یعنی همیشه دنیا یک جور نیست].»

عمار یاسر در جنگ صفین گفت : اگر دشمن ما را بکوبد که دیگر امیدی به خود نداشته باشیم، باز هم علم داریم که ما بر حق هستیم و آنان بر باطل. و به تحقیق که رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - اول ضعیف بود، ولی بعد قوی شد و همچنین اسلام، اول کارش عقب بود ولی بعدها عزت و تقدم یافت :

«الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون».

[آیا مردم گمان کردند که به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!]

و اگر سختی مؤمنین و کمی آنان و قدرت کافرین و کثرت آنان نبود، هر آینه جهنم پُر نمی‌شد تا اینکه بگوید : «اضافه کنید» و خداوند متعال نمی‌فرمود : «ولکن اکثر آنان دانا نیستند» و معلوم نمی‌شد کسی که جزع و فزع می‌کند، از کسی، صبور و شکیباست و شکور از کفور شناخته نمی‌شد.

و فرمانبردار، مستحق ثواب و گناهکار، به وزر و بالش معاقب نمی شد، پس هرگاه به ما نعمتی وارد می شود، به تحقیق آن امری است که با آن خو گرفته ایم و اگر قدرت و حکومتی به دست ما آید، هر آینه ما منتظر آن بودیم. و خدا را سپاس که در هر حال، ما وسیله نجات و برای هر جایی، گفته ای داریم. پس هنگام سختی، صبر و هنگام نعمت، شکر. و به تحقیق بدانید که مولا علیه السلام - هزار ماه مورد شتم و سب قرار گرفت و ما در وصیت او شک نکردیم و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - بیش از ده سال تکذیب شد و ما او را در نبوتش متهم نساختیم. و ابلیس بیش از عدد ریگها زندگی کرد و می کند و ما در لعن او پرهیز نمی کنیم. و ما مدتی به دولت حق امتحان شدیم و ما یقین به دولت او داشتیم و بعد، امامی بعد از امامی و راضی به قضای خدا بعد از راضی، به قتل رسانیدند و ما شکی در صحت امامت آنان نکردیم و وعده خداوند به تحقیق که انجام شدنی است و امر خداوند امری است که تغییر ناپذیر است، هرگز شما نخواهید دانست، بلکه هرگز شما نخواهید دانست و به زودی آنان که ستم کردند می دانند که بازگشتشان به کجاست. و به تحقیق خبر آنان را بعد از مدتی [روز قیامت] خواهید دانست».

این کلمات، حکایت می کند از صبر شیعه. و عدم التفات و اعتنای آنان به آن ضربت های شکننده و درد آور که از خائنین و دشمنان اهل بیت وارد آمده است. و هرگز سبب نمی شد که دست از ولای امیرالمؤمنین - علیه السلام - و اولاد او بردارند.

آنان داعیان عمل اجتماعی در اسلام بودند. و شیعیان، اثبات کردند در دو عهد اموی و عباسی، از سرسخت ترین مدافعان اسلام و مبارزترین افراد در قیام بر علیه ظلم و طغیان بودند و سبب شد که پرچم اسلام را سربلند و برافراشته

کنند. و هیچ‌گاه خود را با آنچه را که دزدهای حکام اموی و عباسی بر آنان وارد نمودند، نباختند.

و خوارزمی ادامه می‌دهد و می‌گوید :

«بدانید - خدا شما را رحمت کند - بنی امیه همان شجره ملعونه‌ای است که درک آن آمده است. و آنان تابعین سرکشان و یاغیان و پلیدانند. همت گماشتند تا محاسن و صفات مولا را مخفی کنند و افرادی را گماشتند تا احادیثی بر پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - جعل نمایند. و مقر اسکان را از مدینه به همسایگی بیت المقدس منتقل کردند و مرکز خلافت را از کوفه به دمشق بردند. و در این وادی، برای نابودی آن، اموال زیادی را بذل و بخشش نمودند. و برای هر جایی، عاملی و فردی را معین کردند، و مردانی را ساختند که از او باش بودند، ولی نتوانستند حدیثی از احادیث پیامبر را نابود کنند و نه آیه‌ای از کتاب خدا را تحریف کنند. و نه فردی از دشمنان خدا را در دوستان او جا بدهند. و به تحقیق که فضایل عترت پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در گوشه‌های آنان طنین انداز بود و حجت و برهان برای دیگران اقامه می‌نمودند. و اصلاً هیبت حاکم و سلطان در دل آنان اثری نداشت تا متأثر و خائف بشوند و همیشه حق عزیز و سرافراز بوده است گر چه اهل آن را به ذلت می‌کشاند و افراد آن کم هستند و باطل مهان و پست است گر چه با شبهه به او شکوه می‌دهند و زشت است گر چه سیمای او را زیبا خواستنی جلوه می‌دهند.

عبدالرحمن بن حکم که او از جان بنی امیه است می‌گوید :

سمیه، نسل خود را آنقدر زیاد کرد که به اندازه ریگهای بیابان شده، و حال آنکه دخت پیامبر، نسلی ندارد.

و دیگری گوید :

خدا لعنت کند هر که علی - علیه السلام - را سب کند و حسین - علیه السلام - را که او امام و راهبر همه است.

و ابو دهبیل درباره قدرت حکومت بنی امیه و ولایت آل ابی سفیان می گوید :

مستان بنی امیه با آسایش، شب را به صبح می رسانند و حال آنکه در طف و کربلا، اهل بیت کشتگان، خواب به چشمشان نرفت.

وسلیمان گوید :

و آن کشته طف از آل هاشم، شخصیت مسلمانان را ذلیل کرد چه ذلتی !

و کمیت گوید :

بگو به بنی امیه شما چه منصبی را برای خود تجویز کردید که با شمشیر و دست و پا بریدن، مردم را ترسانیدید.

خدا گرسنه گرداند کسانی را که شما سیر کردید و سیر گرداند کسانی را که شما گرسنه نگه داشتید.

خوارزمی در کلمات خود، آنچه را که بنی امیه در نابود کردن فضایل امیرالمؤمنین بذل و بخشش کرده اند، بیان می کند. و اینکه آنان تمام امکانات خود را چه از جهت اقتصادی، اجتماعی و تبلیغاتی همه را برای محو آثار اهل بیت گماشتند تا اینکه مناقب آنان مستور بماند و لکن موفق نشدند و فضایل و مناقب آنان آنچنان بروز کرد که مثل انسانیت یک انسان در حد اعلی، در تمام مراحل تاریخ به تصویر درآمد، همچنانکه برای همه، دزد بودن و راهزنی دشمنان آنان که اموال مسلمانان را به سرقت بردند، عیان شد. و آنان این اموال را در شهوات و امیال خود صرف کردند. و مسلمانان را بر آنچه کراهت داشتند، مجبور ساختند.

خوارزمی، گوید :

و آنچه را گفت عجیب نیست از آنچه شعرای بنی عباس در نزد خود خلفای حق را بیان کردند، گر چه آنان کراهت داشتند و فضل کسانی که آنان را منقوص می دانستند و آنان را کشتند، با صدای رسا بیان کردند.

منصور بن زبرقان، در حضور هارون گفت :

آل پیامبر و محبان آنان از ترس کشته شدن، خود را مخفی می کنند و حال آنکه نصارا و یهود در امنیت به سر می برند با اینکه آنان از ملت توحید هستند، حتی در شدت و خوف.

و دعبل می گوید :

آیا نمی بینی که هشتاد سال از عمر من می گذرد و صبح و شب می شود و همیشه در غم و غصه هستم؛ چون می بینم اموال اهل بیت در دست دیگران تقسیم و مصرف می شود و دستان آنان خالی می باشد.

و علی بن عباس رومی می گوید :

هر زمانی از برای پیامبر، حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - کشته ای است پاک که با خون خود آغشته است.

و ابراهیم که کاتب و کارمند آنان است و مأمون او را از نزدیکان خود قرار

داد، می گوید :

بنی عباس اموال اهل بیت را با منت به شما می دهند و حال آنکه از صدتا یکی، بیشتر نمی دهند.

این کلمات، حکایت می کند شعرای شیعه اعلان نمودند که مولا و اولادشان افضل از بنی عباس و غیر آنان هستند. و آن را در سخت ترین اوقات

و تلخترین آن، اعلام کردند؛ چون کسی که ائمه طاهرین را به خیر ذکر می کرد، غیر از شمشیر و نیزه چیز دیگری به او نمی دادند. [یعنی او را به قتل می رسانیدند] ولکن اینان افرادی شیردل و شجاع بودند که از کشته شدن و تبعید در راه کلمه حق، ترسی نداشتند.

خوارزمی ادامه می دهد و می گوید :

«وچگونه این شعرا قومی را مورد نقص قرار ندهند و حال آنکه پسر عموهای خود را با گرسنگی می گشتند و شهرهای ترک و دیلم را از طلا و نقره پُر می کنند و مغربی و فرغانی را حمایت و به مهاجرین و انصار، جفا می کنند. ووزارتخانه را به افراد غریبه غیر عرب می دهند. و عجم و طماطم را فرماندهان ارتش قرار می دهند، و حال آنکه از آل ابی طالب، میراث مادرشان را منع می کنند. و حال جدشان که همان انفال باشد، وقتی که یک علوی مایل می شود مصرف کند، محروم می سازند. و آنان را روزها گرسنه قرار می دهند، ولی طعامی به آنان نمی دهند. و خراج و مالیات مصر و اهواز و صدقات مکه و مدینه و حجاز را به ابن ابی مریم مدینی و ابراهیم و ابن جامع و زلزل و به صوما عطا می کنند و به بختیشوع نصرانی، خوراک یک شهر را به او می دهند و به جاری و افشین، خوراک یک ملت پُر جمعیت را می دهند و متوکل با دوازده هزار کنیز، عشق بازی می کند و حال آنکه سیدی از سادات اهل بیت، عفت خود را با یک کنیز زنجی یا سندی حفظ می کند. و مقدار زیادی از مالیات را معین کردند برای صفاعنه و غذای مخانثه و غذای سگها و تربیت میمونها و برای زنان آوازه خوان و برای زروزور [پرنده ای است که از کنجشک بزرگتر و دارای نقاط سفید و سیاه است] و برای عمر که مسخره چی است و حال آنکه بر

فاطمی‌ها بخل می‌ورزند به یک وعده غذا یا یک لیوان آب. و آنان را بر یک دانتق [۱/۶ درهم] و یک حبه رد می‌کنند و باقی مانده غذا را می‌خرند قبل از اینکه فاسد شود و حال آنکه خداوند خمس را برای آنان حلال و صدقه را حرام نمود و واجب نمود محبت و مودت به آنان را و با سختی زندگی را می‌گذرانند و از فقر می‌میرند. و برای سد جوع، کسی شمشیر خود را رهینه قرار می‌دهد و دیگری پیراهنش را می‌فروشد و تماشا می‌کند به اموال خدادادی با یک دید مأیوسانه، زندگی را آنچنان سخت می‌بیند که حد و حسابی ندارد و حال آنکه گناهی ندارند جز آنکه جدشان رسول خداست و پدرشان مولاست و مادرشان فاطمه و جدّه‌شان و مادر بزرگشان خدیجه و راهشان ایمان و امامشان قرآن است».

این قطعه از نامه به بعضی از مشکلاتی که علوی‌ها با آن رنجور شدند را بیان می‌کند که منع اقتصادی از طرف این طاغیان عباسی شدند و از کمترین حقوق انسانیت، آنان را منع کردند و شدیدترین مضایقه‌ها را بر آنان تحمیل کردند تا جایی که علوی‌ها لباسی نداشتند که بدن خود را مستور کنند و غذایی که سد جوع کنند در حالی که اموال دولت برای ترانه‌خوانها و بازیکنان و متملقین، صرف می‌شد. و خوارزمی لیستی از اسمهای آنان ذکر کرده که دولت عباسی میلیونها از اموال خود را صرف آنان کرد و ملت مسلمان را زیر بار فقر و حرمان رها کرد.

واز بندهای این نامه چنین آمده است :

«وبه تحقیق که بنی امیه شرمساریهایی را انجام دادند که دهن به دهن ذکر می‌شد و پلیدیهایی داشتند که سینه به سینه نقل شده است. معاویه شخصی است

که صحابه و تابعین را به قتل رسانید و مادرش جگرخوار شهدای طاهرین است و پسرش یزید، میمون باز و تربیت کننده فهد [حیوان درنده‌ای ما بین پلنگ و سگ و دارای نقطه‌های سیاه بر بدنش] هست و تخریب کننده کعبه و به یغما بردن شهر مدینه و کشتن اهل بیت و به وجود آورنده یوم حره که همانا قتل عام اهل مدینه است. و مروان، مارمولک و فرزند مارمولک است [چون از پشت دیوار به صحبت‌های پیامبر در منزل خودشان استماع می‌کرد].

وکسی است که پیامبر، پدرش را لعن نمود و مروان در صلب پدر بود، پس لعن الهی، جانثار او شد. و عبدالملک، صاحب آن گناه بزرگی است که زمین را تنگ کرد و قدرت خود را همه جا گسترش داد و آن به وسیله قدرت دادن به حجاج بن یوسف ثقفی بود که بندگان خدا را نابود کرد و آنان را گشت و ارکان اسلام را از بُن گند و شهرها را ویران کرد و نانجیب امت پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بود که او تهدید کننده امت بود و درباره وی، مآثر و امور زیادی را نقل کرده‌اند.

ولید، سرکش بنی امیه بود و حجاج را بر مشرق زمین حاکم کرد و قره بن شریک را به مغرب زمین حکومت داد، و سلیمان دارای شکمی بزرگ بود که شکمش او را گشت و مُرد و حال آنکه شکمش را پُر از غذا و تخمه کرده بود. یزید، دارای نیشی مثل مار داشت و شکمی مثل کوزه بزرگ که جهاد را با خمر منسوخ کرد و مدت خلافت خود را بر عود و زمر گذراند. و او اول کسی است که قیمت و ارزش ترانه خوانهای زن را زیاد کرد و فحشا و منکرات را علنی و آشکار ساخت. و چه بگویم که از یک طرف، مروان و از طرف دیگر، یزید بن معاویه، مسایل ژنتیکی را در او به ارث دادند. پس او لعنت شده بین

دو ملعون است و گاوی است بین دو کافر.

هشام، کشنده زید بن علی و سرپرست یوسف بن عمر ثقفی است. ولید بن یزید، پایان دهنده خلافت و سلسله بنی امیه است که کافر به خدا بود و قرآن را با تیر، پاره کرد و اولین فردی است که در نفی ایمان، شعر گفت و فسق و فجور را علنی نمود.

در این قسمت، خوارزمی حال سلاطین امیه را و آنچه از افعال آنان مانده که شرمساری را بیحد کرد و تاریخ را سیاه نمود. و ملت هم در سایه آنان سیاهترین جنایات و شکنجه‌ها را تحمل کردند. و اموال مردم را به یغما بردند و آزادی مردم را از دست آنان گرفتند. و با آنان رفتار گرگ صفتانه انجام دادند مثل جنایتکار وحشی حجاج بن یوسف ثقفی و امثال آن که از سنگدلان جنایتکارند و زندگی را به جهنم تبدیل کردند و ظلم و فساد را بین مردم علنی ساختند.

و اکنون به قسمت آخر این نامه گوش فرادهید که می‌گوید :

«و این جنایتها با بزرگی، زیادی، زشتی و سختی آن، در مقابل جنایتهای بنی عباس که شهر استکبار را ساختند و اموال مسلمانان را در گناه و مجالس لهو و لعب، صرف کردند و اینها خود رهبران هدایت کننده و ارشاد کننده‌ای بودند که به حق قضاوت کردند و به آنان، عدل و اعتدال، استقامت پیدا می‌کرد و امام جمعه آنان را به این صفات می‌ستود و نماز جماعت اقامه می‌کرد».

خوارزمی در این کلمات، جنایات بنی عباس را بیان کرد و آینه افعال آنان

وجنایاتشان به مراتب بیشتر از جنایات بنی امیه بود. بنی عباس اموال ملت را در شهوات و سهرات خود و شب نشینیهای خونین خود صرف کردند در حالی که معظم قریب به اتفاق مردم، از گرسنگی و فقر و بیچارگی، رنج می بردند. و از عجایب است که صفات زیبا و القاب حسنه را وصف این سلاطین قرار داده و گفته شود که آنان رهبران هدایت کننده ای هستند که به حق، قضاوت می کنند و به آنان، عمل و اعتدال، مستقیم می شود.

تا اینجا کلام ما از این نامه به پایان می رسد که از معتبرترین نامه های سیاسی است که به صورت صادقانه و موضوعی، آنچه را که سادات علوی و شیعیان از محنتها، شکنجه ها و مصیبت های نابود کننده از حکام اموی و عباسی دیده اند، حکایت کند. و این خود بیان کننده این است که سبب مخفی شدن حضرت مهدی - علیه السلام - چه می باشد و اینکه چرا او از دیدگاه مردم، پنهان است. و آنچه را که گمان می رود از اسباب اساسی برای اجبار اقامت دو امام، امام هادی و امام عسگری - علیهما السلام - در سامرا شد و اینکه آنان را محاصره کنند با لشکر انبوهی از مرد وزن جاسوس، این است که بفهمند چه وقت امام مهدی - علیه السلام - متولد می شود تا او را دستگیر و وجود او را نابود کنند؛ چون به تحقیق دل های آنان از ترس و رعب، به فزع آمده بود، از کثرت و تواتر روایات از پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله وسلم - و از اوصیای و ائمه اطهار - علیهم السلام - که امام منتظر، آخرین خلیفه رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - است و او کسی است که عدل را اقامه می کند و حق را نشر می دهد و امن و امان و آسایش بین مردم ایجاد می کند و او است که تمام انواع ظلم را نابود می کند و ظالمین را شکست می دهد و لذا بر خود لازم دانستند که مراقبت

شدیدی بر پدر و جدش داشته باشند و بعد از وفات امام عسگری^(۱)، منزل را محاصره کردند و بعضی از زنان امام را که مورد ظن یا در حملشان اشتباه صورت گرفته بود، زندان کردند، همچنانکه آن را به طور مفصل در بحثهای گذشته بیان کردیم. و این سبب از اسباب رئیسی است در جهت مخفی شدن امام - علیه السلام - و شناخته نشدنشان بین مردم.

و در حدیث «زراره» به همین علت بیان شده است که از امام - علیه السلام - روایت شده است که فرمود: «برای قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - غیبتی است قبل از ظهورش».

زراره به سرعت سؤال کرد: برای چی؟

امام فرمود: «از کشته شدن می ترسد».

و شیخ طوسی می گوید: «علتی برای منع از ظهور امام مهدی - علیه السلام - نیست جز ترس آن بزرگوار از کشته شدن؛ زیرا اگر غیر از آن بود، مخفی شدن حضرت، جایز نبود».

این نامه خوارزمی به اهالی نیشابور، بیانگر این حقیقت است که سبب غیبت امام - علیه السلام - و مخفی شدن آن حضرت، همانا خوف از دستیابی حاکمان ستمگر زمان نسبت به آن حضرت می باشد. و گمان من این است که انگیزه اصلی که حاکمان عباسی را وادار کرده بود تا حضرت امام علی النقی

(۱) و بعد از وفات امام هادی - علیه السلام - منزل امام عسگری را محاصره کردند الخ، این صحیح است.

وامام حسن عسگری - علیهما السلام - را تحت نظر و مجبور به اقامت در سامرا نمایند و نیروهای امنیتی فراوان از زن و مرد را مأمور آن حضرات قرار دهند، این بوده است که می خواستند به حضرت بقیة الله - علیه السلام - دست پیدا کنند و نابودش نمایند؛ زیرا دل‌های آنان مرعوب آن حضرت بود و از آن حضرت کاملاً در وحشت و ترس و پریشان بودند؛ چه آنکه به طور متواتر از پیغمبر اسلام و اوصیای گرامیش ائمة اطهار - علیهم السلام - نقل شده بود که آخرین وصی پیغمبر اسلام، حضرت امام منتظر - علیه السلام - است، زمین را پر از عدل و داد و حق و عدالت را بسط می دهد و تمام ستم و ستمکاران و حکومت ظالمان را از بین خواهد بود، لذا پدر بزرگوار و جد آن حضرت را کاملاً تحت نظر گرفتند و بعد از شهادت حضرت امام حسن عسگری، خانه آن حضرت را احاطه کردند و برخی از زنان زا که گمان می رفت حامله باشند، دستگیر کردند - کما اینکه بحث آن مفصلاً گذشت - و همین سبب اصلی غیبت و عدم ظهور آن حضرت می باشد و همین مطلب در حدیث زراره آمده است: روایت شده است که امام - علیه السلام - فرمود: «حضرت قائم قبل از ظهورش غیبتی دارد».

زراره فوراً پرسید چرا؟ امام فرود: «از قتل و کشته شدن خوف دارد»^(۱).
 شیخ طوسی می گوید: «هیچ علتی مانع ظهور حضرت مهدی نمی باشد مگر خوف آن حضرت از قتل و اگر چیزی غیر از این بود، خفای آن حضرت مجاز نبود»^(۲).

(۱) غیبت شیخ طوسی و کافی.

(۲) غیبت شیخ طوسی، ص ۱۹۹.

اشکال خنیزی

«ابو الحسن خنیزی» در اینکه سبب اختفای امام مهدی - علیه السلام - خوف از قتل باشد، اشکال کرده و می‌گوید: «ادعای اینکه امام مهدی - علیه السلام - به جهت ترس از دشمنان، ظهور نمی‌کند، از خیالات واهی و از توهمات است»^(۱).

این اشکال صحیح نیست؛ زیرا حاکمان عباسی اگر به آن حضرت دسترسی پیدا می‌کردند حتماً آن حضرت را به قتل می‌رساندند، همچنانکه پدران بزرگوار آن حضرت را به شهادت رساندند. پدر بزرگوار آن حضرت، امام حسن عسگری - علیه السلام - را شدیداً تحت نظر گرفتند و بعد از شهادت آن حضرت، خانه‌اش را احاطه کردند و در آن جستجو نمودند تا آنکه امام منتظر را پیدا کنند، خداوند متعال او را از چشمهای ستمکاران عباسی پنهان داشت تا جان او محفوظ بماند که عدل و حق را گسترش دهد و آرامش و امنیت را در زمین برقرار نماید و وقت آن را خدا می‌داند و بس و هیچ کس در آن نظر و اختیاری ندارد.

۲ - امتحان و آزمایش

یکی از علل غیبت حضرت مهدی - علیه السلام - آزمایش و امتحان بندگان^(۲) بیان شده است. از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - رسیده است که فرمود: «سوگند به خدا! غیبتی خواهد نمود و نجات پیدا نخواهد کرد مگر

(۱) الدعوة الاسلامیة، ص ۱۹۹.

کسی که در قلبش ایمان است و خداوند او را مؤید قرار دهد^(۱). البته سنت خداوند بر این قرار گرفته که بندگان خدا امتحان و آزمایش شوند تا آنکه به بهتر از آنچه عمل می‌کنند، جزا داده شوند، خداوند می‌فرماید: «الذی خلق الموت والحیة لیبلوکم ایکم احسن عملاً».

ومی‌فرماید: «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون». و غیبت حضرت مهدی - علیه السلام - از موارد مهم آزمایش و امتحان الهی است و به آن ایمان نمی‌آورد مگر کسی که دارای ایمان خالص باشد و آنچه را که رسول خدا و ائمه اطهار - علیهم السلام - در مورد غیبت آن حضرت فرموده‌اند، تصدیق نماید و مدت غیبت آن حضرت مشخص نمی‌باشد یا اینکه ظهور آن حضرت به اراده حکیمانه خداوند است. و هیچ کس اختیاری در آن ندارد و مثل آن حضرت همانند مثل ساعت است که شکی در آن نیست و خواهد آمد.

۳ - از اسرار بودن غیبت امام زمان (ع)

غیبت امام منتظر - علیه السلام - تعلیل شده به اینکه از اسرار خداست و هیچ کس بر آن احاطه ندارد؛ همچنانکه از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - رسیده که مثل غیبت قائم ما همانند مثل قیام است که فقط خداوند بر آن مطلع است، به سوی شما نمی‌آید مگر به طور ناگهانی^(۲).

از حضرت امام مهدی - علیه السلام - روایت شده است که فرمود: «خودتان را به مشقت نیندازید و از اموری که ضرورت و نفع مادی و معنوی

(۱) بحار ۵۳ / ۷ و ۲۸۱.

(۲) البرهان فی علامات آخر الزمان، ۱ / ۲۵۵.

ندارد، پرسش نکنید و در تعجیل فرج، فراوان دعا کنید؛ زیرا گشایش کار شما به این است و سلام بر کسی است که تابع هدایت می باشد»^(۱).

«شیخ مقداد سیوری» می گوید: «حکمت اختفای حضرت مهدی - علیه السلام - از مختصات الهی است و علم آن نزد خدای متعال می باشد»^(۲).

۴ - بیعت نکردن امام زمان (ع) با ستمگر

در حکمت غیبت حضرت صاحب - علیه السلام - ذکر شده است که اختفای آن حضرت به این جهت است که با احدی از ستمکاران بیعت نکرده باشد. «حسن بن علی بن فضال» از پدرش و از امام رضا - علیه السلام - نقل کرده که فرموده است: «شیعیان هنگام فقد فرزند سوم من، همانند گوسفندان، دنبال چراگاه می دوند و آن را پیدا نمی کنند».

پس به او گفت: ای فرزند رسول خدا! چرا چنین است؟

فرمود: «چونکه امامشان غیبت می کند».

می پرسد: چرا؟

فرمود: «برای اینکه اگر قیام به سیف نماید، به ناچار باید بیعت دیگری را به گردن بگیرد»^(۳).

حضرت صاحب العصر - علیه السلام - اعلان کرده است که هر یک از پدران من بیعت طاغوتی را به گردن داشته اند و من وقتی که ظهور می کنم هیچ گونه بیعتی برای هیچ طاغوتی به گردن ندارم^(۴).

(۱) بحار ۵۲ / ۹۲.

(۲) مختصر التحفة الاثنی عشریة، ص ۱۹۹.

(۳) علل الشرایع. کمال الدین.

(۴) منتخب الاثر، ص ۲۶۷.

اینها برخی از علل و اسباب غیبت آن حضرت بود که توضیح داده شد. و حقیقت آن است که خداوند متعال ظهور مصلح عظیم و ولیّ خودش را به جهاتی که ما آنها را نمی‌دانیم، مخفی نگاه داشته است.

چند سؤال

در زمینه غیبت حضرت امام منتظر - علیه السلام - برخی تشکیکات و ابهام آفرینی‌ها شده که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱ - بر غیبت امام عصر (ع) چه فایده‌ای مترتب است ؟

در فایده غیبت امام منتظر - علیه السلام - بحث فراوانی شده است و بعضی که بصیرتی در این زمینه ندارند، اظهار نظر کرده و گفته‌اند : وجود و عدم آن حضرت در حال غیبت، مساوی و یکسان است !! متکلمین شیعه در ردّ آنان از دیرزمان وارد شده و فواید زیادی را ذکر کرده‌اند و آنها عبارتند از :

اولاً : گرچه آن حضرت از چشمها پنهان است، اما وجود آن حضرت موجب امان برای اهل زمین است، همچنانکه روایاتی در این باره به صراحت، نقل شده است، از جمله :

الف - پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود : «اهل بیت من برای اهل زمین، امان می‌باشند، اگر اهل بیت من نباشند، اهل زمین از بین می‌روند»^(۱).

ب - پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود : «دوام و بقای این دین به دوازده امیر از قریش بستگی دارد و اگر آنان نباشند، زمین، اهل

(۱) ذخائر العقبی، ص ۱۷. کنز العمال ۶ / ۱۱۶.

خود را فرو می برد»^(۱).

ج - حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «آری، زمین از قائمی برای خداوند، خالی نمی ماند...».

و روایات دیگری که دلالت می کنند ائمه اطهار - علیهم السلام - امان اهل زمین هستند و وجود آنان موجب دفع بلا و آفات از عموم اهل زمین می شود و در وجود غیبت حضرت صاحب - علیه السلام - خیر و رحمت مردم می باشد. ثانیاً: غیبت امام منتظر - علیه السلام - به جهت عدم شایستگی مسلمین و تباهی گسترده بین آنان است و اگر آنان صالح و شایسته بوده و از جاده حق منحرف نبودند، آن حضرت، ظاهر می شد. و «محقق طوسی» به دو فایده یاد شده اشاره کرده است؛ او گفته: «وجود آن حضرت، لطف و تصرفش، لطف دیگری است»^(۲).

ثالثاً: امام مهدی - علیه السلام - در حال غیبت، به شیعیانش عنایت دارد و آنان را دعا می کند که چیزی جلو دعای آن حضرت را منع نمی کند و اگر دعای آن حضرت برای آنان نبود، ستمکاران هرگز اجازه نمی دادند که پاکان، نفس بکشند و همه را از بین می بردند و همین مطلب را حضرت صاحب الامر - علیه السلام - در یکی از نامه هایش برای شیخ مفید، بیان فرموده است. در آن نامه فرموده:

«ما شما را زیر نظر و مورد عنایت داریم و شما را فراموش نمی کنیم و اگر چنین نبود، بلا بر شما نازل می شد و دشمنان، شما را نابود می کردند».

(۱) منتخب الاثر، ص ۲۷ به نقل از کشف الاستار.

(۲) التجرید، طوسی، ص ۳۸۹ (چاپ ایران).

رابعاً : خود حضرت بقية الله - عليه السلام - برای غیبتش فایده‌ای بیان کرده و فرموده است : «انتفاع و سود بردن از من در حال غیبتم همانند استفاده از خورشید است که از چشمها پوشیده باشد».

سلیمان اعمش، فرزند مهران از حضرت امام صادق - عليه السلام - می‌پرسد : چگونه مردم از حضرت حجت - سلام الله علیه - که از دیده‌ها پنهان است، سود می‌برند ؟ حضرت صادق - عليه السلام - جواب داد : «همچنانکه از خورشید که ابر جلو آن را گرفته باشد، استفاده می‌کنند».

علامة مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در شرح این حدیث، توضیحاتی داده‌اند که عبارتند از :

الف - نور وجود و علم و هدایت به وسیله آن حضرت به خلق می‌رسد؛ زیرا با اخبار مستفیضه ثابت شده که آن بزرگواران، علل غایبی ایجاد خلاقند، پس اگر آنان نبودند، نور هستی به غیر آنان نمی‌رسید، بلکه علوم و معرفتها به برکت ایشان و استشفاع و توسل به آن بزرگواران بر خلق آشکار می‌شود و بلاها از آنان دور می‌شود. بنابراین، اگر به خاطر آن بزرگواران نبود، هر آینه مردم به سبب کارهای زشتشان، به عذابهای گوناگون معذب می‌شدند، همچنانکه خدای متعال فرموده :

﴿ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ﴾

و ما بارها تجربه کرده‌ایم وقتی که مشکلات، دست و پای ما را بسته و امور ما گیره خورده و از حقتعالی فاصله گرفته‌ایم و به وسیله اعمالمان، درهای رحمت را بر خود بسته‌ایم، آری در چنین وقتی، آن بزرگواران را شفیع الی الله قرار داده‌ایم و به نور مقدس آن حضرات، متوسل شده‌ایم، به همان مقدار که ما نزدیک شده‌ایم، گیره از امور پیچیده ما باز شده است و هر کس که خداوند متعال

قلبش را به نور ایمان، منور کرده باشد، این مطلب را با چشمهایش می بیند و قابل انکار نمی باشد.

ب - همچنانکه مردم از آفتاب پس ابر، استفاده می کنند و انتظار می کشند که ابرها کنار رود تا استفاده بیشتری از خورشید ببرند، همچنین منتظران واقعی و شیعیان مخلص آن حضرت در زمان غیبت، انتظار می کشند که هر لحظه، آن حضرت ظهور کند تا از فیض وجود مقدس آن حضرت، بیشتر مستفیض شوند.

ج - کسی که در زمان غیبت، وجود آن حضرت را انکار نماید همانند این است که خورشید پس ابر را انکار کرده باشد.

د - گاهی خورشید چنانچه پس ابر قرار بگیرد، به صلاح مردم و بندگان می باشد، همچنین است غیبت آن حضرت که به حال مردم از ظهورش اصلح می باشد.

ه - نگاه به قرص خورشید - که ابر جلو آن را نگرفته باشد - به طور عادی ممکن نیست و چه بسا به خاطر ضعف بینایی، چشم نابینا شود، همچنین است خورشید وجود آن حضرت که بسا به جهت عدم قابلیت ناظر، نسبت به حق، کور شود.

و - گاهی خورشید از پس ابر بیرون می آید و بعضی آن را می بینند، همچنین در زمان غیبت، بعضی آن حضرت را رؤیت می کنند و به خدمتش مشرف می شوند.

ز - آن بزرگواران همانند خورشید، به همه، فایده می رسانند و البته کسی که نابینا و کور است نمی تواند از آن استفاده کند همچنانکه قول خدای متعال :

«من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى واضلّ سبيلاً»، این چنین تفسیر شده است.

ح - همچنانکه شعاع خورشید به مقدار روزنه‌ها و پنجره‌های خانه وارد خانه‌ها می‌شود و به آنها نور و انرژی می‌دهد، همچنین است دل‌های مردم، هر اندازه که از حجابهای شهوات و علایق جسمانی به دور باشند و روزنه‌هایی از قلب و دل آنان به سوی معرفت خداوند باز باشد، به همان اندازه از نور هدایت آن بزرگواران بهره‌مند می‌شوند و چنانچه موانع و حجابها از خود دور کنند همانند کسی که زیر آسمان، زیر آفتاب، پرتو افشان می‌ایستد و شعاع خورشید، همه وجود او را احاطه می‌کند، از این بهشت معنویت، هشت درب به رویش باز می‌شود و مستقیماً تمام شعاع ولایت و هدایت، او را می‌گیرد...^(۱)

خامساً: مصلحت و حکمت غیبت آن حضرت برای ما مجهول است، همچنانکه بعضی از روایات، به آن تصریح کرده است.

«عبدالله بن فضل هاشمی» گفته است که از حضرت امام صادق - علیه السلام - شنیدم که می‌فرماید: «صاحب این امر، غیبتی دارد که حتمی است و هر آدم باطلی در آن به شک می‌افتد».

عبدالله سؤال کرد: فدایت شوم! چرا؟

حضرت فرمود: «امری است که ما در بیان آن برای شما مجاز نیستیم».

عبدالله پرسید: پس حکمت غیبت چیست؟

امام در جواب فرمود: «جهت حکمت در غیبت آن حضرت همان حکمتی است که در غیبت حجج سابق خدا بوده است. وجه حکمت بعد از ظهور، معلوم می‌شود، همچنانکه حکمت کارهای حضرت خضر از قبیل شکستن کشتی و کشتن غلام و بنای دیوار برای حضرت موسی مشخص نبود مگر بعد از اینکه از هم جدا شدند. ای فرزند فضل! این امر خداست و سرّ و غیبی از اسرار و غیبهای خدایی است. ما که به حکیم بودن خدای متعال معتقدیم پس باید تصدیق داشته باشیم که همه کارهای او از روی حکمت و مصلحت است گر چه به طور تفصیل، وجه حکمت را هم ندانیم»^(۱).

اینها برخی از علل و اسبابی است که در فایده غیبت حضرت مهدی - سلام الله علیه - ذکر شده است.

۲ - طول عمر امام عصر (ع)

از عمر حضرت صاحب العصر - علیه السلام - سؤال زیادی شده است که چگونه آن حضرت تا به حال پیش از ۱۱۵۰ سال عمر کرده است و آثار طبیعی این همه عمر، پیری و شکستگی، بر او مسلط نشده است؟

در جواب این سؤال گفته می‌شود که اولاً: طولانی شدن عمر انسان از نظر عقلی ممکن است و جزء محالات و ممتنعات نیست. و از قبیل اینکه چیزی در آن واحد، هم فرد باشد و هم زوج، نمی‌باشد، بلکه مانند صعود انسان به کره ماه یا به کره دیگر می‌باشد که عقلاً ممکن است و لذا بعد از آنکه علل و اسباب آن فراهم گردید، صعود آن عملی شد. بنابراین، طولانی شدن عمر انسان عقلاً

(۱) جلاء العیون ۳ / ۱۵۷ .

ممکن و از نظر علمی و عینیت خارجی بلا اشکال است. و وقتی که مشیت و اراده خدا بر آن تعلق گرفت، جسم او از عوامل و اثرات طبیعی مألوف، مصون و محفوظ می ماند و پیری و نابودی به سراغ او نمی آید. و در قرآن کریم هم نمونه دارد؛ مثل اینکه حضرت نوح ۹۵۰ سال در میان قوم خودش عمر کرده است. بنابراین، چرا طول عمر نوح را می پذیریم ولی طولانی شدن عمر حضرت مهدی - علیه السلام - را نمی پذیریم؟! و حال آنکه هر دوی اینها مأموریت اصلاح اجتماع انسانی را دارند.

ثانیاً: اگر فرضاً تسلیم این مطلب شویم که عمر صدها و هزارها سال، امر غیر ممکنی باشد؛ چونکه نقض عوامل طبیعی لازم می آید، ولی می گویم که این کار برای خدای متعال ممکن و شدنی است، همچنانکه آتش را - که علت تامه احراق و سوزاندن بود - برای خلیلش ابراهیم سرد و سلامت نمود^(۱) و دریا را برای پیغمبرش موسی شکافت و موسی و قومش را نجات داد و فرعون و قومش را غرق نمود. پس وقتی که خدای متعال می تواند این کارها را انجام دهد، پس می تواند ولتش را از آفات طبیعی و اثرات آن مصون و محفوظ بدارد. خداوند متعال، قوانین عادی و طبیعی را از کار می اندازد همچنانکه نگذاشت کفار و مشرکین مکه، پیغمبرش را ببینند و او در جلو چشمهای آنان بیرون رفت و آنان او را ندیدند.

۳- چرا این همه عمر طولانی؟

در اینجا سؤال دیگری طرح می شود و آن این است که خداوند متعال چرا

این همه عمر به آن حضرت عنایت کرده است؟ و چرا عمر او همانند عمر جد بزرگوارش رسول خدا و پدران گرانقدرش، امامان معصوم - علیهم السلام - نمی‌باشد؟!

جواب این سؤال این است که حضرت بقیة الله از آن بزرگواران استثنا شده است؛ زیرا اصلاح تمام جهان و نجات کلیة انسانها از امواج ظلمتها و جهالتها به آن حضرت اختصاص داده شده، بنابراین، امام منتظر - علیه السلام - آخرین مصلح جهانی اجتماع بشری است، پس ناچار باید دورانهای تیرگی و تاریکی انسان به سر برسد و نور تابناک آن حضرت بر انسانها بتابد و زمین را از عدل و قسط، پُر کند.

حضرت مهدی - علیه السلام - همان قهرمانی است که جریان تاریخ زندگی را تغییر می‌دهد و آن را بر اساس تمدن عالی - همان تمدنی که روی عالم را سیاه کرده و آن را از ظلم و جور، مملو ساخته است، مغلوب خود نموده - قرار دهد. پس آن حضرت باید عمر طولانی نماید تا آنکه به تمام جهان احاطه پیدا کرده و آن را از جمیع جهات، اصلاح نماید.

۴ - چرا امام زمان (ع) ظاهر نمی‌شود؟

یکی از سؤالاتی که پیرامون حضرت مهدی - علیه السلام - مطرح است این است که چرا آن حضرت ظاهر نمی‌شود تا اینکه حکم خدا را در زمین اقامه نموده و انسان را از محنتها و تیرگیها نجات بخشد؟

جواب این سؤال این است که ظهور آن حضرت در دست انسان و ارادة بشریت نیست، بلکه در دست خدای متعال است. خدای متعال، پیغمبر

بزرگوار اسلام را بعد از گذشت پنج قرن جاهلیت، مبعوث می‌کند و در چنین شرایطی است که زمان برای قیام و اصلاح پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - آماده است و مسلم است که قبل از رسیدن این زمان و این شرایط، چنین آمادگی نبوده است. و قیام و ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - هم این چنین است تا دنیا و شرایط عمومی جهان، قابلیت اصلاح پیدا نکند و زمینه برای قیام آن حضرت آماده نشود، شرایط ظهور آن حضرت، تحقق نیافته است و وقتی که وقت آن رسید و سیستمهای زمینی نتوانستند بشریت را رهبری کنند، در چنین زمانی است که آن حضرت قیام می‌کند و نظام مقدس دین را جایگزین سیستمهای اجتماعی بشری می‌نماید که از هدایت انسان عاجزند.

۵ - چگونه امام زمان (ع) جهان را اصلاح می‌کند؟

یکی از پرسشهایی که پیرامون آن حضرت مطرح می‌شود این است که چگونه یک فرد، دست به اصلاح تمام عالم می‌زند و دنیای پُر از ظلم و ستم را به امنیت و آرامش و عدل، تبدیل می‌کند، به طوری که حقوق همه افراد حفظ شده و ظالم و مظلومی و محروم و فقیری از بین برود و تمام انسانها از هر نژاد و دین و قومی که باشند، به حقشان می‌رسند؟

جواب این سؤال این است که نظامها و حوادث بزرگ دنیا که مسیر زندگی را تغییر داده، توسط افراد بزرگ جامعه بشری - و نه گروه - تحقق یافته است؛ مثلاً پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - که یک فرد بود، آنچنان اثر گذاشت که نظام جاهلیت را در هم کوبید و نظام نورانی آسمانی را جایگزین آن نمود. و نیز مانند موسی و عیسی - علیهما السلام - که هر کدام به صورت مستقل - و حتی بدون فامیلهای نزدیک - قیام کردند و رسالت آسمانی خود را ایفا

نمودند و همهٔ اینها به صورت فرد عمل کردند و نه به شکل گروهی، بر عکس آنچه مارکسیستها تصور کرده‌اند به اینکه در میدانهای مبارزه و اصلاح فراگیر، «فرد»، کاره‌ای نیست بلکه «گروه» همه کاره و مؤثر خواهد بود. و البته این بینش مارکسیستها پشتوانه علمی ندارد و دور از واقعیت می‌باشد. و در هر صورت، حضرت امام منتظر - علیه السلام - همانند جد بزرگوارش پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - در برقراری امنیت و آرامش و رفاه عمومی و نجات انسان از گرفتاریها و بدبختیها و در گسترش محبت و صمیمیت و یکپارچگی جامعهٔ انسانی، قیام می‌کند و وقت ظهور او در دست کسی نیست و فقط در دست و به ارادهٔ حکیمانهٔ خدای متعال می‌باشد.

بشارت دهندگان ظهور امام زمان (ع)

روایات فراوانی از پیغمبر اسلام و امامان معصوم - علیهم السلام - نقل شده است که به ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - بشارت داده‌اند به اینکه آن حضرت می‌آید و کجیها را راست می‌کند و بشریت را از شر ستمکاران، رهایی می‌بخشد و امن و آسایش را در زمین و محبت و صمیمیت را بین مردم برقرار می‌کند و ترس و هراس را از آنان دور می‌نماید و بشارت دهندگان، به قرار ذیل می‌باشند:

۱- رسول اکرم (ص)

روایات بسیاری از پیغمبر اسلام نقل شده است که به ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - بشارت داده است:

الف - حدیقه از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت کرده است که فرمود: «اگر از دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند متعال در همان روز، مردی از فرزندان مرا که نام و خلق او همانند من می‌باشد و کنیه‌اش ابو عبدالله است، مبعوث می‌کند و مردم بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و خداوند، دین را به وسیله او زنده می‌کند و به او فتوحات می‌دهد و روی زمین همگان گوینده «لا اله الا الله» می‌شوند.

«سلمان» پرسید ای رسول خدا! از کدامین فرزندانانت می‌باشد؟

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «این پسر من» و با دستش به

حسین - علیه السلام - زد^(۱).

و معنای این حدیث این است که ظهور و خروج حضرت امام مهدی - علیه السلام - از مسلمیات و از امور حتمی است که باید در عرصه زندگی، تحقق یابد، گرچه از دنیا یک روز باقی مانده باشد.

ب - «عبدالله بن عمر» از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می کند که فرمود: «در آخر الزمان مردی از فرزندان من که همنام من است ظهور می کند و زمین را همچنانکه از ظلم پُر شده است، مملو از قسط و عدل می نماید»^(۲).

این حدیث، بیانگر این مطلب است که حضرت صاحب العصر - علیه السلام - حق و عدل را بین مردم گسترش می دهد و ظلم و ستم را در زمین نابود می کند.

ج - امیرالمؤمنین - علیه السلام - از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل کرده است که فرمود: «مهدی از فرزندان من است و دارای غیبتی است که خیلی از امتها سرگردان و گمراه خواهند شد و بالأخره ذخایر پیامبران توسط حضرت بقیه الله، علنی می شود و عدل و قسط را برقرار خواهد کرد همانطوری که از ظلم و ستم پُر شده باشد»^(۳).

این حدیث، دلالت دارد که حضرت صاحب العصر - علیه السلام - دارای غیبتی است که گروهی از مردم، منکر آن می شوند و گروه دیگری به آن ایمان

(۱) عقد الدرر، باب دوم، حدیث ۴۱.

(۲) همان مدرک، حدیث ۴۲.

(۳) فرائد السمطين، پایان جزء دوم، ینابیع الموده، ص ۴۴۸.

بشارت دهندگان ظهور امام زمان (ع) _____ ۲۰۹

پیدا می‌کنند و وقتی که ظهور کند، ذخایر پیامبران و اوصیا را با خود همراه دارد و عدل و حق را اقامه می‌نماید.

د - «جابر بن عبدالله انصاری» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت کرده است که فرمود: «مهدی از فرزندان من و همنام و هم کنیه من است و دارای غیبتی است که امتهایی سرگردان و گمراه می‌شوند و بالأخره همانند ماه تابان، می‌درخشد و زمین را پُر از عدل و قسط می‌کند همچنانکه از ظلم و جور پُر شده است» (۱).

ه - «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت کرده است که فرمود: «حقیقتاً علی وصی من است و حضرت قائم منتظر مهدی - علیه السلام - از فرزندان اوست که زمین را از عدل و قسط پُر می‌کند همانطوری که از ظلم و جور پُر شده باشد. سوگند به پروردگاری که مرا به حقیقت بشارت دهنده و انذارکننده مبعوث کرده است، آن مردمی که در زمان غیبت آن حضرت، بر امامت او ثابت قدم می‌مانند، از کبریت احمر، عزیزتر می‌باشند».

«جابر» از آن حضرت پرسید: ای رسول خدا! برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «بلی، به پروردگارم سوگند! تا آنکه مؤمنین را خالص و کافرین را نابود فرماید».

سپس فرمود: «ای جابر! این امر از امور الهی است و سزای از اسرار

خداست، پس مبادا شک نمایی؛ زیرا شک در امر خدا کفر است»^(۱).
 این حدیث شریف هم بیانگر این است که ایمان آورندگان به حضرت صاحب العصر - علیه السلام - در زمان غیبت، کم می‌باشند و همانند کبریت احمر، عزیز الوجودند و غیبت آن حضرت برای آزمایش بندگان خداست. و از اموری است که مردم در آن راه ندارند و به دست خدا و از اسرار خدایی است و چنانچه تردید و شک در آن پیدا شود، بهره‌ای از اسلام نبرده است. و - پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «دنیا نمی‌رود مگر اینکه مردی از اهل بیت من که نام او همانند نام من است، بر همه اقتدار و ملک پیدا کند»^(۲).

قائم آل محمد در زمین اقامه عدل می‌نماید و اهداف انبیا و پیامبران را تحقق می‌بخشد و رایت و پرچم توحید را به اهتزاز در می‌آورد و شرک و الحاد را سرکوب خواهد کرد.

ز - «حذیفة بن یمان» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت کرده است که حضرت فرمود: «...ای حذیفة! اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند متعال آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من زمام امور را به دست بگیرد و اسلام را برقرار نماید و خداوند وعده‌اش را تخلف نمی‌کند و بر آن تواناست».

ح - «ابو سعید خدری» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت

(۱) همان مدرک.

(۲) صحیح ترمذی ۲ / ۴۶، مسند احمد بن حنبل ۱ / ۲۷۶.

می‌کند که حضرت فرمود: «در آخر الزمان بر امت من از طرف شاهشان، بلایی سخت روا خواهد شد که مانند آن شنیده نشده است تا جایی که دنیا بر آنان تنگ خواهد آمد و دنیا پُر از ظلم و جور خواهد شد و مردم متدین، پناهگاهی ندارند، در این هنگام است که خدای متعال مردی از عترتم را می‌فرستد و زمین را از قسط و عدل پُر می‌کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد... زمین آباد و باران رحمت نازل خواهد شد و زنده‌ها چند سالی که زندگی کنند آرزو می‌کنند که ای کاش! مرده‌ها هم این آبادانی را می‌دیدند»^(۱).

ط - «علی هلالی» از پدرش نقل می‌کند که بر پیغمبر اسلام وارد شدم و فاطمه - علیها السلام - را بالای سر آن حضرت - که در بستر مرگ بود - دیدم که نشسته است و بلند گریه می‌کنند. حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - رو به فاطمه کرد و فرمود: «حبیبۀ من فاطمه! چرا گریه می‌کنی؟»

در جواب گفت: «به خاطر مشکلات بعد از تو».

فرمود: «حبیبۀ من! خداوند متعال پدرت را بر اهل زمین مبعوث کرد، سپس شوهرت را اختیار نمود و به من وحی کرد که تو را به ازدواج او در آورم و خداوند متعال به ما اهل بیت، هفت خصلت عنایت کرده که به احدی قبل و بعد از ما نداده و نمی‌دهد؛ من خاتم پیامبرانم و اشرف آنانم و محبوبترین خلق خدا پیش اویم و من پدر تو هستم. و وصی من بهترین اوصیاست و محبوبترین آنان است و او شوهر تو است و از ماست کسی که دارای دو بال سبز است و با

(۱) ینابیع المودة، ص ۴۴۸. البرهان فی علامات آخر الزمان، باب دوم. منتخب الاثر،

فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند و او پسر عموی پدر تو و برادر شوهر تو است. و دو سبط این امت از ماست و آنان پسران تو حسن و حسین می‌باشند و آنان سید جوانان اهل بهشتند و پدر آنان - سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده - خیر است و از ماست.

ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده! مهدی این امت از ماست. هنگامی که هرج و مرج و فتنه‌ها دنیا را بگیرد و راهها ناامن شود و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک به بزرگ احترام نگذارد، در چنین وقتی، خداوند متعال کسی را می‌فرستد که سنگرهای ضلالت و غفلت را فتح می‌کند و دین را برقرار می‌نماید. همچنانکه من در ابتدا چنین کردم و دنیا را از عدل و حق پُر می‌کند، همچنانکه از ظلم و ستم پُر شده باشد»^(۱).

ی - حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - می‌گوید: «به پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - گفتم یا رسول الله! آیا آل محمد از ماست یا از غیر ما؟ فرمود: البته که از ماست، دین به ما ختم می‌شود، همچنانکه با ما شروع شد و مردم از فتنه به وسیله ما نجات پیدا می‌کنند، همچنانکه به وسیله ما از شرک نجات یافتند و به وسیله ما به هم آفت پیدا می‌کنند و برادریشان محکم می‌شود»^(۲).

از این حدیث، فهمیده می‌شود همچنانکه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - جامعه بشری را از وادی ضلالت و شرک نجات داد و به صراط مستقیم

(۱) البیان فی اخبار صاحب الزمان.

(۲) همان مدرک.

هدایت کرد، همچنین آخرین وصی او حضرت بقیة الله الاعظم - علیه السلام - هم بشریت را از فتنه‌ها دور کرده و عدل و حق را بین آنان برقرار می‌نماید.

ك - «جبر بن نوف» می‌گوید به «ابو سعید خدری» گفتم: سوگند به خدا که هر سال ما بدتر از سال پیش ماست و هر امیر و رهبری که می‌آید، از قبلی بدتر است. ابو سعید گفت: من هم همان را از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - شنیدم که می‌فرمود:

«مرتب بر شما فتنه‌ها و ستمها وارد می‌شود تا جایی که کسی جرأت نکند بگوید: خدا. سپس خداوند متعال مردی را از من و از عترت من مبعوث می‌کند و زمین را پُر از عدل و داد می‌کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد. و زمین گنجهای خود را برای او پیروز می‌ریزد و امور اقتصادی و رفاهی مردم به اوج خود می‌رسد و اسلام استقرار پیدا می‌کند».

ل - «ابو سعید خدری» از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل می‌کند که آن حضرت روی منبر فرمود: «به درستی که مهدی از عترت من و از اهل بیت من است که در آخر الزمان ظهور می‌کند، آسمان بارانش را برای او می‌فرستد و زمین، حاصل خویش را برای او ظاهر می‌کند، پس زمین را پُر از عدل و داد کند، همچنانکه ستمکاران پُر از ظلم و جور کرده بودند»^(۱).

اینها نمونه‌ای بود از روایات شریف نبوی که همه فرق اسلامی و محدثین، آنها را در مدونات و کتابهایشان ثبت و نقل کرده‌اند. و اینها صریحاً دلالت می‌کنند که خروج حضرت صاحب العصر - علیه السلام - از مسایل حتمی

(۱) غیبت شیخ طوسی.

و مسلم است. اینها به جهان اسلام بشارت می دهند که حضرت مهدی - علیه السلام - خواهد آمد و امنیت و حق و عدل را برقرار خواهد کرد به طوری که همه انسانها مانند او را در هیچ دوره ای ندیده باشند.

۲ - حضرت امیرالمؤمنین (ع)

روایات بسیاری از سید عترت رسول الله، حضرت علی - علیه السلام - در مورد ظهور حضرت امام منتظر - علیه السلام - نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف - «ابو وائل» حضرت علی - علیه السلام - نگاهش به حسین - علیه السلام - افتاد و فرمود: «این پسرم آقا است، همچنانکه رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - او را «سید و آقا نامید» و در آینده از نسل او مردی به نام پیغمبرتان در وقت غفلت مردم و نابودی حق و ظهور ستمکاری، ظهور می کند و ساکنین آسمانها به ظهور او شاد می شوند و او مردی است که پیشانی اش درخشنده و بینی اش کشیده است»^(۱).

این حدیث شریف به امور ذیل دلالت می کند:

۱ - آن حضرت از نسل ابا عبدالله سید الشهداء حسین بن علی - علیهما السلام - است.

۲ - ظهور آن حضرت، ناگهانی است به طوری که مردم توقع آن را ندارند.

۳ - حقیقتی و ستم پروری از نشانه های ظهور آن حضرت است.

۴ - نشانه هایی از قیافه آسمانی و شمایل آن حضرت را ذکر کرده است.

(۱) عقد الدرر، باب سوم.

۵ - هنگامی که ظهور کرد، حق و عدل را به معنای واقعی کلمه بسط و گسترش خواهد داد.

ب - حضرت علی - علیه السلام - در برخی از خطبه‌هایش فرمود: «مردی از اهل بیت خلیفه من است که به امر خدا حکم می‌کند و احکام خدا را تحکیم می‌بخشد در زمانی که فتنه‌ها و بلاها، جوامع بشری را احاطه کرده باشد و امیدها قطع شده و رشوه‌ها رواج پیدا کرده است»^(۱).

ج - «اصبغ بن نباته» از حضرت علی - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود: «در آخر الزمان، مهدی از ماست و در هیچیک از امتها، مهدی که انتظارش را بکشید وجود ندارد»^(۲).

د - امام حسین - علیه السلام - از پدر بزرگوارش حضرت علی - علیه السلام - نقل می‌کند که به او فرمود: «نهمین فرزند تو ای حسین! قائم به حق و ظاهرکننده دین و نشر دهنده عدل است». سپس امام حسین - علیه السلام - توضیح بیشتری می‌خواهد و حضرت در جواب می‌فرماید: «آری، سوگند به خدایی که حضرت محمد را مبعوث کرده و او را بر همگان برگزیده است، چنین است و لکن او دارای غیبتی است که سرگردانی و تحیر دارد و فقط مخلصین و کسانی که دارای یقین می‌باشند و خداوند متعال از آنان پیمان ولایت ما را گرفته است و در دل‌های آنان، ایمان را ثابت و آنان را مورد تأیید و عنایت خود قرار داده، بر آن قائم، ثابت و معتقد باقی می‌مانند»^(۳).

(۱) منتخب کنز العمال ۶ / ۳۴.

(۲) دلائل الامامه.

(۳) کمال الدین.

۵- حضرت امام علی - علیه السلام - فرمود: «خداوند به زودی قومی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند و کسی که بین آنان غریب است صاحب ملک می شود، همانا آن مهدی است که صورتش...».

این ها نمونه ای از احادیث علی - علیه السلام - بود که به ظهور مصلح جهانی حضرت بقیه الله الاعظم بشارت می دهند و اینکه اسلام را زنده می کند و نشانه های دین را در بین مردم تثبیت می نماید.

۳- حضرت امام حسن مجتبی (ع)

از حضرت امام حسن مجتبی - علیه السلام - روایات بسیاری در مورد حضرت صاحب العصر - علیه السلام - نقل شده است که از جمله آنها حدیثی است که هنگام صلح با طاغوت زمان معاویه، عده ای از دوستان آن حضرت، او را سرزنش کردند، حضرت به آنان فرمود: «وای بر شما! آیا نمی دانید که من امامتان هستم و اطاعت من بر شما واجب است و طبق بیان صریح پیغمبر اسلام، یکی از دو سید جوانان اهل بهشتم؟».

گفتند: آری، چنین است.

فرمود: «آیا نمی دانید وقتی که حضرت خضر، کشتی را سوراخ کرد و دیوار بپا نمود و آن پسر را کشت، جناب موسی بن عمران از اینکه حکمت آنها را نمی دانست ناراحت شد و حال آنکه این کارها پیش خدا درست و حکیمانه بود؟ آیا نمی دانید که همه ما بیعت طاغوت زمان به گردن ما هست مگر حضرت قائم - علیه السلام - که روح الله نمازش را به او اقتدا خواهد کرد. خداوند متعال، ولادت او را مخفی کرد و شخص او را غایب قرار داد و گرنه او

هم بیعت طاغوتی را به گردن خواهد گرفت. آن قائم، نهمین فرزند برادرم حسین؛ پسر سیده النسا می باشد، خداوند متعال عمر و غیبت او را طولانی می کند سپس به قدرتش او را به صورت جوانی که کمتر از چهل سال می نمایاند، ظاهر می فرماید و او بر همه چیز تواناست»^(۱).

از این حدیث شریف، این مطالب استفاده می شود.

الف - صلح امام حسن - علیه السلام - با طاغوت زمان معاویه، به حق، یک ضرورت بود که چاره ای جز آن نبود؛ زیرا اگر جنگی شروع می شد، پیروزی با معاویه بود برای آنکه نیروهای اردوی امام - علیه السلام - در اثر جنگهای گذشته و پیدا شدن خط فکری خوارج و خستگی و جو راحت طلبی و حتی نفوذ عناصر نفاق و دنیا طلب، هرگز نمی توانستند به صورت جدی جنگ کنند و سپاه رزمنده معاویه را شکست دهند و حتی آماده بودند که امام - علیه السلام - را به زور، اسیر کرده در مقابل درهم و دینار معاویه، تحویل معاویه دهند، بنابراین، راهی جز صلح نبود و حضرت امام حسن - علیه السلام - هم همان را انتخاب کرد. و اگر چنین نمی کرد، مغلوب معاویه می شد و او سرسختانه اعلان کفر و بی دینی می نمود، همچنانکه پسرش یزید چنین کرد.

ب - حضرت صاحب العصر - علیه السلام - بیعت هیچ ستمگری را به گردن نگرفته، بلکه خداوند متعال، آن حضرت را به دور از حاکمان ستم، حفظ و صیانت کرده است.

ج - حضرت مهدی - سلام الله علیه - وقتی ظهور کند، حضرت عیسی مسیح می آید و با آن حضرت نماز جماعت می خواند.

د - خداوند متعال، ولادت حضرت مهدی - علیه السلام - را از دید حاکمان ستمکار عباسی پنهان نگهداشته تا آنکه به آن حضرت دسترسی پیدا نکنند و بحث آن به طور تفصیل گذشت.

ه - خداوند متعال به ولی خود، عمر طولانی عنایت می کند، سپس او را به صورت یک جوان، ظاهر می نماید تا آنکه حق و عدل را در زمین برقرار نماید.

۴ - حضرت امام حسین (ع)

روایات زیادی از حضرت سید الشهداء - علیه السلام - راجع به ظهور امام منتظر - علیه السلام - نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم :

الف - امام حسین - علیه السلام فرمود : «نهمین فرزند من ستی از حضرت یوسف و ستی از حضرت موسی - علیهما السلام - دارد و او قائم ما اهل بیت پیغمبر است که خداوند، یکشبه کار او را به اصلاح در می آورد»^(۱).

از این جهت که ولادت او به جهت خوف از حاکمان ستمکار، مخفی بوده است، شبیه حضرت موسی - علیه السلام - است که ولادت او به خاطر فرعون زمانش، پنهان نگهداشته شده است. و از این جهت بین او و مردم، حجاب است و آن حضرت از دید مردم پنهان می باشد، شبیه حضرت یوسف - علیه السلام - است که مدت ها در زندان و به دور از دید مردم قرار گرفته بود.

ب - حضرت امام حسین - علیه السلام - فرمود : «قائم این امت، نهمین فرزند من است و او صاحب غیبت است».

(۱) کمال الدین. الاحتجاج:

ج - حضرت امام حسین - علیه السلام - فرمود: «دوازده امیر از ماست که اول آنان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب - علیه السلام - و آخرین آنان، نهمین فرزند من است که به حق، قیام می کند و زمین را از مردگی نجات داده و حیات می دهد و دین حق را حاکم می کند گرچه مشرکان خوششان نیاید. البته او دارای غیبتی است که گروهی درباره آن حضرت به شک می افتند و گروهی دیگر بر او ثابت قدم می مانند و مورد اذیت قرار می گیرند و به آنان گفته می شود: این وعده شما چه موقع است اگر راست می گویند؟ و البته صابرین و دوستان آن حضرت، بر این اذیت و تکذیب، تحمل می کنند و اجر و پاداش آنان مانند اجر مجاهدینی است که در رکاب حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - شمشیر زده باشند»^(۱).

از این حدیث معلوم می شود که مردم به وسیله غیبت حضرت امام منتظر - علیه السلام - امتحان و آزمایش می شوند. کسانی که خداوند متعال بر آنان عنایت کرده و ایمان را در قلبشان رسوخ داده است، بر آن حضرت باقی می مانند و اینان همانند مجاهدین صدر اسلام اند که در رکاب آن حضرت، جهاد کرده باشند.

د - امام حسین - علیه السلام - فرمود: «صاحب این امر یعنی مهدی، دارای دو غیبت است؛ یکی از آنها به حدی طول می کشد که بعضی از مردم می گویند آن حضرت فوت کرده است. و بعضی می روند که جای او را پیدا کنند اما پیدا نمی کنند و فقط خدای حکیم است که بر او ولایت و از او اطلاع دارد»^(۲).

(۱) کفایة الاثر.

(۲) البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

۵ - حضرت امام زین العابدین (ع)

روایات زیادی از امام المتقین حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - در بشارت به ظهور حضرت صاحب العصر - علیه السلام - نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - حضرت علی بن حسین امام سجاد - علیهما السلام - وقتی آیه شریفه «**ليستخلفنهم في الارض**» را قرائت کرد، فرمود: «سوگند به خدا آنان دوستان ما اهل بیت می‌باشند و این استخلاف به وسیله مردی از ما انجام می‌گیرد و او مهدی این امت است. پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: اگر از دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند متعال همان یک روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از عترت من که همنام من است، بیاید و زمین را از عدل و قسط، پُر کند، همچنانکه از ظلم و ستم پُر شده باشد»^(۱).

ب - حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - فرمود: «آیه شریفه: «**وعد الله الذين آمنوا منكم**» در مورد امام قائم حضرت مهدی - علیه السلام - نازل شده است»^(۲).

ج - حضرت امام زین العابدین وقتی که (به ظاهر) اسیر بود، در ضمن خطبه‌ای فرمود: «از ماست رسول خدا و وصی او و سید الشهداء و جعفر طیار در بهشت و دو سبط این امت و مهدی که دجال را به قتل می‌رساند»^(۳).

(۱) ینابیع المودة، ص ۴۲۶. مجمع البیان. تفسیر عیاشی.

(۲) ینابیع المودة، ص ۴۲۵.

(۳) منتخب الاثر، ص ۱۷۲.

د - حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - فرمود: «قائم ما سنتی از هفت پیغمبر می باشد؛ سنتی از پدرمان آدم - علیه السلام -، سنتی از نوح - علیه السلام -، سنتی از ابراهیم - علیه السلام -، سنتی از موسی - علیه السلام -، سنتی از عیسی - علیه السلام -، سنتی از ایوب - علیه السلام - و سنتی از حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم؛ اما سنت او از آدم و نوح، عمر طولانی است. و اما از ابراهیم، مخفی بودن ولادت و کناره گیری از مردم است. و اما از موسی - علیه السلام - خوف و غیبت است. و اما از عیسی، اختلافی است که مردم درباره اش پیدا کردند. و اما از ایوب، فرج بعد از ابتلا و گرفتاری است. و اما از حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - خروج او با شمشیر است»^(۱).

۶ - حضرت امام محمد باقر (ع)

از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - روایاتی در رابطه با حضرت مهدی - علیه السلام - و مسلم بودن ظهور او نقل شده است، از قبیل: ابو بصیر روایت می کند که آن حضرت فرمود: «در صاحب این امر، سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - است؛ اما سنت او از موسی، خوف است. و از یوسف، زندان و غیبت است. و از حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم، دست به شمشیر زدن است. او مرتباً دشمنان خدا را به قتل خواهد رساند تا مورد رضایت خدا واقع شود».

ابو بصیر گوید: چگونه می داند که خداوند متعال راضی شده است؟

فرمود: «در قلب آن حضرت، القای رحمت و رأفت می‌کند»^(۱).
حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - اسامی دوازده امام و خلیفه رسول الله را که پیغمبر اسلام آنان را معرفی و منصوب کرده، ذکر نموده است و فرموده آخرین و دوازدهمین آنان کسی است که عیسی بن مریم نمازش را به او اقتدا می‌کند^(۲).

۷- حضرت امام جعفر صادق (ع)

از حضرت امام جعفر الصادق - علیه السلام - روایات زیادی درباره حضرت امام منتظر - علیه السلام - و ظهور حتمی آن حضرت، نقل شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - «سید جلیل اسماعیل بن محمد حمیری» شاعر برجسته اهل بیت - علیهم السلام - می‌گوید: من مدتی غلو داشتم و به غیبت محمد بن حنفیه معتقد بودم تا اینکه خداوند متعال بر من منت گذاشت و به وسیله حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - از آتش نجات داد و به راه راست هدایت کرد و وقتی که با برهان و وجدان و دلایل محکم برایم ثابت شد که حضرت صادق - علیه السلام - حجت خدا بر من و بر تمام اهل زمانش است و اوست که طاعتش واجب و لازم است، آنگاه از آن حضرت پرسیدم از پدران بزرگوار شما روایاتی درباره غیبت و صحت آن روایت شده است، این غیبت بر چه کسی واقع می‌شود؟

جواب فرمود: «این غیبت، بر ششمین فرزندم که دوازدهمین امام از

(۱) کمال الدین، ص ۳۱۹.

(۲) کمال الدین.

امامان هدایت بعد از پیغمبر اسلام - علیهم السلام - است، واقع می شود. این امامان، اولشان امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - و آخرشان «مهدی» است که به حق قیام می کند و بقیة الله و صاحب الزمان است. سوگند به خدا! اگر چه غیبتش طول بکشد اما بالأخره ظهور می کند و زمین را پُر از عدل و قسط می کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد».

«سید حمیری» می گوید: وقتی که این مطلب را از مولایم حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - شنیدم، به خدا توبه کردم و از گذشته ام پشیمان شدم و قصیده ای گفتم که اولش این است:

فلما رأیت الناس فی الدین قد غووا

تجعفرت باسم الله فیمن تجعفروا^(۱)

ب - حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - فرمود: «صاحب ما یعنی امام مهدی - علیه السلام - ظهور می کند و او از صلب این شخص است. و بادستش به موسی بن جعفر اشاره کرد. و زمین را از عدل پُر می کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد و دنیا به وسیله او اصلاح می شود»^(۲).

ج - حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - فرمود: «خلف صالح از فرزندان من است و او مهدی است که نامش محمد و کنیه اش ابو القاسم می باشد. در آخر الزمان خروج می کند و مادرش نرجس است. و بالای سر آن حضرت، ابری قرار دارد که نمی گذارد حرارت خورشید او را اذیت کند و آن ابر با آن حضرت در حرکت است و بلند فریاد می کشد: این مهدی است، پس از

(۱) همان مدرک.

(۲) غیبت شیخ طوسی.

او پیروی کنید».

روايات، از امام صادق - علیه السلام - مانند احادیث فوق را بسیار نقل کرده‌اند که همه آنها حتمی بودن ظهور امام منتظر - علیه السلام - را اعلان می‌کنند، کسی که اقامه حق و ازهاق باطل می‌نماید.

۸- حضرت امام موسی کاظم (ع)

حضرت موسی بن جعفر - علیه السلام - هم مانند سایر امامان - علیهم السلام - بر امامت حضرت صاحب العصر - علیه السلام - تصریح کرده است. «یونس بن عبدالرحمن» می‌گوید خدمت حضرت موسی بن جعفر - علیه السلام - رسیدم و از حضرتش پرسیدم آیا شما قائم هستید؟

فرمود: «من قائم به حق هستم و لکن آن قائم به حقی که زمین را از دشمنان خدا پاک و از عدل پُر می‌کند، همچنانکه از جور پُر شده است، آن پنجمین فرزند من است که دارای غیبت طولانی است، به طوری که اقوامی به تردید می‌افتند و اقوام دیگری بر آن حضرت ثابت می‌مانند. و خوشا به حال شیعیان ما که به ریسمان ولایت ما در زمان غیبت قائم ما تمسک می‌جویند، و بر ولایت ما ثابت و از دشمنان ما برائت می‌جویند، اینان از ما هستند و ما از آنان می‌باشیم، اینان به امامت ما راضی و ما هم به تشیع آنان خوشحالیم، پس خوشا به حال آنان، باز هم خوشا به حال آنان، سوگند به خدا! اینان در قیامت در مرتبه ما هستند»^(۱).

از این حدیث استفاده می‌شود که حضرت مهدی - علیه السلام - زمین را از دشمنان خدا تطهیر کرده و ستمکاران را در هم می‌کوبد.

(۱) کفایة الاثر.

۹ - حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

حضرت امام رضا - علیه السلام - هم به مسلمین بشارت داده که حضرت بقیة الله فی الارضین ظهور خواهد کرد، از باب نمونه :

الف - شاعر اهل بیت، «دعبل خزاعی» خدمت امام رضا - علیه السلام - رسید و قصیده خود را که مشتمل بر مصایب اهل بیت از سوی بنی امیه و بنی عباس بود، قرائت کرد و اول آن قصیده این است :

مدارس آیات خلت من تلاوة ومنزل وحي مقفر العرصات
ووقتی که به این قسمت قصیده اش رسید :

فلولا الذي ارجوه في اليوم او غد لقطع قلبي اثر کم حسرات
حضرت رضا - علیه السلام - سرش را بالا گرفت تا بشنود که آرزوی خزاعی چیست ؟ آرزویی که اگر نبود، حسرتها جانش را می گرفت. دعبل ادامه داد و چنین خواند :

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله والبركات
يميز فينا كل حق وباطل ويجزي على النعماء والنقمات
حضرت امام رضا - علیه السلام - به گریه افتاد و گریه سختی نمود و به دعبل، این شاعر مظلومها و شکنجه دیده ها توجه کرد و به او فرمود : «ای خزاعی ! در حقیقت، روح القدس، این دو بیت شعر را با زبان تو نطق کرد. و آیا می دانی که آن امام کیست و چه وقت قیام می کند ؟»

«دعبل» با علاقه گفت : نه ای مولای من ! البته من شنیده ام که امامی از شما خروج می کند و زمین را از فساد، تطهیر و از عدل پُر می کند. حضرت امام رضا - علیه السلام - شروع کرد به معرفی مصلح اعظم حضرت مهدی - علیه السلام -

وچنین فرمود :

«ای دعبل ! امام بعد از من پسر محمد و بعد از او پسرش علی و بعد از علی پسرش حسن و بعد از حسن پسرش حجة الله قائم می باشد که در ایام غیبت، مورد انتظار می باشد و مؤمنین بعد از ظهورش از او پیروی می کنند و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، خداوند متعال همان روز را طولانی می کند تا آن حضرت ظهور نماید و زمین را از عدالت پُر کند بعد از آنکه از ظلم و جور، پُر شده باشد. و اما اینکه چه موقع قیام می کند، این خبر دادن از وقت آن است و به تحقیق پدرم از جدم از پدرش از پدران بزرگوارش از علی - علیه السلام - برایم حدیث کرد که به پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - گفته شد : این قائم از ذریه تو چه موقع قیام می کند ؟ پس فرمود : مثل او همانند مثل ساعت قیامت است که فقط خدای عزوجل خبر دارد و ناگهان واقع می شود»^(۱).

ب - «حسن بن خالد» از امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود : «کسی که ورع ندارد، دیندار نیست و کسی که تقیه ندارد، دارای ایمان نمی باشد. و شریفترین شما نزد خدا اتقای شما یعنی عالمترین شما به تقیه است».

به آن حضرت گفته شد تا کی ای فرزند رسول خدا ؟

فرمود : «تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ماست، پس کسی که قبل از ظهور قائم ما، تقیه را ترک کند از ما نیست».

به آن حضرت گفته شد ای فرزند رسول خدا ! قائم شما چه کسی است ؟

فرمود : «چهارمین فرزند من، فرزند سیده کنیزان است که زمین را از هر

(۱) غایة المرام، ص ۶۹۶.

ظلم و ستمی تطهیر می‌کند و آن کسی است که ولادتش مورد شک خیلی از مردم قرار می‌گیرد و او صاحب غیبت است و وقتی که ظهور کند، نور افشانی می‌کند و ترازوی عدل را بین مردم برقرار می‌کند و به احدی ظلم نمی‌شود و او کسی است که بر زمین محیط است و از آسمان منادی ندا می‌کند و مردم را به سوی او می‌خواند و همه اهل زمین آن ندا را می‌شنوند و چنین صدا می‌زند:

«آگاه باشید که حجت خدا کنار بیت الله ظهور کرده، پس، از او تبعیت کنید؛ زیرا حق در او و با اوست و آن قول خداست که می‌فرماید: ﴿ان نشأ نزل علیهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين﴾^(۱) و قول خداوند عزوجل است که می‌فرماید: ﴿يوم ينادي المنادي من مكان قريب * يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج﴾^(۲)؛ یعنی خروج فرزندان مهدی قائم - علیه السلام -»^(۳).

اینها بعضی از احادیثی بود که از امام رضا - علیه السلام - در شأن امام منتظر - علیه السلام - رسیده بود و مضمون همه این احادیث این است که امام زمان به زودی مصدر نور در تمام کره زمین خواهد شد.

۱۰ - حضرت امام محمد جواد (ع)

آن حضرت نیز به وجود مصلح کل، حضرت صاحب العصر - علیه السلام - بشارت داده و ظهور او را حتمی دانسته است:

الف - مرد ثقه و پاک «حضرت عبدالعظیم الحسنی» می‌گوید: بر آقایم

(۱) شعرا / ۴.

(۲) ق / ۴۱ - ۴۲.

(۳) فرائد السمطين. كفاية الاثر.

محمد بن علی - علیهما السلام - داخل شدم و می خواستم از آن حضرت پیرامون قائم پیرسم که آیا او مهدی است یا غیر او؟ دیدم که آن حضرت ابتدا به سخن کرد و به من فرمود:

«ای ابو القاسم! به درستی که قائم از ما، همان مهدی است که در زمان غیبتش باید انتظارش را کشید و وقتی که ظهور کرد، باید اطاعتش نمود و او سومین فرزند من است. سوگند به خدایی که محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - را مبعوث کرد و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از دنیا فقط یک روز هم مانده باشد، خداوند متعال همان روز را طولانی می کند تا آنکه آن حضرت ظهور کند و زمین را از عدل و قسط پُر کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد و خداوند متعال کار او را یکسبه اصلاح می کند، همچنانکه امر کلیم خود موسی را اصلاح کرد آن وقتی که رفت تا قبیسی از آتش بیاورد، پس برگشت در حالی که پیغمبر و فرستاده خدا شده بود، سپس فرمود: افضل اعمال شیعیان ما انتظار فرج است»^(۱).

امام جواد - علیه السلام - در این حدیث شریف، شیعیان و راویان حدیث خود را بر امام منتظر - علیه السلام - دلالت کرده و فرموده که خروج آن حضرت از امور حتمی است و لا جرم در دنیا تحقق خواهد یافت.

ب - «صقر بن ابو دلف» می گوید: از حضرت ابا جعفر محمد بن علی - علیه السلام - شنیدم که می فرمود: «امام بعد از من، پسر من علی است که امر او امر من و قول او قول من و طاعت او طاعت من است». سپس ساکت شد. من به ایشان گفتم ای فرزند رسول خدا! امام بعد از علی کیست؟

(۱) کفایة الاثر. کمال الدین و اتمام النعمة.

فرمود: «پسرش حسن است».

گفتم: بعد از امام حسن عسگری - علیه السلام - چه کسی امام است؟
حضرت جواد - علیه السلام - گریه شدیدی کرد و سپس فرمود: «پسر امام
حسن، قائم به حق و منتظر می باشد».

به آن حضرت گفتم: چرا نامش «قائم» گذاشته شده است؟

فرمود: «برای آنکه قیام آن حضرت بعد از خاموش شدن یاد او و بعد از
ازتداد بیشتر کسانی که به امامت او قایل بوده اند، می باشد».

به آن حضرت گفتم: چرا «منتظر» نامیده شده است؟

فرمود: «او غیبتی دارد که بسیار طولانی می شود و مخلصین انتظارش را
می کشند و شکاکان به تردید می افتند و منکرین آن را به استهزا می گیرند
و تعیین کنندگان وقت ظهور، به دروغ متوسل می شوند و اهل باطل به هلاکت
می افتند و مسلمانان و اهل تسلیم در آن نجات می یابند»^(۱).

۱۱ - حضرت علی الهادی (ع)

حضرت امام هادی - علیه السلام - نیز به وجود اقدس حضرت ولی الله
الاعظم بشارت داده و در شأن آن حضرت، صریحاً سخن گفته است:

الف - «صقر بن ابو دلف» می گوید: از علی بن محمد بن علی الرضا شنیدم
که می فرمود: «امام بعد از من، فرزندی است که بعد از او پسرش قائم است که
زمین را از عدل و قسط پُر می کند بعد از آنکه از ظلم و جور پُر شده باشد»^(۲).

ب - فقیه فاضل «سید عبدالعظیم حسنی» می گوید: بر آقایم علی بن محمد

(۱) کفایة الاثر. کمال الدین. اعلام الوری.

(۲) اعلام الوری. کفایة الاثر.

- علیهما السلام - وارد شدم، وقتی مورد توجه آن حضرت قرار گرفتم، فرمود: «مرحبا! به ابوالقاسم که حقیقتاً از دوستان ماست».

به آن حضرت گفتم می‌خواهم دینم را به شما عرضه بدارم که اگر اشکالی نداشت و مورد رضایت بود، بر آن دین باقی بمانم تا خدایم را ملاقات کنم. حضرت فرمود: «شروع کن و بگو».

گفتم: هیچ چیز مانند خدا نیست و خدای متعال از دو حد ابطال و تشبیه خارج است و جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه او آفریننده تمام جسمها و ترسیم کننده صورتها و ایجاد کننده اعراض و جواهرات و صاحب و مالک و قرار دهنده و آفریننده همه چیز است. و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - بنده و رسول خدا خاتم پیامبران است و بعد از او تا قیامت، پیغمبر نخواهد آمد و شریعت او خاتم شرایع است و تا قیامت شریعت دیگری نخواهد بود و امام و خلیفه و ولی امر بعد از رسول خدا حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب - علیه السلام -، سپس امام حسن، امام حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی و سپس تو هستی ای مولای من!

حضرت عبدالعظیم بعد از این بیان ساکت می‌شود، آن وقت امام هادی - علیه السلام - امام بعد از خودش را به او معرفی می‌کند و می‌فرماید: «امام بعد از من، فرزندم حسن است. پس بعد از او مردم با خلف آن حضرت چگونه هستند».

حضرت عبدالعظیم با اشتیاق از جانشین حضرت حسن عسگری - علیه السلام - می‌پرسد، امام هادی - علیه السلام - می‌فرماید: «او امام منتظر است که از دیده‌ها پنهان است تا اینکه ظهور کند و زمین را پُر از عدل و قسط می‌کند،

همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد».

حضرت عبدالعظیم به آنچه امام هادی - علیه السلام - به آن فرمان می‌دهد، اقرار و اعتراف می‌کند و به غیبت حضرت امام مهدی - علیه السلام - ایمان می‌آورد. سپس حضرت هادی - علیه السلام - به او توجه کرده می‌فرماید: «ای ابوالقاسم! این همان دینی است که خداوند برای بندگان خود رضایت داده است»^(۱).

۱۲ - حضرت امام حسن عسگری (ع)

حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - بر امامت فرزند قائم و منتظرش حضرت مهدی - علیه السلام - تصریح کرده و در بحثهای گذشته، روایاتی را از آن حضرت در این زمینه توضیح دادیم که از جمله آنها این روایت بود:

شخصیت ثقه «احمد بن اسحاق بن سعد اشعری» می‌گوید: بر امام حسن عسگری ابو محمد - علیه السلام - وارد شدم و من می‌خواستم که از آن حضرت از خلیفه‌اش بپرسم. حضرت عسگری ابتدا به سخن کرد و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند متعال از زمان خلقت آدم، زمین را از حجتش خالی نگذاشته تا اینکه ساعت قیامت فرارسد و به وسیله همان حجت از اهل زمین، دفع بلا می‌شود و باران نازل می‌گردد و برکات زمین بیرون می‌آید».

احمد می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا! مشخصاً امام و خلیفه بعد از تو چه کسی است؟

حضرت عسگری - علیه السلام - با شتاب به اندرون خانه رفت و سپس

برگشت در حالی که بقية الله في الارض را با خود به همراه داشت و صورت آن حضرت همچون ماه شب چهارده می درخشید و در این موقع، عمر آن حضرت سه سال بود، سپس امام حسن عسگری - علیه السلام - می فرماید: «ای احمد بن اسحاق! اگر تو پیش خدا و حجج خدا کرامت و موقعیت نداشتی، این پسر را به تو نشان نمی دادم، او همانم و هم کنیه رسول خداست که زمین را از عدل و قسط پُر می کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذی القرنین است، سوگند به خدا! غیبتی خواهد کرد که فقط مردمی بر امامتش باقی می مانند که خداوند ایمان آنان را ثابت کرده باشد و به آنان توفیق دعا برای فرج آن حضرت داده باشد و گرنه هلاک می شوند».

احمد با شتاب گفت: آیا علامتی که اطمینان بیشتر قلبم باشد موجود است؟

حضرت امام منتظر - علیه السلام - به سخن آمد و فرمود: «من بقية الله در زمینم و منتقم از دشمنان خدایم».

احمد وقتی که این علامت را از حضرت مهدی - علیه السلام - دید به آن اکتفا نمود و قلبش اطمینان بیشتری پیدا کرد و از منزل آن حضرت بیرون رفت در حالی که خوشحال و دلش آرام گرفته بود. و فردای آن روز هم به خانه امام عسگری - علیه السلام - برگشت و وقتی که خدمت آن حضرت رسید گفت: ای فرزند رسول خدا! به آنچه دیروز بر من منت گذاشتی خیلی خوشحالم و سؤالی دارم و آن اینکه سنتی که از خضر و ذی القرنین در امام منتظر هست، چیست؟

امام حسن عسگری - علیه السلام - فرمود: «طولانی شدن غیبت آن حضرت».

احمد، توضیح بیشتری خواست و حضرت فرمود: «آری، سوگند به پروردگارم! غیبتش طولانی می‌شود که اکثر قایلین به آن حضرت، ارتداد پیدا می‌کنند و کسانی که بر ولایت ما باقی می‌مانند کسانی هستند که خداوند ایمان را در قلب آنان راسخ کرده و مورد تأیید خاصی خود قرار داده است. ای احمد بن اسحاق! این امری از امور خدا و سرتی از اسرار و غیبی از غیب الهی است، پس آنچه را به تو ارائه کردم داشته باش و پنهان دار و از شکرکنندگان باش که اگر چنین کردی در مقام علیین با ما هستی»^(۱).

در اینجا بحث بشارتهایی که از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - و امامان معصوم - علیهم السلام - نقل شده بود، به پایان می‌رساتیم و نتیجه آنها به طور کلی این بود که حضرت ولی الله الاعظم، امام منتظر - علیه السلام - ظهور خواهد کرد و عدل و حق را برقرار خواهد نمود و ظلم و ستم را در هم خواهد کوبید و او فرزند امام حسن عسگری و حضرت نرجس و نهمین فرزند ابا عبدالله الحسین و همنام و هم کنیه پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - می‌باشد.

ظهور مصلح عظیم جهان، یک فکر مقدس وریشه‌دار

این تفکر که مصلح بزرگی خواهد آمد و انسانیت را سعادت‌مند نموده و او را از گرفتاریها و بلاها نجات می‌دهد، از افکار ریشه‌دار و قدیم است که تمام ادیان آسمانی به آن بشارت داده‌اند و در تمام دورانهای تاریخ بشری به عنوان یک فکر مقدس و محترم، رواج داشته است.

انسانی که بدترین ظلمها و شکنجه‌ها را مشاهده کرده و جنگها و بلاها که گرگان بشریت، آن را به راه می‌اندازند، او را احاطه کرده است، انسانی که به وسیله استبداد و خودخواهی یک عده انگشت شمار از هواپرستان، از نعمتها و خیرات زمین محروم شده، آری چنین انسانی با اشتیاق تام و کامل، در انتظار مصلحش می‌باشد که مجرای تاریخ را تغییر می‌دهد و دولت حق را برقرار می‌نماید. و شکی نیست که این مصلح بزرگ، همان «مهدی آل محمد» است. دنیا به علم و عدالت و حسن سیاست و تدبیر او شرافت و کرامت پیدا می‌کند و پیغمبر اسلام که بدون وحی سخن نمی‌گوید و اوصیای گرام و معصوم آن حضرت که استوانه‌های تقوا و فضیلت می‌باشند به آن مصلح بزرگ؛ یعنی به قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - راهنمایی کرده‌اند و در اینجا مناسب است که اشاره‌ای به ادیان آسمانی که در مورد مصلح بزرگ عدل و حق، بشارت داده‌اند، بنمایم.

منجی و مصلح جهانی نزد نصارا

بسیاری از مردم متدین و با ایمان مسیحیت، انواع و اقسام شکنجه و بلاها و ستمها را در زمان حضرت عیسی - علیه السلام - و بعد از آن حضرت، از ظالمین و ستمکاران دیده‌اند و مخصوصاً در زمان و عهد «نیرون» در سال ۶۴ میلادی و در دوره «تراجان» در سال ۱۰۶ میلادی و در زمان «دیسوس» در سال ۲۴۹ - ۲۵۱ میلادی، بلاهایی دیده‌اند که قابل توصیف نمی‌باشد. در عهد نیرون، بر مردم سخت شد و آنان به سوزاندن «روما» متهم شدند، لذا بدترین شکنجه‌ها را به آنان وارد ساخت و آنان را در پوست حیوانات جای می‌داد و جلو سگان می‌انداخت و تگه تگه می‌شدند، همچنانکه برخی از آنان را لباس قیرآلود می‌پوشاند و آتش می‌زد و خود نیرون، از روشنایی این مشعلهای قیری استفاده می‌کرد و این انسانها با این حال می‌سوختند تا تمام شوند.

در عهد «تراجان» هم انواع و اقسام عذابها بر آنان وارد می‌شد و هر کس که معلوم می‌شد از مؤمنین به حضرت مسیح - علیه السلام - است، فوراً اعدام و نابود می‌گشت و اگر کسی به بتها تواضع می‌کرد و شراب می‌نوشید و به حضرت عیسی - علیه السلام - ناسزا می‌گفت، از اعدام نجات می‌یافت! و این شکنجه و خفقان نصارا ادامه داشت تا اینکه «تراجان» به هلاکت رسید. و وقتی که «دیسوس» سرکار آمد، به حدی بر مردم سخت گرفت که بیان آنها انسان را می‌لرزاند.

برگشت مسیح برای اصلاح بندگان خدا

مسیحی‌ها ایمان آوردند که حضرت مسیح - علیه السلام - مصلح منتظر

وقائم به حق و عدل است و او باید به زمین برگردد تا دولت فکر و دانش را اقامه نماید و امنیت و رفاه عمومی را در تمام دنیا بگستراند. اینک برخی از عبارتهای انجیل‌ها :

۱ - انجیل یوحنا

در «انجیل یوحنا» آمده است : حق، حق می‌گویم برای شما ساعتی فرا می‌رسد و آن هم اکنون است که مرده‌ها صدای پسر خدا را می‌شنوند و شنونده‌ها زنده می‌شوند... و شما از این تعجب نکنید، ساعتی خواهد آمد که همه اهل قبور آن صدا را می‌شنوند، پس آنانی که عمل صالح انجام داده‌اند از قبرها خارج می‌شوند برای قیامت حیات و هرکس عمل بد کرده به جهت قیامت داوری، بیرون خواهند آمد^(۱).

۲ - انجیل لوقا

در «انجیل لوقا» چنین آمده است : و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امتها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعف کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا قوات (وپایه‌های) آسمان متزلزل خواهد شد^(۲).

۳ - انجیل متی

در «انجیل متی» بشارتهایی در مورد ظهور حضرت مسیح - علیه السلام - آمده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم :

(۱) انجیل یوحنا، باب ۵، از سفر ۲۵ - ۲۸.

(۲) انجیل لوقا، باب ۲۱ / ۲۵ - ۲۶.

الف - بعد از ضیق این ایام، آفتاب، تاریک گردد و ماه، نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوه های افلاک متزلزل گردد، آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسرانسان را ببینند که برابره های آسمان با قوت و جلال عظیم می آید و فرشتگان خود را با صدای بلند آواز، فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران، به کران فلک فراهم خواهند آورد (۱).

ب - و در نصف شب صدایی، بلند شد که اینک داماد می آید، به استقبال وی بشتابید (۲).

ج - شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسرانسان می آید (۳).

از این تعبیرات ناهماهنگ و ناموزون انجیل استفاده می شود که ظهور حضرت مسیح - علیه السلام - هم از تلخیها و بلاها خلاصی می بخشد. و این عقیده مورد ایمان و اعتقاد مسیحیان عالم است.

و «ویل دورانت» می گوید: «مسیحیان عالم که در جهان به صورت پزاکنده زندگی می کنند، در زمینه ظهور حضرت مسیح و اینکه او به زمین بر می گردد و مملکتش را اقامه می کند و هر کس که به او ایمان آورد به نعمتهای آخرت نایل می شود و اینکه مسیح، پسر خداست، عقیده مشترک و واحدی دارند» (۴).

(۱) انجیل متی، باب ۲۴، سفر ۲۹.

(۲) انجیل متی، باب ۲۵، سفر ۶.

(۳) انجیل متی، باب ۲۴، سفر ۴۴.

(۴) المسیح في القرآن والتوراة والانجيل، ص ۵۲۳.

نشانه‌های ظهور مسیح (ع)

برخی از انجیل‌ها علامات را برای ظهور مسیح - علیه السلام - ذکر کرده‌اند: در «انجیل مرقس» آمده است: «هنگامی که مسیح بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و اندراوس جدا گانه از مسیح - علیه السلام - پرسیدند که خروج تو چه وقت است؟ و علامت ظهور تو چیست؟ جواب داد:

«نگاه کنید... هیچ کس شما را گمراه نکند؛ چونکه بسیاری به نام من می‌آیند و می‌گویند ما آنیم و بسیاری را به گمراهی می‌کشانند، پس اگر شنیدید جنگها و اخبار جنگها را به وحشت نیفتید؛ زیرا چاره‌ای از آنها نیست، لکن این انتهای کار نیست؛ چونکه امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جاهایی حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاشها پدید می‌آید و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد، لکن شما از برای خود احتیاط کنید؛ زیرا شما را به شورا خواهند سپرد و در کنایس، تازیانه‌ها خواهند زد...

لازم است که انجیل اول بر تمام امتهای موعظه شود و چون مکروه ویرانی را - که به زبان دانیال نبی گفته شده است در جایی که نمی‌باید - بر پا ببینید آنکه می‌خواند بفهمد، آنگاه آنانی که در یهودیه می‌باشند، به کوهستان فرار کنند و هر کس که بر بام باشد، به زیر نیاید و داخل نشود تا خبری را بردارد و کسی که در مزرعه هست، بر نگردد تا رخت خود را بردارد... پس هر گاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجاست یا اینک در آنجاست، باور نکنید؛ زیرا مسیحیان دروغ و انبیای کذاب ظاهر شده و آیات و معجزات از ایشان صادر

خواهد شد به قسمی که اگر ممکن بودی برگزیدگان را هم گمراه نمودندی،
شما بر حذر باشید، اینک از همهٔ امور شما را پیش خبر دادم...

و در آن روزهای بعد از آن مصیبت، خورشید، ریک گردد و ماه، نور
خود را بازگیرد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک، متزلزل خواهد
گشت، آنگاه پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید در
آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک
فراهم خواهد آورد...

هر آینه به شما می گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهند
گذشت، غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه
پسر»^(۱).

مسیحی ها در تمام دوره های تاریخشان، منتظر خروج سید مسیح - علیه
السلام - بوده و می باشند. «امیر شکیب ارسلان» می گوید: «هوارت فرانسوی
صاحب تاریخ عرب، نقل می کند که «انگلیزی» وارد بیت المقدس شد و در
وادی ای که گفته می شود به زودی دینونه در آن قرار می گیرد، اقامت نمود
و در آنجا هر روز صبح، طبل را می کوبید و منتظر حشر او بود. و شنیدم که زن
انگلیزی - به گمانم - به قدس آمد به خاطر حضرت مسیح - علیه السلام -
مرتب، چای دم می کرد.

و «لامرتین» شاعر فرانسوی در سفرنامه اش برای کوه لبنان نقل می کند که
در روستای «جون»، خانم «استیرستانوب» دختر برادر وزیر انگلیزی مشهور
را ملاقات کرده و مشاهده کرده که اسب زین کرده همیشه نزد آن خانم حاضر

(۱) المسیح فی القرآن والانجیل، ص ۵۲۹ - ۵۳۰.

بوده تا اگر حضرت مسیح - علیه السلام - ظهور کرد و به آنجا رسید، سوار آن اسب شود»^(۱).

اینها نمونه‌ای بود از آنچه رهبران فکری مسیحیت آن را در مورد ظهور حضرت عیسی - علیه السلام - اعلان کرده‌اند و اقا مسلمین به جهت اخبار متواتر، ایمان دارند که حضرت عیسی - علیه السلام - به زمین بر می‌گردد نه آنکه خود مستقلاً اصلاح بشریت نماید، بلکه در کنار حضرت امام منتظر - علیه السلام - و از یاران و معاونین حضرت مهدی - علیه السلام - در اقامه حق و تغییر روش زندگی و تبدیل آن به آنچه افضل و اعلی است، می‌باشد.

مصلح منتظر از دیدگاه یهود

یکی از بندهای اعتقادات یهود، ظهور مصلح عظیم در آخر الزمان است، پس اوست که اخلاق فاسد مردم را تطهیر کرده و اصلاح می‌نماید. «ابن قیّم» چنین می‌گوید: «به درستی که یهود منتظرند که قائمی از اولاد داوود پیغمبر - علیه السلام - ظهور کند به طوری که اگر لبهایش به دعا حرکت کند، تمام امتها نابود شوند و این موعود منتظر، به گمان یهود همان مسیح است که وعده او به یهود داده شده است»^(۲).

کیفیت ظهور مصلح یهود

اما کیفیت ظهور مصلح یهود را یکی از پیامبرانشان به نام «اشعیاء» چنین می‌گوید: «به زودی کسی از اصل و نسب ابی داوود خروج و روح رب بر او

(۱) حاضر العالم الاسلامی ۲ / ۱۹۵.

(۲) هدایة الحیاری فی اجوبة اليهود والنصاری، ص ۱۳۳.

حلول می‌کند و روح حکمت و فهم و قدرت و معرفت خوف رب بر او حاکم می‌باشد. او به نفع بیچارگان حکم به عدل می‌کند و بر آنان انصاف می‌نماید و منافق را نابود می‌کند و امنیت و آرامش برقرار خواهد کرد به طوری که همه به راحتی و در کنار هم زندگی می‌کنند»^(۱).

البته چنین عدالتی که هرگز در دورانهای تاریخ دیده نشده و در تمام جای جای دنیا و کرهٔ خاکی گسترانیده می‌شود، فقط و فقط به دست توانای مصلح کل جهانی، مهدی آل محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - میسر است؛ اوست که دنیا را پُر از عدالت می‌نماید و مردم را رهبری آسمانی - که هیچ گونه نیرنگ و فریبی در آن راه ندارد - می‌نماید.

نشانه‌های ظهور امام زمان (ع)

یهود در کتابهای خودشان علامات و نشانه‌هایی را برای مصلحی که در انتظارش هستند، ذکر کرده‌اند:

الف - همهٔ سبطهای دهگانه اجتماع کنند و در مقابل حکومت واحد از بیت داوود، خاضع می‌باشند.

ب - یا جوج و مأجوج شکست می‌خورند.

ج - کوه زیتون شکاف بر می‌دارد.

د - وادی مصر خشک می‌شود.

ه - آبهای گوارا در اورشلیم و از بیت المقدس بیرون می‌آید.

و - ده نفر مرد از قومیت‌های مختلف دنیا به لباس یک یهودی می‌چسبند و از

(۱) البرهان في علامات آخر الزمان ۱ / ۱۲۲.

او التماس می‌کنند که با او باشند؛ چونکه اینان شنیده‌اند که خدا با یهود است. ز - سایر قومیت‌های به «اورشلیم» هجرت کنند تا در آنجا برای خدا نماز بخوانند.

ح - شرورهای زمین نابود شوند. و اینان نظرشان این است که مسیح - علیه السلام - نمی‌آید مگر بعد از آنکه کسانی که بر دین بنی اسرائیل خروج کرده‌اند از بین رفته باشند. ولذا بر هر یهودی واجب است تا حد امکان کوشش کند که سایر امتها اشتراک نداشته باشند تا تمام قدرت و حکومت فقط در اختیار یهود بماند. و قبل از آنکه یهود به طور نهایی بر بقیه امتها حاکم شود، باید جنگ پیاپی شود و ثلث دنیا نابود گردد و یهود هفت سال پی در پی بماند و سلاحهایی را که بعد از پیروزی به دست آورده‌اند بسوزانند. و در چنین روزی است که یهود به بالاترین مرحله ثروت و سرمایه‌داری رسیده و همه اموال دنیا را مالک شده است و به زودی گنجهای اینان خانه‌های بزرگی را پُر می‌کند که برای حمل کلیدهای این خانه‌ها سیصد الاغ لازم است و این زمان است که مردم دسته دسته به دین یهود داخل می‌شوند و همگان از آن استقبال می‌کنند غیر از مسیحی‌ها که هلاک می‌شوند؛ زیرا آنان از نسل شیطانند^(۱).

این قسمت از حرفهای یهود، بیانگر این واقعیت است که یهود، دارای کبر و غرور و کینه است و نسبت به همه ادیان مخصوصاً مسیحیت، بغض شدید دارد، همچنانکه می‌طلبند که یهود بر همه ثروت دنیا مسلط شود تا آنکه همه ملل و اقوام دنیا تابع و تسلیم یهود شوند و تحت استعمار و سلطه آنان در آیند.

(۱) البرهان ۱ / ۲۸ به نقل از قصه الدیانات، ص ۳۷۶.

ط - «بطرس»، یکی از علامات ظهور را چنین بیان کرده است: «همه ادیان از بین می روند و مردم باید در کمال قداست و تقوا منتظر باشند و خواهان سریع آمدن رب که آسمانهای ملتهب توسط او داخل می شوند، بشوند و ما بر اساس وعده او منتظر آسمانها و زمین جدیدیم که نیکوکار در آنها ساکن شود»^(۱).

ی - در تعالیم «تلمود»، راجع به نشانه های ظهور مصلح یهود، چنین آمده است: «بر هر یهودی واجب است که کوشش کند تا حکومت دنیا را به دست بگیرد و بقیه امم با کمال خواری و ذلت قرار بگیرند و قبل از سلطه نهایی، باید جنگی پیاپی شود و دو ثلث عالم از بین برود و یهود هفت سال باقی می ماند و سلاحهایی را که به دست آورده اند، می سوزاند و در این هنگام، دندانهای دشمنان بنی اسرائیل به اندازه ۲۲ ذراع شده و از دهنها بیرون آمده است!!

زندگی یهود در این دوره در جنگ با سایر امم است و به زودی مسیح حقیقی می آید و شخص منتظر، به پیروزی می رسد و امت یهود به اوج سرمایه داری و ثروت می رسد؛ چونکه مالک تمام املاک دنیا می شود به طوری که برای حمل کلیدهای گنجهای آنان حد اقل سیصد الاغ لازم است»^(۲).

از این تعبیرات هم استفاده می شود که یهود نسبت به سایر امتهای کینه و عداوت دارد و باید تلاش کند که تمام ثروت های دنیا را به چنگ خود در آورد و بر دنیا سلطه پیدا کند.

(۱) رساله بطرس الثاني ۳ / ۱۱ - ۱۳.

(۲) اسرائیل و تلمود، ص ۶۰.

نعمتهای گسترده بعد از ظهور مصلح یهود

یهود، معتقد است که بعد از ظهور مصلح، نعمتهای گسترده، همه جای جای زمین را می‌گیرد و حیات و زندگانی مردم، قرن‌ها طول می‌کشد به طوری که قد یک مرد به مقدار دویست ذراع می‌شود^(۱).

گفته‌اند: «زمین اسرائیل به زودی نان و قماش می‌رویانند و بوته گندم مانند درخت خرما در لبنان بلند می‌شود و به زودی هوا را می‌وزاند تا آن را آرد خوب و نرم قرار دهد»^(۲).

و نیز زمین اسرائیل «فطیر» می‌دهد و هر دانه‌ای هزار دانه بار می‌آورد و شراب، فراوان می‌شود و بوته انگور، حاصل زیاد می‌آورد و ساختمان اورشلیم به اندازه سه میل ارتفاع پیدا می‌کند و دربهای آن از لؤلؤ و سنگهای اصیل است که هر ضلع آنها سی ذراع می‌باشد^(۳). فقر از بین می‌رود و مردم تندرست می‌شوند و به فضیلت، گرایش پیدا می‌کنند و عدالت و صداقت و صلح، حاکم می‌گردد^(۴). و این زمان است که یهود بر تمام دنیا مسلط می‌شود و همه امم برای آن مسیح، تسلیم می‌شوند و هر فرد یهودی، دو هزار و هشتصد نوکر دارد که او را خدمت کنند^(۵).

(۱) البرهان ۱ / ۱۲۹.

(۲) التلمود تاریخه و تعالیمه، ص ۶۰.

(۳) قصة الديانات، ص ۳۷۶.

(۴) التلمود تاریخه و تعالیمه، ص ۶۱.

(۵) البرهان ۱ / ۳ به نقل از مسیح فی القرآن و التوراة و الانجیل، ص ۵۲۶.

ظهور مصلح عظیم جهان، یک فکر مقدس وریشه‌دار _____ ۲۴۵

آری، یهود به بسیاری از این گونه مسایل، ایمان دارد و جزء ارتکازات دینی آنان است که بر اساس آن می‌خواهند خود را بر عالم تحمیل کنند و ثروت‌های دنیا را برای خود انباشته نمایند. و بحث ما از مصلح جهانی که تمام ادیان آسمانی به آن معتقدند و ظهور او را حتمی می‌دانند، پایان می‌پذیرد و از مسلمیات است که آن مصلح آسمانی، امام منتظر حضرت مهدی - سلام الله علیه - است که نصارا و یهود و سایر مذاهب و ادیان، به زودی به آن حضرت ایمان می‌آورند و خداوند متعال او را همانند اولیای بزرگوارش، مورد تأیید و امداد غیبی قرار می‌دهد تا آنکه حق و عدل و امنیت و مساوات را در بین مردم برقرار نماید.

مؤمنین و منکرین امام زمان (ع)

همه علمای اسلام در اینکه ایمان به ظهور امام مهدی - علیه السلام - و قیام آن حضرت برای اصلاح عالم و در هم کوبیدن نظامهای فاسد دنیا، ضروری و حتمی است، اتفاق نظر دارند. و حکومت آن حضرت از بزرگترین پیروزیها و دستاوردهایی است که بشریت در طول تاریخ به آن دست پیدا می کند. علمای اسلام به آن ایمان دارند و آن را جزء لایتجزی اسلام می دانند و این به جهت اخبار فراوان و متواتر است که از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه هدی - علیهم السلام - نقل شده است و در بحثهای قبل، برخی از آنها ذکر شد. بنابراین، در مطلب فوق الذکر، اختلافی نیست بلکه اختلاف در امر ثانوی است، یعنی در ولادت و وجود آن حضرت. تمام شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت و تاریخ نویسان آنان معتقدند که آن حضرت تولد یافته و الآن وجود دارد و عده ای دیگر از اهل سنت می گویند که آن حضرت در آینده متولد خواهد شد و ما نظرات آنها را بررسی خواهیم کرد.

کسانی که به وجود مقدس حضرت مهدی ایمان دارند

شیعه امامیه بر وجود مقدس امام منتظر - علیه السلام - و اینکه متولد شده و حجت خدا در زمین است، اتفاق نظر دارد و خداوند متعال آن حضرت را با وسایل حیات، مدد می کند به طوری که عوامل شکست و پیری و مرگ در او راه ندارد. و چنین چیزی بر خدای متعال سخت نیست. خدایی که این همه

کرات و ستارگان را بدون ستون در این فضا به جریان انداخته و حیات و ممات در قبضه قدرت اوست و بر همه چیز تواناست. اوست که اصحاب کهف را سال ۳۰۹ به خواب انداخته و سپس آنان را زنده کرده و داخل چرخ زندگی کرده است. اوست که «یونس» پیامبر را در دل ماهی زنده نگهداشته است و وقتی که طلب عفو از خدای متعال کرد، او را بیرون انداخت که اگر استغفار نمی کرد تا روز قیامت زنده با ماهی ماندگار بود و این گونه مسایل در قرآن کریم زیاد است. و اکنون کلمات علمای اهل سنت را که موافق شیعه امامیه هستند، ذکر می کنیم.

۱ - محمد بن طلحة شافعی

«محمد بن طلحة بن محمد قرشی نصیبی» گفته است: «محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر محمد قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی کاظم، پسر جعفر صادق، پسر محمد باقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی مرتضی امیرالمؤمنین، پسر ابو طالب مهدی، حجت خلف صالح منتظر - علیه السلام - است».

هذا الخلف الحجة قد أتده الله...

ومی افزاید: اما محل ولادت آن حضرت، «سرم رأی» در ۲۳ شعبان سنه ۲۵۸ هجری است^(۱).

این جملات از ایمان «محمد بن طلحة» به وجود حضرت مهدی - علیه السلام - دلالت می کند به جهت احادیث و گفته های پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - در مورد آن حضرت.

۲ - ابن العربی

«محمی الدین محمد بن علی» معروف به «ابن العربی اندلسی» بر امامت حضرت مهدی و ولادت آن حضرت تصریح کرده است. او می‌گوید: مهدی در آخر الزمان ظهور می‌کند و حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - به آن حضرت بشارت داده است و او از اهل بیت مطهر و دودمان محمدی است:

ان الامام الی الوزير فقیر و علیهما فلك الوجود یدور...

بدانکه خداوند خلیفه‌ای دارد که خروج می‌کند و زمین را از قسط و عدل پُر می‌کند بعد از آنکه از ظلم و جور پُر شده باشد و اگر از دنیا حتی فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند همان روز را طولانی خواهد کرد تا این خلیفه که از عترت رسول خدا و از اولاد فاطمه است ظهور کند و جدّ این خلیفه حسین بن علی بن ابیطالب و پدر بزرگوارش حسن عسگری است. او همان پیغمبر اسلام است و مردم بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. او در خلقت شبیه جدش رسول خداست و از نظر اخلاق پایین‌تر از پیغمبر می‌باشد؛ زیرا هیچ کس در اخلاق مانند رسول خدا نمی‌باشد. خداوند درباره‌اش می‌فرماید: «انک لعلی خلق عظیم».

او دارای پیشانی درخشنده و بینی کشیده است. مردم به وسیله او سعادت‌مند می‌شوند و اموال را بین مردم مساوی تقسیم می‌کند و عدالت می‌ورزد. به حدّی وضع اقتصادی زمان او خوب است که مردی خدمتش می‌رسد و از آن حضرت عطا می‌طلب و حضرت به مقداری که او بتواند حمل کند، به او عنایت می‌کند. در زمان او صفات بد و رذایل اخلاقی، به مکارم اخلاقی تبدیل می‌یابد.

دیده می شود که مردی در شب، جاهل و ترسو بوده ولی صبح می کند در حالی که عالم، کریم و شجاع می شود و پیروزی و نصر و مدد، او را احاطه کرده است. او یار و یاور ضعفا و بیچارگان و از بین برنده حاکمان و ستمگران است. او به آنچه می گوید عمل می کند و آنچه را که عمل می کند به مردم می گوید و اسلام به وسیله او عزت و حیات پیدا می کند. مردانی دور او هستند که اهل خداشناس و حقیقت می باشند و آن حضرت را وزارت و نصرت و یاری می کنند. و حضرت علی از آسمان نازل می شود در حالی که ملکی در طرف راست و فرشته‌ای در طرف چپ او قرار دارد، آن حضرت را یاری می کند و صلیب را می شکند و خوک را به قتل می رساند»^(۱).

۳- ابن صباغ مالکی

«شیخ نور الدین علی بن محمد» مشهور به «ابن صباغ مالکی» گفته است: «امام دوازدهم محمد بن حسن است»، سپس تاریخ ولادت و دلیل و برهان امامت و بخشی از اخبار آن حضرت و غیبت و مدت قیام حکومتش را توضیح داده است^(۲).

۴- ابن اثیر

«علی بن ابی الکریم محمد بن محمد شیبانی» مشهور به «ابن اثیر جزری» گفته است: «در آن سال یعنی در سال ۲۶۰ هجری، حضرت ابا محمد حسن عسگری علوی وفات یافت و او امام یازدهم از دوازده امام امامیه است. او پدر

(۱) فتوحات مکیه ۳ / ۴۲۹ - ۴۳۰.

(۲) الفصول المهمة.

امام مهدی «محمد» است که در سال ۲۳۲ متولد شده است»^(۱).

۵ - شمس الدین

«شمس الدین ابو مظفر یوسف بن فزاعلی» مشهور به «سبط بن جوزی» گفته است: «محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - کنیه اش ابو عبدالله و ابو القاسم است. و او خلف و حجّت و صاحب الزمان و قائم و منتظر و آخرین امام از دوازده امام می باشد»^(۲).

۶ - ابو فداء

«اسماعیل ابو فداء» گفته است: «امام حسن عسگری یکی از دوازده امام امامیه است و او پدر محمد منتظر - علیه السلام - می باشد که ولادتش در سال ۲۳۵ هجری بوده است»^(۳).

شیعه معتقد نیست که امام - علیه السلام - در سرداب، غایب شده است. و همچنین منتظر خروج او از سرداب نیست، بلکه شیعه می گوید امام - علیه السلام - از چشم مردم پنهان و غایب شد. و شیعه انتظار خروج امام را از بیت الله الحرام می کشد و ما در بحثهای گذشته به این مطلب اشاره کردیم.

۷ - قرمانی

«قرمانی» گفته است: «امام ابو القاسم محمد بن حسن عسگری، عمرش

(۱) تاریخ ابن اثیر ۵ / ۳۷۳.

(۲) تذکرة خواص الائمة.

(۳) تاریخ ابی الفداء ۲ / ۱۵۲.

در وقت وفات پدرش، پنج سال بوده و خداوند به او حکمت عنایت کرده، همچنانکه به یحیی عطا نموده است. و دارای قد معتدل و خوش سیما و موسی زیبا و بینی کشیده و پیشانی نورانی است»^(۱).

۸- ابن خلکان

«ابن خلکان» در ترجمه و شرح حال امام منتظر - علیه السلام - گفته است : «ابو القاسم محمد بن حسن بن محمد جواد، دوازدهمین امام از امامان دوازدهگانه است و در روز جمعه نیمه ماه رمضان (نیمه ماه شعبان) سال ۲۵۵ هجری، متولد شده است»^(۲).

۹- ذهبی

«ذهبی» در مورد ولادت حضرت امام منتظر - علیه السلام - تصریح کرده و گفته است : «یکی از حوادث سال ۲۶۱ هجری، فوت حسن بن علی بن جواد بن رضا - علیهم السلام - یکی از دوازده امام است و او پدر امام منتظر - علیه السلام - محمد بن حسن می باشد»^(۳).

۱۰- سراج الدین رفاعی

«شیخ الاسلام ابو المعالی سراج الدین محمد رفاعی» گفته است : «لقب او تقی، عالم، فقیه، امیر، دلیل و عسگری است... و دارای پنج اولاد می باشد، امام حسن عسگری، حسین، محمد، جعفر و عایشه است. اما امام حسن عسگری،

(۱) اخبار الدول، ص ۱۱۷.

(۲) وفيات الاعیان ۲ / ۴۵۷.

(۳) تاریخ دول الاسلامی ۵ / ۱۱۵.

پس حجت منتظر، ولی الله، امام مهدی از او می باشد»^(۱).

۱۱ - شیخ شبلیجی

«عالم فاضل شیخ شبلیجی» گفته است: «این فصل در ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب، مادرش ام ولد، نرجس است. صیقل و سوسن نیز گفته شده و کنیه اش ابو القاسم می باشد». و امامیه به او این القاب را داده اند: حجت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان. مشهورترین این لقبها «مهدی» است. وصفات حضرت این است که جوانی است بلند قامت، با چهره و موی زیبا و موهای آن حضرت تا کتفش می رسد، بینی کشیده و چهره ای نورانی دارد»^(۲).

۱۲ - سلیمان بن خواجه

«عالم فاضل شیخ سلیمان بن خواجه» بحث مستدلی دارد و در آن بحث ثابت کرده مهدی موعود که پیغمبر اسلام به او بشارت داده، همان حجت خدا محمد بن حسن عسگری است و دلایل و شواهدی را بر تأیید عقیده اش ذکر کرده است. و یادآوری این نکته جالب است که این شیخ از نظر مذهب، حنفی و از نظر مسلک، صوفی است^(۳).

(۱) صحاح الاخبار.

(۲) نور الابصار، ص ۱۵۲.

(۳) ینایع المودة.

۱۳ - عبدالوهاب شعرانی

«شیخ عارف عبدالوهاب احمد بن علی شعرانی» گفته است: «ولادت امام منتظر - علیه السلام - شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری است و او زنده و وجود دارد تا ظهور کند و عیسی بن مریم هم در کنارش می باشد و او از اولاد امام حسن عسگری است»^(۱).

۱۴ - خیرالدین زرکلی

«خیرالدین زرکلی» گفته است: «محمد بن حسن عسگری خالص بن علی الهادی ابو القاسم، آخرین پیشوا از دوازده امام امامیه است و او نزد امامیه به مهدی، صاحب الزمان، منتظر، خجّت و صاحب السرداب معروف است. در سامرا متولد شده و در حالی که پنج ساله بود، پدرش وفات یافت. وقتی که به سن نه، یاده و یانوزده سالگی رسید، در خانه پدرش داخل سرداب شد و دیگر خارج نگرددید».

ابن خلکان گفته است: «شیعه در آخر الزمان خروج او را از همان سرداب در سامرا^(۲) انتظار می کشد».

اما همانطور که مکرر گفتیم، شیعه هرگز انتظار خروج امام مصلح را از سردابی در سامرا نمی کشد، بلکه شیعه معتقد است امام مصلح از خانه خدا خروج می کند.

(۱) البیواقیت.

(۲) الاعلام ۶ / ۳۰۹ - ۳۱۰.

۱۵ - بیهقی

«بیهقی شافعی» گفته است: «مردم در مورد مهدی، اختلاف کرده‌اند؛ گروهی توقف کرده‌اند و علم آن را به عالمش حواله کرده‌اند و اعتقاد دارند که او از اولاد فاطمه دختر رسول خداست». و اضافه کرده است که: «طول عمر او ممتنع نیست همانند حضرت عیسی بن مریم و حضرت خضر»^(۱).

۱۶ - حسین کاشفی

«حسین»، صاحب تفسیر گفته است: «محمد بن حسن، دوازدهمین امام است و کنیه‌اش ابوالقاسم و ولادتش در سرّ من رأی بوده است»^(۲).

۱۷ - شقرانی

«شقرانی» گوید: «بحث شصت و ششم در بیان تمام شرایط ساعتی است که شارع مقدس - صلی الله علیه و آله وسلم - به آن خبر داده است. همه آنها حق است و لا جرم تمام آنها قبل از قیام روز حساب، واقع خواهد شد و این مانند خروج حضرت مهدی - علیه السلام - سپس دجال و بعد نازل شدن حضرت عیسی و خروج دابه و طلوع خورشید از مغرب و فتح سد یاجوج و مأجوج است. حتی اگر باقی نماند از دنیا مگر به اندازه یک روز، قطعاً تمام این مسایل در آن روز واقع خواهد شد»^(۳).

(۱) شعب الایمان.

(۲) روضة الشهداء، ص ۳۲۶.

(۳) البواقیت والجواهر.

۱۸ - صلاح الدین صفدی

«شیخ صلاح الدین صفدی» گفته است: «به درستی که مهدی موعود همان امام دوازدهمین از دوازده امام است که اول آنان آقایمان «علی - علیه السلام» و آخرینشان «مهدی» است»^(۱).

۱۹ - محمد نجاری

«حافظ محمد بن محمد نجاری» از علمای برجسته حنفی گفته است: «ابو محمد، پدر امام مهدی فرزندش محمد است که پیش نزدیکان خواص او وثقات اهلش، معلوم است». سپس کیفیت ولادت آن حضرت را توضیح داده است^(۲).

۲۰ - سید احمد زینی دحلان

«سید احمد زینی دحلان» در ردّ کسانی که عقیده دارند «مهدی عباسی» همان امام منتظر است، گفته است: «آنچه نتیجه احادیث و روایات است و علما به آن تصریح کرده‌اند این است که مهدی منتظر تا این تاریخ، ظهور نکرده است و علاماتی را برایش ذکر کرده‌اند که بعضی از آنها گذشته و منقضی شده و برخی از آنها نیز هنوز ظاهر نشده است. و از روشنترین علامات او این است که خداوند متعال، یکشنبه کار او را به اصلاح می‌کشاند و او از اولاد فاطمه می‌باشد... لکن قطعی است که او باید ظهور کند».

اینها نمونه‌ای از کلمات علمای اهل سنت و جماعت بود که ذکر شد

(۱) ینابیع المودة، ص ۴۷۱ به نقل از شرح الدائرة.

(۲) فصل الخطاب.

و همه آنان تصریح دارند که آن حضرت وجود دارد و ظهورش حتمی است. محدث بزرگوار، شیخ نوری در کتاب «کشف الأستار» چهل نفر از دانشمندان و محققین اهل سنت را ذکر می‌کند که به آن حضرت ایمان دارند و ظهور او را حتمی می‌دانند. و استاذ فاضل «حاج علی محمد علی دخیل» ۱۴۴ کتاب را ذکر می‌کند که در همه آنها موضوع امام مهدی - علیه السلام - را متعرض شده‌اند و بحث کرده‌اند که اکثر آن کتابها از علمای اهل سنت می‌باشد^(۱).

کتابهایی که پیرامون حضرت مهدی (ع) تألیف شده است

علما و اندیشمندان اسلامی کتابهای زیادی را پیرامون حضرت مهدی - علیه السلام - تألیف کرده‌اند و سزاوار است یادآوری شود کتابهایی که علمای اهل سنت به طور مستقل در رابطه با حضرت مهدی - علیه السلام - نوشته‌اند از کتابهای علمای شیعه بیشتر است^(۲). اینک به برخی از آن کتابها اشاره می‌کنیم:

۱ - «البيان في اخبار صاحب الزمان»، تألیف ابو عبدالله محمد بن يوسف گنجی شافعی. و اخیراً محقق گرانقدر سید مهدی خراسان مقدمه کاملی بر آن نوشته است.

۲ - «عقد الدرر في اخبار المنتظر وهو المهدی (ع)»، تألیف علامه يوسف بن يحيى بن علی بن عبدالعزیز مقدسی شافعی سلمی که شیخ مهیب بن صالح بورینی آن را تحقیق کامل کرده و در مکتبه «المنار اردن» به چاپ رسیده است.

(۱) الفتوحات الاسلامیة ۲ / ۲۲۲.

(۲) الامام المهدی، ص ۳۱۰ - ۳۱۸.

۳- «البرهان في علامات مهدي آخر الزمان»، تأليف شيخ علي بن حسام، مشهور به متقي هندی، دو جلد است و جاسم بن محمد الياسين آن را تحقيق کرده و شرکت ذات السلاسل اردن آن را به چاپ رسانده است و اين کتاب از مصادر بحث ماست.

۴- «المهدي الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة والامامة»، تأليف عالم كبير؛ شيخ نجم الدين جعفر بن محمد عسگری، دو جلد است و در «دار الزهراء لبنان» چاپ شده است.

۵- «الشيعة والرجعة»، تأليف عالم محقق شيخ محمد رضا طبسي نجفی که نوعاً از مصادر متقن و منابع اصلي گرفته شده است.

۶- «الفتن»، تأليف نعيم بن حماد مروزي، متوفای سال ۲۲۸ هجری. نسخه‌هایی از آن در ریاض، مدینه و مکه که از ترکیه، لندن، هند و عراق، عسکبرداری شده، وجود دارد^(۱).

۷- «الملاحم»، تأليف ابوالحسن بن منادی احمد بن جعفر، متوفای سال ۳۳۶ هجری^(۲).

۸- «المهدي يا اخبار المهدي»، تأليف ابو نعيم اصفهانی، متوفای سال ۴۳۰ هجری و خطی است.

۹- «السنن الواردة في الفتن»، تأليف ابو عمرو و عثمان بن سعيد دانی مفری، متوفای سال ۴۴۴ هجری و خطی است.

(۱) عدد الدرر في اخبار المنتظر، ص ۳۲.

(۲) همان مدرک.

۱۰ - «البعث والنشور»، تأليف بيهقي، متوفى سال ۴۵۸ هجرى وخطى است.

۱۱ - «ارتقاء الفرق»، تأليف سخاوى، متوفى سال ۹۰۲ هجرى. وآن را در كتاب مقاصدش ذكر کرده است.

۱۲ - «العرف الوردى في اخبار المهدي»، تأليف سيوطى، متوفى سال ۹۱۱ هجرى. ودر ضمن كتاب ديگرش «الحاوى في الفتاوى» به چاپ رسیده است.

۱۳ - «القول المختصر في علامات المهدي المنتظر»، تأليف ابن حجر هيثمى شافعى، متوفى سال ۹۷۴ هجرى وخطى است.

۱۴ - «المشرب الوردى في مذهب المهدي»، تأليف ملا على قارى، متوفى سال ۱۰۳۳ هجرى و «برنجى» آن را در «اشراط الساعة» ذكر کرده است.

۱۵ - «فوائد فوائد الفكر في المهدي المنتظر»، تأليف مرعى بن يوسف كرمى حنبلى، متوفى سال ۱۰۳۳ هجرى، خطى است كه نسخه‌اى از آن در پاریس فرانسه است.

۱۶ - «الاشاعة لاشراط الساعة»، تأليف برزنجى، متوفى سال ۱۱۰۳ و به چاپ رسیده است.

۱۷ - «الأحاديث القاضية بخروج المهدي»، تأليف محمد بن اسماعيل صنعانى وآن را در كتاب الاذاعة ذكر کرده است.

۱۸ - «البحور الزاخرة في علوم الآخرة»، تأليف محمد بن حاج احمد سفارينى حنبلى، متوفى سال ۱۰۸۸ هجرى.

۱۹ - «التوضيح فيما تواتر في المنتظر والدجال والمسيح»، تأليف شوكانى،

متوفای سال ۱۲۵۰ هجری، و شوکانی آن را در تفسیر فتح القدير، جلد اول ذکر کرده است.

۲۰ - «تلخیص البيان في علامات مهدي آخر الزمان»، تألیف شیخ أقسرائی وخطی است، در کتابخانه «عارف حکمت» در مدینه منوره، به شماره ۲۶ / ۲۴۰ ق موجود است.

۲۱ - «التصريح بما تواتر في نزول المسيح»، تألیف کشمیری متوفای سال ۱۳۵۲ و به چاپ رسیده است.

۲۲ - «الجواب المقنع المحرر في الرد على من طغى وتجتبر بدعوى ان عيسى هو المهدي المنتظر»، تألیف محمد حبیب الله شنقیطی و به چاپ رسیده است.

۲۳ - «الخطاب الملیح في تحقیق المهدي والمسیح»، تألیف شیخ اشرف علی تهانوی، و به زیان اردو می باشد.

۲۴ - «تحديق النظر بأخبار المنتظر»، تألیف شیخ محمد بن عبدالعزیز مانع، خطی است که یک نسخه از آن در «دار الکتب المصریة» وجود دارد.

۲۵ - «مختصر الأخبار المشاعة في الفتن و اشرط الساعة و اخبار المهدي»، تألیف عبدالله بن شیخ که در چاپخانه های ریاض به چاپ رسیده است.

۲۶ - «البیانات عن المهدي»، تألیف موردی.

۲۷ - «الأحاديث الواردة في المهدي في میزان الجرح والتعديل»، تألیف عبدالعلیم بن عبدالعظیم، و آن رساله ماجستير است که به دانشگاه ام القرای مکه مکرمه^(۱) تقدیم شده است.

(۱) عقد الدرر في اخبار المنتظر، ص ۳۲ - ۳۵.

۲۸ - «المنتظر على ضوء الحقائق»، تأليف محمد حسين اديب، در چاپخانه حيدرية نجف اشرف به چاپ رسیده است.

۲۹ - «الإمام المهدي»، تأليف فاضل حاج علي محمد علي دخيل كه در چاپخانه آداب نجف اشرف به چاپ رسیده است.

۳۰ - «منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر»، تأليف عالم فاضل شيخ لطف الله صافي گلپايگانی و اين كتاب بهترين كتاب در موضوع امام منتظر - عليه السلام - است.

۳۱ - «ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون»، تأليف احمد بن صديق بخارى، در چاپخانه ترقى دمشق به چاپ رسیده است.

۳۲ - «اربعين حديثاً في المهدي»، تأليف ابو العلاء همدانی.

۳۳ - «اربعين حديثاً في المهدي»، تأليف حافظ ابو نعيم احمد بن عبدالله اصفهانی.

۳۴ - «تلخيص البيان في علامات مهدي آخر الزمان»، تأليف ابن كمال پاشا حنفی، متوفای سال ۹۴۰ هجرى.

۳۵ - «القطر الشهدي في اوصاف المهدي»، منظومة شهاب الدين احمد بن احمد بن اسماعيل حلوانى شافعى، متوفای سال ۱۳۰۸ هجرى.

۳۶ - «المهدي»، تأليف ابو داوود سليمان بن اشعث سجستاني، يكى از اصحاب صحاح ششگانه است.

۳۷ - «المهدي الى ما ورد في المهدي»، تأليف شمس الدين محمد بن طولون.

۳۸ - «النجم الثاقب في بيان آل المهدي من اولاد على بن ابي طالب».

۳۹ - «الهدية المهدوية»، تأليف ابو الرجاء محمد هندي.

۴۰ - «العواصم عن الفتن القواصم»، تأليف علي بن برهان الدين حلبی

شافعی^(۱).

۴۱ - «الغيبة»، تأليف شيخ طوسي.

۴۲ - «كمال الدين»، تأليف شيخ صدوق.

۴۳ - «الغيبة»، تأليف محمد بن ابراهيم نعماني.

۴۴ - «الملاحم والفتن»، تأليف رضى الدين علي بن طاووس.

۴۵ - «بحث حول المهدي»، تأليف شهيد صدر.

۴۶ - «بشارة الأمام في ظهور المهدي»، تأليف مصطفى آل سيد حيدر

كاظمی.

۴۷ - «الغيبة»، تأليف شيخ محمد حرز الدين، با تحقيق شيخ محمد حسين

حرز الدين وخطی است.

۴۸ - «الغيبة»، تأليف شيخ مفيد.

۴۹ - «مهدى موعود»، ترجمة علي دواني.

۵۰ - «المهدي الموعود»، تأليف سيد محمد صدر.

اینها برخی از کتابهایی است که پیرامون حضرت مهدی - سلام الله علیه -

نوشته شده است و بیشتر آنها از علمای اهل سنت می باشد و باور ندارم که

امامان دیگر تا این اندازه درباره آنان از طرف علمای اهل سنت، کتاب نوشته

شده باشد.

(۱) رسائل شيخ مفيد.

شاعرانی که به امام مهدی (ع) ایمان داشته‌اند

۱- کمیت

شاعر اهل بیت «کمیت بن زید اسدی» به حضرت امام مهدی ایمان داشته و جزء اعتقادات او بوده است و این ایمان در اثر تربیت ائمه اطهار - علیهم السلام - بوده که همعصر آنان بوده است. او می‌گوید:

متی يقوم الحق فيكم متي يقوم مهديكم الثاني

۲- دعبل خزاعی

این شاعر، عقیده راسخ و محکمی به آن حضرت داشته و آن را یک ضرورت اسلامی دانسته است و سروده‌اش را خدمت امام رضا - علیه السلام - خواند و آن حضرت را تکان داد، او چنین می‌گوید:

فلولا الذي ارجوه في اليوم او غد

لقطع قلبي اثركم حشرات

خروج امام لا محالة خارج يسير على اسم الله والبركات

يميز فينا كل حق وباطل ويجزي على النعماء والنقمات

امام رضا - علیه السلام - رو به «خزاعی» کرد و فرمود: «روح القدس با

زبان تو سخن می‌گوید، آیا می‌دانی این امام چه کسی است؟».

گفت: نه، فقط شنیده‌ام که امامی از شما ظهور می‌کند و زمین را از عدل

و قسط، پُر می‌کند...

حضرت رضا - علیه السلام - فرمود: «ای دعبل! به درستی که امام بعد از من

پسرم محمد و بعد از او پسرش علی و بعد از علی، پسرش حسن و بعد از حسن،

پسرش حجت قائم است و اوست که در غیبت منتظر می‌باشد و وقتی ظهور کند، اطاعت می‌شود و زمین را از عدل و قسط پُر می‌کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد، اما اینکه چه موقع قیام می‌کند؟ این اخبار از وقت آن است که من از پدرم از پدران بزرگوارش شنیده‌ام که پیغمبر فرموده: **مَثَلُ او هَمَانِدُ مَثَلِ سَاعَتِ اسْتِ كِه نَا كِهَانِ مِی رَسِدُ وَ كَسِی از آن خَبِر نَدَارِدُ**».

۳ - سید حمیری

یکی از شاعران برجسته و از دوستان اهل بیت - علیهم السلام - سید حمیری است که در رابطه با فضایل حضرت علی - علیه السلام - و غیبت امام مهدی - علیه السلام - شعر گفته و سروده‌اش درباره ظهور حضرت صاحب العصر - علیه السلام - چنین است:

وَ كَذَا رَوَيْنَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ وَلَمْ يَكُ فِيمَا قَالَهُ بِالْمَكْذِبِ...

۴ - ورد بن زید

این شاعر همانند کمیت از مخلصین و دوستان امامان اهل بیت - علیهم السلام - می‌باشد و خدمت حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - رسید و سروده‌اش را در رابطه با آن حضرت قرائت کرد. و نیز در آخر قصیده که از حضرت امام منتظر - علیه السلام - سخن گفته بود، برای آن حضرت خواند. و اشعارش چنین است:

مَتَى الْوَلِيدُ بـ (سَامِرَاء) إِذَا بَنِيَتْ يَبْدُو كَمَثَلِ شَهَابِ اللَّيْلِ طَلَاعِ

حَتَّى إِذَا قَذَفْتَ أَرْضَ الْعِرَاقِ بِهِ إِلَى الْحِجَازِ أَنْأَخُوهُ بِجَعَجَاعِ...

از این اشعار فهمیده می‌شود که این شاعر، اخبار حضرت مهدی - علیه

السلام - را قبل از آنکه تولد یابد از امامان معصوم - علیهم السلام - شنیده است

وگفته ائمة اطهار همان گفته رسول خدا وامتداد علم جدشان می باشد. در این اشعار، صفاتی را برای امام منتظر - علیه السلام - بیان می کند که بعد از ولادت، همه آن صفات در آن مولود معصوم، جمع بود.

۵ - مصعب بن وهب

«مصعب بن وهب نوسجانی»، معاصر حضرت امام رضا - علیه السلام - بوده، اشعاری سروده که در آنها ایمان خودش را به دوازده امام - علیهم السلام - واز جمله امام زمان - علیه السلام - پیش از آنکه تولد یابد، ابراز می دارد. او می گوید:

فأن سألني ما الذي انا دائن به فالذي أبدية مثل الذي أخفي...

این اشعار، از ایمان مصعب به خدای متعال ورسالت پیغمبر اسلام که افضل پیامبران است و دوازده امام - علیهم السلام - که خلفا و اوصیای پیغمبرند، حکایت می کند.

۶ - محمد بن اسماعیل صیمری

این شخصیت از مردان خوب واز برجستگان شیعه است که خدمت حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - بعد از وفات امام هادی - علیه السلام - می رسید و قصیده ای می سراید که در آن از امام مهدی - علیه السلام - هم سخن گفته است:

عشر نجوم افلت في فلکها ويطلع الله لنا امثالها...

۷ - علی خوافی

«علی بن ابو عبدالله خوافی» از اصحاب امام رضا - علیه السلام - است، وقتی که جهان اسلام در شهادت حضرت رضا - علیه السلام - مصیبت زده شد،

شاعران درباره‌اش مرثیه سرودند و «خوافی» جز مرثیه‌سراهای آن حضرت بود که در قصیده‌اش امام مهدی - علیه السلام - را ذکر کرده است :

في كل عصر لنا منكم امام هدى فربعه أهل منكم ومأنوس...

۸ - قاسم بن یوسف

یکی از افرادی که به حضرت مهدی ایمان دارد و منتظر ظهور آن حضرت می‌باشد، «قاسم بن یوسف» است. او چنین گفته است :

أني لأرجو ان تنالهم مني يد تسمى جوى الصدر...
این شاعر، در انتظار است که حضرت مهدی - علیه السلام - بیاید تا از دشمنان خدا که تمام محرمات خدا را هتک کرده‌اند، انتقام گرفته شود.

۹ - ابن رومی

«ابن رومی» از درخشنده‌ترین شاعران زمان خودش است. در قصیده‌ای برای «شهید یحیی علوی» که به خاطر ستم‌دیدگان و شکنجه‌دیدگان و پرخاش بر ستمگران و مستبدان به شهادت رسید، سروده است، از حضرت صاحب الأمر، امام مهدی سخن گفته و حاکمان بنی عباس را به وجود مقدس آن حضرت تهدید کرده است. او چنین می‌گوید :

غررتم لأن صدقتم ان حالة

تدوم لكم والدهر لوان أخرج...^(۱)

۱۰ - یحیی بن اعقب

«یحیی بن اعقب» در قصیده‌اش حضرت امام منتظر - علیه السلام - را

(۱) مقاتل الطالبین، ص ۶۵۴ - ۶۵۵.

تمجید و تجلیل کرده و امنیت و آرامش و در امان بودن مظلومین را در حکومت آن حضرت، تشریح کرده، همچنانکه اقامه حدود تعطیل شده را در عصر و حکومت آن حضرت، متذکر شده است :

أسمر اللون، مشرق الوجه ملیح البها، طریاً جنیاً...^(۱)

۱۱ - فضل بن روزبهان

«فضل بن روزبهان» ائمة اطهار - عليهم السلام - و حضرت امام مهدی - علیه السلام - را توصیف و تمجید کرده و چنین گفته است :

سلام علی القائم المنتظر ابی القاسم القرم نور الهدی...^(۲)

۱۲ - عبدالرحمن

«عبدالرحمن بسطامی» از شاعران مؤمن به وجود امام منتظر - علیه السلام - است و در قصیده اش چنین می گوید :

ویظهر میم المجد من آل احمد

ویظهر عدل الله فی الناس اولاً...^(۳)

۱۳ - ابن ابی الحدید

او چنین سروده است :

ولقد علمت بانه لابد من مهديکم و لیومه أتوقع...^(۴)

(۱) ینابیع المودة، ص ۴۱۳.

(۲) الامام المهدی، ص ۲۸۵.

(۳) همان مدرک، ص ۲۸۷.

(۴) شرح العقائد العلویات السبع، ص ۷۰.

۱۴ - عامر بصری

او از شعرایی است که به وجود امام زمان - علیه السلام - ایمان آورده‌اند و ظهور حضرت را حتمی می‌دانند. او چنین می‌گوید:

امام الهدی حتی متی انت غائب مَمَّن عَنیا یا أبانا بأوبة...^(۱)

۱۵ - ابو المعالی

«ابو المعالی صدر الدین» چنین گفته است:

يقوم بأمر الله في الارض ظاهراً

على رغم شيطانين يمحق للكفر...^(۲)

از این اشعار، استفاده می‌شود که برخی از علامات ظهور آن حضرت را بر اساس علم حروف و غیره که از ائمه اطهار - علیهم السلام - رسیده، ذکر کرده است.

۱۶ - بهاء الدین عاملی

«محمد بن حسین شیخ بهایی» از شخصیت‌های برجسته عالم اسلام و از دانشمندان بزرگ مکتب تشیع است. و در زمینه فقه، تفسیر، هیئت، نجوم، حساب و هندسه، جفر، رمل و غیره، تألیفات دارد و درباره حضرت امام منتظر - علیه السلام - اشعاری سروده که آن را «وسيلة الفوز والامان في مدح صاحب الزمان» نام نهاده است:

(۱) الامام المهدي.

(۲) ينابيع المودة، ص ۴۶۹.

سرى البرق من نجد فجدد تذكاري عهداً بجزوى والغريب وذى قار...

۱۷ - سيد حيدر حلى

«سيد حيدر حلى» از شخصيتهاى برجسته و با فضيلت و علقو همت و داراى استقلال رأى و عزت نفس بوده و از ادبى بارز و اديبان ممتاز جهان ادب مى باشد. او در سوگوارى جدش سيد الشهدا حسين بن على - عليهما السلام - قصايدى سروده است كه از گنجينه هاى فرهنگى ما محسوب مى شود. و در برخى از اين سروده ها به حضرت بقية الله الاعظم - عليه السلام - خطاب مى كند و از او مى خواهد كه قيام نموده و با خروج خود، زمين را از گرگان درنده و دارودسته بنى اميه و شرک و فساد، پاك و تطهير نمايد. او چنين سروده است :

من حامل لولى الامر مالكة تطوى على نفثات كلها ضرم...

۱۸ - سيد على خان

«سيد على خان حويزاوى» در مورد حضرت امام مهدى - عليه السلام - چنين سروده است :

او قائم مهدى جبار السماء

مهدى الورى من ليل جهل غاسق...^(۱)

۱۹ - خلىعى

«خلىعى» از معتقدین به امام منتظر - عليه السلام - است كه در سروده اش ظهور آن حضرت را التماس مى كند :

طلاب العلی بالسهری المقدم

و ضرب الطلی مر می الی کل مغنم...^(۱)

۲۰ - عبد الغنی عاملی

این شاعر از دودمان عالم جلیل القدر عالم اسلام «مرحوم شیخ محمد حتر عاملی» صاحب کتاب وسائل الشیعه است که از درخشنده ترین کتابهای امامیه و مرجع فقهای اسلام می باشد. او سروده های فراوانی در رابطه با حضرت مهدی - علیه السلام - دارد که در چاپخانه حیدریه نجف اشرف در سال ۱۳۳۹ هجری به صورت کتاب به چاپ رسیده است. در یکی از آن قصیده ها چنین می گوید:

یا امام الهدی وخیر ملیک جعل الله جنده الأملاکا...

۲۱ - حسن قفطان

«شیخ حسن قفطان» از شاعرانی است که در مورد حضرت امام منتظر - علیه السلام - سروده دارد و چنین گفته است:

متی امتطی نهد الجزارة فارها بدولة سلطان الوری مدرک الثار...

۲۲ - سید عباس

این شاعر از توفیق والهام الهی برخوردار است و چنین سروده:

یا خاتم الغر الميامین الأولى سبقوا البرية فی تقی و سماح...

۲۳ - شیخ محمد سماوه ای

این شاعر، سروده های زیادی در مورد حضرت مهدی - علیه السلام - دارد

(۱) همان مدرک.

و در برخی از آنها چنین گفته است :

يسهني النبوة والامامة قائم بالحق مرفوع المنار مكين...
 در اینجا بحث ما از ایمان آورندگان به حضرت مهدی - سلام الله علیه -
 و شاعران برجسته عالم اسلام که با ایمان و اخلاص، در مورد آن حضرت
 سروده‌ها دارند و از آن بزرگوار، تقاضای ظهور کرده‌اند تا عدل و حق را اقامه
 نموده و کفر و ستم را در هم کوبد، به پایان می‌رسد.

منکرین امام مهدی (ع)

گروهی نسبت به وجود مقدس حضرت مهدی - سلام الله علیه - انکار دارند
 و شیعیان و مؤمنین به آن حضرت را هم ملامت کرده‌اند !! و ما در اینجا برخی
 از آنان را ذکر می‌کنیم.

۱ - ابن خلدون

«ابن خلدون» در مقدمه‌اش فصلی را عنوان کرده است که در آن روایات
 واحادیث فراوانی را که محدثین از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم -
 روایت کرده‌اند و به آنها ایمان آورده‌اند، تردید و انکار کرده و خیال کرده که
 آن روایات، بی‌اساس و بی‌سند است. و دانشمند گرانمایه و استاد محقق، «احمد
 شاکر» در جواب ورد ابن خلدون، اقدام نموده و چنین گفته است :

«اما ابن خلدون وارد چیزی شده است که دانش آن را نداشته و وارد امر پر
 زحمتی شده که مرد این میدان نبوده است. ابن خلدون به امور سیاسی و دولت
 مشغول بوده و در خدمت پادشاهان و امرا بوده است و لذا توهم کرده که موضوع
 حضرت مهدی - علیه السلام - یک عقیده شیعی است یا آنکه خودش را در
 این موضوع به وهم و خیال انداخته است و بر آن اساس در مقدمه مشهورش

فصل طولانی را باز کرده و عنوان آن را (فصلی در امر فاطمی و آنچه مردم در مورد او...)»^(۱) گذاشته است.

استاد احمد شاکر، در نقد ورد و هم ابن خلدون گفته است که انکار او نسبت به حضرت امام منتظر - علیه السلام - انکار یکی از ضروریات دین و مسلمیات سنت است؛ زیرا روایاتی که در شأن حضرت مهدی - علیه السلام - از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت شده است به حدّ تواتر می باشد و به هیچ وجه جای تردید و انکار نیست.

۲ - محمد امین بغدادی

«محمد امین بغدادی» مشهور به «سویدی»، وجود حضرت امام منتظر - علیه السلام - را انکار کرده! ولی گفته است که در آینده ولادت خواهد یافت. او می گوید: «شیعیان گمان کرده اند که او در سرداب سرّ من رأی در سال ۲۶۲ هجری غایب شده و او صاحب شمشیر و قائم قبل از قیام ساعت است و او قبل از ظهور، دو غیبت دارد، یکی از آنها از دیگری طولانی تر است».

من می گویم از اموری که باطل می کند این را که مهدی «محمد» همان منتظر قبل از قیام ساعت است، اصولی است که شیعیان آن را برای امامت تأسیس کرده اند. اصولی که در کتابهایشان می باشد عبارتند از:

۱ - نصب امام بر خدا واجب است.

۲ - بر خدا جایز نیست که زمان را از امام خالی بگذارد.

۳ - امامت به دوازده نفر منحصر است.

۴ - عصمت همه اینان را واجب می دانند.

(۱) شرح مسند الامام احمد ۵ / ۱۹۷.

بنابراین، پس خداوند آنچه را که واجب بوده، ترک کرده است به اینکه امام مهدی را بعد از وفات امام حسن عسگری به عنوان امام نصب نکرده، بلکه امامت مهدی را به آخر الزمان انداخته است.

اگر شیعیان بگویند که مهدی همین الآن امام است، جواب می‌گوییم امام غایب چه فایده‌ای دارد؛ چون بر رفع ستم توانا نیست با اینکه امامان قبل از او با توجه اینکه به زمان پیغمبر نزدیک بودند، ظاهر بودند و حال آنکه این زمان که از زمان پیغمبر دورتر و ستم زیادتر است، نیاز بیشتری به امام دارد. و آنچه مورد اتفاق علماست این است که مهدی قائم در آخر الزمان است و زمین را از عدل پُر می‌کند^(۱).

انکار سویدی هیچ‌گونه اصل و اساسی ندارد و اعتقاد شیعه به امام زمان - علیه السلام - هیچ‌گونه تضادی با سایر عقاید و التزامات شیعه ندارد، آنطور که سویدی توهم کرده است؛ زیرا نصب امام بر خدا عقلاً از باب لطف واجب است و شیعه به آن معتقد می‌باشد و امام مهدی، یکی از دوازده امام است که خلیفه پیغمبر اسلام می‌باشند و از چشمها و دیده‌ها بر اساس حکمتی که در بحثهای سابق، بحث آن را با تفصیل توضیح دادیم - پنهان شده است و حتماً ظهور خواهد کرد و حق و عدل و آرامش و رفاه بین مردم را برقرار خواهد کرد.

۳ - احمد کسروی

«احمد کسروی» به شیعه ستم کرده و به آنان دروغ و افترا بسته و در مورد امام زمان - علیه السلام - گفته است:

«زمانی که امام حسن عسگری فوت کرد یعنی در سال ۲۶۰ هجری،

(۱) سبائك الذهب، ص ۷۸.

مصیبت بزرگی پیدا شد؛ زیرا امام حسن، اولادی نداشت و رافضی‌ها سرگردان شدند و تفرقه بین آنان پیدا شد؛ گروهی گفتند که امامت، کارش تمام و قطع شده و گروهی از آنان پیرو جعفر برادر امام حسن عسگری شدند و عثمان بن سعید که از افراد مورد اطمینان امام حسن بود، ادعای عجیبی کرد و گفت امام حسن دارای فرزند است و پنج ساله می‌باشد و در سرداب پنهان شده و برای هیچ کس ظاهر نمی‌شود و او امام بعد از پدرش می‌باشد»^(۱).

جهت‌گیریهای احمد کسروی و مزدوریت او برای انگلیس، مشهور و معروف است. و گفته او: «ادعای عثمان بن سعید از نواب امام حسن - علیه السلام - به اینکه آن حضرت دارای فرزند است و برای احدی ظاهر نمی‌شود و امام منتظر است و مهدویت به او مستند می‌شود، از هر قول و بیان بی‌اساس و بی‌پایه‌ای سست‌تر و ضعیف‌تر است؛ زیرا این گفته به طور کلی افترای محض است و ما در مباحث گذشته به صورت گسترده از روایات و اخباری که از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - و از ائمه اطهار - علیهم السلام - نقل شده ذکر کردیم و همه آن روایات و احادیث، جهان اسلام را به ظهور امام مهدی - علیه السلام - بشارت می‌دادند و اینکه آن حضرت دین را احیا و حاکم می‌نماید».

۴ - احمد امین

«احمد امین» همانند کسروی مجوسی، نسبت به ائمه هدی که خداوند آنان را از هر رجس و آلودگی پاک گردانیده، حقد و کینه و عداوت داشته است و بدون آنکه به منابع و مصادر شیعه مراجعه‌ای داشته باشد، مطالب دروغ

(۱) التشیع و الشیعة، ص ۳۱.

و بی اساس را به آنان نسبت داده و خودش هم به این مطلب اعتراف دارد. او در اثر بغض و دشمنی که با شیعیان دارد، هر دروغ و افترا یی را به آنان روا می‌دارد؛ شیعیانی که بخش عظیمی از امت اسلام را تشکیل می‌دهند و در دنیا به طالب حق و عدالت و خصم طغیان و ستم، معروف می‌باشند.

«دکتر عبدالرحمن بدوی» می‌گوید: «شیعه بزرگترین فضل و امتیاز را دارد؛ زیرا اسلام را با نشاط و طراوت و شادانی نگهداشته و نفوس مضطرب و نگران را با معنویات، ثبات و طمأنینه بخشیده است و گر نه تحجر و قالبهای خشک و جامد، حاکم می‌گشت».

در هر حال، «احمد امین» جزوهای نوشته که در آن امام مهدی را انکار کرده است و ایمان شیعه به آن حضرت را عیب دانسته و هیچ گونه اهمیتی به آنچه صحاح سنت روایت کرده‌اند، نداده است، بجوامع حدیثی، اخبار متواتر و گسترده‌ای از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در شأن حضرت مهدی - علیه السلام - روایت کرده‌اند. و دانشمند معظم «حجة الاسلام والمسلمین استاد شیخ محمد امین زین الدین و استاد شیخ محمد علی زهیری»، احمد امین را رد نوشته‌اند و با استدلال و برهان، انکار بی اساس امین را جواب گفته‌اند. و شخصیت جلیل القدر امام شیخ «محمد حسین کاشف الغطاء»، در تقریظی که بر کتاب استاد زهیری دارد، چنین گفته است:

«قضیه حضرت امام منتظر غایب - ارواحنا فداه - عقیده ریشه دار و اساسی و پایه‌ای است که بر اصول و قواعد محکم بنا شده است و فاصله گرفتن از آن ممکن نیست و یکی از مسلمیات و امر مفروع منه محسوب می‌شود»^(۱).

۵- شکری افندی

«شکری افندی بغدادی» قصیده‌ای گفته که در آن نسبت به امام مهدی - علیه السلام - اظهار شک و انکار کرده است !! و می‌گوید:

أيا علماء العصر يا من لهم خبر بكل دقيق حار من دونه الفكر...
علما و دانشمندان نجف اشرف اقدام نموده و او را رد کرده‌اند. محدث نوری - رضوان الله تعالی علیه - در رد او کتابی به نام «كشف الأستار عن الحجة الغائب عن الابصار» تألیف کرد. و در آن کتاب، تصریحات چهل نفر از اکابر علمای اهل سنت، در مورد ولادت و وجود حضرت امام مهدی - علیه السلام - را ذکر کرده است، همچنانکه امام کاشف الغطاء، قصیده محکم و متقنی را در رد افندی سرود و اول آن قصیده چنین است:

بسنفسي بعيد الدار قربه الفكر و ادناه من عشاقه الشوق والذكر
این قصیده مستقلاً و به ضمیمه کتاب «الزام الناصب» به چاپ رسیده است.

علامات ظهور امام زمان (ع)

اخبار و روایات پیغمبر اسلام و ائمه اطهار - علیهم السلام - نسبت به علامات ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - اشاره و دلالت دارند و زمان و مکانی که آن حضرت در آنها ظهور می‌کند. در این روایات، تحدید شده‌اند، اما اخباری که از علامات ظهور آن حضرت سخن می‌گویند، برخی از آنها حتمی است که حتماً رخ می‌دهند و برخی از آنها غیر حتمی است.

علامات حتمی

روایات و اخبار در این جهت متفقند که بعضی از علامات قبل از ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - حتماً تحقق می‌یابد و اینک نمونه آنها.

گسترش ظلم و ستم

از علامات برجسته ظهور حضرت امام مهدی - علیه السلام - رواج و گسترش ظلم و ستم و از بین رفتن امنیت و آرامش است به طوری که ترس و وحشت و بلا و گرفتاری و فساد و شرارت جاهلیت بر جامعه انسانی حاکم می‌شود و مردم مرتباً جنگ اعصاب داشته و به سوی منکر و بدی، از همدیگر سبقت بگیرند و بدی در نظر آنان خوب شود و از طرفی اسلام همانند اول امرش، در بین مردم غریب بماند و دولتهای ستمکار بزرگ دنیا علیه اسلام مجهز شوند و ثروتهای مسلمین و منابع اقتصادی آنان را به غارت ببرند. و اینک برخی از روایات :

۱ - «ابو سعید خدری» روایت می‌کند که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «بعد از من فتنه‌ها بر می‌خیزد که فتنه «احلاس» یکی از آنهاست و در آن جنگ و گریز هست و بعد از آن هم فتنه‌ها می‌آید به طوری که هر زمان که گفته شود دیگر فتنه تمام شد، همچنان ادامه پیدا می‌کند و این فتنه‌ها به کانون خانواده هر عرب و مسلمانی وارد می‌شود تا آنکه مردی از عترت من ظهور کند^(۱).

این حدیث، دلالت می‌کند که حوادث ناگوار و خونین، همه بلاد اسلامی و غیر اسلامی را فرا می‌گیرد به طوری که همه زندگی اعراب و مسلمین را احاطه می‌نماید.

۲ - «ابو سعید خدری» روایت می‌کند که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «این شدت و خفقان همچنان بر شما ادامه پیدا می‌کند به طوری که زمین از جور و ستم پُر می‌شود و احدی نتواند بگوید: «خدا». سپس خداوند متعال مردی را از عترت من می‌فرستد و زمین را از عدل و داد پُر می‌کند، همچنانکه از ستم پُر شده بود و زمین، خیرات و برکات خود را بیرون می‌دهد و زندگی مسلمین آباد و با نشاط می‌گردد»^(۲).

۳ - «ابو سعید خدری» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می‌کند که فرمود: «در آخر الزمان، بر امت من بلایی شدید از شاه و حاکمشان نازل می‌شود که سخت‌تر از او شنیده نشده است و زمین بر آنان تنگ می‌گردد

(۱) عقد الدرر، ص ۱۱۹. المصاییح.

(۲) امالی شیخ طوسی.

و پُر از ظلم و ستم می شود و فرد با ایمان، پناهگاهی ندارد که از ظلم به آنجا پناه ببرد، در چنین زمانی، خداوند متعال مردی را از عترت من می فرستد و زمین را از عدل و داد پُر می کند و تمام ساکنین زمین و آسمان راضی می شوند و زمین برکات و خیراتش را بیرون می دهد و آسمان بارانش را می فرستد...»^(۱).

۴ - پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «بعد از من خلفا و بعد از خلفا، امرا و بعد از امرا، شاهان و بعد از پادشاهان، جبابره و طاغوتها هستند، سپس مردی از اهل بیت من ظهور می کند و زمین را پُر از عدل می کند، همچنانکه از جور پُر شده باشد»^(۲).

از این حدیث فهمیده می شود که حا کمان مسلمین بر چند گروه می باشند: برخی خلفا و برخی ملوک و بعضی جبابره، زمین و شهرها را از ظلم و جور پُر می کنند، سپس خداوند منجی بزرگ مهدی آل محمد را می فرستد و آن طواغیت را در هم می کوبد و حکم خدا را در زمین اقامه می کند.

۵ - «عوف بن مالک» از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت کرده است که فرمود: «چگونه هستید ای عوف! هنگامی که امت به ۷۳ فرقه تقسیم شود، یکی از آنها در بهشت و بقیه در جهنم می باشند».

عوف با شتاب پرسید: چطور؟

پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «... زمانی که نادانها بر منبرها بنشینند و زکات، زیان و امانت، غنیمت به حساب آید و تفقه در دین

(۱) عقد الدرر، ص ۱۱۳.

(۲) کنز العمال ۷ / ۱۸۶.

خدا برای غیر خدا باشد و مرد از زنش اطاعت نماید و عاق مادرش شود و پدر را از خود دور کند. و آخر این امت، اول آن را لعنت کند و فاسق قبیله، بر آنان آقایی کند و رهبر مردم، رذلت‌ترین آنان باشد و مردی به جهت محفوظ ماندن از شرش احترام شود، در چنین روزی مردم به شام و به سوی دمشق که بهترین شهرهای شام است، پناه می‌برند و از دشمنان محفوظ می‌مانند».

گفته شد ای رسول خدا! آیا شام فتح می‌شود؟

فرمود: «به سرعت (فتح می‌شود) سپس فتنه واقع می‌شود و پس از آن، فتنه بدتر و ظلمانی‌تر و خلاصه فتنه بعد از فتنه واقع می‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من ظهور می‌کند که نامش مهدی - علیه السلام - می‌باشد»^(۱).

۶ - پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «مهدی این امت از ماست هنگامی که هرج و مرج و فتنه‌ها دنیا را احاطه کند و راهها قطع شود و مردم همدیگر را غارت نمایند و بزرگ بر کوچک رحم ننماید و کوچک به بزرگ احترام نکند، در این زمان، خداوند متعال مهدی ما را که نهمین فرزند حسین - علیه السلام - است می‌فرستد و سنگ‌های ضلالت و دل‌های غافل را فتح می‌کند و دین را برقرار می‌نماید، همچنانکه آن را اقامه نمود و زمین را از عدل و داد پُر می‌کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد»^(۲).

۷ - از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - روایت شده است که فرمود: «مهدی - علیه السلام - وقتی ظاهر می‌شود که خوف و ترس و فتنه و بلا

(۱) کنز العمال ۶ / ۴۴.

(۲) بحار الانوار ۱۳ / ۱۷۴.

وطاعون و شمشیر و اختلاف و تشتت در دین و تغیر در حال مردم بر دنیا و جامعه حاکم باشد، هر صبح و شام، تمنای مرگ شود و همدیگر را بخورند. و خلاصه آنکه یأس و ناامیدی بر آنان تسلط پیدا کرده باشد، در چنین وقتی است که آن حضرت ظهور می کند و خوشا به حال کسی که امام مهدی را درک کند و از یاران او باشد و بدا به حال کسی که با او مخالفت نماید»^(۱).

۸ - حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - در میان گروهی از شیعیانش در مورد حضرت مهدی - علیه السلام - چنین فرموده است: «قائم ما با ترس و رعب در دل دشمنان، مورد یاری قرار می گیرد و زمین در اختیار او در می آید و گنجها برای او ظاهر می شوند و حاکمیت او به شرق و غرب می رسد و خدا دین او را غالب می گرداند گر چه مشرکان نپسندند و همه خرابیهای زمین را آباد می کند و زمین، رویدنی خود را بیرون می دهد و مردم در زمان او غرق نعمت می شوند به طوری که هرگز مانند آن دیده نشده است».

شخصی در مجلس گفت: چه موقع قائم شما ظهور می کند؟

امام در جواب او علامات ظهور را بیان کرد و فرمود: «زمانی که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند و زمانی که زنها به زینها سوار شوند و مردم نمازها را بمیرانند و پیرو شهوتها شوند و ربا بخورند و خون مردم را سبک بشمارند و معامله ربوی کنند و آشکارا زنا کنند و ساختمانهای با ارتفاع بنا کنند و دروغ را حلال بدانند و رشوه بگیرند و تابع هوا شوند و دین را به دنیا بفروشند و با خویشان قطع کنند و حلم را ضعف و ستم را فخر بدانند و امیران فاسق و وزرا دروغگو و امینها خائن و یاران و معاونین ظالم و قارثان، فاسق باشند و ستم

آشکار شود و طلاق، فراوان و گناهان علنی گردد و شهادت دروغ قبول شود و خمر، خورده شود و مردان روی مردان سوار شوند و زنان به زنان بی نیاز شوند و فئ و بیت المال را غنیمت بدانند و صدقه را زیان و خسارت حساب کنند و به جهت ترس از زبان، شرورها از آنان خوف باشد و زمانی که سفیانی از شام و یمنی از یمن خروج کنند و پسری از آل محمد بین رکن و مقام به قتل برسد و صیحه کننده‌ای از آسمان ندا کند که حق با او و با پیروان اوست، این زمان وقت ظهور قائم ماست و وقتی که ظهور کرد، بر کعبه تکیه می‌زند و ۳۱۳ نفر از پیروانش به دورش جمع می‌شوند، پس اول سخنی که به زبان می‌آورد این آیه است: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين» سپس می‌گوید: «منم بقية الله وخليفة الله وحجت او بر شما. اینجاست که هر مسلمانی به این کیفیت به آن حضرت سلام می‌دهد: «السلام عليك يا بقية الله في الأرض» و وقتی که ده هزار مرد در پیشگاه او جمع شوند، نه یهود باقی می‌ماند و نه نصرانی و نه هر کسی که غیر خدا را می‌پرستد، بلکه همه به او ایمان می‌آورند و آن حضرت را تصدیق می‌کنند و یک ملت - که همان ملت اسلام باشد - درست می‌شود و هر معبودی که در گوشه و کنار زمین باشد - معبودی غیر از خدا - آتشی از آسمان می‌آید و او را به آتش می‌کشد» (۱).

علامات ساعت

برخی از روایات از آنچه در آخر الزمان می‌گذرد از فتنه‌ها، بلاها و گرفتاریها، سخن می‌گویند و گمان قوی آن است که اینها از علامات ظهور

(۱) الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۲۴۸.

امام مهدی - علیه السلام - است و ما دو حدیث را ذکر می‌کنیم.

حدیث اول

«عطاء» فرزند «ابو ریح» از حبر امت؛ عبدالله بن عباس روایت می‌کند که گفت: ما با پیغمبر اکرم در حجة الوداع حج بجا آوردیم، آن حضرت در کعبه را گرفت و سپس رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می‌خواهید علامات ساعت و قیامت را به شما خبر دهم؟».

سلمان فارسی که از همه به پیغمبر نزدیکتر بود، گفت: آری ای رسول خدا! آن حضرت شروع به جواب کرد و فرمود: «از علامتهای قیامت این است که نماز ضایع می‌شود - یعنی نماز مسلمین می‌رود - و از شهوات پیروی می‌گردد و مردم به سوی هواها میل می‌کنند، دین به دنیا فروخته می‌شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان در جوفشان، برای منکرات بسیاری که می‌بینند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند، آب می‌شود آنچنانکه نمک در آب حل می‌گردد».

سلمان با تعجب عرضه داشت: یا رسول الله! به راستی چنین روزی خواهد رسید؟ فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست می‌گیرند؛ امرایی که وزرایی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنایی خائن دارند».

سلمان پرسید: به راستی چنین وضعی پیش خواهد آمد یا رسول الله؟! فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! در این موقع، منکر، معروف و معروف، منکر می‌شود، خائن، امین قلمداد می‌گردد و امین، خیانت می‌کند، دروغگو تصدیق می‌شود و راستگو تکذیب می‌گردد».

سلمان با حالت تعجب پرسید: یا رسول الله! به راستی چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان! در آن روزگار، زنان به امارت می‌رسند و کنیزان طرف مشورت قرار می‌گیرند و کودکان بر فراز منبر می‌روند و دروغ، نوعی زرنگی و زکات، خسارت و خوردن بیت المال، نوعی غنیمت شمرده شود، مرد به پدر و مادرش جفا، ولی به دوستش نیکی می‌نماید و ستاره دنباله‌دار، طلوع می‌کند».

سلمان باز پرسید: یا رسول الله! آیا چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان! در این موقع زن با شوهرش در تجارت شرکت کند و باران در فصلش نیامده بلکه در گرمای تابستان می‌بارد و افراد کریم، سخت خشمگین می‌گردند، مرد فقیر، تحقیر می‌شود، در این هنگام بازارها به هم نزدیک می‌شوند، وقتی یکی می‌گوید: من چیزی نفروختم و آن دیگری می‌گوید: من سودی نبرده‌ام، طوری می‌گویند که هر شنونده می‌فهمد که به خداوند بیراه می‌گوید».

سلمان پرسید: آیا حتماً چنین وضعی خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان! در این هنگام، اقوامی بر آنان مسلط می‌شوند که اگر لب بجنبانند، کشته می‌شوند و اگر چیزی نگویند، دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می‌کنند تا با بیت المالشان کیسه‌های خود را پُر کنند و به ناموسشان تجاوز نموده، خونشان را بریزند و دل‌هایشان را پُر از وحشت و رعب کنند و در آن روز، مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رعبت، نمی‌بینی».

سلمان عرضه داشت : یا رسول الله ! آیا چنین روزگاری بر مؤمنین خواهد گذشت ؟

فرمود : « آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست ! ای سلمان ! در این هنگام، چیزی از مشرق می آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز، وای به حال ناتوانان امت من از شر شرقی و غربیها ! و وای به حال آن شرقیان و غربیان از عذاب خدا ! آری، نه صغیری را رحم می کنند و نه پاس حرمت کبیری را دارند و نه از هیچ مقصری عفو می کنند، اخبارشان همه فحش و ناسزا است، جثه آنان، جثه وبدن آدمیان است ولی دلهایشان دلهای شیاطین».

سلمان عرضه داشت : یا رسول الله ! آیا چنین روزی خواهد رسید ؟

فرمود : « آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست ! ای سلمان ! در این هنگام مردان به مردان اکتفا می کنند و زنان به زنان و همانطور که پدر و اهل خانواده، نسبت به دختر، غیرت به خرج می دهند، نسبت به پسر نیز غیرت به خرج می دهند، مردان به زنان شبیه می شوند و زنان به مردان و زنان بر مرکبها سوار می شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد».

سلمان از در تعجب پرسید : یا رسول الله ! آیا چنین وضعی پیش می آید ؟

فرمود : « آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست ! ای سلمان ! در این هنگام، مساجد طلاکاری و زینت می شود آنچنانکه کلیساها و معبد یهودیان زینت می شود، قرآنها به زیور آلات، آرایش و مغازه ها بلند و صفها طولانی می شود، اما با دلهایی که نسبت به هم خشمگین است و زبانهایی که هر یک برای خود منطقی دارد».

سلمان پرسید: یا رسول الله! آیا این وضع پیش می آید؟
فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! در آن روز مردان
و پسران امت من با طلا، خود را می آریند و حریر و دیبا می پوشند و پوست
پلنگ، کالای خرید و فروش می گردد».

سلمان پرسید: یا رسول الله! آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان! در آن
روز، ربا همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود و معاملات با غیبت
و رشوه انجام می شود و دین، خوار و دینا بلند مرتبه می گیرد».

سلمان گفت: یا رسول الله! آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان! در این
هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد و البته خدای تعالی از
این بابت هرگز متضرر نمی شود».

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله! آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان! در این
زمان، کنیزان آوازه خوان و نوازنده پدید می آیند و اشرار امت من بر امت،
ولایت و حکومت می کنند».

سلمان پرسید: یا رسول الله! آیا چنین وضعی خواهد شد؟
فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان! در این
موقع اغنیای امت من صرفاً به منظور گردش و تفریح به حج می روند و طبقه
متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا حج می روند، در این
هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می آموزند و آن را نوعی مزمار

و آلت موسیقی اتخاذ می‌کنند، اقوامی دیگر به تعلّم فقه اسلامی می‌پردازند، اما برای غیر خدا. در آن روزگار، زنا زادگان، زیاد می‌شوند، با قرآن آوازه خوانی می‌کنند و بر سر دنیا، سر و دست می‌شکنند».

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله! آیا چنین وضعی خواهد شد؟

فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست! ای سلمان! این وقتی است که حرمتها و قرقها شکسته شود و مردم عالماً و عامداً در پی ارتکاب گناه باشند و اشرار بر اخیار مسلط شوند، دروغ فاش و بی‌پرده و لجاجتها ظاهر گردد و فقرا فقر خود را علنی کنند، مردم در لباس به یکدیگر مباحثات کنند و باران در غیر فصل بیارد و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده بشمارند و در مقابل، امر به معروف و نهی از منکر را عملی نکوهیده بدانند تا آنجا که یک فرد با ایمان، ذلیل‌ترین و متفقرترین فرد امت شود و قاریان، عابدان را ملامت کنند و عابدان، قاریان را، این مردمند که در ملکوت آسمانها رجس و نجس نامیده می‌شوند».

سلمان از دَرِ تعجب پرسید: یا رسول الله! آیا چنین روزگاری خواهد

رسید؟

فرمود: «آری، به آن خدایی که جانم در دست اوست! ای سلمان! در این زمان «رُؤِیْبِضَه» تکلم می‌کنند».

پرسید: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو! «رُؤِیْبِضَه» چیست؟

فرمود: «چیزی و کسی به سخن در می‌آید و در امور عامه سخن می‌گوید که هرگز سخن نمی‌گفت، در این هنگام است که مردم، دیگر زیاد زنده نمی‌مانند، ناگهان زمین نعره‌ای می‌کشد و هر قومی چنین می‌پندارد که زمین تنها در ناحیه

او نعره کشیده، بعد تا هر زمانی که خدا بخواهد همچنان می ماند و سپس واژگون می شوند و زمین هر چه در دل دارد بیرون می ریزد - و خود آن جناب فرمود: یعنی طلا و نقره را - آنگاه با دست خود به ستونهایی که در آنجا بود اشاره نمود و فرمود: مثل این، ولی در آن روز دیگر نه طلایی فایده دارد و نه نقره ای، این است معنای آیه «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا»؛ علامتهایش بیامد»^(۱).

حدیث دوم

«حمران» روایت کرده است که گفت: امام صادق - علیه السلام - (در مجلسی که صحبت از قدرت و شوکت آنان و فقر و بدحالی شیعه می شد) فرمود: «من در روزی که ابو جعفر، منصور دوانیقی با موکب سلطنتی خود حرکت می کرد، با او بودم. او بر اسبی سوار بود و جمعی از خدمه ها و سواره هایش همراهش بودند و جمعی دیگر، از پشت سر می آمدند و من بر الاغی سوار بودم و دوش به دوش او می رفتم. به من گفت: یا ابا عبدالله! به راستی جا دارد که به خاطر سلطنت و نیرویی که خدا به ما داده و عزتی که ارزانی داشته، خوشحالی کنی و به مردم نگوئی که شما و اهل بیت شما سزاوارتر از ما به این سلطنت بودید؛ زیرا اگر چنین حرفی را بزنی ما را هم علیه خودت و هم علیه مردم تحریک کرده ای».

فرمود: «من گفتم: چه کسی از من چنین گزارشی به تو داده؟ هر کس که بوده دروغ گفته است».

منصور گفت: آیا سوگند می خوری که چنین حرفی را نزده ای؟
می فرماید: به او گفتم: «مردم ساحرند؛ یعنی دوست می دارند قلب تو را

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۷-۳۰۳.

علیه من برنجانند، این تو هستی که باید اختیار گوش خودت را داشته باشی، هر چه آنان گفتند نپذیری، برای اینکه احتیاج ما به تو بیشتر است از احتیاج تو به ما».

آنگاه به من گفت: هیچ به یاد داری آن روزی را که من از تو پرسیدم: آیا ما به سلطنت می‌رسیم؟ تو گفتی: بله سلطنتی طولانی و گسترده ونیرومند ولایزال در سلطنت خود در مهلت و آسایشید و در دنیایتان در وسعت و فراخی تا آنکه در ماه حرام و در بلد حرام دست خود به خون ما بیالایید.

امام می‌فرماید: «فهمیدم که او جریان را به یاد دارد، گفتم: بله ولی امید است خدای عزوجل تو را حفظ کند و من هم آن روز در آن سخن، منظورم شخص تو نبود بلکه حدیثی بود که برایت نقل کردم، البته ممکن است آن کسی که دست خود به خون ما بیالاید، شخصی از اهل بیت تو باشد».

چون سخن من بدینجا رسید ساکت شد و چیزی به من نگفت. بعدا که به منزل آمدم یکی از دوستان با جمعیتی نزد من آمدند، آن دوست به من گفت: فدایت شوم! تو را در مرکب ابو جعفر دیدم در حالی که تو بر الاغی سوار و او بر اسب سوار بود، سرش را به سوی تو خم می‌کرد و با تو سخن می‌گفت، کانه می‌خواست زیر دست شدن تو را مجسم کند، در دلم گفتم: یا للعجب! این حجت خدا بر خلق است که صاحب واقعی این سلطنت و شوکت است و کسی است که همه سلاطین عالم باید به او اقتدا کنند و این دیگری مردی ستمگر و قاتل اولاد انبیا و مردی خونریز است، خون بی‌گناهای را به زمین می‌ریزد که خدا دوست ندارد، آن وقت او در موکب سلطنتی قرار گرفته و تو بر الاغی سواری، این فکر مرا گرفتار شبهه کرد به حدی که بر دین و جانم ترسیدم.

امام - علیه السلام - فرمود: «بدو گفتم اگر حشمت و خدمه‌هایی را که

من داشتم و آن فرشتگانی را که از پیش رو و پشت سر من در حرکت بودند می دیدی، سلطنت منصور از نظرت می افتاد و آن را حقیر و پیشیز می شمردی»، دوستم چون این را بشنید، گفت: «الآن دلم آسوده شد.

«وسپس پرسید: اینان تا کی سلطنت خواهند کرد؟ و چه زمانی امت اسلام از شر اینان راحت می شود؟

در پاسخش گفتم: «مگر تو نمی دانی که برای هر چیزی مدتی است»، گفت: «چرا (می دانم).

گفتم: «اگر بدانی که وقتی این امر تحقق یابد، از چشم بر هم زدن هم سریعتر خواهد بود، آن وقت علمت تو را نفع می دهد؟ آری، اگر حال این قوم که نزد خدا دارند را بدانی و بدانی که چه حالی دارند، آن وقت بغض و دشمنیت نسبت به آنان به نهایت درجه می رسد، اگر تو و تمامی اهل زمین سعی کنید که حال آنان را شدیدتر از آنچه دارند بکنید، هرگز نخواهید توانست، پس شیطان تو را دست نیندازد که عزت از آن خدا و رسول و مؤمنین است ولی منافقین نمی دانند.

آیا نمی دانی که هر کس منتظر امر ما باشد و بر اذیتها و ترسها که امروز می بیند، صبر کند، فردا در زمره ما خواهد بود، پس هر زمان دیدی حق، مرده و اهلش از بین رفته اند و جور و ستم همه جا را فرا گرفته و قرآن کهنه شده و چیزهایی در آن پدید آمده که در آن نیست و دیدی که قرآن طبق هوا و هوسها توجیه و تفسیر می شود و دیدی که دین وارونه شده، آنچنانکه کاسه وارونه می شود (در نسخه بدل آمده: آنچنانکه آب وارونه می شود) و دیدی که اهل باطل بر اهل حق آقایی و سروری می کنند و دیدی که شر ظاهر گشته و از آن نهی نمی شود، بلکه از اهل شر، دفاع می شود و دیدی که فسق، علنی

شده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند و دیدی که مؤمن سکوت کرده، چون گفتارش پذیرفته نمی‌شود و دیدی که فاسق دروغ می‌گوید و پذیرفته می‌شود و کسی دروغ و افترای او را رد نمی‌کند و دیدی که صغیر، بزرگتر را تحقیر می‌کند و دیدی که قطع رحم همگانی شده و دیدی که وقتی کسی را به فسق می‌ستایند، خود او می‌خندد و سخن گوینده را رد نمی‌کند و دیدی که به پسر همان را می‌دهند که به زن می‌دهند و دیدی که زنان با زنان ازدواج می‌کنند و دیدی که مدح و ثنا بسیار شده و دیدی که مرد، مال خود را در غیر راه اطاعت خدا انفاق می‌کند و کسی نیست که او را نهی کند و دست او را بگیرد و دیدی که مردم وقتی مؤمن را می‌بینند که در حال اجتهاد و تلاش است، پناه به خدا می‌برند از اینکه مثل او باشند و دیدی که همسایه، همسایه‌اش را می‌آزارد و کسی نیست جلو او را بگیرد و دیدی که کافر وقتی وضع رقت بار مؤمن را می‌بیند، از وضع خود خوشحالی می‌کند و چون فساد را در پهنای زمین گسترده می‌بیند، مسرور می‌شود و دیدی که شرابه‌های گوناگون علناً نوشیده می‌شود و مردمی بر سفره شراب جمع هستند که از خدای عزوجل هیچ پروایی ندارند و دیدی که امر به معروف زایل شده و دیدی که فاسق در اعمالی که خدا دوست ندارد، نیرومند و مورد حمایت و مدح قرار می‌گیرد و دیدی که دارندگان آیات (در نسخه دیگر آمده: دارندگان آثار) مورد تحقیر واقع می‌شوند و هر کسی هم که آنان را دوست بدارد تحقیر می‌شود و دیدی که راه خیر بسته شده و راه شر، باز و پر رهرو است و دیدی که خانه کعبه معطل مانده و مردم از رفتن به زیارت آن نهی می‌شوند و به ترک آن تشویق و مأمور می‌گردند و دیدی که هر کس به دیگری می‌گوید آنچه را که خود نکرده و دیدی که مردان، خود را برای مردان چاق می‌کنند و زنان برای زنان (یا خود را

آنطور وانمود می‌کنند که نیستند) و دیدی که مرد از راه ما تحت خود روزی به دست می‌آورد وزن از راه فرجش.

و دیدی که زنان برای خود مجالس ترتیب می‌دهند آنچنان که مردان تشکیل می‌دهند و دیدی که در دودمان بنی العباس، عمل لواط وزن شدن مردان، شایع و علنی گشته و به همین منظور خود را خضاب می‌کنند و شانه می‌زنند آنچنان که زنان برای شوهران خود شانه می‌زنند و مردان به خاطر فروج خود مالها خرج می‌کنند و چند نفر بر سر یک مرد تنازع می‌کنند و بر سر او، این علیه آن دیگری و آن علیه این، غیرت به خرج می‌دهد.

و دیدی که صاحب مال، محترمتر از مؤمن است و ربا علنی معامله می‌شود و کسی سرزنش نمی‌کند و دیدی که زنان به خاطر دادن زنا ستایش می‌شوند و زن، شوهرش را در عمل لواط با مردی دیگر کمک و همکاری می‌کند و دیدی که در نظر اکثریت مردم بهترین خانواده‌ها آن خانواده‌ای است که زنان را بر کار فسق، کمک می‌کنند.

و دیدی که مؤمن همواره در اندوه و تحقیر شده و خوار است و دیدی که بدعتها و زنا علنی شده و مردم را دیدی که با شاهی که به دروغ شهادت می‌دهد، به یکدیگر تجاوز می‌کنند و دیدی که حرام، حلال و حلال، تحریم شده است و دیدی که هر کس دین را با رأی و نظر خود برای خود توجیه می‌کند و کتاب خدا و احکامش، تعطیل شده است.

و دیدی که در ارتکاب گناه، از تاریکی شب استفاده نمی‌شود بلکه در روز روشن گناه می‌کنند و دیدی که مؤمن جز با قلبش نمی‌تواند منکر را انکار کند و دیدی که مال بسیار هنگفت در راه خشم الهی خرج می‌شود و دیدی که والیان ولایت سرپرستی مردم را قبالة کسی بدانند که قدرتش بیشتر است و دیدی که

محرم به محرم خود اکتفا کند و با او ازدواج نماید و دیدی که مردم به صرف
 تهمت و براساس حدس و گمان کشته می شوند و دیدی که مردم بر سر عشق
 ورزیدن به یک پسر، با یکدیگر به ملاک غیرت می ستیزند و حتی بر سر این
 عشق، جان و مال فدا می کنند.

و دیدی که مردم کسی را که شهوت خود را با رفتن نزد زنان خاموش می کند،
 سرزنش می نمایند و دیدی که مرد با زنا دادن همسرش، پول در می آورد
 و زندگی می کند با علم به اینکه او زنا می دهد و حتی بر این کار او نظارت دارد
 و دیدی که زن قاهر و مسلط بر شوهرش می شود و برخلاف میل او کارها
 می کند و علیه او پولها خرج می کند و دیدی که مرد همسر و دختر - کنیز -
 خود را را کرایه می دهد و به طعام و نوشیدنی پست، راضی می شود و اگر دیدی
 که سوگند به دروغ به خدای عزوجل بسیار و شایع شده و دیدی که قمار علنی
 و آشکار گشته و دیدی که شراب علناً فروخته می شود و کسی از آن منع نمی کند
 و دیدی که زنان مسلمان ناموس خود را به اهل کفر می دهند.

و دیدی که لهو و لعب و رقص و آوازه خوانی علنی شده، مسلمانان از آن
 عبور می کنند و احدی، احدی را منع نمی کند و احدی جرأت بر منع آن ندارد
 و دیدی که افراد شریف و آبرومند به وسیله کسانی که از قدرت آنان می ترسند،
 توهین شده و خوار می شوند و دیدی که نزدیکترین افراد به درگاه والیان، آن
 کسی است که با بدگویی به ما اهل بیت، آن والیان را مدح می گویند و دیدی که
 شنیدن صوت قرآن بر مردم سنگینی می کند و در مقابل، شنیدن آوازه های باطل،
 برایشان آسان و خفیف است.

و دیدی که همسایه را از ترس زبانش احترام می کنند و دیدی که
 راستگوترین مردم دروغ سازانند و دیدی که شرّ علنی و بازار سخن چینی رایج

شده و دیدی که بغی و ستم، آشکار گشته و دیدی که غیبت کردن، نوعی ملاحظت و خوش اخلاقی تلقی می شود و مردم یکدیگر را به خاطر آن بشارت می دهند و دیدی که حج و جهاد، جنبه غیر خدایی به خود می گیرد و دیدی که سلطان به خاطر کافر، مؤمن را توهین نموده و خوار می سازد و دیدی که خرابی بر عمران مسلط شده و دیدی که زندگی یک فروشنده از راه خیانت در کیل و وزن اداره می شود و دیدی که خونریزی یک امر آسان و پیش پا افتاده تلقی می گردد.

و دیدی که اگر کسی به طلب ریاست بر می خیزد، غرضش تنها دنیا است و خود را مردی بد زبان معرفی می کند تا کسی جرأت اعتراض کردن نداشته باشد و نیز امور به او نسبت داده شود و دیدی که به نماز بی اعتنایی می شود و دیدی که ثروتمند نزدش مال بسیاری جمع شده و از روزی که مشغول جمع آوری آن شده، زکاتش را نداده و دیدی که میت را از قبرش بیرون می کشند و آزارش داده، کفنهایش را می فروشند و دیدی که هرج و مرج بسیار شده و دیدی که افراد در صبح و عصر، مست هستند و هیچ اهمتی به وضع مردم ندارند و دیدی که با چهار پایان جماع می کنند و دیدی که چهار پایان به جان یکدیگر می افتند و یکدیگر را پاره می کنند.

و دیدی که مرد به نمازخانه اش می رود و بر می گردد در حالی که جامه هایش را ربنده اند و دیدی که دلهای مردم قساوت و چشمهایشان خشک شده و ذکر خدا بر آنان سنگین می آید و حرامخواری علنی گشته و بر سر آن از یکدیگر پیشی می گیرند و دیدی که نمازگزار اگر به نمازخانه می رود برای آن است که خود را به مردم نشان دهد، مردم او را ببینند که نماز می خواند و اگر دیدی که فقیه برای غیر هدف دین، تفقه می کند؛ یعنی به این منظور فقه می خواند که

دنیا و ریاست به دست آورد و دیدی که مردم به سوی آن کسی می‌شتابند که غالب باشد و خلاصه هر یک از دو طرف نزاع، غلبه کند، مردم با او باشند، چه غلبه‌اش حق باشد و چه باطل.

و دیدی که طالب حلال، مورد مذمت و سرزنش و طالب حرام، مورد مدح و احترام قرار گیرد و دیدی که در دو حرم کعبه و مدینه کارهایی صورت می‌گیرد که خدا دوست نمی‌دارد و هیچ کس جلوگیری آنان نیست و حجتی بین آنان و آن علم زشت، کسی حایل نمی‌شود و دیدی که در دو حرم شریف، ساز و آواز علنی ارتکاب می‌شود و دیدی که افرادی سخن از حق می‌گویند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند ولی از پای خطابه‌اش کسی بر می‌خیزد در حالی که خود را خیرخواه و دلسوز او می‌داند، از در خیرخواهی و نصیحت می‌گوید: خدا از تو نخواسته که این حرفها را بزنی و دیدی که مردم در اقتدای به اهل شر، به یکدیگر هم چشمی می‌کنند و دیدی که راههای خیر از رهرو خالی است و احدی به آن راه نمی‌رود.

و دیدی که جنازه را به اهتزاز در می‌آورند و کسی از این عمل ناراحت نمی‌شود و دیدی که هر سالی که می‌گذرد بدعتهای بیشتری از سال قبل، باب شده و شر بیشتری پیدا می‌شود و دیدی که خلق و جمعیتها جز اغنیا را پیروی نمی‌کنند، دیدی که حاجت محتاج را در برابر مسخره کردن او و خندیدن به او بر آورده می‌کنند و ترحمشان برای غیر رضای خداست و دیدی که آیات آسمانی الهی رخ می‌دهد ولی کسی از آن نمی‌ترسد و دیدی که مردم با یکدیگر جفتگیری می‌کنند، آنطور که چهارپایان می‌کنند و کسی این عمل را زشت ندانسته و اگر زشت بداند از ترس مردم نهی نمی‌کند و دیدی که افراد، اموال بسیار در غیر راه خدا انفاق می‌کنند ولی در راه خدا از انفاق مالی اندک

مضایقه می‌کنند و اگر دیدی که رنجاندن و عقوق پدر و مادر علنی و خوار شمردن آنان شایع شده و در نظر فرزندان، بدترین مردم تلقی می‌شوند، حتی فرزند خوشحال می‌شود از اینکه بر پدر و مادرش تهمت زده شود و دیدی که زنان بر حکومت و سلطنت چیره شده‌اند و بر هر امری که هوا و هوس آنان را تأمین کند مسلط گشته‌اند.

و دیدی که فرزندان به پدر و مادر خود افترا می‌بندند و پدر و مادر خود را نفرین می‌کنند و از شنیدن خبر مرگشان، خوشحال می‌شوند و اگر دیدی که وضع به اینجا کشیده که اگر شخصی روزی بر او بگذرد که در آن روز مرتکب گناه بزرگی نشود، فسق و فجوری انجام ندهد، کم فروشی و خیانتی ننماید، به حرامی دست نیافته و یا شراب مسکری ننوشد، در غم و اندوه فرو می‌رود و می‌پندارد که آن روز او به بظالت گذشته و یک روز از عمرش ضایع شده است و دیدی که سلطان خوردنیها را احتکار می‌کند و دیدی که اموال ذوی القربای رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - در ناحق تقسیم می‌شود و با آن اموال قمار می‌کنند و شراب می‌نوشند.

و دیدی که با شراب، خود را معالجه می‌کنند و برای مریض، تعریف و توصیف می‌کنند که فلان شراب برای تو بسیار نافع است و از شراب، شفا می‌طلبند و اگر دیدی که مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر و ترک اعتقاد به وجوب آن با هم برابرند و دیدی که باد به بیرق منافقین و اهل نفاق می‌وزد، ولی بیرق اهل حق حرکتی ندارد و دیدی که مؤذنها و نمازخوانها در برابر مزد، اذان می‌گویند و نماز می‌خوانند.

و دیدی که مسجدها پُر است از مردمی که از خدا نمی‌ترسند، در آنجا جمع شده‌اند برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق و در آن از خویبها شراب مسکر،

سخن می‌گویند و دیدی که پیش‌نمازی مست بر مردم نماز می‌خواند، در حالی که نمی‌فهمد چه می‌خواند و کسی هم او را ملامت نمی‌کند بلکه اگر مست شود مردم از ترس، احترامش می‌کنند و او را وا گذاشته، تعقیبش نمی‌کنند و بلکه معذورش می‌شمارند و اگر دیدی که فردی را دارند به صلاح و خوبی مدح و ثنا می‌کنند که اموال ایتام را می‌خورد و دیدی که قاضیان به خلاف آنچه خدا دستور داده قضاوت می‌کنند و دیدی که والیان به انگیزه طمع، افراد خائن را امین خود می‌سازند.

و دیدی که والیان، میراث (به جای اینکه ارث را کما فرض الله و طبق فرمان خدا در بین ورثه تقسیم کنند) تنها به وارثی می‌دهند که اهل فسق و جرأت بر خدای تعالی باشد، (رشوه و حق و حساب خود را از او می‌گیرند) و او را آزاد می‌گذارند تا با حق سایر ورثه هر کاری که خواست بکند و دیدی که در منبرها مردم را به تقوا امر می‌کنند ولی خود گویندگان به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند و دیدی که نماز در اوقاتش خوانده نمی‌شود، به اول وقت خواندن اهمیتی نمی‌دهند و دیدی که صدقه‌ها به سفارش و شفاعت داده می‌شود و در آن رضای خدا مقصود نیست، بلکه به این جهت داده می‌شود که مردم از او طلب می‌کنند و اگر دیدی که مردم در شکم و شهوت آزادند، باکی ندارند از اینکه چه می‌خورند و چه نکاح می‌کنند و دیدی که دنیا به مردم روی آورده.

و دیدی که شعایر دین کهنه و برافزاده، در چنین روزگاری بر حذر باش و برای درخواست نجات از خدا، به خدا متوسل شو و بدانکه مردم در چنین روزگاری غرق در سخط الهی هستند و اگر خدای تعالی مهلتشان داده، از این کار منظوری دارد و تو منتظر تحقق آن منظور باش و کوشش کن تا خدای عزوجل تو را در وضعی ببیند که خلاف وضع مردم باشد تا اگر عذاب در آنان

خروج دجال

یکی از علامات حتمی ظهور حضرت امام منتظر - علیه السلام - خروج دجال است، او افکار عمومی مردم را گمراه می‌کند و یهود، تسلیم او می‌شود و به او علاقه و ولای شدید پیدا می‌کند. دجال، افکار ساده و سطحی را با مال و پول، فریب می‌دهد و دارای قدرتی می‌شود که بر بخشی از جهان اسلام مسلط می‌شود. و ما در اینجا پیرامون آن توضیحی می‌دهیم.

تأکید روایات به خروج دجال

روایات تأکید دارد که دجال، قبل از ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - خروج می‌کند و اینک برخی از روایات:

۱ - «هشام» فرزند «عامر» از پیغمبر اکرم نقل می‌کند که: «بین خلقت آدم تا قیام قیامت چیزی بزرگتر از دجال نیست»^(۱).
و معنای این حدیث آن است که مسأله دجال از مهمترین حوادث جهان آفرینش است چه آنکه خروج او همراه با فتنه‌ها و فریبها و خونریزیهای فراوان است.

۲ - «انس بن مالک» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل می‌کند که فرمود: «همه پیغمبران به دجال دروغگو انذار و هشدار داده

(۱) عقد الدرر، ص ۳۲۴.

شده‌اند، البته دجال اعور است و پروردگار شما چنین نیست و بین دو چشم او نوشته شده که کافر است»^(۱).

۳ - «اسماء بنت یزید» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل می‌کند که آن حضرت در منزل من بود و سخن از دجال شد، فرمود: «بین دو دست او سه سال است؛ در یک سال آنها، ثلث باران آسمان و دو ثلث رویدنیهای زمین قطع می‌شود. در سال دوم آنها، آسمان و زمین، همه باران و گیاه را قطع می‌کنند، پس همه چهارپایان - دنداندار و سم دار - از بین می‌روند. و شدیدترین فتنه دجال آن است که نزدیک اعرابی می‌آید و می‌گوید: اگر من شترت را زنده کنم آن وقت مرا پروردگارت نمی‌دانی؟ اعرابی می‌گوید: آری، پس شیاطین به صورت شتر با نشاط و با پستانهای درشت و دندانهای بزرگ در می‌آیند و نزد مردی که برادر و پدرش مرده‌اند می‌روند و به او می‌گویند اگر پدر و برادرت را زنده کنیم، آن وقت عقیده پیدا می‌کنی که ما پروردگار تو هستیم؟ جواب می‌گوید: آری، آن وقت شیاطین مانند پدر و برادر او در می‌آیند».

اسماء می‌گوید: آن حضرت به خاطر کاری از خانه بیرون رفت و سپس برگشت و افراد آن خانه هنوز به خاطر مطالبی که راجع به دجال از آن حضرت شنیده بودند، در فکر و اندوه بودند، پس پیغمبر، ما را تا نزد درب برد، سپس رو به اسما کرد و به او فرمود: «سرگردان و مبهوتی؟».

اسما گفت: یا رسول الله! با صحبت دجال، دل‌مان از جا کنده شد.

پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «اگر دجال خروج کند و من زنده باشم مقابلش می ایستم و مانع فریبکاریهای او می شوم و گرنه پروردگارم حافظ و مدافع هر مؤمن می باشد»^(۱).

۴ - «ابو امامه باهلی» روایت می کند که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «از وقتی که خداوند متعال بنی آدم را آفریده، هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجال نبوده است. و همه پیامبران امتشان را از فتنه دجال هشدار داده‌اند و من آخرین آنان و شما آخرین امتها هستید، بنابراین، دجال حتماً در این امت خروج می کند... و از بین شام و عراق می باشد و هر جا که می رسد تحیر و سرگردانی ایجاد می کند، من او را برای شما تعریف می کنم که هیچ پیامبری او را چنین تعریف نکرده باشد. او می گوید: من پیامبرم و بعد از من پیامبری نیست، سپس می گوید: من پروردگار شما هستم... از فتنه‌های او بودن آتش و جنت با اوست، پس آتش او بهشت و بهشت او آتش است، هر کس به آتش او گرفتار شود، به خدا پناهنده شود و اوایل سوره کهف را قرائت کند تا بر او برد و سلام شود، همچنانکه آتش بر ابراهیم چنین شد. و از فتنه او این است که به اعرابی می گوید: اگر پدر و مادرت را زنده کردم، گواهی می دهی که من پروردگار تو هستم، او می گوید: آری. آن وقت دو شیطان به شکل پدر و مادر او در می آیند و به او می گویند فرزندانم از او اطاعت کن؛ زیرا او پروردگار تو می باشد...»^(۲).

(۱) عقد الدرر، ص ۳۲۹.

(۲) عقد الدرر، ص ۳۲۲ - ۳۲۴.

القاب دجال

اسم او برای ما روشن نیست و با لقب «اعور و دجال» معروف شده است و لقب دیگر او مسیح است. وجهت آن این است که :

الف - چشمش مسح شده است.

ب - زمین را مسح می کند، آن را طی می کند مگر مکه و مدینه و بیت المقدس^(۱).

کنیه دجال

- ۱- ابو یوسف.
- ۲- امیرالسلام یا اله کرسست و این لقب را یهود به او داده است^(۲).
- ۳- رئیس و این لقب را نصارا به او داده است^(۳).
- ۴- دیکتاتور^(۴).
- ۵- حاکم برتر^(۵).

اوصاف دجال

صفات دجال، زشت و ناپسند است که حکایت از آلودگی و شرارت او

(۱) الفتن، ابن کثیر، ص ۱۷۲.

(۲) المسیح الدجال، ص ۲۳۷.

(۳) همان مدرک، ص ۲۳۸.

(۴) همان مدرک.

(۵) همان مدرک.

می‌کند. در بعضی از روایات پیغمبر اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - چنین آمده است :

- ۱ - چشم چپ او کور است^(۱).
- ۲ - چشم راست او کور است^(۲).
- ۳ - نایبناست و حدقه چشمش بیرون آمده است^(۳).
و خلاصه آن که او اعور است، یا راست و یا چپ آن نایبناست.
- ۴ - او سفید است^(۴) که در او سرخی است.
- ۵ - پیشانی پهن و گردن بلندی دارد^(۵).
- ۶ - دارای موی پیچیده^(۶) و فراوان است.

روایت ساختگی

«ضحاک» نقل کرده است که دجال، ریش ندارد و سبیل فراوانی دارد و درازای صورتش دو ذراع است و قامتش در آسمان هشتاد ذراع می‌باشد، لباس و کفش وزین افسار او با طلا و جواهرات است و در سر او تاجی است که به طلا و جواهرات ترصیع شده است...^(۷)

(۱) صحیح مسلم، طبرانی.

(۲) بخاری ۴ / ۵۲۷.

(۳) مستدرک الحاکم ۴ / ۵۲۷.

(۴) مسند احمد، طبرانی. الزوائد ۷ / ۲۳۷.

(۵) مستدرک الحاکم ۴ / ۵۳۵.

(۶) صحیح مسلم ۱۸ / ۶۲.

(۷) الانس الجلیل بتاريخ القدس والخلیل ۱ / ۲۳۳.

چنین جسمی با این خصوصیات، خارج از انسانهاست و هیچ روایت و حدیثی بر آن صراحت ندارد.

گرفتاری مؤمنین به دجال

افراد با ایمان به دجال گرفتار می‌شوند و بعضی گفته‌اند که چیزی سخت‌تر از دجال نیست^(۱).

«نووی» می‌گوید: «دجال شخصی است که خداوند متعال بندگان را به او گرفتار می‌کند و او را بر اموری از مقدرات خدا مسلط می‌نماید^(۲). و به دست او برخی از آیات و فارق العاده‌ها را همانند باریدن باران و غیره جاری می‌سازد و همین موجب فتنه و گول خوردن ناظرین می‌شود، ولی خداوند متعال نیرنگ او را برای اهل ایمان آشکار می‌کند و البته افراد سطحی و ساده، گول او را می‌خورند»^(۳).

از پیغمبر اسلام روایت شده است که فرمود: «شما چگونه هستید در آن وقتی که به بنده‌ای که نه‌های و میوه‌های زمین در تسخیر اوست، متبلها شوید و هر کس تابع او شود، او را طعام می‌دهد و کافرش می‌کند»^(۴).

دجال منشأ فتنه و گرفتاری و آزمایش مردم است، هر کس به او ایمان آورد از اسلام فاصله گرفته است هر کس او را انکار کند مؤمنی است که خداوند قلب

(۱) کتاب السنة، ابن عاصم ۱ / ۱۷۳.

(۲) شرح مسلم ۱۸ / ۵۸.

(۳) الفتاوی الکبری، ابن تیمیه ۲۰ / ۴۵۶. التواتر، ص ۳۶۸.

(۴) الزوائد، طبرانی ۷ / ۳۴۶.

او را آماده ایمان کرده است و در آن ریشه زده است. البته دجال شدیدترین عذابها را بر مؤمنین وارد می‌سازد.

پیروان دجال

اقا سربازان و پیروان دجال، اکثرشان را یهود - که علت کلی فتنه‌های جهان می‌باشند - تشکیل می‌دهند. از پیغمبر اسلام روایت شده است که فرمود: «اولین پیروان دجال هفتاد هزار یهودی می‌باشند که لباسهای پشمی به تن دارند و جادوگران یهود - که شگفتیها می‌آفرینند و مردم را فریب می‌دهند - با او می‌باشند»^(۱).

و در روایت دیگری آمده است: «هفتاد هزار نفر از یهودی‌های اصفهان، پیرو دجال می‌شوند که پوستین به دوش گرفته‌اند»^(۲).

و نیز سیزده هزار زن از او پیروی می‌کنند و پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - می‌فرماید: «توده‌ی مردم به سوی او خارج می‌شوند و فریب تبلیغات او را می‌خورند و طمعکاران بخشی از یاران او را تشکیل می‌دهند».

در حدیث نبوی آمده است: «اقوامی دور دجال جمع می‌شوند و می‌گویند: اینکه ما با او هستیم برای آن است که از غذاهایش بخوریم و ما می‌دانیم که او کافر است، پس زمانی که غضب خدا نازل شود بر همه‌ی آنان واقع می‌شود»^(۳).

(۱) المسیح الدجال، ص ۲۴۸.

(۲) همان مدرک، ص ۲۴۹.

(۳) همان مدرک.

ایمان یهود به دجال

یهود به دجال ایمان می‌آورد و او را رهبر برتر خود قرار می‌دهند و گمان می‌کنند که این همان مسیحی است که به آنان وعده داده شده است و می‌گویند این حقاً همان مسیح است که از دیر وقت در انتظارش بودیم، این همان شخصی است که کتاب مقدس ما از او سخن گفته است^(۱).

انگیزه ایمان یهود به دجال حقد و کینه آنان نسبت به اسلام است و دجال به زودی بر ضد مسلمین وارد جنگ می‌شود که هدف یهود و صهیونیست‌های عالم می‌باشد.

نشانه‌های خروج دجال

رواج ظلم و فراوانی اجحاف و حقکشی و فساد و اختلافات فاحش طبقاتی و خشک شدن آبها و کم شدن کشاورزی و پیداشدن قحطی و بیکاری و نبود اشتغال و بی‌فرهنگی و بی‌رشدی و پیداشدن آفات دیگر اجتماعی، نشانه خروج دجال است. در حدیث نبوی آمده است که: «پیش از خروج دجال، پنج سال خشکسالی و بی‌حاصلی است که هر حیوان سم‌داری به هلاکت می‌رسد»^(۲).

و دجال برای آنان غذا می‌آورد تا فریبتان بدهد و آنان را از راه خدا باز می‌دارد و این هنگامی است که گرسنگی جسمهای آنان را آب کرده و در حالی است که تکنولوژی از تهیه غذا برای مردم ناتوان شده است».

(۱) تفسیر دنیال، ص ۱۳۴.

(۲) الزوائد ۷۰ / ۳۴۷.

در حدیث است که : «ما می دانیم که با دجال چه چیز است؛ با او دو نهر است؛ یکی از آنها رأی العین آب سفید و دیگری رأی العین آتشی است که شعله می کشد»^(۱).

گنجها در تسخیر دجال

یکی از گرفتاریهای دجال این است که گنجهای زمین در تسخیر و اختیار او در می آیند. در حدیث آمده است که : «دجال کنار خرابه عبور می کند و به آن می گوید گنجهایت را برون آر، خرابه هم گنجهایش را بیرون می آورد»^(۲).
 و در حدیث دیگر آمده است که : «دجال به زمین می گوید : برویان، زمین هم می رویاند»^(۳). و معنای این کار این است که دجال در راه رسیدن به اهدافش و در راه گمراه کردن مردم، از سحر و جادو استفاده می کند، پس سحر، تنها سلاح و ابزاری است که او در اختیار دارد و به وسیله آن، بر افراد ساده لوح و عوام که فاقد علم و تقوا هستند، مسلط می شود و تأثیر می گذارد.

پایان کار دجال

پایان کار این مجرم خطرناک، به دست توانای امام منتظر - علیه السلام - منجی بزرگ انسانیت است. حضرت امام صادق - علیه السلام - از پدران واز جدش رسول خدا روایت کرده است که آن حضرت خروج دجال و جایی که از آنجا خروج می کند و برخی از اوصاف او را ذکر کرده و فرموده است که دجال

(۱) مسلم ۱۸ / ۶۱

(۲) المسیح الدجال.

(۳) همان مدرک.

ادعای خدایی می‌کند و در روز اول خروجش، هفتاد هزار یهودی و اولاد زنا و دایم الخمرها و غناخوانها و اصحاب لهو و اعراب و زنها، از او پیروی می‌کنند. و فرمود: «پس دجال، زنا و لواط و سایر گناهان را تجویز می‌کند تا مردان با زنها و پسرها در کنار خیابانها و آشکارا با هم تماس و رابطه نامشروع حاصل کنند و پیروان او در خوردن گوشت خوک و شراب و ارتکاب گناهان گوناگون افراط می‌کنند و مناطق مختلف زمین را به تسخیر در می‌آورند مگر مکه و مدینه و حریمهای مطهر امامان - علیهم السلام - را. و وقتی که طغیان او بالا گرفت و زمین از ستم او و یارانش پُر شود، کسی که حضرت عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند، او را به قتل می‌رساند و او امام مهدی - علیه السلام - است»^(۱).

دجال که به خاطر صهیونیسم بین الملل حملات تروریستی را تصدی می‌کند و فساد و تخریب را گسترش می‌دهد و به جنگ با خدا بر می‌خیزد، پایان کارش به دست بزرگترین مصلح جامعه حضرت بقیة الله الاعظم - علیه السلام - می‌باشد.

خروج سفیانی

از علامات حتمی ظهور امام منتظر - علیه السلام - خروج سفیانی است و او از ارکان شرّ و فساد زمین است و به صورت کوتاه از آن سخن می‌گوییم.

نسب سفیانی

برخی از مصادر تصریح کرده است که سفیانی از نسل «خالد بن یزید» نوه

(۱) منتخب الاثر، ص ۴۸۰.

ابو سفیان، اولین دشمن پیغمبر اکرم و اسلام عزیز است و اصولاً این خانواده فقط دشمن اسلام و قرآن و اراذل، پرورش داده است.

خصوصیات قیافه سفیانی

او دارای هیکل کلفت و صورت آبله دار و در چشمش نقطه سفیدی است^(۱).

روحیات سفیانی

او دارای روحیه شرارت و ستم و تجاوز بر مردم است و در حقیقت، انسانی است که مسخ شده و کثیف ترین آنان است و وقتی که خروج می کند، بچه ها را به قتل می رساند و شکم زنان را می درد^(۲) و خوبان را می کشد و کارهای زشت و تباهی دیگر، انجام می دهد.

حدیث حضرت علی (ع) در مورد سفیانی

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - درباره جرایم و ظلم و ستم سفیانی، حدیث مهم و مفصلی دارد. آن حضرت بعد از آنکه نام سفیانی را ذکر می کند، می فرماید: «او در آسمانها و زمین لعنت شده و ستمکارترین خلق خداست... سپس به غوطه خروج می کند و مردمی از اهل حقد و کینه دورش را می گیرند و به پنجاه هزار می رسند، سپس به سوی طایفه کلب می فرستد و مانند سیل به سوی او می آیند و در این زمان، مردان بربر، با مردان حکومت از اولاد عباسی می جنگند و آنان ترک و دیلم و عجم اند که دارای پرچمهای سیاه هستند

(۱) عقد الدرر.

(۲) همان مدرک.

و پرچم بربرها زرد و پرچم سفیانی سرخ است و در بطن وادی اردن، جنگ سختی می‌کنند و شصت هزار نفر از آنان کشته می‌شوند. و در نتیجه سفیانی غالب می‌شود و دربارهٔ آنان عدل اجرا می‌کند تا گوینده‌ای می‌گوید: دربارهٔ او چیزی جز دروغ گفته نمی‌شد و سوگند به خدا اینان خودشان دروغ‌گویانند و اگر بدانند که امت محمد از او چه خوبیها دیده‌اند، چنین چیزی درباره‌اش نمی‌گفتند. او همچنان عدل می‌ورزد و به حرکتش ادامه می‌دهد و از فرات عبور می‌کند، سپس به دمشق مراجعت می‌کند، نزدیک آن دو لشکر آماده می‌کند، لشگری به سوی مدینه و لشکر دیگری به سوی مشرق می‌فرستد، اما لشگری که به شرق می‌فرستد، در زوراء (بغداد) هفتاد هزار نفر را به قتل می‌رساند و شکم سیصد زن را می‌شکافت و لشکر از وراء به کوفه می‌رود و در آنجا جمعی را می‌کشد.

و اما لشکر مدینه بعد از آنکه آنچه را می‌خواهند در آنجا عمل می‌کنند، به طرف مکه می‌روند و وقتی که به وسط بیابان رسیدند، صیحه‌کننده‌ای بر آنان صیحه می‌کشد و او جبرئیل است، پس هیچ صالحی از آنان نمی‌ماند مگر آنکه خداوند او را فرو می‌برد و در آخر لشکر او دو نفر مرد است که یکی از آنان «بشیر» می‌باشد که آنان را بشارت می‌دهد و دیگری «نذیر» است، پس نزد سفیانی بر می‌گردد و آنچه بر سر لشکر آمده به او خبر می‌دهد و آن «بشیر و نذیر» از جهینه می‌باشند.

سپس گروهی از فرزندان پیغمبر خدا به روم فرار می‌کنند، پس سفیانی پیش ملک روم می‌فرستد و آنان را از او می‌خواهد، ملک روم آنان را به سوی سفیانی بر می‌گرداند، سفیانی هم گردن آنان را در شرق مسجد دمشق می‌زند

و هیچ کس به او اعتراض نمی‌کند و پس از آن با هفتاد هزار نفر به طرف کوفه و بصره حرکت می‌کند و شهرها را دور می‌زند و دانشمندان را می‌کشد و مصحفها را می‌سوزاند و مسجدها را تخریب می‌کند و حرامها را مباح می‌نماید و فحشا را حلال می‌کند و هر آنچه را که خدا بر آنان واجب کرده بود، حرام می‌کند و از ستم و فسق و عصیان، کناره نمی‌گیرد و هر کس که نام «احمد، محمد، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه، زینب، رقیه، ام کلثوم، خدیجه و عاتکه» را داشته باشد، به خاطر بغض و کینه‌ای که با آل رسول خدا دارد، آنان را می‌کشد.

سپس بچه‌ها را جمع می‌کند و روغن زیتون را برای آنان می‌جوشاند و آنان را از بین می‌برد، آن بچه‌ها می‌گویند اگر پدران ما با تو مخالفت کردند ما که تو را اذیت نکردیم، پس دوتای آنان به نام «حسن و حسین» را می‌گیرد و به دار می‌آویزد.

سپس به طرف کوفه می‌رود و همان کاری را که نسبت به بچه‌ها انجام می‌داد، آنجا هم انجام می‌دهد و در درب مسجد کوفه دو نفر از بچه‌ها به نام «حسن و حسین» را به دار آویزان می‌کند، پس خون آنان همانند خون یحیی فرزند زکریا می‌جوشد. پس وقتی که آن را می‌بینند، یقین می‌کند که بلا و هلاکت حتمی است، پس، از آنجا به طرف شام حرکت می‌کند و هیچ کس را نمی‌بیند که با او مخالفت کند و وقتی که وارد دمشق می‌شود، خودش را به شراب و گناهان می‌بندد و به پیروانش هم دستور می‌دهد که چنین کنند. سفیانی آشکارا در حالی که در دستش حربه‌ای هست خارج می‌شود و زنی را می‌گیرد و او را به طرف بعضی از یارانش پرت می‌کند و به او می‌گوید با این زن زنا کن

واو هم در وسط خیابان با او زنا می‌کند و شکم او را می‌درد و جنین را از شکمش در می‌آورد و هیچ کس قدرت اعتراض ندارد، پس فرشتگان خدا در آسمانها مضطرب می‌شوند، آن وقت خدای متعال به جبرئیل فرمان می‌دهد که بر سور دمشق صیحه بزند به اینکه ای امت محمد! پناه و مأویتان آمد، فرجتان آمد، این مهدی است که در خارج مکه است، پس به او لبیک بگویید».

سپس حضرت علی - علیه السلام - اوصاف امام مهدی - علیه السلام - و اوصاف و تعداد یاران آن حضرت و اوصاف سید حسنی را که با امام - علیه السلام - بیعت می‌کند، توضیح می‌دهد و می‌افزاید :

«وضیحه‌ای در شام پیدا می‌شود که اعراب حجاز به سوی شما می‌آیند، پس سفیانی به یارانش می‌گوید : درباره این قوم چه می‌گویید ؟ می‌گویند آنان اصحاب تیراندازی و شترند و ما اصحاب نیرو و اسلحه‌ایم، ما را بیرون ببر تا در مقابل آنان بایستیم. آنان می‌بینند که سفیانی ترسیده است و او می‌داند که از او چه خواسته شده، پس با ۲۶۰ هزار نفر بیرون می‌آیند و در حیره «طبریه» نازل می‌شوند و «مهدی» هم حرکت می‌کند و در بین راه در هیچ شهری غیر از امنیت و ایمان و بشارت، چیز دیگری اتفاق نمی‌افتد. جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ او قرار دارد و مردم از هر طرف به او ملحق می‌شوند و این موکب با این کیفیت در طبریه با سفیانی برخورد می‌کند. خداوند متعال بر سفیانی و پیروان او غضب می‌کند و سایر مخلوقات خدا حتی پرنده‌ها بر او غضب می‌کنند و با پرها و بالهایشان، سفیانی و یارانش را می‌زنند و کوهها با سنگهایشان، لشکر سفیانی را در هم می‌کوبند و خداوند لشکر سفیانی را هلاک

می‌کند و در اثر شکست، فراری می‌شود، مردی از موالی که نامش «صبحاح» است او را می‌گیرد و تحویل حضرت امام مهدی که مشغول خواندن آخر نماز عشا است، می‌دهد و آن حضرت در اثر این بشارت، نمازش را سریع می‌خواند و بیرون می‌آید و سفیانی را در حالی که عمامه‌اش به گردنش انداخته شده و کشیده می‌شود، می‌بیند، پس سفیانی را در پیشگاه آن حضرت نگاه می‌دارند، سفیانی خطاب به آن حضرت می‌گوید: پسر عمو! بر من منت بگذار تا زنده بمانم و من قول می‌دهم که شمشیر شما باشم و با دشمنان تو جهاد کنم. آن حضرت در حالی که بین یارانش جلوس دارد می‌فرماید: بگیری او را.

اصحاب می‌پرسند: ای پسر دختر رسول خدا! او را زنده نگاه می‌داری در حالی که فرزندان پیغمبر خدا را به قتل رسانده است؟
آن حضرت می‌فرماید: وضع او با شماست.

«صبحاح» با گروهی نزد سدره به سفیانی می‌رسند و سر او را می‌برند و سر او را برای حضرت امام مهدی - علیه السلام - می‌آورند. پس شیعیان مهدی به آن سر نگاه می‌کنند و تکبیر و تهلیل و حمد خدا می‌کنند، سپس آن حضرت دستور می‌دهد که او را دفن کنند»^(۱).

این حدیث، بنا بر اینکه سندش صحیح باشد، توضیح مفصلی از وضعیت سفیانی می‌دهد؛ به اینکه او یک فرد مجرم و خونریز و حلال‌کننده حرام خداست و پایان کار او به دست توانای حضرت ولی الله الاعظم - علیه السلام - می‌باشد.

(۱) المهدی الموعود المنتظر ۲ / ۹۷ - ۱۰۰ به نقل از عقد الدرر.

مدت حکومت سفیانی

مدت حکومت و ظلم و ستم سفیانی، هشت ماه است که در این مدت کوتاه، خفقان و کشتار و وحشت را به حد اعلای خود می‌رساند؛ خوبان را می‌کشد و در دوران اوست که امید و آرزوی مستضعفین حضرت امام مهدی ظهور می‌کند.

پرچمهای سیاه

از علامتهای حتمی ظهور، تشکیل لشکر اسلامی است که پرچمهای سیاه را بلند می‌کند و گمان قوی آن است که به خاطر عزاداری بر سید الشهداء و ریحانه رسول خدا امام حسین - علیه السلام - این پرچمها را سیاه قرار می‌دهند. و ما در اینجا برخی از روایات را ذکر می‌کنیم:

۱ - «ثوبان» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل می‌کند که فرمود: «زمانی که دیدید پرچمهای سیاه از طرف خراسان آمده، با آنان همراه شوید؛ زیرا خلیفه خداوند حضرت مهدی - علیه السلام - در آنان است»^(۱).

۲ - حسن از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت کرده است که آن حضرت، بلایی را که اهل بیتش به آن گرفتار می‌شوند، ذکر کرد، سپس فرمود: تا اینکه خدا پرچم سیاهی را از مشرق به راه می‌اندازد، هر کس آن را یاری کند، خدا یاریش می‌کند و هر کس آن را ذلیل کند، خداوند ذلیلش می‌کند تا اینکه نزد مردی که همنام من است جمع می‌شوند و امورشان را در ولایت او

قرار می دهند، پس خدا او را تأیید و یاری می کند»^(۱).

۳ - جابر از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - روایت می کند که فرمود: «پرچمهایی که از خراسان می آیند، در کوفه نازل می شوند و وقتی که حضرت مهدی - علیه السلام - از مکه ظهور کند، این پرچمها به سوی او می روند و بیعت می کنند».

۴ - «عبدالله بن مسعود» می گوید: ما نزد پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - بودیم، ناگهان دیدیم که عده ای از جوانان بنی هاشم آمدند و وقتی که آن حضرت آنان را دید در فکر فرو رفت و چشمهایش به آنان خیره شد و رنگش متغیر گشت، گفتم یا رسول الله! چرا چنین شدی و حال تو عوض شد، فرمود: «ما و اهل بیتم که خداوند متعال برای ما آخرت را بر دنیا اختیار کرده است، به زودی اهل بیت من گرفتار بلا و تبعید و فرار می شوند تا آنکه گروهی از مشرق بیایند و همراه آنان پرچمهای سیاه است و طالب خیرند، پس به آنان خیر داده نمی شود، آن وقت می جنگند و غالب می شوند و آنچه را که می خواستند به آنان داده می شود، ولی آنان قبول نمی کنند و در اختیار مردی از اهل بیت من می گذارند که زمین را پُر از عدل کند، همچنانکه آن را پُر از ظلم کرده باشند، هر کس از شما آن را درک کرد، به آن گروه، ملحق شوید».

۵ - «جلال الدین سیوطی» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت کرده است که فرمود: «پرچمهای سیاه از خراسان خارج می شود و چیزی جلو آنها را نمی گیرد تا آنکه در «ایلیا» قرار داده شوند».

ابن کثیر گفته است: «این پرچمها، پرچمهای ابو مسلم خراسانی نیست که

(۱) الملاحم والفتن، ابن طاووس ۱ / ۱۰۰.

بنی امیه را از بین برد، بلکه پرچمهای سیاه دیگری است که حضرت مهدی -علیه السلام- را همراه دارد».

۶ - «ابو طفیل عامر» از حضرت علی -علیه السلام- روایت می‌کند که فرمود: «ای عامر! هر زمانی که شنیدی پرچمهای سیاه از طرف خراسان به حرکت آمده و تو در میان صندوقی باشی که قفل بر آن زده شده باشد، آن را بشکن تا در زیر آن پرچمها به قتل برسی و اگر نمی‌توانی آن را بشکنی، آن را بغلطان تا به پای پرچمها برسی».

و روایات دیگری که دلالت می‌کنند بر اینکه پرچمهای سیاه از طرف خراسان یا از طرف مشرق ظاهر می‌شوند و آنها مقدمه ظهور حضرت مهدی -علیه السلام- است.

ندای آسمانی

از علامتهای حتمی ظهور امام منتظر -علیه السلام- ندای فرشته آسمانی است که به ظهور آن حضرت بشارت می‌دهد و مردم را به سوی حضرت صاحب، دعوت می‌کند و در این زمینه چند دسته روایات آمده است:

دسته اول

این دسته از روایات به صراحت دلالت می‌کنند که امام منتظر -علیه السلام- زمانی که ظهور کند، بالای سر مبارکشان فرشته‌ای است که ندا می‌کند: این همان مهدی است، پس او را پیروی کنید.

الف - «عبدالله بن عمر» از پیغمبر اکرم -صلی الله علیه و آله وسلم- روایت می‌کند که حضرت فرمود: «مهدی، ظهور می‌کند و بالای سرش ابری است که

فرشته‌ای در آن قرار دارد و ندا می‌کند که این خلیفه خداوند و همان مهدی است، پس از او اطاعت کنید»^(۱).

ب - «محمد بن صبان شافعی» گفته: «در روایات آمده است که امام مهدی هنگامی که ظهور می‌کند، فرشته‌ای بالای سرش ندا می‌کند: این همان مهدی است که خلیفه خداوند می‌باشد، پس او را تبعیت کنید و مردم به او ایمان می‌آورند و محبت او به دلشان می‌افتد. اوست که به شرق و غرب زمین تملک پیدا می‌کند و آنانی که در ابتدا با او بیعت می‌کنند، تعدادشان تعداد اهل بدر و بین رکن و مقام است»^(۲).

ج - «ابو نعیم» از «ابن عمر» آورده است که پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «مهدی ظهور می‌کند در حالی که فرشته‌ای بالای سرش ندا می‌کند: این مهدی خلیفه خداوند است پس از او اطاعت و پیروی کنید»^(۳).

دسته دوم

فرشته‌ای در آسمان ندا می‌کند که امام منتظر - علیه السلام - ظهور کرده پس از او پیروی کنید:

الف - حضرت امام رضا - علیه السلام - فرمود: «زمانی که حضرت مهدی ظهور کند، زمین به نور او روشن می‌شود و ترازوی عدل در بین مردم برقرار می‌گردد، پس هیچ کس به دیگری ظلم نمی‌کند و زمین در اختیارش می‌باشد

(۱) العرف الوردی ۲ / ۶۱.

(۲) اسعاف الراغبین، چاپ شده بر حاشیه نور الابصار، ص ۱۲۷ - ۱۳۰.

(۳) فرائد السمطين.

و منادی از آسمان ندا می‌کند - و همه ساکنین زمین ندای او را می‌شنوند - آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظهور کرده و حق در او و با او است پس از او پیروی کنید. و آن قول خداست که می‌فرماید: ﴿و ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین﴾.

ب - «ربعی بن خراش» از حذیفه در مورد حدیث سفیانی نقل می‌کند که گفت: «او گردنهای کسانی را که به بلاد روم فرار کرده‌اند، در درب دمشق می‌زند و وقتی که چنین شد، منادی از آسمان ندا می‌کند ای مردم! دوران ستمکاران و منافقان و پیروان آنان به پایان رسید و بهترین امت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - یعنی همان مهدی، صاحب ولایت بر شماست، پس در مکه به او ملحق شوید»^(۱).

ج - «حذیفه یمانی» از پیغمبر اسلام نقل می‌کند که فرمود: «در چنین وقتی - یعنی جنایات سفیانی - از آسمان ندا می‌شود: «ای مردم! خداوند متعال، روزگار جباران و ظالمان را به پایان رسانده و بهترین افراد امت محمد؛ یعنی حضرت مهدی - علیه السلام - را ولی شما قرار داده است، پس در مکه به او ملحق شوید»^(۲).

د - حضرت علی - علیه السلام - فرمود: «در سه وقت منتظر فرج باشید، گفته شد آن سه مورد چه چیز می‌باشند؟ فرمود: وقتی که شامیان بین خودشان اختلاف کنند و وقتی که پرچمهای سیاه خراسان در رفت و آمد شوند و در وحشت و فزع ماه رمضان. به آن حضرت گفته شد: فزع و تکان در ماه رمضان چیست؟ فرمود: منادی از آسمان ندا می‌کند به طوری که شخص در

(۱) الملاحم والفتن ۳ / ۱۰۴.

(۲) عقد الدرر، باب سوم، حدیث ۴۹.

خواب را بیدار و شخص بیدار را تکان می دهد و دختر جوان از سرپرده اش بیرون می آید و همه صدای آسمانی را می شنوند و هر کس که از هر طرف می آید، می گوید من هم صدا را شنیدم»^(۱).

۵- حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «وقتی که منادی از آسمان ندا کند که حق حتماً در آل محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - است، در چنین زمانی حضرت مهدی - علیه السلام - ظهور می کند و مردم خجوشحال می شوند و ظهور آن حضرت مسأله روز همگان می گردد»^(۲).

دسته سوم

این دسته، تصریح دارند فرستeh ای که ندا می کند و ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - را بشارت می دهد؛ «جبرئیل» است :
حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - می فرماید: «آن صدا در ماه رمضان و در شب جمعه است، پس بشنوید و اطاعت کنید. و در آخر روز، شیطان ملعون صدا می زند که فلانی - شاید سفیانی باشد - مظلومانه به قتل رسید و مردم را تشکیک و به تردید می اندازد و در آن روز، چه مردم فراوانی هستند که در شک و تحیر قرار می گیرند».

آن حضرت فرموده است: «پس اگر صدای اول را در ماه رمضان شنیدید شک نکنید که آن صدا از جبرئیل است و نشانه اش آن است که به نام مهدی و پدر آن حضرت، صدا می کند»^(۳).

(۱) همان مدرک، حدیث ۱۴۳.

(۲) الملاحم والفتن، ص ۳۶.

(۳) عقد الدرر، باب چهارم، حدیث ۱۴۸.

اقتدای حضرت عیسی مسیح به نماز حضرت بقیة الله

از علامات حتمی ظهور حضرت صاحب العصر - علیه السلام - به زمین آمدن حضرت عیسی مسیح و بیعت و نماز جماعت او با حضرت مهدی - علیه السلام - است. وقتی که مسیحیان آن را بینند به اسلام ایمان می آورند و آن را به آغوش می گیرند و مسیحیت را رها می کنند :

۱ - پیغمبر اسلام می فرماید : «عیسی بن مریم در وقتی که صبح طلوع کند، بین «مهزودین» به زمین می آید. و مهرودین، دو پارچه ولباس زرد از زعفران است. سفید و دارای موی سر سرخ و سفید و کم پشت است، مثل اینکه از سرش روغن می چکد. و در دست او حربه ای است که با او صلیب را می شکند و خوک را می کشد و دجال را نابود و اموال امام - علیه السلام - را قبض می کند و اهل کهف پشت سر او راه می روند و او وزیر دست راست قائم آل محمد و حاجب و نایب او می باشد و در شرق و غرب، امنیت را گسترش می دهد»^(۱).

۲ - حضرت علی - علیه السلام - بعد از بیان جنایات و زشتیهای دجال می فرماید : «وقتی که جمعه شود و نماز اقامه گردد، عیسی بن مریم با دو لباس و پارچه درخشانده به زمین می آید، مثل اینکه از موی سرش روغن می چکد و صورتی زیبا دارد و شبیه ترین خلق خدا به ابراهیم خلیل است، پس حضرت مهدی نگاهی می کند و عیسی مسیح را می بیند و به او می فرماید : ای فرزند بتول (مریم) ! نماز را تو بخوان. عیسی مسیح می گوید : اقامه نماز برای

(۱) غایة المرام، ص ۶۹۷ به نقل از تفسیر ثعلبی.

تواست، پس مهدی - علیه السلام - جلو می افتد و برای مردم نماز جماعت می خواند و حضرت مسیح در پشت سر آن حضرت می خواند و با او بیعت می کند و حضرت عیسی وقتی که خارج می شود، دجال را می بیند که به او طعنه ای می زند، او همانند سرب، آب می شود»^(۱).

۳ - «سعید بن جبیر» از ابن عباس روایت می کند که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «خلفا و اوصیای من دوازده نفرند؛ اول آنان برادرم و آخرشان فرزندم می باشد. سؤال شد ای رسول خدا! برادر شما چه کسی است؟ فرمود: علی بن ابیطالب. گفته شد فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از عدل و داد پُر می کند، همچنانکه از ظلم و ستم پُر شده باشد. سوگند به کسی که جانم در دست اوست! اگر از دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند متعال همان روز را طولانی می کند تا فرزندم مهدی ظهور کند و عیسی بن مریم به زمین می آید و پشت سر آن حضرت نماز می خواند و زمین را نور می گیرد و بر شرق و غرب مسلط می شود»^(۲).

۴ - «ابو امامة باهلی» روایت کرده است که پیغمبر اسلام برای ما خطبه خواند و از دجال و فتنه او سخن گفت، سپس فرمود: «و امام مردم، مرد صالح و شایسته ای است که حضرت مهدی باشد، به آن حضرت گفته می شود نماز صبح را بخوان و وقتی که تکبیر بگویند و داخل نماز شود، عیسی بن مریم به پایین می آید و وقتی که حضرت مهدی او را ببیند می شناسد، عقب عقب می آید تا عیسی بن مریم مقدم شود، ولی حضرت عیسی دستش را روی دوش او می گذارد و به آن حضرت می گوید: نماز را بخوان و اقامه نماز برای تو است،

(۱) عقد الدرر، حدیث ۳۵۲.

(۲) فرائد السمطين. غایة المرام، ص ۴۳.

پس حضرت عیسی - علیه السلام - نمازش را پشت سر آن حضرت می خواند، سپس می گوید: در ب را باز کنید و در ب را باز می کنند و با دجال در آن وقت هفتاد هزار یهودی مسلح و با شمشیر هست، و وقتی که دجال نگاهش به عیسی - علیه السلام - بیفتد، آب می شود، همچنانکه سرب در آتش یا یخ در آب، حل و آب می شود...»^(۱).

۵ - «محمی الدین عربی» می گوید: «بدانکه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی که ظهور کند، همه مسلمین خوشحال می شوند و مردان خدا دعوت او را می پذیرند و یاریش می کنند و آنان وزرای او هستند که کارهای سنگین حکومت او را به دوش می گیرند و عیسی بن مریم در مناره بیضا طرف شرق دمشق در حالی که فرشته ای در طرف راست و فرشته دیگری در طرف چپ او قرار دارد، به زمین پایین می آید و بر آن حضرت وارد می شود»^(۲).

البته روایات بسیاری بر نزول حضرت عیسی مسیح از آسمان دلالت می کنند و نیز بیانگر آنند که حضرت عیسی با حضرت بقیة الله بیعت می کند و در راه نشر عدل و برقراری حق، آن حضرت را یاری می کند.

این بود، نمونه ای از علامتهای حتمی ظهور حضرت مهدی - سلام الله علیه - و البته علامات و نشانه های دیگری همچون خروج یمانی و قتل نفس زکیه و طلوع شمس از مغرب و غیره در منابع و مصادر حدیثی آمده است که از ذکر آنها خودداری نمود. و طالبین می توانند به آنها مراجعه کنند.

(۱) المهدی الموعود ۲ / ۲۳۶ به نقل از الملاحم والفتن ۲ / ۱۱۰.

(۲) الفتوحات المکیة.

زمان و مکان ظهور حضرت صاحب العصر (ع)

روایات و اخباری که از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - و ائمه اطهار - علیهم السلام - در مورد زمان و مکان ظهور و روش حکومت و خصوصیات یاران آن حضرت نقل شده، به طور اجمال و کوتاه مورد بحث قرار می‌دهیم.

زمان ظهور

اما زمانی که حضرت مهدی - علیه السلام - در آن وقت ظهور می‌کند، روز شنبه دهم ماه محرم است و آن روزی است که سینة الشهداء امام حسین - علیه السلام - در آن روز به شهادت رسیده است.

۱ - «ابو بصیر» از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود: «قائم ما در روز شنبه و در عاشورا - روزی که امام حسین - علیه السلام - در آن روز به قتل رسیده است - ظهور می‌کند»^(۱).

۲ - «علی بن مهزیار» از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود: «کأنه می‌بینم قائم روز شنبه و روز عاشورا بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در مقابل او ندا می‌کند که برای خدا بیعت کنید، پس زمین را پُر از عدل می‌کند، همچنانکه پُر از ظلم و ستم شده باشد»^(۲).

(۱) کمال الدین.

(۲) غیبت شیخ طوسی.

۳- ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود: «قائم ما ظهور نمی کند مگر در سالهای فرد، مثل یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه و در روز عاشورا و روز شنبه ظهور می کند و بین رکن و مقام می ایستد و کسی از طرف آن حضرت ندا می کند: بیعت، بیعت، پس یاران آن حضرت از اطراف دنیا به سوی آن حضرت می شتابند و با او بیعت می کنند، سپس خداوند متعال به وسیله او زمین را از عدل پُر می کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد و پس از آن از مکه به سوی کوفه حرکت می کند و در نجف استقرار پیدا می کند و از آنجا لشگریانش را به تمام شهرها می فرستاد»^(۱).

وقت ندای فرشته

اما زمان ندا فرشته یا جبرئیل و بشارت او به ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - شب بیست و سوم ماه رمضان المبارک است و در برخی از روایات چنین آمده است:

«محمد بن مسلم» می گوید: مردی از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - پرسید: قائم شما چه وقت ظهور می کند؟ جواب فرمود: «زمانی که گمراهی، فراوان و هدایت، اندک باشد... در چنین وقتی به نام مبارک قائم، در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان ندا می شود و در روز عاشورا قیام می کند»^(۲).

و گفته شده که صیحه فرشته در ماه رمضان و ظهور آن حضرت در شوال

(۱) منتخب الاثر، ص ۴۶۵ به نقل از کشف الاستار، ص ۱۸۱.

(۲) کشف الاستار، ص ۱۸۱.

از سالهای فرد است^(۱).

وسعت قدرت امام زمان (ع)

حضرت امام منتظر - علیه السلام - اول حاکم اسلام است که حکومتش به شرق و غرب عالم کشانده می شود و در دنیا هیچ حکمی غیر از حکم او نیست.

۱ - ابن عباس از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می کند که فرمود: «خلفا و اوصیا و حجج خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اول آنان برادرم و آخرشان فرزندم می باشد. گفته شد ای رسول خدا! برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب. گفته شد فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از قسط و عدل پُر می کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد، سوگند به کسی که مرا به حق بشیر فرستاده، اگر از دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند همان روز را طولانی می کند تا مهدی فرزندم در آن روز ظهور کند، سپس حضرت روح الله عیسی بن مریم به پایین می آید و در پشت سر آن حضرت به نماز می ایستد و زمین به نور خدایی منور می شود و حکومت او شرق و غرب را فرا می گیرد»^(۲).

۲ - «ابو سعید خدری» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می کند که فرمود: «دنیا سپری نمی شود تا اینکه مردی از اهل بیت من زمام امور را به دست بگیرد و زمین را از عدل پُر کند همچنانکه از جور، پُر شده باشد...»^(۳).

(۱) ینابیع المودة، ص ۱۹۴.

(۲) فرائد السمطين، ینابیع المودة، ص ۴۴۷.

(۳) العرف الوردی، ۲ / ۶۳.

۳ - «عبدالله بن عباس» از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - نقل می‌کند که فرمود: «زمین را چهار نفر مالک و حاکم شده‌اند؛ دو مؤمن و دو کافر، پس دو مؤمن «ذو القرنین و سلیمان حشمت الله» است و دو کافر، بخت نصر و نمرود است و به زودی پنجمین نفر از اهل بیت من مالک و حاکم آن می‌شود».

روش حکومت امام زمان (ع)

برنامه حکومت و سیاست آن حضرت، نشر حق و عدالت و گسترش رفاه و امنیت مردم است. اصول سیاست او از کتاب خدا و روش پیغمبر خدا گرفته شده و راه جدش امیرالمؤمنین را طی می‌کند. آن حضرت پرچمدار عدالت اجتماعی و برقرار کننده عدل و حق است. و در این زمینه، روایاتی را ذکر می‌کنیم:

۱ - جابر از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود: «مهدی، در مکه هنگام عشا ظهور می‌کند و پرچم و پیراهن و شمشیر رسول خدا با اوست و علامات و نور و بیان به همراه دارد، پس وقتی که نماز عشا را بجا آورد، با صدای بلند ندا می‌کند: شما را به یاد خدا می‌اندازم و حال آنکه در پیشگاه پروردگارتان قرار گرفته‌اید و حجت بر شما تمام است و پیامبران مبعوث شده‌اند و کتاب نازل شده و به شما فرمان می‌دهد که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و از خدا و رسول خدا اطاعت نمایید، چیزی را که قرآن زنده نگه می‌دارد شما هم احیا کنید و چیزی را که قرآن آن را می‌میراند شما هم چنین کنید. و یار هدایت باشید و مساعد تقوا باشید؛ زیرا دنیا نزدیک است که

پایان پذیرد و اعلان وداع کند. و من شما را به خدا و رسول خدا و عمل به کتاب خدا و میراندن باطل و زنده نگه داشتن سنت، دعوت می کنم...».

۲ - حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: «وقتی که قائم ما ظهور کند، به مساوات، تقسیم می کند و بین خلق خدای رحمان - خوب و بدشان - عدالت می ورزد»^(۱).

۳ - حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند، حکم به عدل می کند و جور و ستم از بین می رود و راهها امن می شود و زمین، برکاتش را بیرون می دهد و هر حقی به اهلش بر می گردد»^(۲).

۴ - حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: «حضرت مهدی - علیه السلام - مظالم مردم را بر می گرداند حتی اگر زیر دندان کسی باشد آن را به صباحش بر می گرداند»^(۳).

حقیقتاً روش و سیاست حضرت مهدی - علیه السلام - استمرار همان روش جدش رسول خدا و وصی و باب مدینه العلم پیغمبر است. و به همان قیام می کند که آنان قیام کردند، از امام باقر - علیه السلام - راجع به روش حکومتی حضرت بقیة الله - علیه السلام - سؤال شد، حضرت در جواب فرمود: «گذشته را خط بطلان می کشد، همچنانکه رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - چنین کرد و اسلام را از نو برقرار خواهد نمود»^(۴).

(۱) بحار.

(۲) الارشاد.

(۳) الملاحم والفتن.

(۴) غیبت نعمانی، ص ۱۲۳.

یاران حضرت مهدی (ع)

اصحاب و یاران آن حضرت، در تقوا و روع و فضیلت و پاکی، از بهترین افراد نوع بشرند.

خصوصیات یاران حضرت مهدی (ع)

۱ - «محمد بن حنفیه» روایت می‌کند که مردی از حضرت علی - علیه السلام - از امام مهدی - علیه السلام - پرسید، حضرت جواب فرمود: «در آخر الزمان ظهور می‌کند»، سپس اوصاف یاران آن حضرت را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «پس خداوند متعال قومی را برای او جمع می‌کند که همانند پاره‌های ابر پراکنده بودند و بین آنان الفت برقرار می‌کند و از هیچ کس وحشتی ندارند و...»^(۱).

معنای این حدیث آن است که یاران آن حضرت در امر دین، بصیرت دارند و بینات خدا بر آنها تمام است و از ملحق شدن و خارج شدن کسی به جمع آنان خوشحال و محزون نمی‌شوند. و قلبهای آنان به عنایت خدا آکنده از ایمان است و در خدمت اسلام و ارزشها و اهداف آن حضرت قرار دارند.

۲ - حضرت علی - علیه السلام - در وصف آنان می‌فرماید: «آنان گروهی هستند که بر خدا به صبر منت نمی‌گذارند و در بذل جانشان در راه حق، خود را تعظیم نمی‌نمایند...»^(۲).

(۱) مستدرک حاکم ۴ / ۵۵۴.

(۲) ینابیع المودة، ص ۴۲۷.

۳ - حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در وصف آنان می فرماید: «آنان از مجاهدین در راه خدا هستند و متکبرین و طاغوتها آنان را ذلیل می دانند و در زمین، قدرشان مجهول است ولی در آسمانها معروفند»^(۱).

۴ - «محمی الدین عربی» گفته است: اهل معرفت به خدا، از کسانی که اهل حقیقت هستند با آن حضرت بیعت می کنند و اینان مردان خدا می باشند و دعوت آن حضرت را لبیک می گویند و یاریش می نمایند، اینان وزرایی هستند که سنگینی کارهای دولتش را به دوش می گیرند... خداوند متعال گروهی را که آنان را بر حقایق با کشف و شهود مطلع ساخته به وزارت آن حضرت نایل می فرماید».

تعداد یاران حضرت مهدی (ع)

اما تعداد یاران و اصحاب حضرت مهدی - علیه السلام - که با آن حضرت بیعت می کنند، همان عدد اصحاب بدر است که ۳۱۳ نفر باشند. سلیمان بن هارون عجلی روایت می کند که از حضرت امام صادق - علیه السلام - شنیدم می فرماید: «به درستی که صاحب این امر، یعنی قائم آل محمد محفوظ است که اگر همه مردم بروند، خداوند متعال اصحاب او را می آورد و اینان همانهایی هستند که در قول خداوند آمده است:

﴿يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين﴾^(۲).

و نیز: «اینما تکنونوا یأت بکم الله» که اینان اصحاب حضرت مهدی

(۱) همان مدرک.

(۲) همان مدرک، ص ۴۲۴.

- علیه السلام - هستند».

حضرت علی - علیه السلام - فرمود: «سوگند به خدا! من اصحاب امام مهدی را می‌شناسم، نام و قبیله‌های آنان و نام امیرشان را می‌دانم، اینان افرادی هستند که خداوند متعال آنان را از قبیله‌ها و مناطق مختلف که پراکنده‌اند، یکی - یکی و دوتا - دوتا حتی تا نه نفر جمع می‌کند و به تعداد اهل بدر؛ یعنی ۳۱۳ نفر می‌رساند و این است قول خداوند: ﴿اینما تکنونوا یأت بکم الله جميعاً انّ الله علی کل شیء قدیر﴾ تا جایی که مردی که لباس انجام وظیفه به تن کرده، آن را از تن نمی‌گند تا آنکه خداوند متعال او را به آن برساند»^(۱).

«ابو خالد کابلی» از حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود: «آنانی که در رختخوابشان مفقودند (اشاره به این است که اینان در رختخوابشان بودند، هنگامی که وقت ظهور رسید، خداوند اینان را از رختخوابشان بیرون می‌آورد و در مکه جمعشان می‌کند) ۳۱۳ مرد به تعداد اهل بدر می‌باشند و شب را در مکه به صبح می‌آورند و آن قول خداست که می‌فرماید: ﴿اینما تکنونوا یأت بکم الله جميعاً﴾ و اینان اصحاب قائم آل محمدند»^(۲).

مکان بیعت

جایی که اصحاب و یاران حضرت صاحب العصر - علیه السلام - با آن حضرت بیعت می‌کنند، بین رکن و مقام ابراهیم در بیت الله الحرام مقدس‌ترین

(۱) غیبت شیخ طوسی.

(۲) کمال الدین.

و شریفترین مکانهاست و روایات زیادی در این مورد روایت شده است^(۱).

شرایط امام زمان (ع) با بیعت کنندگان

راویان حدیث و تاریخ ذکر کرده‌اند که حضرت صاحب العصر - علیه السلام - برای بیعت، شرایطی را ذکر می‌کند که به قرار ذیل است:

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - بعد از وصف یاران حضرت مهدی - علیه السلام - در بیان شرایط بیعت که حضرت مهدی از یارانش می‌خواهد، چنین می‌فرماید: «... پیمان و قول می‌دهند که دزدی و زنا نکنند، آدم نکشند، هتک حرمت نکنند، به مسلمانی، ناسزا نگویند، به منزلی هجوم نبرند، کسی را نزنند مگر به حق و کمر بند طلایی نبندند... و ابریشم و حریر نپوشند... مسجدی را خراب نکنند، راهی را نبندند، به یتیمی ستم و راهی را ناآمن نکنند، مکر و حيله ننمایند، مال یتیم نخورند، لواط نکنند، شراب نخورند، به امامت و رهبری، خیانت نکنند، خلف عهد و وعده ننمایند، طعام - از گندم و جو - صبر و احتکار نکنند، پناهنده‌ای را نکشند، شخص فراری را تعقیب نکنند، خون نریزند، بر انسان زخمی هجوم نبرند، لباس خشن بپوشند و خاک را منخده خود قرار دهند، نان جو بخورند و در راه خدا به حق جهاد کنند و استشمام عطریات کنند و از نجاسات، کراهت داشته باشند.

ضمناً آن حضرت بر خود شرط می‌کند که بین خود و آنان حاجب قرار ندهد و در حرکات و سکنات، با آنان و در بینشان باشد و به کم راضی باشد و با کمک خدا زمین را از عدل پُر کند، همچنانکه از جور پُر شده باشد و خدا را به

(۱) عقد الدرر. مسند احمد.

حق، بندگی کند...»^(۱).

از این شرایط و خصلتها استفاده می شود که هدف آن حضرت، نشر عدالت و مساوات و اقامه حکم خدا در زمین است به طوری که هیچ گونه قدرت و شوکتی برای طاغوت‌های زمان باقی نمی ماند و نیز می رساند که حاکم و محکوم و راعی و رعیت از حقوق مساوی برخوردارند و بین افراد و اقشار مختلف جامعه، امتیاز بی اساس و بی پایه ای نیست و تواضع و کنار هم بودن، از خصوصیات عصر حضرت بقية الله الاعظم - علیه السلام - می باشد.

پرچمدار امام مهدی (ع)

علمدار حضرت مهدی - علیه السلام - طبق آنچه در روایات اهل بیت - علیهم السلام - آمده، شعیب فرزند صالح است که لشکر عظیمی را فرماندهی می کند و از خراسان برای بیعت و یاری حضرت مهدی - علیه السلام - می آید^(۲). و گفته شده است که او از تمیم است و اوست که سفیانی را شکست می دهد تا وارد بیت المقدس می شود و زمینه را برای حکومت حضرت بقية الله آماده می کند. و از خروج او تا وقتی که امور را تسلیم حضرت مهدی - علیه السلام - می کند، ۷۲ ماه است^(۳).

روایت شده است که در روی پرچم حضرت مهدی - علیه السلام - «البيعة لله»^(۴) نوشته شده است. و فلسفه اش آن است که بیعت با حضرت مهدی - علیه

(۱) المهدی الموعود ۳ / ۱۱ به نقل از ملاحم والفتن، ابن طاوس ۲ / ۱۰۴.

(۲) کنز العمال ۷ / ۲۶۰.

(۳) الملاحم والفتن ۱ / ۳.

(۴) المهدی الموعود.

السلام - بیعت با خدای متعال می باشد و حکم او حکم خداست.

مدت حکومت حضرت مهدی (ع)

راویان در مدت حکومت حضرت مهدی - علیه السلام - اختلاف دارند

و این بر اساس آن است که روایات در این زمینه مختلف می باشد :

۱ - حکومت آن حضرت چهل سال است و این از حضرت علی - علیه

السلام - روایت شده است (۱).

۲ - مدت حکومت امام زمان - علیه السلام - سی سال است (۲).

۳ - مدت حکمرانی حضرت مهدی - علیه السلام - ۲۱ سال است (۳).

گسترش خیرات و برکات در حکومت حضرت مهدی (ع)

روایات بسیاری آمده است که خیرات و برکات در زمان حضرت مهدی

- علیه السلام - گسترش پیدا می کند :

۱ - «ابو سعید خدری» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت

کرده است که فرمود : «اقت من در دوران حکومت امام مهدی، نعمت

ورفاهی می بینند که مانندش را ندیده اند؛ زمین برکاتش را بیرون می دهد

و در خود نگاه نمی دارد و مال و امکانات اقتصادی در آن روزگار فراوان

است به طوری که کسی به آن حضرت می گوید : عطا فرما و آن حضرت

(۱) البیان فی اخبار صاحب الزمان. منن الرحمن ۲ / ۴۲.

(۲) منتخب کنز العمال ۶ / ۳۴.

(۳) اسعاف الراغبین، ص ۱۴۰.

می فرماید: بگیر...»^(۱).

۲ - «ابو سعید خدری» از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت می کند که حضرت فرمود: «در آخر امت من، مهدی ظهور می کند و خداوند باران رحمتش را بر او می باراند و زمین برکاتش را بیرون می دهد و زمین اموال و امکانات اقتصادی سالم و زیادی پیدا می کند»^(۲).

۳ - حضرت علی - علیه السلام - در مورد حضرت مهدی - علیه السلام - می فرماید: «امام مهدی به تمام نمایندگان و فرماندهانش در تمام شهرها پیام می دهد که با مردم، به عدل رفتار کنند به طوری که گرگ و میش در یکجا به چرا مشغول شوند و شرارت از بین برود و خیر و خوبی بماند و هر کس که یک مد بکارد، هفت مد به دست آورد - همچنانکه خداوند متعال فرموده است - و زنا و خوردن شراب و ربا از بین برود و مردم به عبادت و احکام شرع و به امور دینت و نماز و اجتماعات دینی، روی بیاورند و امانت به صاحبش برگردد و درختها زیاد شود و برکات، فراوان گردد و شرورها به هلاکت برسند و خوبان باقی بمانند و کسی که به اهل بیت - علیهم السلام - بغض و کینه دارد، باقی نماند»^(۳).

(۱) مستدرک الحاکم ۴ / ۵۵۸.

(۲) همان مدرک ۴ / ۵۵۷.

(۳) منتخب الاثر، ص ۴۷۴ به نقل از کشف الاستار.

موضوعات کتاب

۳	مقدمه ناشر
۵	مقدمه مترجم
۹	پیشگفتار مؤلف
	طلوع نور
۲۳	پدر بزرگوار حضرت امام مهدی (ع)
۲۴	مادر مکرمه آن حضرت
۲۵	تمجید و تجلیل مادر بزرگوار آن حضرت
۲۷	طلوع نور امام زمان (ع)
۲۹	مراسم ولادت
۳۰	ولیمه عمومی
۳۱	مبارکباد جهت ولادت امام زمان (ع)
۳۲	نام مقدس آن حضرت
۳۳	لقب مبارک آن حضرت
۳۴	کنیه شریف آن حضرت
۳۵	سال و شب ولادت آن حضرت
۳۵	استحباب دعا در شب ولادت آن حضرت
۳۶	شناساندن امام زمان (ع) به شیعیان
۳۷	صفات و محاسن حضرت صاحب الزمان (ع)

- ۳۹ شباهت آن حضرت به پیغمبر اکرم (ص)
- ۴۳ روایت جَعَلی
- صفات برجسته و سیره حضرت امام زمان (ع)
- ۴۵ وسعت علوم آن حضرت
- ۴۷ زهد آن حضرت
- ۴۸ صبر آن حضرت
- ۴۹ عبادت آن حضرت
- ۵۰ دعای امام زمان (ع) در قنوت نماز
- ۵۱ شجاعت آن حضرت
- ۵۲ صلابت و سخاوت آن حضرت
- میراث درخشان امام زمان (ع)
- ۵۵ دعا‌های امام زمان (ع)
- ۵۶ دعای آن حضرت برای مؤمنین
- ۵۶ دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات
- ۵۷ دعای آن حضرت برای شفا
- ۵۷ دعای آن حضرت برای فرج
- ۵۸ دعای آن حضرت برای شیعیان
- ۵۸ دعای آن حضرت برای پیغمبر اکرم و ائمه اطهار (ع)
- ۵۹ دعای آن حضرت برای خلاصی از زندان
- ۵۹ زیارت حضرت سید الشهداء توسط آن حضرت
- ۶۷ نامه‌های امام زمان (ع)
- ۶۸ نامه آن حضرت به احمد بن اسحاق

- ۷۲ نامه آن حضرت به العمری و فرزند او
 ۷۴ نامه آن حضرت به بعضی از شیعیان
 ۷۷ نامه آن حضرت به محمد اسدی
 ۷۸ جواب آن حضرت به سؤالات اسحاق
 ۸۳ نامه‌های آن حضرت به شیخ مفید (ره)

نمونه‌هایی از فقه حضرت صاحب الزمان (ع)

- ۸۷ مسائل محمد بن عبدالله بن جعفر
 ۹۰ نماز جعفر طیار
 ۹۲ مسائل دیگری برای محمد بن عبدالله
 ۹۷ مسائل دیگر
 ۱۰۰ مسائل دیگری از محمد

غیبت صفرا و کبرا

- ۱۰۹ امام زمان (ع) در سایه پدر بزرگوارش
 ۱۱۰ حضرت امام حسن عسگری (ع) بسوی ابدیت
 ۱۱۲ تصریح امام حسن عسگری (ع) بر امامت امام زمان (ع)
 ۱۱۶ ترور و قتل امام حسن عسگری (ع)
 ۱۱۶ نگرانی حکومت عباسی
 ۱۱۷ به سوی بهشت برین
 ۱۱۸ تشییع جنازه با شکوه
 ۱۱۹ محل دفن امام حسن عسگری (ع)
 ۱۱۹ یورش به خانه حضرت امام حسن عسگری (ع)
 ۱۲۰ گروه اعزامی از قم

- ۱۲۳ جعفر و خلیفه عباسی
- ۱۲۵ غیبت صغرا
- ۱۲۵ زمان غیبت صغرا
- ۱۲۶ محل و مکان غیبت صغرا
- ۱۲۶ وجود سرداب در بابل
- ۱۲۹ وجود سرداب در سامرا
- ۱۲۹ سویدی، ابن تیمیّه، ابن حجر
- ۱۳۱ پژوهشی در این بحث
- ۱۳۲ نظر محدث نوری، علامه صدر، محقق اربلی، علامه امینی
- ۱۳۳ سفرای بزرگ امام زمان (ع)
- ۱۳۴ ۱- عثمان بن سعید عمری
- ۱۳۴ خدمات عثمان بن سعید
- ۱۳۵ وثاقت و امانت عثمان بن سعید
- ۱۳۶ نیابت عثمان بن سعید از حضرت امام منتظر (ع)
- ۱۳۷ وفات عثمان بن سعید
- ۱۳۷ تسلیت امام منتظر (ع)
- ۱۳۸ ۲- محمد بن عثمان
- ۱۳۸ عدالت و وثاقت محمد بن عثمان
- ۱۳۹ ملاقات محمد بن عثمان با حضرت مهدی (ع) در کعبه
- ۱۴۰ تألیفات محمد بن عثمان
- ۱۴۰ نیابت محمد بن عثمان از طرف حضرت امام زمان (ع)
- ۱۴۱ وفات محمد بن عثمان

- ۱۴۱ -۳- حسین بن روح
- ۱۴۲ مناظره حسین بن روح با دشمن
- ۱۴۴ صلابت حسین بن روح
- ۱۴۴ تقیه حسین بن روح
- ۱۴۵ حسین بن روح با علی قمی
- ۱۴۵ وفات حسین بن روح
- ۱۴۶ -۴- علی بن محمد سمري
- ۱۴۷ وفات علی بن محمد سمري
- ۱۴۷ ولایت فقیه
- ۱۵۰ مسئولیت های فقیه
- ۱۵۰ غیبت کبرا
- ۱۵۱ دجالها
- ۱۵۱ ۱- احمد بن هلال کرخی
- ۱۵۲ برائت امام (ع) از کرخی
- ۱۵۲ ۲- حسن شریعی
- ۱۵۳ ۳- حسین بن منصور
- ۱۵۴ فریبکاری حسین بن منصور
- ۱۵۵ ۴- محمد بن علی شلمغانی
- مدعیان مهدویت :
- ۱۵۶ ۱- مهدی سودانی
- ۱۵۷ شروع دعوت سودانی
- ۱۵۷ نشریات سودانی
- ۱۵۹ تسلط او بر سودان

- ۱۵۹ مرگ سودانی
 ۱۶۰ ۲- مهدی تهامه
 ۱۶۰ ۳- مهدی سنگالی
 ۱۶۰ ۴- مهدی سوسی
 ۱۶۱ ۵- مهدی سومالی

در پرتو غیبت امام مهدی (ع)

- ۱۶۲ اسباب غیبت حضرت امام زمان (ع)
 ۱۶۲ ۱- خوف از حکومت ستم عباسیان
 ۱۶۵ نامه خوارزمی به مردم نیشابور
 ۱۹۴ اشکال خنیزی
 ۱۹۴ ۲- امتحان و آزمایش
 ۱۹۵ ۳- از اسرار بودن غیبت آن حضرت
 ۱۹۶ ۴- عدم بیعت آن حضرت با ستمگر
 ۱۹۷ چند سؤال
 ۱۹۷ فائده غیبت آن حضرت
 ۲۰۲ طول عمر امام عصر (ع)
 ۲۰۳ چرا اینهمه عمر طولانی؟
 ۲۰۴ چرا آن حضرت ظاهر نمی شود؟
 ۲۰۵ چگونه آن حضرت، جهان را اصلاح می کند؟

بشارت دهندگان ظهور امام زمان (ع)

- ۲۰۷ ۱- رسول اکرم (ص)
 ۲۱۴ ۲- حضرت امیرالمؤمنین (ع)

- ۲۱۶ - ۳- حضرت امام حسن مجتبی (ع)
- ۲۱۸ - ۴- حضرت امام حسین (ع)
- ۲۲۰ - ۵- حضرت امام زین العابدین (ع)
- ۲۲۱ - ۶- حضرت امام محمد باقر (ع)
- ۲۲۲ - ۷- حضرت امام جعفر صادق (ع)
- ۲۲۴ - ۸- حضرت امام موسی الکاظم (ع)
- ۲۲۵ - ۹- حضرت علی بن موسی الرضا (ع)
- ۲۲۷ - ۱۰- حضرت امام محمد جواد (ع)
- ۲۲۹ - ۱۱- حضرت علی الهادی (ع)
- ۲۳۱ - ۱۲- حضرت امام حسن عسگری (ع)

ظهور مصلح عظیم جهان

- ۲۳۵ منجی و مصلح جهانی نزد نصارا
- ۲۳۵ برگشت مسیح برای اصلاح بندگان خدا
- ۲۳۶ تعبیرات انجیل ها
- ۲۳۸ نشانه های ظهور مسیح (ع)
- ۲۴۰ مصلح منتظر از دیدگاه یهود
- ۲۴۰ کیفیت ظهور مصلح یهود
- ۲۴۱ نشانه های ظهور امام زمان (ع)
- ۲۴۴ نعمتهای گسترده بعد از ظهور مصلح یهود

مؤمنین و منکرین امام زمان (ع)

- ۲۴۶ کسانی که به وجود مقدس حضرت مهدی ایمان دارند
- ۲۴۷ ۱- محمد بن طلحه شافعی

- ۲۴۸ ۲- ابن العربی
- ۲۴۹ ۳- ابن صباغ مالکی
- ۲۴۹ ۴- ابن اثیر
- ۲۵۰ ۵- شمس الدین
- ۲۵۰ ۶- ابو فداء
- ۲۵۰ ۷- قرمانی
- ۲۵۱ ۸- ابن خلکان
- ۲۵۱ ۹- ذهبی
- ۲۵۱ ۱۰- سراج الدین رفاعی
- ۲۵۲ ۱۱- شبلنجی
- ۲۵۲ ۱۲- سلیمان بن خواجه
- ۲۵۳ ۱۳- عبدالوهاب شعرانی
- ۲۵۳ ۱۴- خیر الدین زرکلی
- ۲۵۴ ۱۵- بیهقی
- ۲۵۴ ۱۶- حسین کاشفی
- ۲۵۴ ۱۷- شقرانی
- ۲۵۵ ۱۸- صلاح الدین صفدی
- ۲۵۵ ۱۹- محمد نجاری
- ۲۵۵ ۲۰- سید احمد زینی دحلان
- ۲۵۶ کتابهایی که پیرامون حضرت مهدی (ع) تألیف شده است
- ۲۶۲ شاعرانی که به امام مهدی (ع) ایمان داشته‌اند

۲۷۰ منکرانی امام مهدی (ع)

علامات ظهور امام زمان (ع)

۲۷۶ علامات حتمی

۲۷۶ گسترش ظلم و ستم

۲۸۱ علامات ساعت

۲۸۲ حدیث اول

۲۸۷ حدیث دوم

خروج دجال

۲۹۸ تأکید روایات به خروج دجال

۳۰۱ کنیه و القاب دجال

۳۰۱ اوصاف دجال

۳۰۲ روایت ساختگی

۳۰۳ گرفتاری مؤمنین به دجال

۳۰۴ پیروان دجال

۳۰۵ ایمان یهود به دجال

۳۰۵ نشانه‌های خروج دجال

۳۰۶ گنجها در تسخیر دجال

۳۰۶ پایان کار دجال

۳۰۷ خروج و نسب سفیانی

۳۰۸ خصوصیات و روحیات سفیانی

۳۰۸ حدیث حضرت علی (ع) در مورد سفیانی

- ۳۱۳ مدت حکومت سفیانی
- ۳۱۳ پرچمهای سیاه
- ۳۱۵ ندای آسمانی
- ۳۱۹ اقتدای حضرت عیسی (ع) به نماز حضرت بقیة الله (ع)
- زمان و مکان ظهور حضرت صاحب العصر (ع)
- ۳۲۲ زمان ظهور
- ۳۲۳ وقت ندای فرشته
- ۳۲۴ وسعت قدرت امام زمان (ع)
- ۳۲۵ روش حکومت امام زمان (ع)
- ۳۲۷ یاران حضرت مهدی (ع)
- ۳۲۷ خصوصیات یاران حضرت مهدی (ع)
- ۳۲۸ تعداد یاران حضرت مهدی (ع)
- ۳۲۹ مکان بیعت
- ۳۳۰ شرائط آن حضرت با بیعت کنندگان
- ۳۳۱ پرچمدار امام مهدی (ع)
- ۳۳۲ مدت حکومت حضرت مهدی (ع)
- ۳۳۲ گسترش خیرات و برکات در حکومت حضرت مهدی (ع)
- ۳۳۵ موضوعات کتاب